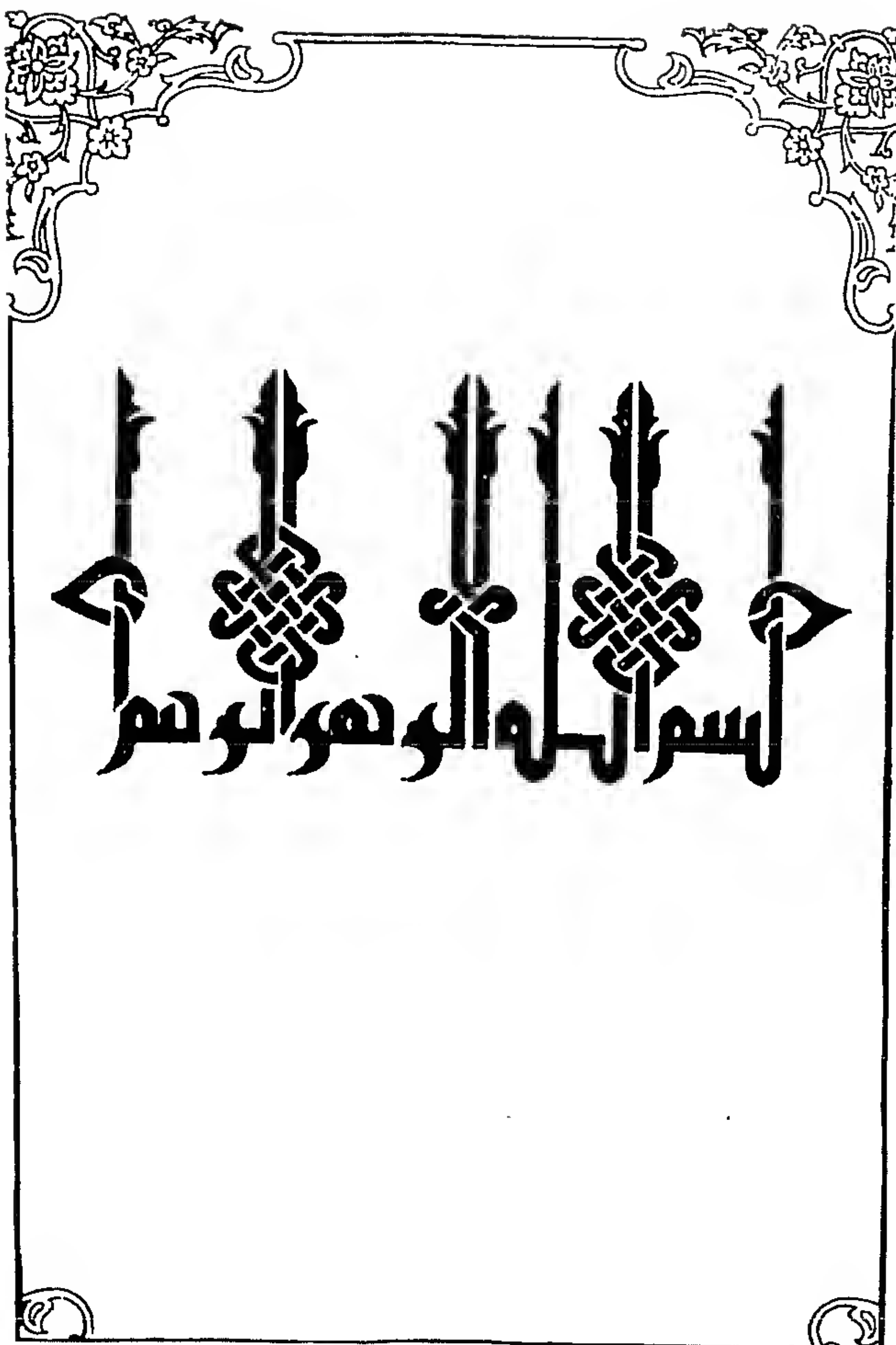

بسم الله الرحمن الرحيم

متون پهلوی

(ترجمه، آوانوشت)



گرد آورنده:

جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب ـ آسانا

گزارش: سعید عریان

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

پائیز ۱۳۷۱



نام کتاب : متون پهلوی
گزارش : سعید عریان
ناشر : کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (تهران، خیابان ۳۰ تیر، کد پستی: ۱۱۳٦٤
تلفن: ٦٧٣٣١٥ ـ ٦٧٣٥٤٦، صندوق پستی: ۹٥٦۷ ـ ۱۱۳٦٥، پست تصویری ٦٦۲۰٤۰)
تیراژ : ۲۰۰۰
چاپ : اول
حروفچینی : بخش لیزر پرینتر کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران(فاطمه رمضانپور آهنگر، نوشین سرابی دانش)
صفحه آرائی و طرح روی جلد : آتلیه کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
لیتوگرافی : تصویر
چاپخانه : نیلوفر
تاریخ انتشار : ۱۳۷۱
قیمت : ۴۰۰۰ ریال

شماره برگه کتابخانه ملی جمهوری اسلامی : ۷۳٤

تقدیم به فرزانگان و شیفتگان فرهنگ و
زبانهای ایران بزرگ از آغاز تا امروز



فهرست متون

بسمه تعالی

سالها دل طلب جام جم از ما میکرد
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا میکرد

مطالعات ایرانی بصورت پراکنده در جهان سابقه‌ای بسیار طولانی دارد، اما از قرن هفدهم که مسافرت به شرق و ایران رونقی گرفت و بسیاری رو به اصفهان و نقاط دیگر ایران گذاشتند، سفرنامه‌هائی منتشر شد که توجه اروپا را به ایران بصورت بسیار جدی جلب نمود. این آثار موجب شد که بسیاری حتی به گذشته‌های دور ایران و دوره باستانی یعنی ایران پیش از اسلام نظر انداخته و آنرا بطور مفصل مورد بررسی و تشریح قرار دهند.

تجربه و تاریخ نشان داده است که شرقشناسان این کنکاش را همیشه از زبان و متون بازمانده از آن آغاز کرده‌اند. و این امر غریبی نیست زیرا همگان می‌دانند که زبان مدخل ورود به فرهنگ اقوام است. زبان و فرهنگ پدیده‌هایی هستند که برای فهم هریک، باید از دیگری مدد جست. رسوخ در فرهنگ هر ملتی نیاز به فهم زبان آن قوم دارد. زیرا صورتی از مآثر فرهنگی در قالب متون مکتوب، بدور از تطاول ایام به دست ما رسیده است و برای آشنائی با تفکر پیشینیان لازم است که به زبان آنان آگاهی کامل داشت. از طرف دیگر فرهنگ خود روشنگر بسیاری از ابهامات زبانهای مهجور است. لذا ارتباط منطقی موجود بین زبان و فرهنگ از سویی و اهمیت مطالعه فرهنگ پیشینیان بعنوان چراغی فراراه گذشته و حال از سوی دیگر ما را بر آن میدارد که در حفظ و نگهداری و نیز بررسی و شناسایی متون بازمانده زبانی پیوسته کوشا باشیم.

بررسی و مطالعه در مورد زبانها و فرهنگ ایران باستان در چند سال گذشته و بویژه پس از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران دارای شکوفایی

چشمگیری بوده است. در همین دوره کوتاه، بسیاری از متون بازمانده از زبانهای باستانی ایران به فارسی ترجمه شده و مورد شرح قرار گرفته است. آثار متنوع و باارزشی در مورد وجوه گوناگون فرهنگ باستانی ایران شکل گرفته و به مرحله انتشار رسیده‌اند.

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران بعنوان تنها حافظ میراث مکتوب ایران و اسلام نیز بر پایه یکی از وظایف مهم خود یعنی گردآوری، حفاظت، سازماندهی و اشاعه اطلاعات مربوط به آثار مکتوب و غیرمکتوب در زمینه ایرانشناسی، اسلام شناسی، به این امر کاملاً وقوف دارد که بررسی علمی و انتشار آثار بازمانده از پیشینیان، یکی از بهترین شیوه‌های حفاظت و بهره‌گیری از آن آثار است، از همین روی کتاب حاضر یعنی «متون پهلوی»، گزارش آقای دکتر سعید عریان، عضو هیئت علمی این کتابخانه، بعنوان تحقق نخستین گام در جهان پهناور مطالعات ایرانی به حضور پژوهشگران و شیفتگان فرهنگ و زبانهای ایران زمین تقدیم می‌گردد. هزاران امید که خداوند متعال ما را در برداشتن این گامها راسخ‌تر و استوارتر بدارد.

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

بنام یزدان

اشاره:

در بین متون باستانی ایران، متون پهلوی از چنان جذبه‌ای برخوردار است که پیوسته یک حقیقت را در ذهن تداعی می‌کند و آن این است که «گاهی اوقات نفس تلاش برای رسیدن به هدف ارزشمند است و خود هدف در برابر این تلاش رنگ می‌بازد».

به کلام دیگر، در پی واژه‌ها و عبارات پهلوی چنان حقیقت پیچیده‌ای نهفته است که گویی هیچگاه نمی‌توان به آن دست یافت و همیشه باید به تلاش و کوشش برای رسیدن به آن دلخوش کرد و شاید ارزش این متون نیز در همین است که پیوسته انگیزه‌ای ناشناخته وجود دارد که پژوهشگر دلباخته را به چندین و چند بار خواندن آن تحریک می‌کند. انگیزه‌ای که طلب ایجاد می‌کند، وجد می‌آفریند، معرفت می‌زاید، و در نهایت عشق و علاقه‌ای ناگسستنی را به نظاره می‌نشیند.

این مجموعه تحقق تمام این مراحل است و من پس از گذشت زمانی بس طولانی از آغاز پژوهش روی اولین متن آن تا امروز، تنها دلخوش به تلاشی بی وقفه.

امید که در این تلاش سپید روی بوده باشم.

با سپاس از:

سرکار خانم دکتر ژاله آموزگار و جناب آقای دکتر احمد تفضلی که پهلوی را از آنان آموختم.

جناب آقای محمد رجبی، ریاست محترم کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران که موجبات چاپ این کتاب را با علاقه‌ای وافر و کوششی پیگیر فراهم نمودند.

جناب آقای عنایت ا... رحمانی، مشاور محترم اجرایی و سرپرست مؤسسه چاپ و نشر کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران و جناب آقای جمشید کیانفر، کارشناس ارشد و ناظر فنی مؤسسه چاپ و نشر کتابخانه ملی که با دقت بسیار، مراحل فنی چاپ این گزارش را راهبری نمودند.

سرکار خانم محبوبه امی، مسئول علمی، فنی انتشارات و همکاران محترمشان خانمها: پوران جعفری، فاطمه رمضانپور آهنگر، نوشین سرابی دانش که با پیگیری و صبری فراوان به کلیه مراحل پیش از چاپ از جمله: مقابله متون با نسخه دستنویس و نیز حروفچینی متون آوانوشت و ترجمه که بی‌تردید کاری سترگ بود، تحقق بخشیدند.

کلیه کسانی که از مشاورت آنان، مستقیم و غیرمستقیم بهره‌ای فراوان برده‌ام بویژه جناب آقای مهندس رضا خانی جزنی که پیوسته به پژوهش‌های بنیادین توجه داشته‌اند.

برهمگی شادی، رامش و دیرزیوشی باد.

سعید عریان

بهار ۱۳۷۱

مقدمه:

گزارش حاضر مجموعه‌ای است از دستنویس MK تحت عنوان «متون پهلوی» که برای نخستین بار به طور کامل و منظم مورد پژوهش قرار می‌گیرد. جلد اول این مجموعه در سال ۱۳۲۲ میلادی توسط مهربان کیخسرو به تحریر درآمد و در سال ۱۸۹۷ با ویرایش و مقدمه‌ای توسط دستور جاماسب جی منوچهر جی جاماسب ـ آسانا در بمبئی منتشر شد. جلد دوم آن نیز توسط همان کاتب و همان ویراستار با مقدمه‌ای دیگر توسط دانشمند معروف بهرام گور تهمورث انکلساریا در سال ۱۹۱۳ در بمبئی انتشار یافت.

این مجموعه دارای ۳۲ متن کوچک و بزرگ است که با متن یادگار زریران آغاز شده و با متن «خیم و خرد فرخ مرد» بانضمام یک پایان نوشت انجام می‌پذیرد. پایان نوشت متن هم به پهلوی، هم به گجراتی و هم به فارسی تحریر شده است. در آغاز این پایان نوشت ـ به پهلوی ـ آمده است:

«این نوشته در روز فروردین و ماه آذر سال بهیزه ششصد و نود و یک در آتش خانه (=آتشکده) شهر تانه در هندوستان فرجام یافت. من دین بنده هیربدزاد مهربان کیخسرو مهربان اسفندیار مهربان مرزبان بهرام (این کتاب را) نوشتم....».

در جای دیگری از همین پایان نوشت به فارسی آمده است: «تمام شد این کتاب اوزوارش شهنامه گشتاسب و پندنامه آذرباد بن ماراسفند و غیره به دستخط اضعف عباد، کمترین دستوران، دستور جمشید بن دستور جاماسب ابن آساولد فریدون ساکن قصبه نوساری، روز اورمزد ماه شهریور سنه ۱۱۳۶ یزدگردی مطابق چهاردهم شوال سنه ۱۱۸۰ هجری....».

کاتب نسب نامه خود و همچنین قطعه‌ای تحت عنوان «نیرنگ زهر بستن»

را که در مجموعه حاضر بعنوان متن مستقل نیز آمده به پایان نوشت افزوده است.

این مجموعه بار دیگر، در ردیف انتشارات بنیاد فرهنگ ایران شماره ۱۱۲ در سلسله انتشارات واژه‌نامه‌های پهلوی شماره ۷، با مقدمه بهرام گورانکلساریا و دیباچه‌ای از ماهیار نوابی، در تهران به چاپ رسید.

ویژگی‌های متن:

الف: مندرجات

مجموعه فوق دارای ۳۲ متن است که در زیر به طور اجمال معرفی می‌شوند:

۱ـ یادگار زریران ayādgār ī zarērān

داستانی است حماسی با ۱۱۴ بند متن و ۷ بند پایان نوشت. در دستنویس J.J.[1] این متن با نام «شهنامه گشتاسب» مورد اشاره قرار گرفته است.

گایگر در ماه مه ۱۸۹۰ این متن را با مطابقه شاهنامه فردوسی ترجمه نمود. سپس نولد که در سال ۱۸۹۲ و شمس‌العلماء هیربد جیوانجی جاماسب جی مودی در آوریل ۱۸۹۹ هر یک متن فوق را ترجمه، تحشیه و منتشر نمودند. پژوهش مودی روی این متن دربردارنده حرف نویسی متن با الفبای گجراتی، ترجمه به انگلیسی و گجراتی و نیز یادداشت‌های مفیدی بود.

ترجمه و پژوهش‌هایی که تا کنون از متن یادگار زریران به عمل آمده است عبارتند از:[2]

۱ـ بهار، محمدتقی

---

۱. دستنویس‌های گوناگون متن که با علایم اختصاری مورد اشاره قرار می‌گیرند، در انتهای این مقدمه معرفی شده‌اند.

۲. پژوهش‌ها و ترجمه‌هایی که در خصوص هر یک از متون مورد اشاره قرار می‌گیرد، تنها مواردی است که نگارنده از آن آگاه است. احتمال دارد که پژوهش‌های دیگری نیز روی متون یاد شده انجام گرفته باشد که اشاره نکردن به آنها دلیل بر بی اهمیت بودن آنها نیست.

یادگار زریران، ترجمه چند متن پهلوی، صص ۷۴_۵۵، تهران ۱۳۴۷.

۲_ Benveniste,E.

Le Mémorial de zarēr ; poème pehlevi mazdéen. J.A., 220, 1932, pp.245-293.

۳_ بهار، مهرداد

یادگار زریران، پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست، صص ۲۲۴_۲۱۴، تهران ۱۳۶۲.

٤_ Melzer, uto

zum yātkār i zarērān. Z.I.I., 2, 1923, pp.55-9,10,1935-6, pp.201-7.

۵_ Modi, Jivanji Jamshedji

Aiyâdgar-i-zarirân, shatrôihâ-i-Airân, and afdiya va sahigiya-i-sistān; translated with notes, Bombay, 1899, pp.XIV, 180, I map.

٦_ Nöldeke, Theodor

persische studien (Ayatkar-i-zarēran) II.S.A.W.W., wien, p.h.classe, Bd. CXXVI, 1922, pp.46.

۷_ Pagliaro. A.

Il testo pahlavico Ayātkār-i-zarēran. Rendiconti della R.Accademia Nazionale dei Lincei, serie sesta, vol.1, pp.550-604, Roma, 1925.

۸_ صفا، ذبیح الله

منظومه یادگار زریر، مجله سخن، سال اول، ش ٦: صص ۳۰٦_۳۰۱، ش

۸ و ۷: صص ۳۸٤ـ۳۷٦، ش ۱۰ و ۹، صص ٤۸۰ـ٤۷۷.

۲ـ شهرهای ایران šahrīhāyī ērān

این متن تنها منبع مستقل در جغرافیای ساسانی است که در ٦۰ بند به تحریر در آمده است. در این اثر جغرافیایی حدوداً ۱۱۲ شهر در محدوده ایران ساسانی به صورت مشخص با نام بنا نهنده آن و حدود ٥٤ شهر بدون نام مورد اشاره قرار گرفته است.

پژوهش‌های انجام شده:

۱ـ دکتر تفضلی، احمد

شهرستانهای ایران، شهرهای ایران، گردآوری دکتر یوسف کیانی، جلد ۳، صص ٤۹ـ۳۲، تهران ۱۳٦۸.

۲ـ عریان، سعید

شهرهای ایران، چیستا، سال دوم، ص ٦۱۹ـ٥۹۳

۳ـ دکتر کیا، صادق

سغد هفت آشیان، مجله دانشکده ادبیات تهران، سال دوم، شماره ۳

٤ـ هدایت، صادق

شهرستانی‌های ایران، مجله مهر، سال هفتم، شماره ۳ـ۱.

٥ـ Bailey, H.W.

J. Markwart, A Catalogue of Provincial Capitals of Iranshahr. Edited by: J. Messina, B.S.O.A.S. VI,1930-2. pp.781-2. [Review].

٦ـ Markwart, Josef.

A Catalogue of the Provinical Capitals of Eranshahr, Pahlavi Text Version and Commentary. Edited by: G.Messina... Roma 1931, 120 pp.Anlecta Orientalia 3.

۷ـ Modi. Jivanji Jamshedji.

Aiyâdgar-i-Zariran, Shatrônihâ-i-Airân, and Afdiya va Sahigiya sistân: Translated with Notes. Bombay, 1899, pp.XIV, 180,1 map.

۸ـ Nyberrg.M.S.

A Manual of Pahlavi. Wiesbaden. 1974. Vol:1.

۹ـ Tavadia.J.C.

J.Markwart; A Catalogue of Provincial Capitals of Eränshahr, Ed. by: Messina, Roma 1931. J.C.O.I.XXVII, 1935. p.128.

۱۰ـ Tavadia, J.C.

Zum sahrastaniha i Eranshahr. O.L.Z. 29, 1926, Cols. 883-6.

۳ـ شگفتی و ارزشمندی سیستان abdīh ud sahīgīh i sagistān

متنی است کوتاه، با ۱٦ بند در مورد فضایل سیستان بر مبنای ارزشهای دینی. این متن نخستین بار توسط هیربد جیوانجی مودی، در سال ۱۸۹۹ حرف نویسی و ترجمه شد (نک، یادگار زریران، ردیف ۵)

پژوهش‌های انجام شده:

۱ـ عریان، سعید

شگفتی و ارزشمندی سیستان، چیستا، سال سوم، شماره ۲، مهر ۱۳٦٤،

صص ۱۰۷ـ۱۰۲

٤ـ خسرو قبادان ورید گی husraw ī kawādān ud rēdag-ē

متنی است با ۱۲۵ بند درباره مناظره و پرسش و پاسخ خسرو قبادان با جوانی اشرافزاده که به سبب از دست دادن پدر و از هم پاشیده شدن خانواده دچار مضیقه مادی شده است. این متن در بررسی معیارهای ارزشی دوره ساسانی، نام غذاها، گلها، انواع نوشیدنی‌ها، آلات موسیقی و غیره ارزش به سزایی دارد

پژوهشهای انجام شده:

۱ـ بهار، محمدتقی

داستان ریدك خوش آرزو، ترجمه چند متن پهلوی، تهران ۱۳۴۷، صص ۱۰٤ـ۹٦

۲ـ عریان، سعید

خسرو قبادان ورید گی، چیستا، سال اول، اردیبهشت ۱۳٦۱، شماره ۹، صص ۱۰۹۹ـ۱۰۷۲

۳ـ معین، محمد

خسرو قبادان وریدك وی، مجله آموزش و پرورش، سال چهاردهم تهران سال ۱۳۲۳، صص ۷٤، ٦۸، ۱٤۸، ۱٤٥، ۲۵۹، ۲۵۵، ٤۲۹، ٤۲٦، ۵۲۳، ۵۲۱.

٤ـ ماهیار نوابی، یحیی

نکته‌ای چند درباره تحشیه و ترجمه متن پهلوی «خسرو قبادان وریدك»

نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ۱۳٤۰.

۵ـ کیا، صادق

چند واژه از خسرو قبادان وریدك، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره دوم، سال سوم.

٦ـ Unvala, J.M.

The Pahlavi Text: King Husrav and His Boy, Published with its translation, transcription and... notes... with an appendix and a copmplete glossary. Paris, n.d., p.95.

۷ـ Unvala, J.M.

Der Pahlavi Text, "Der König Husrav und sein knabe" hrsg. umschreiben, übersetzt und erläutert. Wien, 1917. [dissertation.]

۸ـ Zotenberg.H.

Histories des rois des perses par Aboû Mansoûr al Tha'âlibi. Paris. 1990.

۵ـ اندرزهای پیشینیان handarzīha ī pēšīnagān

این متن مجموعه‌ای است از چهار متن اندرزی کوچک بالغ بر ۳٦ بند. اندرزهای این مجموعه از نظر ساخت جمله بسیار ساده بوده و به ساخت جملات در فارسی نو بسیار نزدیک است.

پژوهش‌های انجام شده:

۱ـ Dhabar, B.N

Andarzīhā-i-peshīnikān, M.J.V. 1914, pp.73-4.

۲ـ ماهیار نوابی، یحیی

چند متن کوچک پهلوی ـ اندرز پیشینیان و غیره با ترجمه فارسی، مجله دانشکده ادبیات تبریز سال ۱۲، تابستان، صص ۲۶۵ـ۲۴۵

٦ـ چیده اندرز پوریوتکیشان čīdag handarz ī pōryōtēšān

متنی است بسیار پیچیده با ۵۹ بند که مفاهیم اصولی و دینی را در قالب اندرز با نثری بسیار مصنوع و متکلف بیان می‌دارد. در واقع این متن بیان دارنده اعتقادات اصولی نخستین گروندگان به دین مزدیسنا است.

پژوهشهای انجام شده:

۱ـ بهار، محمدتقی

چیدك اندرز فریودکیشان، ترجمه چند متن پهلوی، تهران ۱۳۴۷، صص ۱۰۶ـ۱۰۵.

۲ـ عریان، سعید

چیده اندرز پوریوتکیشان، چیستا، سال ٤، شماره ۲، مهر ۱۳۶۵، صص ۱۲۲ـ۱۱۹.

۳ـ ماهیار نوابی، یحیی

گزیده اندرز پوریوتکیشان، مجله دانشکده ادبیات تبریز، سال ۱۲، ۱۳۳۶، صص ۵۳۵ـ۵۱۳.

٤ـ KANGA, M.F.

Cīta k Handarž-i poryokēšān, Irans. into English with an

introduction and notes. keprinted from Iran League Quarterly, Vol.XII, No.4, pp.81-6., and XIV, pp.37-45. Bombay, 1944.

۵_ KANGA, M.F.

Cītalk Handarž i pōryōtkēšān: a Pahlavi Text; edited, Transcribed and Translated into English, with introduction and a critical glossary. Bombay. 1960, pp.Xiii, 118.

٦_ TARAPORE, Jamshed C.

Pahlavi Andarz-Nāmak; containing chītak Andarz i pōryotkaēshan and five other Andarz Texts; transliteration and translation into Pahlavi texts withe an introduction. Bombay, 1933, pp.XXi, 94.

۷ـ اندرز دانایان به مزدیسنان
handarz ī dānāgān ō māzdēsnān

متنی است با ۲۰ بند، در بردارنده وظایف دینی که به طور روزانه باید انجام داد. یکی از مهمترین مطالب این متن این است که در آن توصیه می‌شود که هر روز صبح باید دست و روی را با ادرار گاوان شست و به نظر می‌رسد که بخشی از مطالب این متن به سنت‌های بسیار کهنه نظر دارد.

پژوهش‌های انجام شده:

۱_ Kanga, Maneck ferduniji

Admonitions of The sages to the Mazdyasnians, or Handerz-i

Dānākān o Mazdayasnān. Reprint from sanj vartmān Annuall, 1947.

۲ـ عریان، سعید

اندرز دانایان به مزدیسنان، چیستا، سال ٤، شماره ۲، مهر ۱۳٦۵، صص ۱۲۲ـ۱۲٤.

۳ـ ماهیار نوابی، یحیی

اندرز دانایان به مزدیسنان و اندر خسرو قبادان، متن پهلوی و ترجمه فارسی، مجله دانشکده ادبیات تبریز، سال ۱۲، بهار، صص ۱٤٤ـ۱۲۷.

۸ـ اندرز خسرو قبادان handarz ī husraw i kawātān

متنی است با ۱۳ بند که اندر خسرو پسر قباد ساسانی را در آستانه مرگ در بردارد. جمله‌های متن از نظر ساخت ساده بوده و محتویات آن بسیار جالب و مفید است. در مجموع اندرز خسرو قبادان یکی از زیباترین و مفیدترین اندرزهای پهلوی است.

پژوهش‌های انجام شده:

۱ـ بهار، محمدتقی

اندرز خسرو کواتان (قبادان)، ترجمه چند متن پهلوی، تهران ۱۳٤۷، صص ۱۰۹ـ۱۰۷

۲ـ CASARTELLI, L.C.

Andarz-i Khusrov i kavatan, translitexted and translated. B.O. Rec., 1,1887, pp.97-101.

۳ـ مکری، محمد

متن پهلوی اندرز خسرو قبادان، تهران ۱۳۲۹

٤_ SANJANA, P.B.

Ganjeshâygân, Andarze Áturpât Mârâspandân, Mâdigâne chatrang and Andarz Khusroe kavâtân, the original Pahlavi text, the same transliterated in Zend characters and translated into the Gujarati and English languages, a commentary and glossary of selected words. Bombay, 1885.

٥_ IRANI, Khodayar Dastur Shahryar. The Pahlavi test, containing Andarz-i vêhzâd farkho fîrûz, Andarz-i Khûsru-i Kavâdân, Mâdigân-i chatrang and kârnâmak-i Artakhshatr-i pâpakân. with translation in persian Bombay, 1899.

٦_ Irani, Dinshah.

Peymān-e Govāh-girān, Andarz-e Adarbād Mārsspand, Andarz-e Anušahravān Khosrow Kobādān (Persian Transland texts).

اخلاق ایران باستان، از سلسله انتشارات انجمن زردشتیان ایرانی

Bombay, pp.103-112, pers. transl. pp.113-125, Pahlavi texts of the two andarzes.

۹_ اندرز انوشه روان آذر باد مارسپندان

handarz ī anōšag ruwān ādurbād māraspandān

یکی از متون اندرزی بسیار مهم و طولانی پهلوی است با ۱۵٤ بند .

ظاهراً این اندرز را آذرباد مارسپندان برای فرزند خود تقریر نموده چنانکه در ابتدای متن آمده است: «این پیداست که آذرباد را فرزند تنی زاد نبود و از آن پس بدرگاه یزدان دعا و نیایش کرد، دیر زمانی سر نیامد که آذرباد را فرزندی شد و به سبب درست خیمی زردشت سپیتمان، او را نیز زردشت نام نهاد و گفت که برخیز پسرم تا تو را فرهنگ برآموزم». این متن تا کنون مورد پژوهش دانشمندان بسیاری قرار گرفته از آن جمله، در سال ۱۸۶۹ هیربد شهریار جی دادابوی آنرا به گجراتی ترجمه و با الفبای گجراتی و انگلیسی حرف نویسی کرد. وی واژه‌نامه‌ای نیز برای آن به انگلیسی - پهلوی و گجراتی تنظیم نمود.

متن فوق بار دیگر در سال ۱۸۸۵ توسط دستور پشوتن جی با ترجمه گجراتی و انگلیسی و حرف نوشت اوستایی مورد ویرایش قرار گرفت. در سال ۱۸۸۷ نیز برای آن ترجمه‌ای به زبان فرانسه داده شد. در سال ۱۸۹۹، دستور خدایار شهریار، بار دیگر آنرا با ترجمه فارسی و حرف نوشت اوستایی ویرایش نمود.

پژوهش‌های انجام شده:

۱- بهار، محمدتقی

ارمغان بهار (اندرز آذرباد مارسفندان)، ترجمه چند متن پهلوی، تهران ۱۳٤۷، صص ۵۳-۱۸.

۲- HARLEZ, Charles de.

Le livre des conseils d'Aterpât i mansarspendān (pand nāmak i Aterpât i mansarspendān) muséon, 6, 1887, pp.66-78.

۳- MÜLLER, F.

Beiträge zur text kritik und Erkärung des Andarz i Aturpāt i Mahraspandān. mit einer deutschen Übersetzung dieses traotats. S.A.W.W., Bd. 136, phil. hist. Kl., 1897, Abh. VIII, p.25.

٤_ Sanjana, Peshotan Bahramji Andarz-i Aturpat Máraspand the Pahlavi text ed., Transl. Bombay 1853.

٥_ SANJANA, P.B.

Ganjesháygán, Andarz Áturpát Máráspandán, Mádigáne chatrang and Andarze Khusroe kavátán, the original Pahlavi text, the same transliterated in Zend characters and translated into the Gujarati and English languages, a commentary and glossary of selected words. Bombay, 1885.

٦_ Bharucha, Sheheryarji Dadabhoi.

Adarbad Maraspend nu pandanamu. Dr. Hagu prise Essay. in old Pahlavi language with Roma and Gujarati phoneties and Gujarati translation with glossary of each original word. Bombay, 1869.

٧_ IRANI, Khodayar Dastur Shaharyar.

The Pahlavi text, containing Andarz-i Adarbâd mâraspandân, Andarz-i Vêvâdân, farkho fīrūz, Andarz-i Khûsru-i khavâdân, mâdigân-i chatrang and

٨_ IRANI, Dinshah.

Peymān-e Govāh-girān, Andarz-e Adarbād māraspand, Andarz-e Anušahranān khosrow kobādān (Persian transl & texts). Akhlaq-e

Iran-e Bastan. Az selseleye entesharate anjomane zartoshtiane Irani. Bombay. pp.103-12. pers. transl.; pp.113-25 Pahlavi texts of the two andarzes.

۱۰ـ قطعه A fragment

متنی است ناقص دارای ٦ بند که ابتدای آن معلوم نیست.

در این قطعه نام کماره دیوان برده شده و عبارتی اوستایی نیز در آن جای دارد.

۱۱ـ اندرز بهزاد فرخ پیروز
handarz ī wehzād farrox pērōz

این متن که دارای ۳۱ بند و یک پیش درآمده است، بر اساس این که نام بهزاد فرخ پیروز در آغاز آن مورد اشاره قرار می‌گیرد به وی نسبت داده شده است. متن ناتمام بوده و از نظر مفهوم ناقص است.

پژوهش‌های انجام شده:

۱ـ آبادانی، فرهاد

اندرز بهزاد فرخ فیروز، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال پانزدهم ۱۳٤٦، صص ٤٦ـ۳۵.

۲ـ بهار، محمدتقی

اندرز بهزاد فرخ فیروز، ترجمه چند متن پهلوی، تهران ۱۳٤۷، صص

۱۱۳-۱۱٤.

۳- تفضلی، احمد

اندرز بهزاد فرخ پیروز، هفتاد مقاله، جلد ۲، تهران ۱۳۷۱.

٤- IRANI, Khodayar dastur shahryar.

The Pahlavi text, containing Andarz-i Adarbâd mâraspandân, Andarz-i Vēhzād farkho fîrûz, Andarz-i Khûsru-i kavâdân, mâdigân-i chatrang and kârnâmak-i Artakhshatr-i pâpakân. with transliteration in aresta character and translation in persian. Bombay, 1899.

۱۲- دو قطعه Two passages

قطعه نخست دارای ۱ بند و ٦ سطر و قطعه دوم دارای ۱۱ بند است. هر دو قطعه به توصیه کارهای نیک و احتراز از زشتی‌ها اختصاص دارد.

۱۳- سخنی چند از آذر فرنبغ فرخ زادان

saxwan ê-čand âdur-farrōbāg farrox-zādān gult

متنی است تقریباً اندرزی مرکب از ۱۰ بند که مفاهیم مورد نظر را در قالب عبارتهای سمبلیک مطرح می‌کند. آذر فرنبغ فرخ زادان موبدان موبدی است که با تمام توان سعی کرد که در حدود ۱۸۰ سال پس از ظهور اسلام میراث زردشتی را حفظ نماید.

پژوهش‌های انجام شده:

۱ـ ماهیار نوابی، یحیی

چند متن کوچک پهلوی ـ اندرز پیشینیان و غیره، با ترجمه فارسی، مجله دانشکده ادبیات تبریز، سال ۱۲، تابستان، صص ۲۶۵ـ۲۴۵

۱۴ـ واژه‌های بخت آفرید و آذرباد زردشتان

wāzagīhā ī bōxt-āfrīd ud ādurbād ī zarduštān

متنی است مرکب از دو بخش با ۱۱ بند. بخش نخست به گفته‌های بخت آفرید و بخش دیگر به آذرباد زردشتان اختصاص دارد. بر اساس مندرجات بخش دوم، آذرباد زردشتان ۱۵۰ سال زندگی کرده که از آن مدت ۹۰ سال به موبدان موبدی اشتغال داشته است. هر دو بخش در بردارنده نکات اخلاقی هستند.

پژوهشهای انجام شده:

۱ـ بهار، محمدتقی

ترجمه چند متن پهلوی، تهران ۱۳۴۷، صص ۱۱۲ـ۱۱۰

۲ـ ماهیار نوابی، یحیی

چند متن کوچک پهلوی ـ اندرز پیشینیان و غیره با ترجمه فارسی، مجله دانشکده ادبیات تبریز، سال ۱۲ تابستان، صص ۲۶۵ـ۲۴۵

۱۵ـ نهش چیز گیتی nihišn ī čiš i gētīg

متنی است که در ٦ بند تنظیم شده است و درباره طبقه‌بندی و توصیف پدیده‌هائی که انسان با آن از آغاز تولد تا زمان مرگ روبرو می‌شود بحث می‌کند. در این متن تمام پدیده‌ها به ۲۵ بهر تقسیم می‌شود که پنج پنج به ترتیب به بخت، کنش، خوی، گوهر و توارث بستگی دارد.

در کتاب جاویدان خرد ابن مسکویه، این متن به حکیم فرس آذرباد نسبت داده شده است.[۳]

پژوهشهای انجام شده:

۱ـ بهار، محمدتقی

ترجمه چند متن پهلوی، تهران ۱۳٤۷، صص ۱۱۲ـ۱۱۰

۲ـ ماهیار نوابی، یحیی

چند متن کوچک پهلوی ـ اندرز پیشینیان و غیره با ترجمه فارسی، مجله دانشکده ادبیات تبریز، سال ۱۲، تابستان، صص ۲٦۵ـ۲٤۵

۱۷ و ۱٦ـ دوقطعه Two colophons

به نظر می‌رسد که هر دو قطعه، پایان نوشت دو متن و یا دو مجموعه

---

۳. ترجمه جاویدان خرد مشکویه رازی، از شرف الدین عثمان بن محمد قزوینی، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، دانشگاه تهران، آبان ۱۳۵۹، ص ۷۳، و نیز، جاویدان خرد، احمد بن مسکویه، ترجمه تقی الدین محمد شوشتری، به اهتمام دکتر بهروز ثروتیان، تهران ۲۵۳۵، صص ۱۲۸ـ۱۲۷.

بزرگتر باشد زیرا در هر دو قطعه تاریخ دقیق تحریر با قید روز، ماه و سال مشخص شده است.

۱۸ـ نیرنگ زهربستن nērang ī zahr bastan

متنی است مشتمل بر ۱ بند و ۵ سطر که به شیوه بستن زهر و نیش جانوران موذی اختصاص دارد.

این متن نخستین بار توسط دستور هوشنگ جاماسب و دکتر هوگ در "An old pahlavi-pâzand Glossary" صص ۲۴ـ۲۳، مورد ویرایش قرار گرفت. هیربد کاوس جی ادلجی کانگا، متن فوق را در سال ۱۹۰۰، تصحیح و ترجمه کرده و در "K.R. cama Memorial volumei" صص ۱۴۳ـ۱۴۲، به چاپ رساند.

پژوهش‌های انجام شده:

۱ـ بهار، محمدتقی

افسون گزندگان، ترجمه چند متن پهلوی، تهران ۱۳۴۷، ص ۱۱۰.

۲ـ ماهیار نوابی، یحیی

چند متن کوچک پهلوی ـ اندرز پیشینیان و غیره با ترجمه فارسی، مجله دانشکده ادبیات تبریز، سال ۱۲، تابستان، صص ۲۶۵ـ۲۴۵.

۱۹ـ یادگار بزرگمهر ayādgār ī wuzurgmihr

بلندترین متن این مجموعه یادگار بزرگمهر با ۱۶۴ بند است که با عنوان

«پندنامه بزرگمهر» نیز مورد اشاره قرار می‌گیرد. ٤ بند آغازین این متن مقدمه‌ای است که از نظر سبک و ساختمان جمله‌ها و نیز بیان مفاهیم با بندهای دیگر به کلی متفاوت بوده و بسیار دشوارتر است. این متن نخستین بار درسال ۱۸۸۵ توسط دستور پشوتن جی با ترجمه انگلیسی و گجراتی، حرف نویسی با الفبای گجراتی و نیز تنظیم مقدمه‌ای ویژه تحت عنوان «گنج شایگان» مورد ویرایش قرار گرفت. سپس دستور جاماسب جی ویرایش فوق را با مطابقت دستنویس J.J. تکمیل نموده و آن را بار دیگر ویرایش کرد. به طور کلی متن از نظر محتوا و مفاهیم مندرج به هشت موضوع تقسیم می‌شود.

پژوهش‌های انجام شده:

۱ـ ماهیار نوابی، یحیی

یادگار بزرگمهر، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، سال ۱۱، ۱۳۳۸، صص ۳۳۲ـ۳۰۲.

۲ـ یغمایی، حبیب

بزرگمهر، تهران، بی تاریخ

۳ـ ترجمه جاویدان خرد مشکویه رازی، از شرف الدین عثمان بن محمد قزوین به کوشش محمدتقی دانش پژوه، دانشگاه تهران، آبان ۱۳۵۹، صص ٤۲ـ۲۸

٤ـ جاویدان خرد، احمد بن محمد بن مسکویه، ترجمه تقی الدین محمد شوشتری، به اهتمام دکتر بهروز ثروتیان، تهران، ۲۵۳۵، صص ٦۷ـ۵۳.

۲۰ـ ماه فروردین روز خرداد

māh ī frawardīn rōz ī hordād

متن فوق دارای ٤۷ بند و یک پایان نوشت کوتاه، به توضیح وقایع مهم بیست و پنج گانه‌ای می‌پردازد که هر یک در ماه فروردین روز خرداد به وقوع پیوسته‌اند. این متن نخستین بار توسط دستور کیخسرو جاماسب جی جاماسب آسا در سال ۱۹۰۰ ترجمه و در "K.R.cama Memorial volume" صص ۱۲۹ـ۱۲۲ انتشار یافت. متن از نظر ساختمان جمله‌ها بسیار ساده و از نظر اطلاعات داده شده بسیار با اهمیت است.

پژوهش‌های انجام شده:

۱ـ بهار، محمدتقی

ماه فروردین روز خرداد، ترجمه چند متن پهلوی، تهران ۱۳٤۷، صص ۹۵ـ۹۱

۲ـ کیا، صادق

ماه فروردین روز خرداد، ایران کوده شماره ۱۸، سال ۱۳۳۱

۳ـ JAMASP ASA,K.

The day khordād of the month farvardin commonly called khordâdsâl: translated from the original Pahlavi text. fest. cama, pp.122-9.

٤ـ KANGA, M.F.

Māh-i Farvartēn Roz khvardād. A. pall text translated into English. Bombay, 1946.

۲۱ـ درخت آسوری draxt ī āsūrīg

متنی است پارتی که در دوره ساسانی با تغییراتی مطابق با ساخت فنولوژیکی و نحوی پهلوی در ۵٤ بند نظم یافته است. این متن یکی از با ارزش‌ترین متون بازمانده از دوره ساسانی است، زیرا تنها متن شعری مستقل این دوره به حساب می‌آید. البته در متون دیگر نیز به نمونه‌هایی از شعر دوره ساسانی برمی‌خوریم که از میان آنها می‌توان به پاره‌هایی از متن یادگار زریران و یا اندرز پیشینیان اشاره نمود، ولی درخت آسوری از ابتدا تا انتها شعر است. در این جا باید توجه داشت که تحریر این متن به تبع متون دیگر مجموعه متون پهلوی انجام گرفته و همین امر سبب شده که عده زیادی به عنوان یک شعر بلند به آن توجه نکنند. در گزارش حاضر، متن فوق با توجه به جنبه‌های شعری آن تحریر شده است. در میان متون بازمانده فارسی میانه دو متن از ویژگی‌های زبانی فارسی میانه اشکانی برخوردار می‌باشد که عبارتند از یادگار زریران و درخت آسوری، با این تفاوت که متن یادگار زریران علیرغم وابستگی و دارندگی اصلی پارتی تا اندازه بسیار زیادی این ویژگی را از دست داده و هرچه بیشتر ساخت افعال و واژگان فارسی میانه جنوبی یعنی پهلوی را بخود گرفته است. در صورتی که متن «درخت آسوری» از این ویژگی تا حد بسیار زیادی برخوردار است.

پژوهش‌های انجام شده:

۱ـ آبادانی، فرهاد

درخت آسوریک. J.C.O.I. بمبئی ۱۹۵٦، شماره ۳۸، ص ۲۲ـ۱.

۲ـ بهار، محمدتقی

شعر پهلوی (منظومه درخت آسوریک)، ترجمه چند متن پهلوی، تهران ۱۳٤۷، ص ۹ـ۱.

۳ـ تفضلی، احمد

دو واژه پارتی از درخت آسوری و برابر آنها در فارسی. مجله دانشکده ادبیات تهران، سال ۱٤، شماره ۲، ص ٤۷ـ۱۳۸.

٤ـ عریان، سعید

درخت آسوری، چیستا، سال ٦، شماره ٤ و ۳ و ۲، صص ۱۷۸ـ۱٦٦، ۲۵۳ـ۲٦۷.

۵ـ ماهیار نوابی

منظومه درخت آسوریک. متن آوانوشت، ترجمه فارسی، واژه‌نامه، یادداشتها. تهران ۱۳٤٦.

٦ـ ANKLESARIA,B.T.

A Description and Summary of the text of Drakhı-i Asūrīk. J.C.O.I. 38, 1956, pp.37–40.

۷ـ BENVENISTE, E.

Le text du Draxt Asūrīk et la versification Pehlevie. J.A., 218, 1930, pp.193–225.

۸ـ BLOCHET, E.

Drakht i Asūrik. Rev. du L'Hist. Des Religion, Paris, 1895, Vol.32, pp.233– and 18–23. of the Appendix Transl. with Notes. Ibid. pp.233–41. (From a Codex of Biblioth. Nat. De Paris, MS. Suppl. Pers. No1216 pp.1–4.

۹_ BOLOGNESI, G.

Osservazioni Sul Draxt-i Asūrīk. R.S.O. 28 1953, pp.174-81.

۱۰_ HENNING, W.B.

A Pahlavi Poem.B.S.O.A.S. 13. 1950, pp.641-48.

۱۱_ MODI, J.J.

A Few Notes on the Pahlavi Treatise of Drakht-i Asurīk. J.C.O.I. ,3,1923, pp.79-90.

۱۲_ MODI, J.J.

A Few Notes on the Pahlavi Treatise. of Drakht-i Asurik. J.C.O.I., 38, 1956 pp.23-36.

۱۳_ SMITH, S.

Draxt-i Asurik, Notes on the Assyrian Tree. Repesents the Triumph of Zorastrianism Over Pagan Beliefs. B.S.O.A.S., 4, I, 1926, pp.69-76.

۱٤_ UNVALA, J.M.

Draxt i Asurik. B.S.O.A.S., 2, 1921-3, pp.637-78.

۲۲- گزارش شطرنج و نهش نیواردشیر

wizārišn ī čatrang ud nihišn ī nēw-ardašēr

متنی است درباره ورود شطرنج از هند، شیوه این بازی و ارائه تخته نرد و

علایم سمبلیک آن از سوی ایرانیان در برابر شطرنج. این متن که دارای ۳۸ بند است، نخستین بار توسط دستور پشوتن چی در سال ۱۸۸۵ تحت عنوان «مادیگان شطرنج» با ترجمه انگلیسی و گجراتی و آوانویسی اوستایی مورد ویرایش قرار گرفت.

متن به صورت بسیار دلنشین، داستان پیدایش شطرنج و تخته نرد را بیان می‌دارد.

پژوهشهای انجام شده:

۱ـ بهار، محمدتقی

گزارش شطرنگ و نهادن ونیردشیر، ترجمه چند متن پهلوی، تهران ۱۳٤۷، صص ۱۷ـ۱۰

۲ـ TRAPORE, J.C.

Vijārishn-i chatrang or the explanation of chatrang and other texts. transliteration and translations into English and Gujarati of the original pahlavi texts. with an introduction. Bombay, 1932.

۲۳ـ اندرز دستوران به بهدینان

handarz ī dastwarān ō weh-dēnān

متنی است اندرزی که در ۳۵ بند تنظیم شده است. در این متن علاوه بر اینکه به بخشی از وظایف روزانه یک بهدین اشاره رفته است، در مورد اخلاقیات نیز به طرز شیرینی بحث شده است.

پژوهش‌های انجام شده:

۱ـ JAMASP-ASA, Kaikhusru.

Andarj-i Dastōbarān val vêh-Dīnān. M.J.V., 1914, pp.84-8.

۲ـ ماهیار نوابی، یحیی

اندرز دستوران به بهدینان، پژوهشنامه آسیایی، دانشگاه پهلوی شیراز، شماره۱، سال سوم، بهار ۲۵۳۶.

۲۴ـ قطعه‌ای از مادیگان سی روزه

A fragment from mādayān ī sīh rōzag

متنی است در ۱۰ سطر متعلق به متن بزرگتری بنام «مادیگان سی روزه». دستور پشوتن جی تمام این متن را به طور کامل در یکی از تحقیقات خود بنام «وجرکرد دینی» در سال ۱۸۴۸ مورد پژوهش قرار داده است.

۲۵ـ پنج خیم آسرونان abar panǰ xēm ī āsrōnān

متنی است دارای ۱۶ بند که در دو بخش بنام پنج خیم آسرونان و «ده اندرز» نظم یافته است. این متن در سال ۱۸۴۸ توسط دستور پشوتن جی در «وجرکرد دینی» مورد پژوهش قرار گرفته است.

پژوهشهای انجام شده:

۱ـ سلمی، عباس

پنج خیم آسرونان و ده اندرز، مجله فروهر، شماره ۳ سال ۱۳۶۲ صص ۲۷۱-۲۶۲.

۲۶- آئین نامه نویسی abar ēwēnag nāmag nibēsišnīh

متنی است در ٤٤ بند که شیوه نوشتن انواع نامه‌ها را به اشخاص گوناگون با ذکر نمونه توضیح می‌دهد. این متن نخستین بار توسط دستور پشوتن جی در سال ۱۸٤۸، در «وجرکرد دینی» مورد ویرایش قرار گرفت. در مجموع این متن شیوه نوشتن ۱٦ گونه نامه را مورد اشاره قرار داده است.

پژوهش‌های انجام شده:

۱- احدزادگان آهنی، منیژه

آئین نامه نویسی، چیستا، سال سوم، شماره ۸، اردیبهشت ۱۳٦۵، صص ٦۱۱-٦۰۹.

۲- ZAEHNER, Robert chrles.

Nāmak-nipēsišnih. B.S.O.A.S., 9, 1937-9, pp.93-109.

۲۷- درباره پیمان کدخدایی

abar paymānag ī kadag-xwadāyīh

متنی است در ۱۱ بند که شیوه خواستگاری، میزان مهریه و تعهدات همسران نسبت به یکدیگر را بیان می‌کند. تاریخ متن بنابر مندرجات و مطالب مورد بحث در متن، «روز دی به مهر، ماه بهمن سال ٦۲۷، بیست سال پس از

سلطنت یزدگرد» ساسانی است.

پژوهش‌های انجام شده:

۱ـ عریان، سعید

درباره پیمان کدخدایی، مجله ایران شناسی، سال اول

۲ـ TARAPOREWALA, I.J.S.

The Patmānk-i Katak-Xvatāīh. Fest. Ross, pp.400-3.

۲۸ـ واژه‌ای چند از آذرباد ماراسپندان
wāzag ī ē-cānd ī ādurbād ī māraspandan

متنی است اندرزی در ۷۸ بند که به آذر باد ماراسپندان نسبت داده شده است. به نظر می‌رسد که این متن در مجموع از مطالب مربوط به متون دیگر تالیف شده باشد.

پژوهش‌های انجام شده:

۱ـ ماهیار نوابی، یحیی

واژه‌ای چند از آذرباد ماراسپندان، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، سال ۱۳ (۱۳۴۰)، صص ۳۰ـ۱۱.

۲۹ـ داروی خرسندی dārūg ī hunsandīh

متنی است که در ۸ بند برای ایجاد خرسندی در انسان دارویی خاص را تجویز می‌کند.

پژوهش‌های انجام شده:

۱ـ بهار، محمدتقی

داروی خرسندی، ترجمه چند متن پهلوی، تهران ۱۳٤۷، صص ٥٤.

۲ـ KLIMA, O.

The Dārūk i xuansandīh. in Yádnáme-y Jan Rypak: collection of articles on persian and Tajik literature, prague, 1967, pp.37-9.

۳ـ KLIMA, O.

Einige Bemerkungen zum dārūk i xuansandih. Ar.O., 39, 1968, pp.567-76.

٤ـ SHAKI, M.

Dārūk i hōnsandīh, Arc. Or., 36, 1968, pp.429-31.

٥ـ وهمن، فریدون

داروی خرسندی، مجله فرهنگ ایران زمین، شماره ۱۲، سال ۱۳٤۳، صص ۲۱۷ـ۱۹۸.

٦ـ Dhabhar, B.N.

A Recipe for Contentment [Dārūk-i xunsandih] HMV. Bombay 1918, pp.193-95.

۳۰- در بزرگداشت سورآفرین

abar stāyēnīdārīh ī sūr āfrīn

متنی است در ۲۱ بند که نحوه ایراد خطابه در ضیافت‌های رسمی، به هنگام صرف شام را بیان می‌دارد. متن فوق علاوه بر مطلب اصلی، حاوی نکات بسیار مفیدی است.

پژوهش‌های انجام شده:

۱- عریان، سعید

در بزرگداشت سورآفرین، مجله ایرانشناسی، سال اول (۱۳۷۰) شماره ۱، صص

۲- TAVADIA, J.C.

Sûr Saxvan: or, a dinner speech in middle Persian; edited, transliterated and translated with introduction and commentary. J.C.O.I., 29, 1935, p.99.

۳۱- آمدن شابهرام ورجاوند

abar madan ī šā-wahrām ī warzāwand

متنی است در ۲ بند و ۲۴ سطر درباره آمدن شابهرام ورجاوند. وجود برخی از واژه‌های عربی همانند «مسجد» و غیره، ما را بر آن می‌دارد که متن فوق را به دوره‌های متاخری نسبت دهیم.

پژوهش‌های انجام شده:

۱ـ بهار، محمدتقی

یک قصیده پهلوی (در آمدن شاه بهرام ورجاوند)، ترجمه چند متن پهلوی، تهران ۱۳٤۷، صص ۹۰ـ۸۱.

۲ـ بهار، مهرداد

پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست، تهران ۱۳٦٤، صص ۱٦۱ـ۱٦۰.

۳ـ JAMASP ASA, M.

Madam matan-i-shah Vahārām-i-Vārjavand. M.J.V., 1914, pp.75-6.

٤ـ KANGA, M.F.

A note on the words Zirak Triman in a Pahlavi text 'Apar matan i shah Vahrām i Varehāvand.' A.I.O. conf, 12, iii, pp.687-91.

۵ـ کیا، صادق

کین سیاوخشان، پژوهشنامه فرهنگستان زبان ایران، شماره ۳، سال ۱۳۵۷.

۳۲ـ خیم و خرد فرخ مرد

abar xēm ud xrad ī farrox mard

متنی است در ۲۲ بند که ویژگی‌های فرخ مرد را بیان می‌دارد. جمله‌های متن از نظر ساختمان بسیار پیچیده و مفاهیم آن به صورتی کاملاً مصنوع و متکلف بیان شده است.

پژوهش‌های انجام شده:

۱_ UNVALA, J.M.

(a) Pahlavi insuplia per Istakhra. (b) Apar hem u xrat i frāxv mart, 20–21 All india oriental conference. 15th session, Bombay, 1949.

۲_ KANGA, Ervad Maneck Fardunji.

Apar Xēm ut xrat i Farrōx mart. A Pahlavi text. Bulletin of Asia institute, Quarterly, No.1, 1975.

ب: دستنویس‌های موجود

از مجموعه متون پهلوی دستنویس‌های گوناگونی وجود دارد که در زیر به نام و برخی از مشخصات آنها بطور خلاصه اشاره می‌شود.

۱ـ MK: متعلق به دستور کیخسرو جاماسب جی جاماسب آسانا. این دستنویس که با عنوان J1 نیز معروف است، در هر صفحه ۱٤ سطر داشته و تعداد صفحات آن بر ۱۲۸ صفحه (رو) بالغ می‌شود.

۲ـ JJ.: این دستنویس که در نوسازی توسط دستور جمشید جاماسب نوشته شده به کتابخانه مانکجی لیمجی‌هاتریا وابسته به جامعه پارسیان بمبئی تعلق دارد. این دستنویس در هر صفحه ۱٦ تا ۱۸ سطر ودر مجموع ۱۷۲ صفحه دارد.

۳ـ : این دستنویس توسط دکتر E.W.West در سال ۱۸۷۵ از MK. روی دستنویس تحریر شده است.

٤ـ DP.: این دستنویس که دکتر وست در تحقیقات خود آن را Pt. نیز خوانده است به شمس‌العلماء دستور دارابجی پشوتن جی سنجانا تعلق دارد. نام

DP. نشانه وابستگی این دستنویس به شادروان دستور پشوتن جی می‌باشد.

۵ـ TD. : این دستنویس مربوط است به هیربد تهمورث و دستور جاماسب جی. دستنویس مذکور در مجموع ۹۵ برگ باضافه ۱۶ برگ پیوست دارد که با اعداد فارسی شماره گذاری شده است در هر صفحه آن ۱۳ سطر به تحریر درآمده است.

۶ـ Ta : دستنویس دیگر هیربد تهمورث است که در سال ۱۸۸۷ نوشته شده است.

۷ـ TDa. : این دستنویس به هیربد تهمورث تعلق دارد. قبلاً نیز به شادروان دستور جمشید جی برجورجی متعلق بود. دستنویس فوق در مجموع دارای ۱۸۶ برگ است که کاتب آن معلوم نیست.

۸ـ JU. : این دستنویس که توسط کاتب مشهور موبد جمشید جی مانکجی اونوالا نوشته شده در هر صفحه ۱۵ سطر دارد و متعلق به هیربد مانکجی رستم جی اونوالا است. دستنویس فوق در مجموع ۶۹ برگ دارد.

در پایان لازم است که در مورد پژوهش حاضر به نکات زیر اشاره شود:

۱ـ آوانویسی متن بر اساس شیوه Mackenzie[4] است.

۲ـ متن‌ها به صورت دقیق ترجمه شده و در این امر کوشش بر این بوده است که هم مطابقت ترجمه با متن رعایت شود و هم جمله‌ها از ساختاری متعارف برخوردار باشند.

۳ـ هیچیک از متن‌ها در اصل دارای عنوان نیستند و عناوین آنها بر

---

4. D.N. Mackenize,
A concise pahlavi Dictionary, London 1971.

اساس مندرجات متن به آنها افزوده شده است.

۴ـ تدوین واژه نامه به هر صورت ـ کامل و یا برگزیده ـ ضروری نمی‌نمود زیرا مکنزی واژه نامه خود را بیشتر بر اساس همین مجموعه تدوین نموده است.

۵ـ در ترجمه سعی شده است که بیشتر از واژه‌ها یا عبارات اصیل متن استفاده شود. شرح ویا ترجمه واژه‌های مهجور و عبارات پیچیده با علامت (=...) در کنار آنها آمده است.

علایم به کار رفته در این گزارش:

(   ): واژه و یا عبارت در افزوده در ترجمه به منظور بیان مفهوم.

(=   ): معنی واژه و یا شرح عبارات متن.

<   >: واژه و یا عبارت افزوده در آوانوشت.

(?): قرائت احتمالی در آوانوشت.

(؟): معنی احتمالی در ترجمه.

.... واژه و یا عبارت افتاده و یا ناخوانا در آوانوشت، واژه و یا عبارت افتاده و یا بی معنی در ترجمه

ترجمه متون

بنام دادار هرمزد
یادگار زریران

بنام دادآر هرمزد و مروا جهشن نیک، تن درستی و دیر زیوشی هر نیکان و فراورن کنشان (و) بویژه برای او که نوشته شد.

۱ـ این را که یادگار زریران خوانند، بدان گاه نوشته شد که گشتاسب شاه با پسران و برادران، شاهزادگان و همراهان خویش این دین پاك مزدیسنان را از هرمزد پذیرفت.

۲ـ و سپس ارجاسب خیونان خدای را خبر آمد که گشتاسب شاه با پسران، برادران و شاهزادگان و همراهان خویش این دین پاك مزدیسنان را از هرمزد پذیرفت.

۳ـ آنگاه ایشان را (از این خبر) دشواری گران بود.

٤ـ (و) ویدرفش جادو و نامخواست هزاران را با دو بیور سپاه گزیده برای پیغامبری به ایرانشهر فرستادند.

۵ـ و سپس جاماسب پیشینیان سالار زود اندرون اندر شد و گشتاسب شاه را گفت که از (سوی) ارجاسب خیونان خدای دو فرستاده آمد که اندر همه شهر خیونان از ایشان نژاده‌تر نیست.

٦ـ یکی ویدرفش جادو و دیگر نامخواست هزاران (که) با (خود) دو بیور سپاه گزیده همراه دارند و نامه به دست دارند و گویند که ما را اندر پیش گشتاسب شاه هلید.

۷ـ گشتاسب شاه گفت که آنها را اندر پیش هلید.

۸ـ و (دو فرستاده) اندر شدند و به گشتاسب شاه نماز بردند و نامه

بدادند.

۹ـ ابراهیم دبیران مهست بر پای ایستاده و نامه را به (آواز) بلند خواند.

۱۰ـ و برنامه ایدون نوشته بود که من شنودم که شما خدایگان این دین پاك مزدیسنان را از هرمزد پذیرفتید و اگر نه آن را باز دارید آنگاه از آن ما را گران زیان و دشواری شاید بودن.

۱۱ـ اما اگر شما خدایگان را پسند افتد (و) این دین پاك (را) بهلید (و) با ما همکیش شوید شما را به خدایگانی پرستیم (و) شما را دهیم سال به سال بس زر، بس سیم و بس اسب نیک و بس گاه شهریاری.

۱۲ـ و اگر این دین را به نهلید و با ما همکیش نه شوید آنگاه بر شما رسیم، خوید خوریم و خشک سوزیم و چهارپای و دوپای از شهر برده گیریم و شما را به بند گران و دشواری کار فرمانیم.

۱۳ـ پس گشتاسب شاه چون آن سخن شنود (برایش) دشواری گران بود.

۱٤ـ و سپس آن تهم سپاهبد دلیر، زریر، چون دید که گشتاسب شاه ترسان (؟) شد زود اندرون اندر شد.

۱۵ـ (و) به گشتاسب شاه گفت که اگر شما خدایگان را پسند افتد من این نامه را پاسخ فرمایم کردن.

۱٦ـ گشتاسب شاه فرمان داد که نامه را پاسخ کن.

۱۷ـ و آن تهم سپاهبد دلیر، زریر، (آن) نامه را پاسخ آنگونه فرمود کردن که: از گشتاسب شاه ایران به ارجاسب خیونان شاه درود.

۱۸ـ در آغاز، ما این دین پاك را نهلیم و با شما همکیش نه شویم و ما این دین پاك را از هرمزد پذیرفتیم و به نه هلیم و با شما دگر ماه انوش خوریم.

۱۹ـ آنجا به بیشه هوتُس و مرغ زردشتان که نه کوه بلند و نه دریای

ژرف (دارد) به آن دشت هامون، اسبان نیک پی (نتیجه نبرد را) گزارش (کنند).

۲۰- شما از آنجا آئید تا ما (نیز) از ایدر آئیم، و شما ما را بینید (و) ما شما را بینیم.

۲۱- (و) شما را نشان دهیم که چگونه دیو از دست یزدان نابود شود.

۲۲- ابراهیم دبیران مهست نامه را مهر کرد و ویدرفش جادو و نامخواست هزاران نامه را بپذیرفتند و به گشتاسب شاه نماز بردند (و) برفتند.

۲۳- و سپس گشتاسب شاه به زریر برادر فرمان داد که بر بالای کوهها (و نیز) کوه بلند آتش فرمای کردن.

۲٤- کشور را آگاه کن و پیک‌ها را آگاه کن که بجز موبد (ان) که آب و آتش بهرام را ستایش کنند و حفظ کنند از ده سال تا هشتاد ساله هیچ مرد (ی) به خانه خویش میاید.

۲۵- ایدون کنید تا دیگر ماه (هر کس) به درگاه گشتاسب شاه آید و اگر آنگاه نیاید (و) آن دار با خویشتن نیاورد (هم) آنجا بردار فرمایم کردن.

۲٦- پس هر مردی را (که) از پیک آگاهی آمد به درگاه گشتاسب شاه آمد به (هنگام) همسپاهی و تنبک زده شد و نای نوازند و (با) گاو دنب بانگ کنند.

۲۷- (و با آن) سپاهیان ورزش کنند و پیل با (نا)ن بر پیل (ها) روند، و ستور با (نا)ن بر ستور (ان) روند و گردونه دار (ان) بر گردونه (ها) روند.

۲۸- بس ایستد تیر رستم (وار) بس ترکش پر تیر و بس زره روئین و بس زره چهار کرد.

۲۹- و سپاهیان ایرانشهر ایدون بایستند که بانگ (آنان) به آسمان شود

و پژواك (آن) به دوزخ شود.

۳۰- به راه که شوند گذر ایدون ببُرند (و) با آب بیامیزند (که) تا یک ماه آب خوردن نشاید.

۳۱- تا پنجاه روز روشن نبُود (و) مرغ نیز نشیمن نیابد مگر بر سر اسبان (و) تیغ نیزگان، یا بر سرِ کوه بلند نشینند (و) از گرد و دود شب و روز ناپیدا.

۳۲- پس گشتاسب شاه به زریر برادر فرمان داد که خیمه (برپا) کن تا آزادگان نیز خیمه (برپا) کنند تا ما نیز بدانیم که شب است یا روز.

۳۳- پس زریر از گردونه بیرون بیامد و خیمه (برپا) کرد و آزادگان (نیز) خیمه (برپا) کردند و گرد و دود بنشست، ستاره و ماه بر آسمان پیدا شد.

۳٤- پس زنند سیصد میخ آهنین (که) بدان بندند سیصد بند که (بر) هر بندی سیصد زنگ زرین آویخته است.

۳۵- پس گشتاسب به کی گاه نشیند و جاماسب بیدخش را به پیش خواهد (و) گوید که من دانم که تو جاماسب دانا و بینا (و) شناسایی.

۳٦- این را نیز دانی که چون ده روز باران آید چند سرشک بر زمین آید و چند سرشک به‌سرشک آید.

۳۷- و این را نیز دانی که گیاهان (چگونه) بشکفد، کدامین گل روز بشکفد و کدامین شب (و) کدامین فردا.

۳۸- این را نیز دانی که کدامین ابر آب دارد و کدامین ندارد.

۳۹- این را نیز دانی که فردا روز چه شود اندر آن اژدها رزم گشتاسبی (و) از پسران و برادران من، کی گشتاسب شاه، که زید و که میرد.

۴۰- گوید جاماسب بیدخش که کاش من از مادر نزادم، یا چون زادم به بخت خویش در کودکی بمُردم یا مرغی بودم (و) به دریا (همی) افتادم یا شما خدایگان این پرسش از من نه (می) پرسیدید اما چون پرسیدید پس من نه کامم مگر آن که راست گویم.

۴۱- اگر شما خدایگان را پسند افتد دست راست خویش را گروگان برید (و) به فره هرمزد (و) به دین مزدیسنان و جان زریر برادر سوگند خورید (و نیز) که شمشیر پولادین و درخشان و تیزرا، آزادوار تا به درواسب سه بار مالـ(-ید)(؟) که ترا نابود نکنم و نکشم و نیز تو را به خشم ندارم تا گوید که چه بود اندر آن رزم گشتاسبی.

۴۲- پس گوید گشتاسب شاه که به فره هرمزد و دین مزدیسنان و جان زریر برادر سوگند خورم که ترا نابود نکنم و نکشم و نیز تو را به خشم ندارم.

۴۳- پس گوید جاماسب بیدخش که اگر شما خدایگان را پسند افتد این بزرگ سپاه ایرانشهر را از چادر شاهی یک تیریاب فرازتر فرمائید نشستن.

۴۴- پس گشتاسب شاه آن بزرگ سپاه ایرانشهر را از چادر شاهی گشتاسبی یک تیریاب فرازتر فرماید نشستن.

۴۵- پس گوید جاماسب بیدخش که: خوشا او که از مادر نزاد یا اگر زاد، مرد (و) یا از کودکی به بلوغ نیامد.

۴۶- فردا روز که پیکار کنند دلیر با دلیر و گراز با گراز، بس مادر پسردار بی پسر، بس پسر بی پدر و بس پدر بی پسر و بس برادر بی برادر و بس زن شویمند بی شوی شوند.

۴۷- بس آیند باره ایرانیان که گشاده (و) اروند روند (و) اندر آن خیونان خدای را خواهند و نیابند.

۴۸- او بهتر که نه بیند آن ویدرفش جادو را آنگاه (که) آید و رزم تازد و تباهی کند و کشد تهم سپاهبد زریر را که برادر توست، باره او را - آن سیاه آهنین سنب را-که باره زریر است ببرند و آن نامخواست هزاران که آید و رزم تازد و تباهی کند (و) کشد آن پاد خسرو پرهیزگار مزدیسنان را که برادر توست، باره او را نیز به برند (و نیز) آن زرین خفتان (را)، (و) آن نامخواست هزاران که آید و رزم تازد و تباهی کند و کشد آن فرشاورد را که پسر توست که تا زاده شد در نیمی (از پادشاهی) کیانی انباز بود، نیز تو را از دیگر فرزندان دوست‌تر است.

۴۹- ترا از پسر تا برادر بیست و سه (تن) خواهند مرد.

۵۰- پس گشتاسب شاه چون آن سخن شنود از فرخان گاه بر زمین افتاد.

۵۱- سپس به دست چپ کارد و به دست راست شمشیر گیرد و تازش بر جاماسب کند و گوید که خوش نیامدی (ای) سهم سپار جادوگر! چه تو را مادر جادوگر (و) پدر دروغ بود.

۵۲- آن چه تو گفتی نشود، اگر من به فره هرمزد و دین مزدیسنان و جان زریر برادر سوگند نخوردمی، آنگاه با این دو تیغ - شمشیر (و) کارد - سر(ت) بریدمی (و) به زمین افگندمی.

۵۳- سپس جاماسب گوید که اگر شما خدایگان را پسند افتد ازین خاك برخیزید و باز به کی گاه نشینید چه شاید بودن اگر شاید بودن و هر آئینه این (را که) من گفتم شود.

۵۴- گشتاسب شاه نه برخیزد و نه بازنگرد.

۵۵- پس آن تهم سپاهبد دلیر، زریر است که رود (و) گوید اگر شما خدایگان را پسند افتد ازین خاك برخیزید و باز به کی گاه نشینید چه من فردا

روم (و) با نیروی خویش پانزده بیور خیون کشم.

۵۶ـ گشتاسب شاه نه برخیزد (و) نه بازنگرد.

۵۷ـ سپس آن پاد خسرو پرهیزگار مزدیسنان است که رود و گوید که اگر شما خدایگان را پسند افتد ازین خاك برخیزید و باز به کی گاه نشینید چه من فردا روز روم و با نیروی خویش چهارده بیور خیون کشم.

۵۸ـ گشتاسب شاه نه برخیزد و نه بازنگرد.

۵۹ـ پس آن فروشاورد گشتاسبان است که رود (و) گوید که اگر شما خدایگان را پسند افتد از این خاك برخیزید و باز به کی گاه نشینید چه من فردا روز روم و با نیروی خویش سیزده بیور خیون کشم.

۶۰ـ گشتاسب شاه نه برخیزد و نه بازنگرد.

۶۱ـ پس آن یل دلیر اسفندیار است که رود و گوید که اگر شما خدایگان را پسند افتد از این خاك برخیزید (و) باز به کی گاه نشینید، چه من فردا روز روم (و) به فره هرمزد و دین مزدیسنان و جان شما خدایگان سوگند خورم که زنده خیون هیچ به نه هلم از آن رزم.

۶۲ـ پس گشتاسب شاه برخیزد و باز به کی گاه نشیند و جاماسب بیدخش را به پیش خواهد و گوید، که مباد ایدون که تو جاماسب گویی؛ چه من دژی روئین به فرمایم کردن و آن دژ را دربند آهنین به فرمایم کردن (و) آن پسران و برادران و شاهزادگان (را) اندر آن دژ بفرمایم کردن و نشستن، شاید که به دست دشمنان نه رسند.

۶۳ـ جاماسب بیدخش گوید که اگر دژی روئین به فرمایی کردن (و) آن را نیز در بند آهنین به فرمایی کردن، (و) آن پسران و برادران (و) شاهزادگان تو رام شهر، کی گشتاسب شاه (را) اندر آن دژ به فرمایی نشستن



پس آن اندك دشمن را از شهر بازداشتن که توان؟

۶۴- چه آن تهم سپاهبد دلیر، زریر، برادر توست که رود و کشد پانزده بیور خیون، و آن پاد خسرو پرهیزگار مزدیسنان است که رود و کشد چهارده بیور خیون و آن فرشاورد پسر توست که رود و کشد سیزده بیور خیون.

۶۵- گشتاسب شاه گوید، اکنون چند (تن) خیون آیند از بنه و چون (به) یکبار آیند چند (تن) میرند و چند (تن) باز روند.

۶۶- گوید جاماسب بیدخش که صد و سی و یک بیور خیون از بنه بیایند (و) چون (به) یکبار آیند هیچ زنده باز به نروند مگر آن یک (تن که) ارجاسب خیونان خدای است.

۶۷- او را نیز یل اسفندیار گیرد (و) از او دستی و پایی و گوشی ببرد (و) از او چشمی بر آتش بسوزد (و) او را بر خر دنب بریده‌ای به شهر خویش باز فرستد و گوید که شو و بگو که چه دیدی از دست من یل اسفندیار.

۶۸- و سپس کی گشتاسب شاه گوید که اگر همه پسران و برادران و شاهزادگان من کی گشتاسب شاه و نیز آن هوتُس که مرا خواهر و زن است، که از پسر تا دختر سی (تن) از او زاده شده، همه بمیرند، هر آئینه من این دین پاك مزدیسنان را که از هرمزد پذیرفته‌ام به نهلم.

۶۹- پس گشتاسب شاه بر سر کوه نشیند با نیرویی که دوازده دوازده بیور بود، ارجاسب خیونان خدای (نیز) بر سر کوه نشیند (و) او را نیرو دوازده بیور بیور بود.

۷۰- و آن تهم سپاهبد دلیر، زریر آنگونه نیکو کارزار کند چونان که ایزد آذر اندر نیستان افتد (و) او را باد نیز یار بود، چون شمشیر فراز زند ده و چون باز بیزد، ده خیون کشد (و) چون گشنه (و) تشنه بود، خون خیون



بیند (و) شاد شود.

۷۱ـ و سپس، ارجاسب خیونان خدای از سر کوه نگاه کند و گوید که از شما خیونان کیست که رود (و) با زریر ستیزد (و) او را کشد ـ آن تهم سپاهبد دلیر، زریر (را) ـ تا زرستون را که دخت من است به زنی باو دهم که اندر همه شهر خیونان زنی از او زیباتر نیست.

۷۲ـ (و) او را (بر) همه شهر خیونان بیدخش کنم چه اگر تا شب زریر زنده (بماند)، پس نه دیر زمان بود که از ما خیونان هیچ (کس) زنده باز به نپاید.

۷۳ـ سپس آن ویدرفش جادو بر پای ایستاده (و) گوید که من را اسب زین سازید تا من روم.

۷٤ـ و اسب را زین سازند (و) ویدرفش جادو برنشیند و ستاند آن تیر(؟) افسوده را که دیوان (آنرا) اندر دوزخ به خشم و زهر ساخته (بودند) (و) به آب بزه پرداخته شده بود، فراز به دست ستاند و اندر رزم تاخت آورد (و) بیند که زریر چگونه نیکو کارزار کند (پس) فراز به پیش نه یارد رفتن.

۷۵ـ (پس) از نهان (و) از پس فراز تازد، رود و زریر را (از) زیر کمربند و زبر کستی به پشت به زند و به دل گذراند و به زمین افکند و سپس به نشیند آن پرش کمانان و بانگ دلیر مردان.

۷٦ـ پس گشتاسب شاه از سر کوه نگاه کند و گوید که من پندارم که ما (به) کشتن دادیم زریر ایران سپاهبد (را)، چه اکنون نیاید پرش کمانان و بانگ دلیر مردان.

۷۷ـ از شما آزادگان کیست که رود و زریران کین خواهد تا آن همای را که دخت من است باو به زنی دهم که اندر همه کشور ایران زن از او زیباتر

نیست.

۷۸- به او خانمان زریر (و) سپاهبدی ایران دهم.

۷۹- هیچ ایر و آزاده (ای) پاسخ نه داد بجز آن پسر زریر، کودك هفت ساله مانند (که) فراز به پای ایستاده و گوید که من را اسب زین سازید تا من روم و رزم آزادگان بینم، شاهزاده گشتاسبی را بینم و آن تهم سپاهبد دلیر، زریر را که پدر من است اگر زنده یا مرده، چنان که هست پیش شما خدایگان گویم.

۸۰- سپس گشتاسب شاه گوید که تو مرو چه تو نابرنائی و دفاع رزمها را ندانی (و) ترا انگشت بر تیر استوار نیست.

۸۱- مبادا خیونان رسند و تو را کشند همانگونه که زریر را نیز کشتند، پس (آنگاه) خیونان دو نام برند که ما کشتیم زریر، ایران سپاهبد را (و) ما کشتیم بستور را (که) پسر اوست.

۸۲- پس بستور به نهان به آخور سالار گوید که گشتاسب شاه فرمان داد که آن اسبی را که زریر (در زمانی که) کودك بود بر می‌نشست به بستور دهید.

۸۳- آخور سالار، اسب را زین فرماید کردن و بستور بر (آن) نشیند و اسب فراز هلد و دشمن کشد تا به آن جا(یی) رسد که مرده پدر دلیر (را) بیند.

۸۴- و نه دیر زمان پاید که گوید: الا (تناور) درخت! جان برافکنده (تورا) چه کس بر گرفت، الا گراز! مقاومت تو را که بر گرفت، الا سیمرغک! باره‌ات (را) که بر گرفت.

۸۵- چون تو همواره ایدون کامستی که با خیونان کارزار کنی، اکنون

(چرا) کشته (و) افکنده‌ای اندر رزم ما چون مردم بی گاه (و) گنج؟

۸۶- این مو و ریش تابدار ترا بادها آشفته‌اند، پاکیزه تن ترا اسبان با پای لگد مال کرده‌اند (و) ترا خاك بر گریبان نشسته (است)، اکنون چه کنم، چه اگر از اسب بنشینم (=پیاده شوم) و سر تو پدر اندر کنار گیرم (و) ترا خاك از گریبان بگیرم، سپس به آسانی باز بر اسب نشستن نتوانم.

۸۷- مبادا خیونان رسند و من (را) کشند چونانکه تو را نیز کشتند، سپس خیونان دو نام برند که ما کشتیم زریر ایران سپاهبد را و ما کشتیم بستور پسرش را.

۸۸- پس بستور اسب فراز هلد و دشمن را زند تا به پیش گشتاسب شاه رسد (و) گوید که من رفتم (و) من رزم آزادگان را درست دیدم و (نیز) شاهزاده گشتاسبی را.

۸۹- من مرده دیدم آن سپاهبد دلیر زریر (راکه) پدر من (بود)، اگر شما خدایگان را پسند افتد من (را) هلید تا روم و کین پدر خواهم.

۹۰- پس گوید جاماسب بیدخش که بهلید این کودك را چه بربخت ایستد (و) دشمن کشد.

۹۱- و سپس گشتاسب شاه اسب را زین فرماید کردن.

۹۲- بستور بر نشیند (و) گشتاسب شاه از ترکش خویش تیری دهد و او را آفرین کند (و) گوید اینک تو (ای) یل که از نزد من روی، باشد که پیروز آیی، به هر رزم و پاد رزمی تو پیروز باشی، همه روز نام آوری، جاویدان روزان دشمن مرده آوری.

۹۳- و اکنون باره و درفش این سپاه ایران را همانا تو کارفرمایی، نام آور باشی تا روز جاوید.

۹۴ـ پس بستور اسب فراز هلد و دشمن کشد و کارزار چونان نیکو کند که زریر ایران سپاهبد کرد.

۹۵ـ پس ارجاسب خیونان خدای از سر کوه نگاه کند و گوید که آن کیست، آن کودك کیانی دلیر که گرد وار اسب دارد و گرد وار زین دارد (و) کارزار آنگونه نیکو کند چونانکه زریر ایران سپاهبد کرد.

۹۶ـ اما من پندارم که او از تخمه گشتاسبی است (و) زریران کین خواهد.

۹۷ـ اما (در میان) شما خیونان کیست که رود و با آن کودك ستیزد (و) او را کشد (تا) آنگاه آن بهستون را که دخت من است به زنی به دهم که اندر همه شهر خیونان زن از او زیباتر نیست.

۹۸ـ (و) او را اندر همه شهر خیونان بیدخش کنم چه اگر تا شب (این) کودك زنده (بماند) آنگاه نه دیر زمان بود که از ما خیونان هیچ (کس) زنده باز نماند.

۹۹ـ پس ویدرفش جادو برپای ایستاده، گفت که من را اسب زین سازید تا من روم.

۱۰۰ـ و اسب آهنین سنب ـ باره زریر را ـ زین سازند و ویدرفش جادو بر (آن) نشیند و بستاند آن تیر(؟) افسوده دیوان را که اندر دوزخ به خشم و زهر ساخته (بودند) (و) به آب بزه پرداخته شده بود. فراز به دست ستاند و اندر رزم تاخت آورده بیند که بستور چگونه نیکو کارزار کند، فراز به پیش نیارد رفتن، به نهان از پس فراز رود.

۱۰۱ـ بستور نگاه کند و گوید که ای دروند جادو، فراز به پیش آی چه من باره بزیرران دارم اما تاختن ندانم و من تیر اندر ترکش دارم اما افگندن ندانم، فراز به پیش آی (تا) ترا این جان شیرین برگیرم چونانکه تو (با) آن

تهم سپاهبد زریر - پدر من - کردی.

۱۰۲- و ویدرفش جادو گستاخ شود (و) فراز به پیش رود و آن (اسب) سیاه آهنین سنب - باره زریر - آنگاه (که) بانک بستور شنود چهار پای بر زمین ایستاده و نهصد و نود و نه بانگ به کند.

۱۰۳- و ویدرفش تیر(؟) را افکنده و بستور (آنرا) به دست فراز پذیرد.

۱۰٤- پس روان زریر بانگ کند که این تیر (؟) از دست بیفکن و از ترکش خویش تیری (دیگر) ستان (و) این درونِد را پاسخ کن.

۱۰۵- و بستور تیر(؟) از دست بیفکند و از ترکش خویش تیری (دیگر) ستاند و ویدرفش (را) به دل زند (و) به پشت بگذارند و (او را) به زمین افکند و (ویدرفش) درود بر روان دهد (=بمیرد).

۱۰٦- و (بستور) آن کفش سپید مروارید نشان و جامه همه زر زریر (را) برگیرد (و)، خود بر باره زریر نشیند و نیز باره خویش به دست فراز پذیرد و اسب فراز هلد و دشمن کشد تا به آن جای رسد که «گرامی کرد» جاماسبان درفش پیروزان را به دندان دارد و با دو دست کارزار کند.

۱۰۷- «گرامی کرد» و آن بزرگ سپاه چون بستور (را) بینند همگی زریر را گریند و گویند که اینجا چرا آمده‌ای که ترا نگشت بر تیر استوار نه ایستد و دفاع رزم‌ها را ندانی.

۱۰۸- مبادا خیونان رسند و تو را کشند چه آنها زریر را نیز کشتند؛ پس خیونان دونام برند که ما کشتیم زریر سپاهبد را (و) ما کشتیم بستور پسر او را.

۱۰۹- پس بستور گوید که به پیروزی داری تو ای «گرامی کرد» جاماسبان این درفش پیروزان (را)، چه اگر زنده رسم به پیش گشتاسب شاه

گویم که تو کارزار چگونه نیکو کردی.

۱۱۰ـ پس بستور اسب فراز هلد (و) دشمن کشد تا به آن جای رسد که یل دلیر اسفندیار کارزار کند.

۱۱۱ـ اسفندیار چون بستور (را) بیند آن بزرگ سپاه ایران (را) به بستور به هلد (و) خود به سر کوه رود و ارجاسب (را) با دوازده بیور سپاه از سر کوه زند و به دشت افکند و اسفندیار کشتار را به «گرامی کرد» سپوزد (و) «گرامی کرد» (نیز) زند و به بستور سپوزد.

۱۱۲ـ پس نه دیر زمان بود آنگاه که (از) آن خیونان هیچ (کس) زنده باز به نماند مگر آن یک ـ ارجاسب خیونان خدای.

۱۱۳ـ و او (را) نیز یل اسفندیار گیرد (و) از او دستی و پایی و گوشی ببرد و از او چشمی به آتش سوزد (و) او را بر خر دنب بریده‌ای (به) شهر خویش باز فرستد.

۱۱۴ـ (و) گوید که برو و بگو که تو چه دیدی از دست من، یل اسفندیار، که خیونان چه دانند که چه بود به روز فروردین اندر اژدها رزم گشتاسبی.

۱ـ فرجام یافت به درود، شادی و رامش، بهشت بهر باشد گشتاسب لهراسبان و زریر، بستور، اسفندیار (و) به همین آئین فرشاورد گشتاسبان و گرامی کرد پور جاماسب، پاد خسرو پادیسن که خود نام بردارند.

۲ـ همه شاهزادگان، گوان و جنگجویان را جایی مرفه باشد در بهشت روشن در روشنی بیکران که جایگاه ورجاوندان است.

۳ـ همه افزون باد تا انوشه روان باشد؛ (آن) دین پناه که (برای او این داستان) نوشته شد، شاد (و) پیروز باشد، پسر شادان زاده (او) شاد داشته شود.

٤ـ فرخ باشد تا هزاران سال تا روز فرشگرد، مان و میهن آبادان، همه گونه دارایی (برایش) افزون باد.

۵ـ که شما خود برامید اگر هنگامی که خوانید (این) فرخ نوشته را، رستم مهربان نام را به شادی یاد کنید، کسی که برای او (این) نسخه نوشته (شده) بود (و) من دین بنده، مهربان کیخسرو را (که این را) نوشتم.

٦ـ کسی که (این را) بخواند (و) نام ما را به نیکی یاد کند، به تن درستی در این گیتی آزاد، (و مقام او) به (هنگام) گذشتن تن، به جایگاه ورجاوندان (باشد)، (اگر) مرا که نوشتار (این داستان) بودم از فرزندان دینی بخوانی، اندر این گیتی (از) نیکان آزاده و پیروز باشی. بدترین مخلوق رانده شده (=عبدالمذنب).

۷ـ پیروز و پیروزی باشد دادار هرمزد را (و) نماز (بر) زرتشت سپیتمان که آورد دین بهی مزدیسنان را و روایی بخشید به یاری گشتاسب شاه و زریر و اسفندیار.

به نام دادار به، افزونگر

شهرهای ایران

به نام و نیرو و یاری دادار هرمزد (و) فال نیک

۱ـ شهرها(یی) که اندر (سر)زمین ایرانشهر ساخته شده است، (شرح) یک یک بوم (ها و این) که کدام سر خدای ساخت، به تفصیل بر این یادگار نوشته شده است.

۲ـ به ناحیه خراسان، شهر سمرقند را کاوس قبادیان بن افگند (و) سیاوش کاوسان به فرجام رساند.

۳ـ کیخسرو سیاوشان آن جا زاده شد، (و) ورجاوند آتش بهرام را آن جا نشانید.

٤ـ پس زردشت از فرمان گشتاسب شاه دین آورد (و آن را بر) هزار و دویست فر گرد به دین دبیری بر صفحات زرین کند و نوشت و به گنج آن آتش (گاه) نهاد.

۵ـ و سپس گجسته اسکندر (آن را) سوخت و به دریا افگند.

٦ـ سغد هفت آشیان؛ او را هفت آشیانی این که هفت آشیان اندر بود: یکی آن جم و یکی آن ضحاك و یکی آن فریدون و یکی آن منوچهر و یکی آن کاوس و یکی آن کیخسرو، و یکی آن لهراسپ و یکی آن گشتاسب شاه.

۷ـ سپس گجسته افراسیاب تور (بر) بالای هر یک (از) نشیمن(های) شاهان بتکده‌ای ساخت.

۸ـ در بلخ بامی، شهر نوازك را اسفندیار گشتاسپان ساخت؛

۹ـ (و) ورجاوند آتش بهرام را آن جا نشانید، (و) نیزه خویش را آن جا

به زد، (و) به یبغو خاقان و سنجبیگ خاقان و چول خاقان و بزرگ خان و گهرم و توزاب و ارجاسپ خیونان شاه پیغام فرستاد که نیزه مرا بنگرید، هر که به بیختن این نیزه توجه کند، چونان است (که) به ایرانشهر بتازد.

۱۰ـ شهر خوارزم را نرسه یهودگان ساخت.

۱۱ـ شهر مرو رود را بهرام یزد گردان ساخت.

۱۲ـ شهر مرو و شهر هرات را گجسته اسکندر رومی ساخت.

۱۳ـ شهر پوشنگ را شاپور اردشیران ساخت (و) بر پوشنگ پلی بزرگ ساخت.

۱٤ـ شهر توس را توس نوذران ساخت که نهصد سال سپاهبد بود، پس از توس، سپاهبدی به زریر و از زریر به بستور و از بستور به کرزم آمد.

۱۵ـ شهر نیشابور را شاپور اردشیران ساخت بدانگاه که پهلیزگ تو را کشت، به همانجا شهر را فرمود ساختن.

۱٦ـ شهر قاین را کی لهراسپ پدر گشتاسپ ساخت.

۱۷ـ در گرگان شهر (ی) را که دهستان خوانند، نرسه اشکانان ساخت.

۱۸ـ شهر کومس و پنج برج را ضحاك برای شبستان ساخت، مانش پارسیان آن جا بود؛ در (طی) سلطنت، یزدگر شاپوران (برای) حفظ آن ناحیه در برابر تازش چول نیرویی قرار داد.

۱۹ـ شهر پنج خسرو: شاد خسرو، مست آباد (خسرو) و ویسپ شاد خسرو و هوبوی خسرو، شاد فرخ خسرو را کیخسرو قبادان ساخت و نام نهاد؛

۲۰ـ و در (آن جا) دیواری که یکصد و هشتاد فرسنگ درازا و بیست و پنج شاه آرش بالا (داشت)، یکصد و هشتاد در کوشک و دستگرد فرمود ساختن.

۲۱ـ به ناحیه خاوران، شهر تیسفون را از فرمان توس، گرازگ گیوگان ساخت.

۲۲ـ شهر نصیبین را گرازگ گیوگان ساخت.

۲۳ـ شهر اورهای را نرسه اشکانان ساخت.

۲٤ـ شهر بابل را بابل در پادشاهی جم ساخت (و) تیر اباختر را به افسون هفت و دوازده اختران و اباختران آن جا به بست و باره هشتم (را) به جادویی به زیر خورشید نشان داد.

۲۵ـ شهر حیره را شاپور اردشیران ساخت (و) مهرزاد مرزبان حیره را در (ناحیه) دریای تازیان به گمارد.

۲٦ـ شهر همدان را یزدگرد شاپوران ساخت که (او را) یزگرد بزه‌گر خوانند.

۲۷ـ در ماه و ناحیه نهاوند و دژ بهرام آوند، بهرام یزدگردان که (او را) بهرام گور خواندند، شهری ساخت.

۲۸ـ بیست شهر(ی) که اندر پدشخوارگر ساخته شده است، (آن است) که آنگاه از فرمان ارمائیل، کوه یاران که از (دست) ضحاك کوه را به شهریاری گرفته بودند، ساختند.

۲۹ـ کوه یار(ان) هفتاند (در) دماوند: و سیمگان و آهگان و ویسپور و سوباران و مسرگان و بروزان و مرنزان.

۳۰ـ این آن (کوه یاران) بود(ند) که از (دست) ضحاك کوه را به شهریاری گرفته بودند.

۳۱ـ شهر موصل را پیروز شاپوران ساخت.

۳۲ـ نه شهر را (که) در (سر) زمین جزیره ساخته شده است، آمیتوس،

برادرزاده قیصر ساخت.

۳۳- بیست و چهار شهر در سرزمین شام و یمن و آفریقا و کوفه و مکه و مدینه را، باشد که شاهان شاه، باشد که قیصر ساخته است.

۳٤- به ناحیه نیمروز، شهر کابل را اردشیر اسفندیاران ساخته است.

۳۵- شهر رخوت را رهام گودرزان ساخت، بدانگاه که اسب ورزیر تور را کشت (و) بیغوخاقان را از آن جا بستوه کرد.

۳٦- شهر بست را بستور زریران ساخت بدانگاه که گشتاسب شاه (برای) دین یشتن به فرزدان بود و بنه گشتاسپ و دیگر شاهزادگان در (آن جا) نشانید(ه شد).

۳۷- شهر فراه و شهر زابلستان را رستم، شاه سیستان ساخت.

۳۸- شهر زرنگ را نخست گجسته افراسیاب تور ساخت، ورجاوند آتش کرکوی را در آن جا نشانید (و) منوچهر را به پدشخوارگر کرد، و سپندارمذ را به زنی خواست و سپندارمذ در زمین آمیخت، (او آن) شهر را ویران کرد (و) آتش را خاموش (ساخت) و سپس کیخسرو سیاوشان (آن) شهر را باز ساخت (و) آتش کرکوی را بازنشانید و اردشیر بابکان (آن) شهر را به فرجام رسانید.

۳۹- شهر کرمان را پیروزان، شاه کرمان ساخت.

٤۰- شهر به اردشیر توسط سه شاه ساخته شد و اردشیر بابکان (آنرا) به فرجام رسانید.

٤۱- شهر استخر را اردوان، شاه پارسیان، ساخت.

٤۲- شهر دارابگرد را دارای دارایان ساخت.

٤۳- شهر به شاپور را شاپور اردشیران ساخت.

۴۴- شهر گور اردشیر خره را اردشیر بابکان ساخت.

۴۵- شهر توگ را همای چهر آزادان ساخت.

۴۶- شهر هرمزد اردشیران و شهر رام هرمزد را دلیر هرمزد شاپوران ساخت.

۴۷- شهر شوش و شوشتر را شیشیندخت زن یزدگرد شاپوران ساخت که دختر رأس الجالوت شاه یهودان (و) نیز مادر بهرام گور بود.

۴۸- شهر گندی شاپور و شهر ایران کرد شاپور را شاپور اردشیران ساخت (و آن جا را) پلاباد نام نهاد.

۴۹- شهر نهر تیره به دشخدایی ضحاک برای شبستان ساخته (شد) و زندان ایرانشهر بود، نام (آن) زندان اشکان بود.

۵۰- شهر سمران را فریدون آدوینان ساخت (و) مسور، شاه سمران، را کشت (و سر) زمین سمران را باز به مالکیت ایرانشهر آورد، (و) دشت تازیان را به مالکیت و آبادی برای پیوند خویش به بخت خسرو، شاه تازیان، داد.

۵۱- شهر آرست را شاپور اردشیران ساخت.

۵۲- شهر آسور و شهر به اردشیر را اردشیر اسفندیاران ساخت، (و) اوشکهگر را (به عنوان) مرزبان (و) گندگر، و بورگ‌گر، به دریای تازیان به گمارد.

۵۳- شهر جی را گجسته اسکندر فلیپان ساخت، مسکن یهودان آنجا بود که به شاهی یزدگرد شاپوران از خواهش شیشیندخت که زن او بود به آن جا برده شدند.

۵۴- شهر ایران آسان کرد قباد را (قباد) پیروزان ساخت.

۵۵- شهر اشگر را بهرام یزدگردان ساخت.

۵۶ـ شهر آذربایجان را ایران گشنسپ، سپاهبد آذربایجان، ساخت.

۵۷ـ شهر ون را ون بلاشان برای حفظ جان خویش ساخت (در برابر) باروی اروند اسب تور برادروش کرب (که) به جادویی ساخته شد و به زنی به کیقباد آمد.

۵۸ـ به ناحیه آذربایجان شهر گنجه را افراسیاب تور ساخت.

۵۹ـ شهر آموغ را زندیق پر مرگ ساخت،... زردشت سپیتمان از آن شهر بود.

۶۰ـ شهر بغداد را ابوجعفر که (او را) ابودوانیق خواندند، ساخت.

به پیروزی مهر شد.

فرجام یافت به درود، شادی، رامش

به نام یزدان

شگفتی و ارزشمندی سیستان

۱ـ شگفتی و ارزشمندی سرزمین سیستان نسبت به دیگر شهرها از این روی بیشتر و بهتر (است):

۲ـ یکی این که رود هیرمند و دریای فرزدان و دریای کیانسه و کوه اوشد اشتار اندر سرزمین سیستان (قرار دارد).

۳ـ زایش و پرورش هوشیدر و هوشیدرماه و سوشانس زردشتان سپیتمان (در آن است و) از آن رستاخیز (خواهند) کردن.

٤ـ یکی این که بر پیوند و تخمه دهبدان کیانی در این کشور گزند آمد.

۵ـ از فرزندان فریدون، سلم که کشور روم و توچ که ترکستان را به خدایی داشتند، ایرج را (که) ایران دهبد بود، بیوژدند.

٦ـ و از فرزندان ایرج به جز کنیزی کس به نماند.

۷ـ و سپس فریدون (وی را) به دریای فرزدان برد و (این راز را) پنهان داشت تا پیوند نهم که از آن کنیز پسر(ی) زاده شد.

۸ـ پس فریدون به دریای فرزدان شد، (و) از اردویسوراناهید و دیگر ایزدان که اندر سیستان گاه و مقام (شان) برتر (بود)، برای باز آراستن ایرانشهر و فره کیان آیفت خواست، (و) با (به دست آوردن) منوچهر و آن آزادگان ستوده آیفت یافت.

۹ـ یکی این که گشتاسب شاه دین را به دریای فرزدان روایی بخشید.

۱۰ـ نخست به سیستان و سپس به دیگر ممالک. به (یاری) همپرسگی زردشت وسین اهومستودان بستی که از شاگردان زردشت نخستین (کس) به

داشتن یکصد شاگرد او بود.

۱۱ـ چاشتن (و) رواداشتن دین اندر سیستان را، (اوستا) نسک نسک به دوده بهان فراز رفت.

۱۲ـ بسی بغان یسن خوانده شد چون یسن مهر بزرگ که زردشت به ویراستن آن (مصمم) بود و یافت.

۱۳ـ چون گجسته اسکندر رومی به ایرانشهر آمد، آنان را که به آئین مغ مردی می‌رفتند گرفت و کشت.

۱۴ـ مرد و ریدگی چند به سیستان فرستاده شدند.

۱۵ـ بسی بودند زنان، (و) بود نابرنائی (که) بسی بغان یسن را استوار در یاد سپردند. بدان راه، دین اندر سیستان نو به نو بازگشت و آراسته و پیراسته شد. به جز به سیستان (به) دیگر جای در یاد سپرده نه.

۱۶ـ من که (اینک) بدان جای (=در سیستان) همه دین را ستایش می‌کنم، در عوض، برای شادی (روح من) هادختی فرمایند یشتن.

فرجام یافت به درود، شادی، رامش، شاد و فرخ و دیرزیوش و پیروزگر و اهلو (و) کام انجام باد کسی که (این را) نوشت، کسی که (به او) متعلق است، و کسی که (آن را) بخواند.

اشم.

به نام یزدان

خسرو قبادان و ریدکی

۱ـ ایران ویِنارد قبادی ریدکی واسپوهر نام دست به سینه پیش شاهنشاه ایستاد؛

۲ـ بسیار ستایش و دعا کرد.

۳ـ گفت که شاهنشاه انوشه و جاویدان، خداوند هفت کشور و کام انجام باشد.

٤ـ نیوشیدن فرمانید: دودمانی را که من ازش بودم، به شکرانه نیاکان نیکوی شما همه نامور و توانگر (و) کامروا بودند.

۵ـ آنان را خواسته به (حد) ضرورت خویش بود.

٦ـ مرا آن پدر به کودکی در گذشت، و مادر(ی) را که من پسرش بودم، به جز من دیگر پسر نبود.

۷ـ بهره ایشان من، توسط وصی پدر، به سهم هنگفت، خورش گونه گونه و جامه خوب، چابک (و) نیکو نگهداری شدم.

۸ـ به هنگام به مدرسه فرستاده شدم و به فرهنگ آموختن سخت شتافتم.

۹ـ (به) حفظ (کردن) هیربدانه یشت و هادخت و بغان یسن و وندیداد (و) جای جای نیوشیدن زند آغاز کردم.

۱۰ـ مرا دبیری آنگونه (است) که خوب نویس، و تندنویس، باریک دانش، کامکار انگشت و فرزانه سخن هستم.

۱۱ـ مرا سواری و کمان وری آنگونه (است) که فرخ باید انگاشتن آن دد را که از برابر سر اسب من اندر توان گذشتن.

۱۲ـ مرا نیزه‌وری آنگونه (است) که بدبخت باید انگاشتن آن سوار (را) که با اسب و نیزه و شمشیر به رزم و هم نبردی من آید و نیز به اسپریس، چوگان را بی خستگی و دمان، نیز به نافرسایندگی، (به) زیر تنگ و بر سر اسب، بی گمان چنان زنم چون رویگری که آثار چکش (او) همه بر یک جای پیدا است.

۱۳ـ به هنرهانی چون (نواختن) ون و بربط و تنبور و کنار و (سرودن) هر گونه سرود و چکامه و نیز در مشاعره (؟) (و) رقصیدن، مرد(ی) استادم.

۱٤ـ و در امر (مربوط به) ستارگان، سیارگان، چنان اندر شدم که آن‌ها(یی) که اندر آن پیشه هستند همگی در برابر من چیزی خوارند.

۱۵ـ و در شطرنج و (بازی) نرد و هشتپای کردن از رقیبان فرازترم.

۱٦ـ برای دو گونه بستن در امر زمب، زیر ریش ویندا د گشنسب می‌نشینم.

۱۷ـ اما اکنون دوده(ام) آشفته و نزار و تباه بشد، و مادر نیز به بهشت رفت.

۱۸ـ و اگر شما را به عظمت یزدان، پسند افتد، به حال من توجه فرمائید.

۱۹ـ شاهنشاه به ریدك گفت که اگر تو ریدك چنین خوش آرزو هستی (و) خوی توبه خورش خوش و جامه خوب و چابک اندر بوده است،

۲۰ـ بگو که کدام خورشی خوشتر و بامزه‌تر (است). ریدك گوید که هفت کشور خدای انوشه (و) کامکار (باد)، بفرمائید شنودن!، آن خورشی که اندر گشنگی و تندرستی و بی بیمی خورند خوشتر، و بامزه‌تر است.

۲۱ـ اما آن بزغاله دو ماهه را که به شیر مادر و نیز آن گاو پرورده شده است موی برگرفته رودن، (و) چون به آبکامه اندوده (شد) خورند بامزه‌تر

است، یا سینهِ گاوِ فربه (را) به صورت سپیدبا خوب پختن (و) با شکر و تبرزد خوردن.

۲۲ـ شاهنشاه پسندید و (آن سخن را) راست داشت.

۲۳ـ دیگر فرماید پرسیدن که کدام مرغی خوشتر و بامزه‌تر (است)؟

۲٤ـ ریدك گوید که انوشه باشید. این چند مرغ همه خوش و نیک(اند):

۲۵ـ طاووس، قرقاول و کرك، تذرو و تیهو، سپید دُنب، سرخ پرك و...(؟) و...(؟) و چکاوه...(؟) پرورده و کلنگ جوان و چرز تیرماهی، کبک انجیر و خشنسار و مرغابی.

۲٦ـ اما با کرك خانگی جوان که با شاهدانه و کامه جوین و روغن زیتون پرورده شده باشد، هیچ مرغ برابر نیست. (باید خود را) رنجه کردن (و) قبلاً در همان روزِ کشتن رودن (و) به پایی آویختن و روزِ دیگر به گردن آویختن (و با) شورابه برشتن. از آن مرغِ خوش(مزه) آن (گوشتِ) پشت خوشتر و از (گوشتِ) پشت، آن خوشتر که به دُنب نزدیکتر (است).

۲۷ـ شاهنشاه پسندید (و آن سخن را) راست داشت.

۲۸ـ سه دیگر فرماید پرسیدن که از آن (چه) که بیافسرده نهند کدام گوشتی خوشتر (است)؟

۲۹ـ ریدك گوید که انوشه باشید. این چند گوشت همه خوش و نیک(اند):

۳۰ـ (گوشتِ) گاو و گور و گوزن، گراز و بچه شتر، گوساله یک ساله و گاومیش و گور خانگی و خوك خانگی.

۳۱ـ اما در مورد گور جوان که با یونجه و جو پرورده شده است و پیه دارد، آن را به سرکه ترش خوابانند(؟) و (به آن) به آنین چاشنی دهند (و

سپس) (گوشت) پشت آن را برای هلام بگذراند؛ افسرده آن بهتر و خوشتر (است).

۳۲ـ شاهنشاه پسندید و (آن سخن را) راست داشت.

۳۳ـ چهارم فرماید پرسیدن که کدام خامیزی لطیف‌تر (است)؟

۳٤ـ (ریدك) گوید که انوشه باشید. خامیز خرگوش لطیف‌تر و اسبرود خوشبوتر و معروف و بامزه‌تر و دل تذرو خوشگوارتر (است).

۳۵ـ اما با (خامیز) آهوی ماده سترون که افسرده شده است و پیه دارد هیچ خامیز(ی) برابر نیست.

۳٦ـ شاهنشاه پسندید و (آن سخن را) راست داشت.

۳۷ـ پنجم فرماید پرسیدن که (از) شیرینی(ها) کدام بهتر و خوشتر (است)؟

۳۸ـ ریدك گوید: که انوشه باشید. این چند شیرینی همه خوش و نیک(اند):

۳۹ـ به تابستان آن لوزینه و جوزینه و جوز افروشه و چرب افروشه و چرب انگشت که از چرز یا از آن آهو سازند (و) به روغن گردو برشته سازند.

٤۰ـ به زمستان، آن لوزینه، شفتینه و برفینه، و تبرزد و گشنیز گلاب.

٤۱ـ اما با (شیرینی که با) پرورده آب سیب و به...(؟) ساخته شده باشد، هیچ شیرینی برابر نیست.

٤۲ـ شاهنشاه پسندید و (آن سخن را) راست داشت.

٤۳ـ ششم فرماید پرسیدن که کدام انبه‌ای خوشتر (است)؟

٤٤ـ ریدك گوید که انوشه باشید. این چند انبه همه خوش و نیک(اند):

٤۵ـ بهار بادرنگ که با پوست خورند، به و...(؟) و هلیله و گردوی تازه

و بادرنگ و بهمن سپید.

٤٦ـ اما با زنجبیل چینی (و) هلیله پرورده هیچ انبه(ای) برابر نیست.

٤٧ـ شاهنشاه پسندید و (آن سخن را) راست داشت.

٤٨ـ هفتم فرماید پرسیدن که کدام دارینه‌ای خوشتر (است)؟

٤٩ـ ریدك گوید که انوشه باشید، این چند دارینه همه خوش و نیک(اند):

٥٠ـ نارگیل که با شکر خورند (و آن را) به هندی «انارگیل» خوانند و به پارسی «جوز هندی» خوانند.

٥١ـ پسته وحشی که با شورابه برشته کنند، نخود تازه که با آبکامه خورند.

٥٢ـ خرمای ایرانی که با گردو آکنده باشد، پسته تازه و شفتالوی ارمنی، بلوط، شابلوط، و شکر و تبرزد.

٥٣ـ اما پیوسته با شاهدانه سیاه جنگلی که با پیه پازن برشته شده باشد هیچ دارینه(ای) برابر نیست، چه به خوردن خوش، در دهان خوشبوی، در شکم خوشگوار، و برای آن کار نیز برتر است.

٥٤ـ شاهنشاه پسندید و (آن سخن را) راست داشت.

٥٥ـ (هشتم فرماید) پرسیدن که کدام می بهتر و خوشتر (است)؟

٥٦ـ ریدك گوید که انوشه باشید، این چند می همه نیک و خوش(اند):

٥٧ـ می کنی که (آنرا) نیک‌آرایند و می هراتی و می مرورودی و می بستی (و) باده حلوانی.

٥٨ـ اما پیوسته با می آسوری (و) باده بازرنگی هیچ می برابر نیست.

٥٩ـ شاهنشاه پسندید و (آن سخن را) راست داشت.

۶۰- نهم فرماید پرسیدن که کدام خنیاگری خوشتر و بهتر (است)؟

۶۱- ریدك گوید که انوشه باشید. این چند خنیاگر همه خوش و نیک(اند):

۶۲- چنگ‌سرای، ونسرای و کنارسرای و...(؟) و...(؟) و تنبورسرای، بربطسرای، و نای‌سرای، و دنبلگ‌سرای...(؟) و دیرك رسن بازی، و زنجیربازی، و داربازی، و ماربازی، و چنبربازی، و تیربازی، و تاس‌بازی و بندبازی و اندروای‌بازی،...(؟) ...(؟)، تنبور بزرگ(سرای)، سپربازی، زین‌بازی، و گوی‌بازی و زیل‌بازی(؟)، شمشیربازی، و دشنه‌بازی و گرزبازی و شیشه‌بازی و کبی‌بازی. این چند خنیاگر همه خوش و نیک(اند).

۶۳- اما (در مورد) کنیز چنگ‌سرای نیکو در شبستان، (آن کنیزك چنگ‌سرای به) که صدایش بلند و خوش‌آواز (و) نیز برای آن کار بسیار شایسته و باونسرای در مهمانی بزرگ هیچ خنیاگر(ی) برابر نیست.

۶۴- شاهنشاه پسندید و (آن سخن را) راست داشت.

۶۵- دهم فرماید پرسیدن که اندر می (یکم و) دوم، سوم و چهارم، پنجم و ششم و هفتم، چه گویی؟

۶۶- ریدك گوید که انوشه باشید(ای) برترین مردان. اندر می، نخست بوی خوب، دوم دارینه، و سوم هلیله پرورده، چهارم خامیز، و پنجم بزم آورد، ششم شام به، و هفتم روغن اندوده بخفته.

۶۷- شاهنشاه پسندید و (آن سخن را) راست داشت.

۶۸- یازدهم فرماید پرسیدن که کدام گلی خوش بوی‌تر (است)؟

۶۹- ریدك گوید که انوشه باشید(ای) برترین مردان. گل یاسمن خوشبوتر است چه بویش چون بوی خدایان ماند.

۷۰- گل خسرو را بوی چون بوی شهریاران.

۷۱- گیتی را بوی چون بوی (مرد) نژاده.

۷۲- گل سرخ را بوی چون بوی...

۷۳- نرگس را بوی چون بوی جوانی.

۷٤- خیری سرخ را بوی چون بوی دوستان.

۷۵- خیری زرد را بوی چون بوی زن آزاده که روسپی نیست.

۷٦- کافور را بوی چون بوی دستوری.

۷۷- و سمن سپید را بوی چون بوی فرزندان.

۷۸- و سمن زرد را بوی چون بوی زن آزاده که روسپی نیست.

۷۹- سوسن سپید را بوی چون بوی دوستی.

۸۰- و مرو اردشیران را بوی چون بوی مادر.

۸۱- مرو سپید را بوی چون بوی پدران.

۸۲- بنفشه را بوی چون بوی کنیزکان.

۸۳- شاسپرم را بوی چون بوی عزیزان.

۸٤- مورد را بوی چون بوی دهبدان.

۸۵- نیلوفر را بوی چون بوی توانگری.

۸٦- مرزنگوش را بوی چون بوی پزشکی.

۸۷- سپیده را بوی چون بوی بیماران.

۸۸- پلنگ مشک را بوی چون (بوی) نیکی.

۸۹- کوپل را بوی چون (بوی) خسروی.

۹۰- نسترن را بوی چون (بوی) پیرزن.

۹۱- منج نشکفته را بوی چون (بوی) زن کامگی و زمانی که شکفته شود

(آنرا) بوی چون بوی عزیزان.

۹۲ـ سیسمبر را بوی چون (بوی) آزادگی.

۹۳ـ بوی این همه گل‌ها در برابر یاسمن چیزی خوار است، چه (آن را) بوی به بوی خدایان ماند.

۹٤ـ شاهنشاه پسندید و (آن سخن را) راست داشت.

۹۵ـ دوازدهم فرماید پرسیدن که کدام زنی بهتر (است)؟

۹٦ـ ریدك گوید که انوشه باشید. زن آن بهتر که با اندیشه (و) مرد دوست (باشد). او را افزونی (وزن) نباشد. (او را) بالا متوسط، سینه پهن، سر، کون، گردن موزون، پایش کوتاه و میان باریک و زیر پای گودی‌دار، انگشتان بلند، اندامش نرم و توپر، و به پستان و ناخنش برفین، گونه‌اش انار گون، چشمش بادامین، و لب بسدین و ابرو طاقدیس، دندان سپید، لطیف، و خوشاب و گیسو سیاه و براق (و) دراز (باشد) و به بستر مردان سخن بیشرمانه نگوید.

۹۷ـ شاهنشاه پسندید و (آن سخن را) راست داشت.

۹۸ـ شاهنشاه گفت که تو بسیار ماده (=زن) دوست هستی.

۹۹ـ ریدك گفت: که انوشه باشید (ای) برترین مردان. که آن ده هزار کنیزك را (که) اندر کوشک سلطنتی تو هستند ایشان را این (باید) کامه (و) ایشان را این چیز (باید) کمال برتری (باشد) که رامش شما را گفتن.

۱۰۰ـ شاهنشاه پسندید و (آن سخن را) راست داشت.

۱۰۱ـ سیزدهم فرماید پرسیدن که کدام باره‌ای بهتر (است)؟

۱۰۲ـ ریدك گوید که انوشه باشید. این باره(ها) همه نیک(اند): اسب و استر و شتر دونده و ستور پیک.

۱۰۳ـ اما پیوسته با باره گاوستانی(=سغدی) هیچ باره(ای) برابر نیست.

۱۰۴ـ شاهنشاه پسندید و (آن سخن را) خوب داشت.

۱۰۵ـ پس شاهنشاه به ماه خسرو پسر انوش خسرو فرمود که زمانی به کار این ریدك بر رسید (و) دوازده هزار درهم پر (بدو) دهید و آنچه که این ریدك گفت هر روز به آزمایش گذارید (و) هر روز خورش(ی) را که این ریدك گفت آراسته و پیراسته پیش ما دارید تا (آنرا) بررسیم.

۱۰۶ـ او را هر روز چهار دینار فرمود دادن.

۱۰۷ـ پس از آن، (به) ماههایی چند، ریدك بر در شاهنشاه آمد و دربان سالار را به پیش شاهنشاه فرستاد.

۱۰۸ـ او به نامه چنان نوشته بود که انوشه باشید(ای) برترین مردان. از (آن) گنج شاهنشاه بخشیده، به سرشاری خوراك، چابک (و) بی آهو هستم.

۱۰۹ـ و اگر شما را پسند افتد در کار ما بسزا نگرش فرمائید کردن. و هنگامی که اندر آن (کار) شاهنشاه قضاوتی تمام کرد،

۱۱۰ـ سالار آسورستان فراز شد، به شاهنشاه گفت که انوشه باشد(ای) برترین مردان آگاه فرمائید بودن که دو شیر آمد که رمگان اسب را از جای خویش سپوخته دارد.

۱۱۱ـ اگر شما را پسر افتد، آن شیران را از رمگان اسب باز فرمائید داشتن.

۱۱۲ـ شاهنشاه در زمان ریدك را به پیش خواست (و) گفت که هنر (و) شایستگی تو باید تا آن شیران را زنده به ما آورد.

۱۱۳ـ وریدك به همان زمان رفت.

۱۱۴ـ در راه زنی دید که پس نیکو (بود).

۱۱۵ـ ریدك به آن زن گفت که اگر ترا پسند افتد من را بهل تا با تو کام گزارم.

۱۱٦ـ زن به ریدك گفت که اگر آن گناهان که تا امروز من کرده‌ام تو بپذیری و آن ثواب‌ها که تو تا امروز کرده‌ای به من بسپاری، ترا بهلم تا با من کام گزاری.

۱۱۷ـ وریدك نیز در زمان (از) پیش آن (زن) بازگشت و رفت و آن شهوت نگزارد.

۱۱۸ـ به گذار شیران رفت و به گذار شیران بنشست و هر دو شیر را به کمند بگرفت و زنده به پیش شاهنشاه آورد.

۱۱۹ـ شاهنشاه در شگفت آمد (و) به ریدك گفت که بشو، شیران را بیوژن و ریدك رفت و شیران را بیوژد.

۱۲۰ـ و سپس ریدك را به کشور، بزرگ مرزبان فرمود کردن.

۱۲۱ـ پس از آن آگاهی به شاهنشاه رسید (که) هنگامی که ریدك به گرفتن شیر(ان) شد، در راه زنی دید به (سوی) آن زن شد و زن را چه گفت و آن زن به ریدك چه پاسخ داد و ریدك از آن جا فراز رفت و آن شهوت به نگزارد.

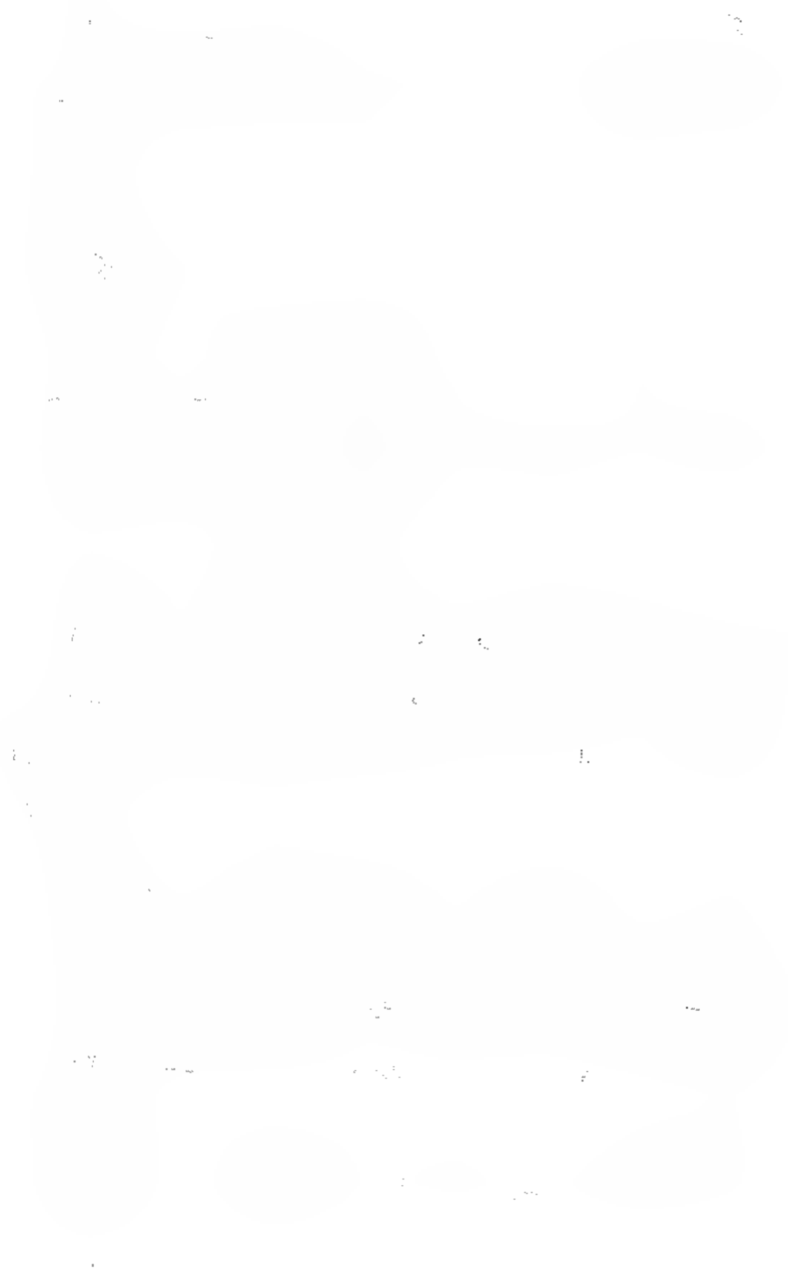
۱۲۲ـ و شاهنشاه چون آن سخن شنود گفت که آن ریدك بسیار بخرد بود که آن گناهان به نه پذیرفت و آن شهوت به نگزارد و رها کرد.

۱۲۳ـ هان! کیست او که تا بود همه این کارها را (که) گفت انجام داد.

۱۲٤ـ ریدك را گاه و پایه، بزرگ شد و از آن پس (وی را) به نزدیک خویش داشت.

۱۲۵ـ انوشه روان باد خسرو شاهنشاه پورقباد، و آن ریدك خوش آرزو.

ایدون باد. فرجام یافت به درود، شادی، رامش.



بنام یزدان

اندرزهای پیشینیان

۱ـ خواسته تن درستی بهتر (است).

۲ـ و فرزند پارسا بهتر (است).

۳ـ و برادر نیک نام بهتر (است).

٤ـ پناه خویشکاری بهتر (است).

۵ـ همباز زن نیک (بودن) بهتر (است).

٦ـ کرفه اندوزی بهتر (است).

۷ـ دوست روان خویش (بودن) بهتر (است تا) راینیدار گاهانی.

۸ـ در همه کارها و (نیز) قضاوت، راستی (و) کامل اندیشی بهتر (است).

۹ـ در دو جهان بی بیمی بهتر (است).

فرجام یافت به درود

بنام یزدان

۱ـ به داد و دین (باید) رفتن.

۲ـ و پدر و مادر نه آزردن.

۳ـ سازش با برادران و دوستان و خویشان (و) نزدیکان و پیوند کردن، داشتار زن خوب سخن بودن.

٤ـ به چیز کرفه کوشیدار بودن.

۵ـ و هر روز با خویشتن آمار کردن که امروز چه سود و چه زیان، چه کرفه و چه گناه و چند در راه نیکو رفتهام و چند در راه ناپسند، چه این گیتی همانند مهمانسرایی یک روزه (است و) جاویدان آنجا باید بودن.

٦ـ و در کرفه و بزه آمار باشد.

٧ـ چه هر که او را کرفه بیش تا گناه، سروش اهلا دست او را بگیرد به بهشت برد.

٨ـ (و) او را که گناه بیش تا کرفه ویزرش دیو دست او را گیرد (و) به دوزخ برد، اگر گریند نه بخشند و بانگ کنند نه نیوشند.

٩ـ سرانجام، اعتماد (تو) به کنش خویش (است).

فرجام یافت به درود، شادی، ورامش.

بنام یزدان

١ـ دردمند است (آن) که خرد ندارد.

٢ـ رنجور است (آن) که زن ندارد.

٣ـ بی نام است (آن) که فرزند ندارد.

٤ـ بی ارزش است (آن) که خواسته ندارد.

۵ـ سست است (آن) که کس ندارد.

٦ـ از این همه او بدتر (است) که روان ندارد.

فرجام یافت.

بنام یزدان

۱ـ دانایی را تای نیست.

۲ـ حسد را نام نیست.

۳ـ گیتی را پایش نیست.

۴ـ جوانی را نازش نیست.

۵ـ خواسته را برزش نیست.

۶ـ زندگی را رامش نیست.

۷ـ زمان را دارو نیست.

۸ـ مرگ را چاره نیست.

۹ـ زنان را خرد نیست.

۱۰ـ خدای را انباز نیست.

۱۱ـ و از این همه او بدتر (است) که بمیرد (و) خدای از خشنود نباشد.

۱۲ـ و هر که خدای از او خشنود نیست، او را اندر بهشت بامی جای نیست.

فرجام یافت به درود و شادی و رامش

بنام یزدان
چیده اندرزپوریوتکیشان

۱ـ پوریوتکیشان، که دارای نخستین دانشها در پیدایی از دین (هستند)، بگفته‌اند که:

هر (یک از) مردم که به پانزده سالگی رسد، آنگاه، باید این چند چیز را بداند که: کیستم؟ و که را خویشم؟ و از کجا آمده‌ام؟ و باز به کجا شوم؟ و از کدام پیوند و تخمه‌ام؟ و مرا چه خویشکاری گیتی و چه مزد مینو است؟ و از مینو آمده‌ام یا به گیتی بوده‌ام؟ هرمزد خویشم یا اهریمن (خویش)؟ یزدان خویشم یا دیوان (خویش)؟ بهان خویشم یا بدتران (خویش)؟ مردمم یا دیو؟ راه چند (و) مرا دین کدام؟ مرا چه سود؟ مرا چه زیان؟ مرا که دوست؛ مرا که دشمن؟ بُن یکی (است) یا دو؟ و از که نیکی و از که بدی و از که روشنی و از که تاریکی و از که خوشبویی و از که گندگی و از که داد و از که بیداد و از که بخشایش و از که نیامرزش؟

۲ـ اکنون، برگزیننده منطق اشاره کرد (=دست برنهاد) همیدون که (=از آنجا که) گروش ـبا واسطه‌ـ به راه خرد است، به بی گمانی سزد دانستن که از مینو آمده‌ام نه به گیتی بوده‌ام. آفریده هستم نه بوده، هرمزد خویشم نه اهریمن (خویش)، یزدان خویشم نه دیوان (خویش)، بهان خویشم نه بدتران (خویش)، مردمم نه دیو، هرمزد آفریده‌ام نه اهریمن آفریده، پیوند و تخمه‌ام از کیومرث (است). مادرم سپندرامذ (و) پدرم هرمزد، مرا مردمی از مهری (و) مهریانه است که نخستین پیوند و تخمه از کیومرث بودند.

۳ـ مرا ورزش (=عمل) خویشکاری و وظیفه‌داری این که هرمزد (را) به

هستی ازلیت، ابدیت و انوشه خدایی و بی کنارگی و پاکی، (و) اهریمن (را) به نیستی و نابودی اندیشیدن و خویشتن (را) به خویشی هرمزد و امشاسپندان داشتن و از اهریمن و دیوان و دیوپرستی جدا بودن.

٤ـ به گیتی نخست به دین خستو بودن، بدان ورزیدار و نیایش کننده و از آن ناگردنده بودن، گروش اندیشمندانه به بهدین مزدیسنان داشتن، سود از زیان و گناه از کرفه، بهی از بدتری و روشنی از تاریکی و مزدیسنایی از دیویسنایی تشخیص دادن.

۵ـ دیگر، زن گرفتن و پیوند گیتی (=پیوند با جهان مادی) راینیدن (و نسبت) به آن کوشا (بودن) و از آن ناگردنده بودن.

٦ـ سدیگر، زمین کشتزار کردن (و در آن) ورزیدن.

۷ـ چهارم، گوسفند(داری) بقاعده کردن.

۸ـ پنجم، یک سوم روز و یک سوم شب به هیربدستان رفتن و خرد اهلوان پرسیدن، یک سوم روز و یک سوم شب کشت و آبادانی کردن و یک سوم روز و یک سوم شب خوردن و آرامش و آسایش کردن.

۹ـ و (نسبت) به این (امر) بی گمان بودن که: از کرفه سود و از گناه زیان، مرا دوست هرمزد و دشمن اهریمن، و راه دین یکی (است).

۱۰ـ یک است راه هومت و هوخت و هورشت، (و آن رسیدن به) روشنی، و پاکی و بی کنارگی دادار هرمزد ازلی و ابدی است.

۱۱ـ یک است راه دش مت، دش هوخت و دش هورشت، (و آن رسیدن به) تاریکی و کنارمندی و همه گونه بدی و مرگ و بدتری گناگ مینوی دروند است، که باشد که نبود اندرین آفرینش، باشد که نباشد اندر آفرینش هرمزد و به فرجام نابود شود.

۱۲ـ و (نسبت) به این (امر) نیز بی گمان بودن که: منشاء (=اصل) دو (است)، یکی آفریننده و یکی ویرانگر.

۱۳ـ او که آفریننده است، هرمزد است که همه نیکی و همه روشنی (است).

۱٤ـ او را آن که ویرانگر است، دروند گناگ مینو است، که همه بدتری و پُرمرگی است که دروج فریفتار(است).

۱۵ـ و به این چند (چیز) بی گمان بودن که بجز سوشیانش و آن هفت کی، همه کس میرا(بند).

۱٦ـ و (به) کُنِش جان و آشفتن تن و آمار به ستوش و بودن رستاخیز و تن پسین، (و) گذار (از) چینودپل و آمدن سوشیانس (و) رستاخیز کردن و تن پسین بی گمان بودن.

۱۷ـ و داد (=قانون) آزادگی و دین پوریوتکیشی و اندیشه به نیکی و زبان به راستی و دست به کار نیک داشتن.

۱۸ـ با همه بهان به داد و آزادگی ایستادن.

۱۹ـ آشتی و اتحاد در همه کار و کرفه داشتن.

۲۰ـ با همه بهان به داد نیک دینی ایستادن.

۲۱ـ چه آنان که بوده‌اند و چه آنان که باشند و چه آنان که هستند همه هم کرفه و همداستان بودن.

۲۲ـ کرفه(ای) که برای داد کرده شود ارزشمندتر است تا آنکه (برای) خود ورزند؛ به آن اهلوتر باشند.

۲۳ـ و گفته شود که بهدین مزدیسنان را پذیرفتم، بدان بی گمانم، نه تن و نه عشق جان را و نه بهزیستی و نه بیش زیستی و نه از تن بند بگرداندن را،

از بهدین مزدیسنان بازنایستم، به آن بی گمانم، پیروان کیشهای دیگر را نه ستایم و بزرگ ندارم و بدیشان نگروم.

۲۴ـ چه پیداست که (از) اندیشه‌ها و گفتارها و کُنِش‌ها، کُنِش را آمار است.

۲۵ـ چه آن گفتار بی وجود، اندیشه ناگرفتار و کُنِش گرفتار است.

۲۶ـ از آنجا که مردمان را به کُنِش گیرند (=سنجند)، این سه راه نیز در تن مردمان نهاده شده است.

۲۷ـ در این سه راه سه مینوگاه و سه دروج راه دارد. در اندیشه، بهمن گاه و خشم راه دارد. در گفتار، خردگاه (و) شهوت راه دارد. و در کنش، سپندمینوگاه و گناگ مینو راه دارد.

۲۸ـ مردمان بدین سه راه برای دوام سخت خیر و خواسته و آرزوی گیتی، مزدمینو را نباید بهلند.

۲۹ـ زیرا کسی که این سه پاس را، که من گفتم بر تن خویش حفظ کند، اندیشه از دُش مت، و گفتار از دش هوخت و کنش از دش هورشت.

۳۰ـ پس سپاسدار است. بودن در سپاسداری این است که (کاری) توان کردن که روان به دوزخ نرسد.

۳۱ـ زیرا مردم «نبوده از آغاز» زمانی که از پشت پدر به شکم مادر شود، استویها به مینویی بندی به گردنش افکند. تا درازای زندگی، آن بند را نه به مینوی به و نه به مینوی بدتر از گردن دور کردن نتواند.

۳۲ـ مگر بدان کنش نیکوی خود، آن اهلو، پس از درگذشت، آن بند از گردن بیفتد؛ و آن دروند با همان بند به دوزخ برده شود.

۳۳ـ چه هر کس اندر گیتی چند پشتی به کردن، (و) گناه اندر دست و

پا به دانستن باید؛ بجز کسی که کر یا گنگ است که قادر نیست. اما اگر عملی باشد، این را نیز (باید) هیربدستان بکردن و زند بدانستن.

۳٤- پدر و مادر فرزند خویش را این چند کار و کرفه پیش از پانزده سال باید بیاموختن و اگر این چند به او آموخته شد، هر کار و کرفه که فرزند کند پدر و مادر را باشد و اگر به او آموخته نشود (و) فرزند به بزرگی گناه کند، پدر و مادر را بر ذمه باشد.

۳۵- به کرفه همداستان و به گناه ناهمداستان و به نیکی سپاسدار و به پتیاره خرسند و به بدبختی شکیبا (و) به کارهای فریضه‌ای کوشا باشید.

۳٦- و از همه گناه(ـان) به توبه شوید و از همه گناه (ـان) به کفاره شوید (و) به زمان مهلید.

۳۷- و شهوت و آرزوی بد (را) با خرد بزنید.

۳۸- آز را با خرسندی و خشم را با سروش و رشک را با نیک چشمی و نیاز را با قناعت و دشمنی را با آشتی و دروغ رابا راستی بزنید.

۳۹- بدانید که از جایها بهشت بهترین و از جهانها مینو خرمترین و از سرزمینها آسمان روشن‌ترین و از خانه‌های روشن، گرزمان روشنترین و ورزیدن کرفه بزرگترین امید تن پسین است که از آن گذاری نیست.

٤۰- بدتران (را) به توان و قدرت ستایش مکنید، چه از ستایش بدی، بدتری به تن شود و بهی بسپوزد.

٤۱- به فرهنگ خواستاری کوشا باشید، چه فرهنگ تخم دانش است و میوه آن خرد و خرد را راهبری هر دو جهانی است.

٤۲- در (باره) آن گفته (شده) است که فرهنگ اندر فراخی پیرایه و اندر سختی پناه و اندر نیاز دستگیر و اندر تنگی پیشه (است).

۴۳ـ به هیچ کس افسوس مکنید چه مرد افسوس‌گر، افسوس‌بر، زدفره و نفرین شده باشد، ایشانرا فرزند شایسته ارتشتار کم باشد.

۴۴ـ هر روز برای همپرسگی، به انجمن بهان فراز شوید. چه کسی که به انجمن بهان بیش شود (او را) کرفه و اهلایی بیش بخشند.

۴۵ـ و هر روز سه بار در خانه آتشان شوید و آتش نیایش کنید، چه کسی که در خانه آتشان بیش شود و آتش نیایش بیش کند او را خواسته و اهلایی بیش بخشند.

۴۶ـ از آزار پدر و مادر و سالار سخت بپرهیزید تا شما را تن بدنام و روان دروند نشود.

۴۷ـ بدانید که از بیشمار پتیاره (ای که) اهریمن دروند آفرید، این سه گرانتر است: بستن بینش چشم و نشنیدن گوش و سدیگر دروج ناآشتی.

۴۸ـ چه پیداست که خورشید به این سبب هر روز سه بار به مردم گیتی فرمان دهد.

۴۹ـ بامداد این گوید که: «هرمزد به همه شما که مردمید گوید که در کار و کرفه کردن کوشا باشید تا شما را من زیوش (=معیشت) گیتی فراهم کنم.».

۵۰ـ نیمروز این گوید که «در زن خواستن و فرزند داشتن و دیگر خویشکاری کوشا باشید، چه تا تن پسین، گناگ مینو و زاده(هایش) از این آفرینش جدا نباشند.».

۵۱ـ بیگاه (=غروب) این گوید که «از گناهی که کرده‌اید به توبه شوید تا من شما را بیامرزم»، چه پیدا (است) که چونان که روشنی خورشید به زمین رسد، سخن او (نیز) به زمین آید.

۵۲ـ اندر جهان مادی در اندیشه و سخن و کنش، سخن ناراست نیندیشید و نگوئید و نکنید.

۵۳ـ به نیروی یزدان و راه خرد و آموزش دین، هوشیارانه بر کوشید و بنگرید که بر اثر (آن) که ارج کرفه چنان بزرگ و بیکرانه است، گناگ مینو به نهفتاری بدی افکن و هرمزد به آشکارکنندگی چنان کوشا، و هر کس که از دین آگاه است، آنگاه به کار و کرفه کردن کوشا، و از آن نا (روی) گرداننده‌تر است.

٤۵ـ آن پایان این هزاره که دین بدتری بیشمار و مزدیسنی اندك، و دین بیدادی بیشترین، داد و دین (و) سگالش بهان و فراورن کنشان و خویشکاران از میان رفته، و کردار اهریمن و دیوان آشکار است، چونان که این نشانه باز آراستن زمان توسط ایشان (حاکی است)، (همانا) نابودی مهر دروجان و نیز دیوبهران، دین دشمنان، رهایی و امید نیکو آفرینشان از (دست) اژدهایان و اتفاق چندین سرزمین پیرو دین هرمز است. آنگاه هر کس توسط بهمن به افزایش آشتی، و توسط دین به پرسش آموزش خرد، توسط خرد به پژوهش راه تقوی، و توسط راه رادی به شادی روان، و توسط نیک چشمی به احترام به مقام، و توسط هنر به طلب نام، و توسط فروتنی به اندوختن دوست، و توسط شکیبایی به امید مورد پسند افتادن(؟)، و توسط خیم بهی اندوختن، و توسط اهلایی راه روشن گرودمان را آراستن. آنجا، از عمل و اقدام نیک خود برخورده شود.

۵۵ـ (ای) تن مرگمند! روان بین و کرفه کن. زیرا روان هست نه تن، مینو هست نه گیتی.

۵۶ـ برای تن آزرم روان را به مهلید و مفراموشید.

۵۷ـ به آزرم کس و مال فرساینده گیتی، کامه بدان چیز مبرید که شما

را تن به مجازات و روان به پادافره رسد؛ بلکه بدان چیز برید که آن را بار رامش همه رامش باشد.

۵۸ـ اقدام به کار خوب و کار نیک از کوشش زاید. از دهش نیز دهش، از خواهش خواهش، از مرگ مرگ، از مینو دانش. آن دانشی نیرومند است که هست، بود (و) باشد.

۵۹ـ بدان دانسته شود آفرینش نو و نظم و هماهنگی چیزها و تنظیم هر(چه) سزد کردن، و سودخواهی همه (آنان که) به هر دو جهان سامان بخشیده‌اند.

فرجام یافت به درود و شادی و رامش.

بنام یزدان

اندرز دانایان به مزدیسنان

۱ـ گوش اندر دارید به بهترین وجه، مردمانی که مزدیسن کشور هستید، بشنوید آن سخن دانا را که فراورن اندرز هرمزد و امشاسپندان (است).

۲ـ به اوشهنگاه، برایستید (ای) مردمان مرگمند، بآیین، دست و روی به گُمیز گوسفندان شویید و (سپس) به آب پاك شویید و بآیین، جامه پاك پوشید و به نیرنگ دین مزدیسنان کمربند مقدس بندید؛ به اندیشه و سخن و کنش فراورن (و) با اندیشه برای روان کار و کرفه کنید و اهلایی (را) پرسیدار باشید.

۳ـ امروز که جهانیان هشته شوند و هرمزدِ خدای زیوش گیتی را که در میان است هلد، (و) پیش از آن که استویها فرا رسد و وای بدتر بر بدن نشیند، آشوب کالبد، هوش، و ذکاوت و احساس و جان و تن را از کالبد جدا کند، کالبدِ من (را) ریمن و بیکار کند (و) تا سوشیانس و تن پسین، هوش و ذکاوت و احساس و جان و تن و کالبد مردمان به یکدیگر نیامیزد.

٤ـ پس کالبد مردمان همانند درختی (است) که بکارند و روید و افزاید و رشد کند (سپس آنرا) بشکنند و ببرند و به بیزند و بر آتش نهند و آتش (آنرا) سوزد و گوارد و بادِ اردا (آنرا) اندر جهان پراکند، پس بجز او که کاشت یا دید، آنگاه (کسی) نداند که خود بود یا نه.

۵ـ پس، از مردمان اندر گیتی او ستوده‌تر (است) که هر نعمت (و) خواسته(ای) را به کار و کرفه اندوزد.

٦ـ با خویشاوندان، دوستان (و) مردم خارج از دین مهر دروجی مکنید،

برای خاندان و پیوند خویش با اندیشه بد، گفتار بد، کردار بد، بیهوده مهر در وجـ(ی) را مکارید.

۷ـ"Yezi humatəm manaite huxtəm wāčəm marvat hwarštəm vərəzyat šyaoθanəm."

۸ـ چه اگر هومت اندیشید به اندیشه و هوخت گویید به گویش و هورشت ورزید به ورزش (=عمل)، آن روان خویش (را) به بهترین جایها (=بهشت) بسپارید به هومت و هوخت و هورشت.

۹ـ چه سپند مینو راست هومت اندیشه، هوخت سخن و هورشت عمل، (و) دین گاهانی پاك، بهدین مزدیسنان، (و) پیشه نیک خیمی و رسته اهلایی.

۱۰ـ"Yezi dušmatəm manaite dužūxtəm wāčəm marvat duž varštəm vəraIzyāte šyao anəm."

۱۱ـ چه اگر دُش مت اندیشید به اندیشه، دُش هوخت گویید به سخن، دُش هورشت ورزید به عمل، بسپارید آن روان خویش (را) به بدترین جهان (=دوزخ) به دُش مت و دُش هوخت و دُش هورشت.

۱۲ـ چه گناگ مینو را است اندیشه دُش مت، و سخن دُش هوخت، و عمل دُش هورشت، (و) دین جادویی و پیشهٔ بدعت‌گذاری و رسته فریفتاری.

۱۳ـ به امید کرفه بزرگ گناه مکنید.

۱٤ـ (ای) مردمان مرگمند! به جوانی گستاخ مباشید، چه، بس کسان که به برنایی نابود و ناپیدا، از گیتی در گذشتند؛ (و) بودند کسانی که تا دیر زمان ماندند؛ اما پس از درگذشت فرجامین، نابود و ناپیدا شدن باید.

۱۵ـ اما اکنون این گیریم (=بپذیریم) (که) چیز فرشگردی باید (تا) دیر زمان ماند و نیاشوبد.

۱۶ـ (ای) شخص انگار که مرا کار گیتی بگذرد، آن کالبد گرامی (و) نازك را به جای فراموشان برند (و) آنجا از یاد رفته نهند، روز بروز فراموش‌تر و از یادرفته‌تر باشد؛ باشندگان جدل کنند و درون نه یزند و من که روان هستم (و) دریافت کننده ستایش از شخص تو، آزرده و نالان باشم.

۱۷ـ دارم اندرزی از دانایان

از گفت پیشینیان

به شما بگزارم به راستی اندر گیهان

اگر پذیرید بود سود دو گیهان.

۱۸ـ به گیتی گستاخ مباشید، بس آرزو اندر گیهان

چه گیتی به هیچکس بنهشتند

نه کوشک و خانمان

شادمانه به دل چه خندید و چه گویید جهانیان.

۱۹ـ چند مردمان دیدم بس اندر گیهان

چند خدایان، سپاهبدان

دیدم مه سالار بر مردمان

ایشان مه، بیش اندیش برفتند اندر گیهان

که ما مهتریم اندر جهان

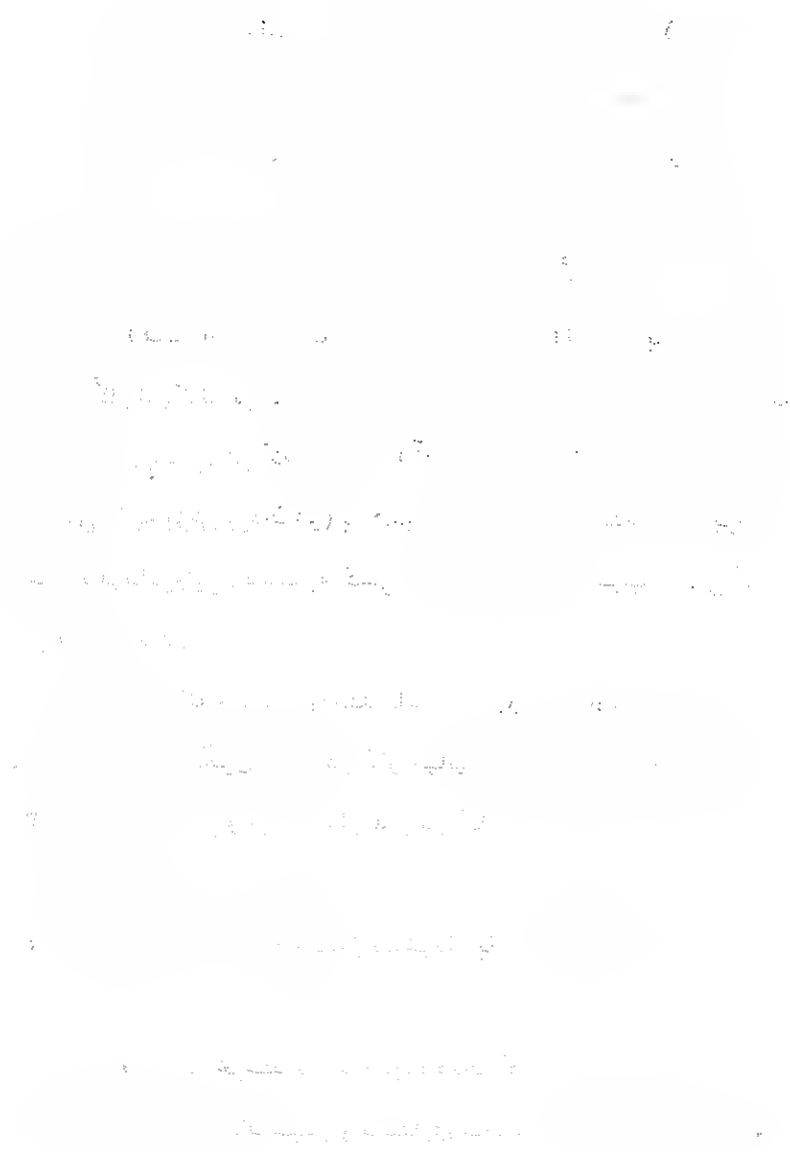
ایشان بیراه شدند

و با درد برفتند بی سامان.

۲۰ـ هر که چنین دید چرا مردد است به گیهان

که ندارد گیتی را به سپنج و تن به آسان

و کرفه بکردن دارید که آنجا باید شدن به (نزد) داور راست.
شاد و دیر زیوش و فرّخ واهلو و پیروزگر و کام انجام (باشید)
فرجام یافت به درود و شادی و رامش



بنام یزدان و فال نیک
اندرز خسرو قبادان

۱ـ ایدون گویند که انوشه روان خسرو قبادان اندر زمانی (که) پرگاه بود، پیش از آنکه جان از تن جدا بود به اندرز به جهانیان گفت که زمانی که این جان از تن من جدا شود، این تخت من را بردارید و به اسپانور برید و به اسپانور به نهید و (سپس) بر سر جهانیان بانگ کنید که (ای) مردمان از گناه کردن به پرهیزید و به کرفه‌ورزی کوشا باشید و مال گیتی را بخوار دارید (زیرا) که این (همـ ـ)آن تن است که تا دیروز به (جز) این تن بود، (به) این مردم به سه گام نزیک‌تر بود، به هرگاه و زمان اهلایی و مال گیتی بیفزود، که امروز به سبب ریمنی، هر که دست بر (آن) نهد آن گاه او را به برشنوم به باید شستن یا به یزش یزدان (و) به همپرسگی بهان نه هلند و تا دیروز به سبب شکوه فرمانروایی، دست به کسی نداد که امروز به سبب ریمنی کسی دست بر (او) نه نهد.

۲ـ (ای) مردمان جهان درودمند باشید، و روید؛ اداره (امور) به منش راست است و کار برزیگری است، در کار جهانیان کوشا (و) زیناوند باشید.

۳ـ در کار، آئین و پیمان دارید و در کار و دادستان، راد و راست و متحد راستان باشید.

٤ـ اندرز گفتار و به جان اندرز نیوشیدار باشید، اندازه به کار و پیمان کنید.

۵ـ به بهره خویش خرسند باشید و بهره دیگر کس (را) مدزدید.

٦ـ به دهش درویشان سپوز و بستاری مکنید، بنگرید که چگونه

فرمانروایی از بین رود، خواسته بشود، مال ستبر، عشق و دشخواری و درویشی به گذرد.

۷ـ ایدر زندگی اندك (و) آنجا راه دور و همیمال سخت و داور راست (است)، کرفه به وام نه یابند، درود و پاره کار نه کنند و تن و روان را نه پذیرد به جز (اینکه) بس کرفه کرده باشد، برفراز چینود پل گذرا نتوان (زیرا) آنجا داور راست چون مهر و رشن (است).

۸ـ (از) بهان باشید تا گرودمانی باشید.

۹ـ افسوس مکن تا فرهمند باشی، چه نیکی و بدی به هر گاه و به هر کس شاید بودن.

۱۰ـ گیتی را به سپنج‌دار و تن به آسان، نیکی به کردن دار، بزه به رنج سپوز و مینو به کنش خویش دار.

۱۱ـ این نیز گفته شده است که هر کس بباید دانستن که از کجا بیامده‌ام و چرا ایدر هستم، (و) مرا باز به کجا باید شدن، (و) از من چه خواهند.

۱۲ـ که من این (را) دانم که از پیش هرمزد خدای بیامده‌ام و برای بستوه آوردن دروج ایدر هستم، و باز به پیش هرمزد خدای باید شدن، از من اهلایی خواهند و خویشکاری دانایان، آموزش خرد و یکی ویرایش خیم.

۱۳ـ انوشه روان باد خسرو قبادان شاه شاهان که اندرز کرد (و) این فرمان را داد ایدون باد.

فرجام یافت به درود، شادی.

بنام یزدان

اندرز انوشه روان آذرباد مار سپندان

۱- این پیدا (است) که آذرباد را فرزند تنی‌زاد نه بود و از آن پس ابستان به یزدان کرد، دیر نه آمد که آذرباد را فرزندی بود، پس (از) برای درست خیمی زردشت سپیتمان (او را) زردشت نام نهاد و گفت که (بر) خیز پسر من تا (ترا) فرهنگ برآموزم.

۲- پسر من کرفه اندیش باش نه گناه اندیش، چه مردم تا جاویدان زمان زنده نیستند، چه چیز مینو بایسته‌تر (است).

۳- آن از دست رفته (را) فراموش کن و آن نیامده را تیمار (و) رنج مبر.

٤- (نسبت) به خدای و سالار مرد بستار(=خودرای) و گستاخ مباش.

۵- هر چه برای تو نیک نیست، تو نیز برای دیگر کس مکن.

٦- نسبت به خدایان و دوستان یگانه باش.

۷- خویشتن (را) به طور کامل به کسی مسپار.

۸- هر که با تو به خشم و کین رود، هر آئینه از او دور باش.

۹- همیشه و هرگاه امید به یزدان دار و دوست آن گیر که برای تو سودمندتر باشد.

۱۰- به چیز یزدان و امشا سپندان کوشا و جان سپار باش.

۱۱- راز به زنان مبر.

۱۲- هر چه شنوی (به) نیوش (و) بیهوده مگو.

۱۳- زن و فرزند خویشتن جدا از فرهنگ مهل که ترا تیمار و رنج گران بر نرسد، تا پشیمان نشوی.

۱٤ـ بیگاه مخند.

۱۵ـ تفریح و خوشگذرانی به پیمان گیر.

۱٦ـ به هیچکس افسوس مکن.

۱۷ـ با مرد دُش آگاه همراز مباش.

۱۸ـ با مرد خشمین همراه مباش.

۱۹ـ با مرد پست هم سگالش مباش.

۲۰ـ با مرد بس خواسته هم خورش مباش.

۲۱ـ با مرد مست هم خورش مباش.

۲۲ـ از مرد بدگهر و مرد بدنژاد وام مستان و مده چه وخش (=بهره) گران باید دادن و هرگاه، به در تو ایستد و همیشه پیغامبر به درِ تو دارد و ترا از او زیان گران باشد.

۲۳ـ مرد دُش چشم به یاری مگیر.

۲٤ـ به مرد رشگبر خواسته منمای.

۲۵ـ اندر پادشاهان گزارش دروغ مُهر مکن.

۲٦ـ از مرد سخن چین و دروغگو سخن مشنو.

۲۷ـ درِ پادافره کردن مردمان حریص مباش.

۲۸ـ اندر میهمانی پیکار مکن.

۲۹ـ مردم (را) مزن.

۳۰ـ گاه را مستیز.

۳۱ـ با مرد آزادچهر، کارآگاه و زیرك (و) خوش خیم همپرسگی کن و دوست باش.

۳۲ـ در نبرد بیش ترس تا بار گران بر تو نبود.

۳۳- از کین ور مرد پادشاه دور باش.

۳٤- با دبیر مرد همیمال مباش.

۳۵- با مرد پست گویش (=یاوه‌گو) راز خود مکن.

۳٦- پیشگاه مرد دانا (را) گرامی دار، از او سخن پرس، از او (به) شنو.

۳۷- (به) کسی نیز دروغ مگو.

۳۸- کسی را (که) شرم نیست، ازش خواسته مگیر.

۳۹- (نزد) رسوا به چیزی، چیز گرو منه.

٤۰- نه به راست و نه به دروغ سوگند مخور.

٤۱- زمانیکه خانه خواهی کردن، اول هزینه به میان کن.

٤۲- خویشتن را زن، خود خواه.

٤۳- اگر (ترا) خواسته بود نخست آب و رز و زمین بیش بخر، چه اگر برندهد پس آنرا بن به میان بود.

٤٤- چندان (که) توانی مردمان (را) به سخن میازار.

٤۵- بر (راه) کین و زیان مردمان مرو.

٤٦- (نسبت) به خواسته چندان (که ترا) توان باشد رادی کن.

٤۷- بر هیچ کس فریفتاری مکن که تو نیز بسیار دردمند نه شوی.

٤۸- پیشوا مرد گرامی (را) مه دار و از او سخن پذیر.

٤۹- به جز از خویشاوندان و دوستان چیزی وام مگیر.

۵۰- زن شرمگین (را) دوست باش و (او را) به زنی به مرد زیرك و دانا ده، چه مرد زیرك و دانا چون زمین نیک ماند که (وقتی) تخم اندر (آن) افگنده شد، خواربار گونه‌گونه از آن (بدست) آید.

۵۱- آشکار گویش باش.

۵۲- جدا از اندیشه سخن مگو.

۵۳- به جز آئین (طور دیگر) وام مده.

۵٤- (با) زن فرزانه و شرمگین دوست باش (و) او را به زنی خواه.

۵۵- خوش خیم و درست و کارآگاه مرد (را) اگر (هم) کم شکوه باشد، پس به دامادی گیر، او را خواسته از یزدان رسد.

۵٦- به پیرمرد افسوس مکن، چه تو نیز بسیار پیر شوی.

۵۷- مرد بیرحم (را) بر زندان رئیس مکن، گزیده (و) بزرگ مردم و هوشیار مرد (را) بر بندیان زندانبان کن.

۵۸- اگر (ترا) پسری باشد به کودکی به دبیرستان ده، چه دبیری چشم روشنی است.

۵۹- سخن تیز به نگرش گو، چه سخنی است (که) گفتن (آن) بهتر و (سخنی) است (که) پائیدن (آن بهتر) و آن پائیدن بهتر از آن گفتن.

٦۰- مرد راستگو را پیغامبر کن.

٦۱- زده مرد را استوار مدار، چون تو (را) آئین باشد (برای) مرد قابل اعتماد هزینه کن.

٦۲- سخن چرب گو.

٦۳- گویش چرب دار.

٦٤- منش فراورن دار.

٦۵- خویشتن مستای تا فراورن کنش باشی.

٦٦- اندر خدایان و پادشاهان بی رحم مباش.

٦۷- از دادمه (=بزرگسال) و به (=نیک) مرد سخن پرس.

٦۸- از مرد دزد چیزی مستان و مده و ایشان (را) ستوه کن.

۶۹- (از) برای بیم دوزخ، پادافره به نگرش کن.

۷۰- نسبت به هر کس و هر چیز بستار (=خودرأی) و گستاخ مباش.

۷۱- نیک فرمان باش تا نیک بهر باشی.

۷۲- بیگناه باش تا بی بیم باشی.

۷۳- سپاسدار باش تا به نیکی ارزنده باشی.

۷۴- مطیع باش تا مورد اعتماد باشی.

۷۵- راستگو باش تا استوار باشی.

۷۶- فروتن باش تا بسیار دوست باشی.

۷۷- بسیار دوست باش تا نیکنام باشی.

۷۸- نیکنام باش تا نیک زیوش باشی.

۷۹- نیک بهر و دین دوست باش تا اهلو باشی.

۸۰- روان پرسیدار باش تا بهشتی باشی.

۸۱- بخشنده باش تا گرودمانی باشی.

۸۲- زن کسان (را) مفریب، چه (نسبت) به روان گناه گران بود.

۸۳- مردم پست و نمک نشناس (را) نگهداری مکن چه ترا سپاس ندارد.

۸۴- (از) برای خشم و کین، روان خویش تباه مکن.

۸۵- زمانی که ترا به کردن و گفتن نیاز (باشد) به چربی نماز بر، چه از نماز بردن پشت نشکند و از چرب پرسیدن دهان گنده نشود.

۸۶- سخن والا با دُش چهر (=بدنژاد) مگو.

۸۷- زمانی که به انجمن نشینی نزدیک مردم دُش آگاه منشین که دُش آگاه پیدا نباشی (=دُش آگاه به نظر نرسی).

۸۸- به انجمن سور (=ضیافت) هر جا که نشینی در جای بالا منشین که

ترا از آن جا نیاهنجند (و) به جای فرودتر نشانند.

۸۹ـ به خواسته و خیر گیتی گستاخ مباش، چه خواسته و خیر گیتی همانند مرغی (است) که از این درخت به آن درخت نشیند و به هیچ درخت نپاید.

۹۰ـ اندر پدر و مادر خویش با احترام و نیوشیدار و فرمانبردار باش، چه مرد تا پدر و مادر(ش) زنده (است) همانند شیر (است) که اندر بیشه از هیچ کس نترسد و او (را) که پدر و مادر نیست همانند زن بیوه (است) که چیز از او بستانند (و) او کاری کردن نتوان و هر کس (او را) خوار دارد.

۹۱ـ دخت خویش (را) به زیرك و دانا مرد ده، چه مرد زیرك و دانا همانند زمین نیک (است) که تخم بر آن افکنند (و) از آن بسیار گندم اندر آید.

۹۲ـ اگر خواهی که از کس دشنام نشنوی به کسی دشنام مده.

۹۳ـ تند و بیهود گویش مباش، چه مردم تند و بیهوده‌گو همانند آتش (است) که اندر بیشه‌زار افتد و هم مرغ (و) ماهی سوزد و هم خرفستر سوزد.

۹۴ـ با آن مرد که پدر و مادرش از او آزرده و خشنود نیست همکار مباش، که داوری ترا به فریب ندارد (چه در اینحال) ترا با کسی دوستی و محبت نبود.

۹۵ـ (از) برای شرم و ننگ بد روان خویش به دوزخ مسپار.

۹۶ـ سخن (بر) دو آئین مگو.

۹۷ـ در انجمن (هر) جا که نشینی نزدیک دروغزن منشین، چه تو نیز بسیار دردمند نشوی.

۹۸ـ آسان پای (=سبک پای) باش تا چشم روشن باشی.

۹۹ـ شباخیز باش تا کار روا باشی.

۱۰۰ـ دشمن کهن (را) دوست نو مگیر، چه دشمن کهن همانند مار سیاه صد ساله کین فراموش نکند.

۱۰۱ـ دوست کهن (را) دوست نو گیر، چه دوست کهن همانند می کهنه (است) که هر چند کهنه‌تر به خورش شهریاران بیش به (=نیک) و سزاتر شاید.

۱۰۲ـ یزدان آفرین کن و دل به رامش دار که تو از یزدان افزایش به نیکی یابی.

۱۰۳ـ مرد دهبد را نفرین مکن، چه (آنان) به شهر پاسبانانند و نیکی به جهانیان اندازند.

۱۰۴ـ و ترا گویم پسر من که (از) موهبت(ها در مورد) مردم خرد بهتر، چه اگر پرگست (=خدای نکرده) خواسته بشود یا چهارپای بمیرد، خرد بماند.

۱۰۵ـ در ایمان به دین بسیار کوش چه بزرگترین خرسندی دانایی و بزرگتر (از آن) امید مینو (است).

۱۰۶ـ هر (از چند) گاه روان خویش اندر یاد دار.

۱۰۷ـ برای نام خویش، خویشکاری خویش به مهل.

۱۰۸ـ دست از دزدی و پای از ناخویشکاری رفتن و منش از شهوت بیهوده بازدار، چه کسی که کرفه کند پاداش یابد و کسی که گناه کند پادافره برد.

۱۰۹ـ هر که برای رقیبان چاه کند خود اندر (آن) افتد.

۱۱۰ـ نیک مرد آساید و مرد بد رنج و اندوه گران برد.

۱۱۱ـ زن جوان به زنی گیر.

۱۱۲ـ می (به) پیمان خور، چه کسی که می بی پیمان خورد، بسا گناه

(که) از او رود.

۱۱۳ـ هر چند افسون مار، تو بسیار نیک دانی، زود زود دست به مار منه که تو را به نگزد و بر جای میری.

۱۱٤ـ اگر چه شنا تو بسیار به دانی، زود زود به آب متلاطم مشو که آب تو را به نبرد و بر جای میری.

۱۱۵ـ به هیچ آئین مهر دروجی مکن که ترا فره پسین نرسد.

۱۱٦ـ خواسته کسان تاراج مکن و مدار و با آنِ خویش میامیز، چه آنِ خویش بیهوده و ناپیدا شود، چه کسی که خواسته غیر، خویش را ستوده دارد و با آن خویش...

۱۱۷ـ ... شاد نباشید، چه مردم همانند خیک پر از باد (باشد)، زمانیکه باد از آن به رود چیز(ی) نیز آنجا به نماند.

۱۱۸ـ مردم همانند (کودك) شیرخواره(اند) که (چون) خوی اندر گیرد بر آن (خوی) بیاستد.

۱۱۹ـ هرمزد روز می‌خور و خرم باش.

۱۲۰ـ بهمن روز لباس (و) جامه نو پوش.

۱۲۱ـ اردیبهشت روز به آتشگاه شو.

۱۲۲ـ شهریور روز شادباش.

۱۲۳ـ سپندار مذ روز ورز زمین کن.

۱۲٤ـ خرداد روز جوی کن.

۱۲۵ـ امرداد روز دار و درخت نشان.

۱۲٦ـ دی به آذر روز سر شوی و موی و ناخن ویرای.

۱۲۷ـ آذر روز به راه شو و نان مپز، چه گناه گران بود.

۱۲۸- آبان روز از آب پرهیز کن و آب (را) میازار.

۱۲۹- خور روز کودك به دبیرستان کن تا دبیر و فرزانه باشد.

۱۳۰- ماه روز می‌مخور و با دوستان تفریح کن و از ماه خدای آیفت خواه.

۱۳۱- تیر روز کودك به تیراندازی و نبرد و سواری آموختن فرست.

۱۳۲- گوش روز پرورش روان گاو کن و گاو به ورز آموز.

۱۳۳- دی به مهر روز سر شوی و موی و ناخن ویرای و انگور از رزان باز به چرخشت افکن تا به شود.

۱۳٤- مهر روز اگر ترا از کس شکایتی بر آمده باشد، پیش مهر ایست، از مهر دادوری خواه و شکوه کن.

۱۳۵- سروش روز، برای بختاری روان خویش از سروش اهلائ آیفت خواه.

۱۳٦- رشن روز روزگار سبک (دار) و هر کار که خواهی کردن اندر فراروني کن.

۱۳۷- فروردین روز سوگند مخور و آن روزیزش فروهر اهلوان کن تا خرسندتر بشوند.

۱۳۸- بهرام روز بن خان و مان افکن تا زود به فرجام رسد و به رزم و کارزار شو تا به پیروزی بازآیی.

۱۳۹- رام روز زن خواه و کار و رامش کن و پیش دادوران شو تا به پیروزی و نجات آیی.

۱٤۰- باد روز درنگ کن و کار نو مپیوند.

۱٤۱- دی به دین روز هر کار خواهی کردن کن، و زن به خانه آور و موی و ناخن ویرای و جامه پوش.

۱٤۲- دین روز خرفستر بیوژن (=بکش).

۱۴۳ـ ارد روز هر چیز نو بخر و اندر خانه بر.

۱۴۴ـ اشتاد روز اسب، گاو و ستور به گشن (=نرینه) هل تا به درستی بازآیند.

۱۴۵ـ آسمان روز به راه دور شو که به درستی آیی.

۱۴۶ـ زامیاد روز دارو مخور.

۱۴۷ـ مارسپند روز جامه افزای و بدوز و بپوش و زن به زنی‌گیر که فرزند تیزنگر نیک زاید.

۱۴۸ـ انیران روز موی و ناخن ویرای و زن به زنی‌گیر که فرزند مشهور زاید.

۱۴۹ـ چون (بتو) نیکی رسد بسیار شاد مباش، (و) زمانی که سختی رسد بسیار به رنج مباش زیرا که نیکی زمانه سختی و سختی زمانه نیکی (است)، و هیچ فراز نیست که شیب از پیش و هیچ شیب نیست که فراز از پس نه (داشته باشد).

۱۵۰ـ به خورش خوردن حریص مباش.

۱۵۱ـ و از هر خورش به مخور و زود زود به سور و مهمانی بزرگان مشو که تو سنوه(آور) نباشی.

۱۵۲ـ چه چهار چیز به تن مردمان (از) این بدتر (نیست که) دُش آگاه با خویشتن کند، یکی پاد یاوندی نمودن، یکی فقیر متکبر که با مرد غنی نبرد برد، یکی پیرمرد کودک خیم که زن نابرنای به زنی گیرد، یکی مرد جوان که زن پیر به زنی گیرد.

۱۵۳ـ مردم دوستی از کامل اندیشی و خوش خیمی (را) از خوب سخنی به شاید دانستن.

۱۵۴ـ و ترا گویم پسر من که خردِ بهترین خوشبختی برای مردمان است.

انوشه روان باد آذرباد مارسپندان که اندرز کرد (و) این فرمان داد. ایدون باد.

قطعه:

۱ـ اندیشه به آن، اکومن، ایندر، سائول، ناگهس، تریز است.

۲ـ کرفه پرورانندهٔ روان است، چونان پدر و مادر بر فرزند. کرفه (کردن) درگشادن به بهشت روشن است. کرفه همانند است به گر زمان، خانهٔ هرمزد، که مهتر و بهتر و نیکوتر است. هرگاه از اوستا گواهی (خواسته باشید) به هادخت پیدا است، از آنجا که:

۳ـ زانو بالا، نر بالا، کوه بالا، خانهٔ ستاره، ماه، هور (و) انغز روشن.

٤ـ زانو بالا، مرد بالا، کوه بالا، ابر بالا، ستاره پایه، ماه پایه، خورشید پایه، (و) آن بیر روشنی دارای قانون خود (خود داد).

۵ـ پیدا است که این چند جای نیک، جای متعلق به اهلوان، به کرفه بسته است و به کرفه به خویش شاید کردن. همهٔ مردمان، با کرفه، به حضور هرمزد و امشاسپندان شاید آمدن و به تن پسین، به انجمن ایستواستران، هر که را کرفه کرده است مزد و پاداش دهند و گناه را پادافره نمایند.

٦ـ بهی کنید؛ زیرا بهی بهتر است، اشم بهترین اهلائی است.

فرجام یافت به درود، شادی و رامش

بنام دادار هرمزد [1]
اندرز بهزاد فرخ پیروز

بهزاد فرخ پیروز راست گفتارِ فرزانه سخن گفت: آزمودم که خرد بهتر است. مینو و کنش گیتی را، هر چیزی بر پایه خرد مقدر شده است. اوی پُر خرد همیشه به آسایش و اوی دُش خرد همیشه به رنج.

دو (کس) هستند که آنها را از کنش خویش آسایش است: یکی آن که گزیدار، و یکی آن که بد خرد است. آن که گزیدار است از خرد(ی) که او را هست (و) آن که بد خرد از هوشی (که) بر تن او نیست. (و نیز) دو (گروه)اند دانای گزیدار افرازمند: دستور(ی) که خرد دستور (او است) حتی (اگر او را) خواسته نباشد؛ دین افرازمند(ی) که متکبر نیست. (و نیز) دو (گروه)اند بیمار گمراه: یکی (آن) که نسبت به خویشتن ظالم و ستنبه است.

۱ـ .... کوشا باشید و کرفه اندوزید و از خویشکاری به نگردید، به بخت راضی باشید.

۲ـ به خویشتن گستاخ (=مغرور) نباشید و به کوچکترین گناه ناخرسند (باشید) و (حتی) به سبب بزرگترین ابزار (نیز) لاف نزنید (=بزرگترین قابلیت‌ها نیز نباید سبب غرور و لاف زدن شود).

۳ـ با ابزار (دیگر) کس کار نکنید.

٤ـ (از روی) سستی (و کاهلی) نه بخت را، بلکه کنش را به حساب

---

۱. این قطعه در متن اساس، از صفحه ۷۳ بدون عنوان و حتی حدفاصل بدنبال قطعه بدون نام دیگری آمده و تا صفحه ۷۷ ادامه می‌یابد. اما موجب بند۱، به نام اندرز بهزاد فرخ پیروز نامزد گشته است. بهمین سبب همانند متون دیگر دارای خطبه نیز نمی‌باشد.

آورید (=از روی سستی بخت را منشاء اتفاقات ندانید بلکه کنش انسان منشاء اثر است).

۵ـ (او که) در سود کوشا (و) گزیدار، و به بخت مطمئن است، کامکار است.

۶ـ زیرا آزمودم: بردن (=دفع کردن) هر بد(ی) از همه آفریدگان از خرد، (و) فراخی و یاری (نیز) از خرد است.

۷ـ زیرا مرد را به موقعیت بزرگ، خرد راهنمایی می‌کند و (او را) از شگفت‌ترین بلا(؟) خرد می‌رهاند.

۸ـ خرد داشتار (=نگهدارنده)، پناه جان

خرد بوختار (=راننده) و فریادرس

تن

۹ـ اندر توانگری خرد بهتر   نیز در کم چیزی خرد پناه‌تر

۱۰ـ اینجا (=در این جهان) برای یاری خرد بهتر

آنجا (=در آن جهان) برای اتکاء خرد پناه‌تر

۱۱ـ ....   ابزار (=وسیله) با خرد پادیاوندتر

۱۲ـ پیرایش نام از خرد

۱۳ و ۱٤ـ رادی به خرد فریادرس‌تر [2]

۱۵ـ ابزار افروزش دوده (=خانواده) را اساس، خرد است.

۱۶ـ برای دین باوری خرد مطمئن‌تر (و) برای خرد، دانش ستاییده‌تر است.

---

2. Ahmad Tafazzoli, Andarz ī wehzād farrox pērōz, containing a pahlavi poem in praise of wisdom.

۱۷ـ میانه روی (=اعتدال) به خرد پیداتر، دانش بر پایه خرد کاری‌تر است.

۱۸ـ چه هر که او را خرد هست هنر نیز هست. چه هر که او را خرد هست خواسته نیز هست. زیرا هر کسی بر اساس خرد کار نیک انجام می‌دهد.

۱۹ـ چه هر که اندر زمان اگر صد سال (هم) زیست، سپس راه(ش) به پل آمد (=منظور رستاخیز و گذر از پل چینود است.)

۲۰ـ انگار که دوده(ات) توانگر (باشد)، اما هنگامی که از تو ربوده (=جدا) شود، تو را چه سود؟ از راغ و رمه (=ثروت) اندوختن بس انبار شوی زن خویش را ...(؟)

۲۱ـ آنچه دانا به آغاز کار می‌داند، دُش آگاه به انجام می‌بیند.

۲۲ـ چه زمانی که تن آشفت و کالبد شکست، جان نیز از تن فراموش به شد، هنرور (=صانع) از کار برخاست و کالبد بی بر (=بی ثمر) به ماند؛ هنرور (=صانع) (به) شد (=رفت) (در حالیکه) از کار کردن رنجور شد.

۲۳ـ کسی که آن زمان را جفت شد (=به آن لحظه رسید)، چشم را آن خواب(ی) گیرد که برنخیزد، دل را آن درد آید که نه تپد، دست را آن شکست (آید) که نروید و پای را آن شکست (آید) که نرود.

۲٤ـ ستور آمده جدا بار نه شود، بخت آمده را سپوختن نه شاید.

۲۵ـ اکنون تن به تابوت و نسا به دخمگستان است.

۲٦ـ این که دوده با دیگر دوده می‌آمیزد.

۲۷ـ مال و فرمان به دیگر خدای (=صاحب) شود، زن در اندیشه شوی (دیگر) به گیرد و خواسته نیز به خواسته دار آید.

۲۸ـ جان یکتا (=غریب) و تن تنها (و) نسا به جای خویش، سگ و پرنده (=کرکس) به رقابت اندر نشیند.

۲۹ـ هم مه و هم که (=کوچکتر) و هم خدای و هم بنده، درویش مردم و آزادمردان (و) نیز فروتر مر به آن خانه (=مقام و جایگاه) آید.

۳۰ـ (او را) از فرمان آزادمردان به بُرند و (بنابر) فرمان برتر (او را) به مینو اندر گذارنند، چون آن پسری که (او را) از پدر به گریزانند.

۳۱ـ (او را) سوی گذر(ی) فراز برند که آغاز دو راه است، (یعنی) چینودپل بلند. (در این حال) هر چه تن ورزیده باشد، روان (آنرا) بیند.

فرجام یافت به درود و شادی و رامش.

به نام یزدان

قطعه:

رادی کردن، راست گفتن، زن کردن و پیوند گیتی راینیدن و یشت کردن و به دین استوار بودن و خودوده کردن و آتش بهرام نشاندن و گاهنبار کردن، وبران (را) آبادان کردن و گوشورون ورزیدن و بهان (و) ارزانیان را چیز دادن بهتر است.

قطعه

بنام هرمزد

۱- برای کرفه کردن رنج بر خویشتن پذیرفتن.

۲- اندر هرگاه و زمان فراوونی به منش داشتن.

۳- و برای سود گیتی مزد مینو به نهشتن.

٤- چیز گیتی (را) خوار و آن مینو (را) گرامی داشتن.

۵- آن سود (را) نباید سود داشتن که پس از آن زیان بسیار بود.

٦- و آن رامش (را) نباید رامش داشتن که پس از آن آغاز اندوه بود.

۷- آن خوشی (را) نباید خوشی داشتن که پس از آن تلخی گران بود.

۸- و آن خواسته (را) نباید خواسته داشتن که به تن و روان نه رسد.

۹- آن دوست (را) نباید دوست داشتن که اندر سختی به فریاد نه رسد.

۱۰- و آن فرزند (را) نباید فرزند داشتن که فرمان پدر و مادر نه برد.

۱۱- و آن زن (را) نباید زن داشتن که فرمانبردار شوی نبود، و سود و زیان و اندوه و رامش شوی (را) همچون آن خویشتن ندارد، با شوی هم سود و هم زیان نبود، چه او از هر دشمن بدتر (است).

فرجام یافت.

یک چند سخن (که) آذر فرُبغ فرخزادان گفت

۱ـ پرسید که خرد چه و داشتار خرد چه.

۲ـ او گفت که مردِ دانا، باخیم، هنر، بهی و باور، خسروی و استواری.

۳ـ وخیم اندر آمد و جای بکرد.

٤ـ هنر اندر آمد (آن) جای (را) پاك بکرد.

۵ـ بهی اندر آمد (آن را) به گاه آراست.

٦ـ خسروی اندر آمد (آن) جای (را) خوشبو به کرد.

۷ـ استواری اندر آمد به گاه نشست.

۸ـ و باور اندر آمد و راستی، استواری به پذیرفت.

۹ـ پرسید که کشتنِ خرد چه.

۱۰ـ او گفت که کشتنِ خرد آموختاری و آب آن نیوشیداری و بار آن گزیداری و جای آن بهشتِ روشن همه آسانی.

انوشه روان باد آذر فرُبغ فرخزادان که او این سخنان گفت.

فرجام یافت.

به نام یزدان

سخنان بخت آفرید و آذرباد زردشتان

۱ـ گویند که بخت آفرید گفت که هیچ مردم نیست از من توانگرتر بجز او که از من خرسندتر (است).

۲ـ این (را) نیز گفت که اگر همه مردم گیتی بهم رسند پس من (را) توانگر کردن نتوان، زیرا به یک دست گیرم و به دیگر دست دهم (و فقط) رنج به من ماند.

۳ـ آذرباد زردشتان را که پیدا است (او را) صد و پنجاه سال زندگی بود و از آن نود سال موبدان موبدی کرده بود گفت که به توانگری و درویشی و پادشایی آمدم، اندر توانگری راد و گزیدار دهش و اندر درویشی کوشا و میانه‌رو و اندر پادشایی فروتن (و) آزادوار بودم.

۴ـ آشتی کردن بهتر است و نه جنگ کردن.

۵ـ امید گرفتن بهتر(است) و به هشتن کین.

۶ـ رامش پذیرفتن بهتر (است) و بازداشتن خشم.

۷ـ خوردن خشم (؟) بهتر (است) و نه سوگند.

۸ـ دادن بهر خواسته بهتر (است) و نه گواهی به دروغ.

۹ـ پرسیدار مرد بیراه نه باشد و نیوشیدار مرد دُش آگاه نه باشد و همپرسه مرد فریفتار نه باشد.

۱۰ـ به آن (چه که) آمده است خرسند باشید (و) اندوهگین نه باشید.

۱۱ـ کسی (که) یزدان او را یار نیست، او از همه بدبخت(تر است).

فرجام یافت به درود، شادی، رامش.

به نام یزدان

نهش چیز گیتی

۱- این (را) نیز گویند که چیز گیتی بر بیست و پنج بهر نهاده شده است، پنج (بهر) بر بخت، پنج (بهر) بر کنش، پنج (بهر) بر خوی و پنج (بهر) بر گوهر و پنج (بهر) بر وراثت.

۲- زندگی، زن و فرزند و خدایی و خواسته بر بخت.

۳- آسرونی و ارتشتاری و واستریوشی و کرفه و بزه بر کنش.

٤- به زنان شدن و کارگزاردن، خوردن، رفتن، خفتن بر خوی.

۵- مهر و آزرم و رادی و راستی و فروتنی بر گوهر.

٦- تن بهر و هوش و بیر و نیرو بر وراثت.

فرجام یافت.

به نام یزدان

قطعه:

این یادگارها نوشته بوده است به ماه بهمن اندر سال سیصد و بیست و چهار، روز دین به آذر (بوسیله) دیرزیواد، دین پناه ایدر پای از بهر دیر زیواد شاه زاد شادان فرخ هرمزد را که روان ایشان انوشه باد، (که) اندر بروز(؟) بود بر آتشکده.

به نام یزدان

قطعه:

این یادگار اندر خورشید روز، ماه شهریور کهن بهیزکی سال ششصد و نود و یک اندر شهر تانه در جزیره دریا، من دین بنده، مهربان کیخسرو مهربان هیربد نوشته (است).

تا صد و پنجاه سال کار فرماید، یزدان او را کوشایی، دهش نیک و خیر بایسته (دهد) (پیوسته او را) کام فراوون روا بود. (در) گیتی ایدون (که) کام تن (و) اندر فراوونی و (در) مینو ایدون (که) کام روان (و) اندر اهلایی.

به نام یزدان

نیرنگ زهر بستن

ماه سپندارمذ و روز سپندارمذ و روز سپندارمذ و ماه سپندارمذ و سپندارمذ ماه، سپندارمذ روز بستم زهر، سم و زفر همه خرفستران به نام و نیروی فریدون نیو (و) یاری ستاره ونند هرمزد آفریده باوریگان (که همیشه) روا باد، ایدون باد.

اشم. شفا باد.

به نام یزدان
یادگار بزرگمهر

فال نیک باد آن بهتن، بهروان و بهخواسته را. ایدون باد

۱ـ من بزرگمهر بختگان، دیوان بد شبستان شهر اُستیگان خسرو، و دریگ بد، این یادگار را به یاری و نیروی ایزدان و دیگر همه مینویان، برای آموزش نیکو و به فرمان داده شده خسرو شاهنشاه برای بهبودن و شایستن فرهنگ آنان که بنابر پذیرفتاری (=پذیرش) ایزدان عالی مقام به نیکو آفرینشی و شایستگی فراز آفریده شده‌اند، کردم (=بوجود آوردم) و به گنج شایگان نهادم.

۲ـ چون همه چیز گیتی گذرا و آشفته و در حال تغییر است، او را نیز که یزدان بپاید، به او دهش دهد، کوشش بی رنج او را به فریاد رسد، مال ستبر اندوزد و به بزرگترین کار و پادشایی رسد، برتری گیرد و نام بزرگ خواهد و به صورت پرآوازه‌ای به کار افروزش (=گسترش) مان و میهن به پردازد، او را زندگی دراز و افزایش فرزند و پیوند (باشد)، بزرگ امیدی و نیک جهشی در کار و امور او (باشد)، (در چنین شرایطی) سود مردمان و پایش نام و کار پادشایی و دیگر امور، همه فرخ و در گیتی یکی بر دیگری گواه و همداستان.

۳ـ به صورت خیلی جدی در مورد این چند امر باید بسیار دوراندیش بود و اگر بسیار هم به طور انجامد، در درازای صدسال تن به فرجام و پادشایی به نیستی و در درازای چهار صد سال، دوده به آشفتگی، نام به فراموشی و بی‌یادی و مان و میهن به ویرانی و آلودگی و ناف و پیوند به فرودتری و نیستی و کوشش به بی‌بری و رنج و بهره به تهیگی و قدرت به حکام

زمانه و مال به او ماند که زمان فرخی برای او مقدر شده باشد. و چیز فرشگردی ماند و نیاشوبد و فقط اهلایی نام است که فرشگردی است و کنش نیک است که به وسیله هیچکس ربودن نتوان.

٤ـ اکنون از آنجا که مرا کام به کوشش به اهلایی ورزیدن و پرهیز از گناه کردن است، ایدون به جز در مواردی که از کنش به فرمایش حکام زمانه و دشپادشایی ناچارم، گناه را منکرم به فیل تا جاینکه مرا دانش دوری جستن باشد. به هستی ایزدان و نیستی دیوان، دین و روان و بهشت و دوزخ و محاسبه پس از مرگ (=آمار روز چهارم پس از مرگ) و رستاخیز و تن پسین بی‌گمانم. مرا به اهلایی و آسایش از هر نیکی گیتی و مینو بر تن و جان و روان کامکارتر است و (پایش) نامم را در گیتی واژه‌ای (=سخنی) چند بر این یادگار نوشتم که:

۵ـ از مردم کدام فرخ‌تر؟

٦ـ آنکه بی‌گناه‌تر.

۷ـ چه کسی بی‌گناه‌تر؟

۸ـ آنکه بر قانون یزدان راست‌تر بایستد (=استوارتر باشد) و از قانون دیوان به پرهیزد.

۹ـ قانون یزدان کدام و قانون دیوان کدام است؟

۱۰ـ قانون یزدان بهی و قانون دیوان بدتری است.

۱۱ـ چه بهی و چه بدتری است؟

۱۲ـ بهی، اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک و بدتری، اندیشه بد، گفتار بد و کردار بد است.

۱۳ـ چه اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک و چه اندیشهٔ بد و

گفتار بد و کردار بد؟

۱۴ـ اندیشه نیک اعتدال در اندیشه و گفتار نیک راستی و کردار نیک رادی است.

۱۵ـ اندیشه بد افراط در اندیشه (=عدم تعادل در اندیشه)، و گفتار بد دروغزنی و کردار بد بخل است.

۱۶ـ اعتدال در اندیشه، رادی، راستی، افراط در اندیشه، بخل و دروغزنی چیست؟

۱۷ـ اعتدال در اندیشه این که (هر کس) زوال پدیده(های) گیتی را بیند (و) کام به چیزی برد که از بهر آن تن به مجازات و روان به دوزخ نرسد.

۱۸ـ رادی این که (کسی) بهره (=حق) تن را از تن (و) بهره (=حق) روان را از روان بازنگیرد.

۱۹ـ راستی این که (هر کس) نسبت به روان خود راست (=صادقانه) و نافریبکارانه رفتار کند.

۲۰ـ افراط در اندیشه این که (کسی) گیتی را جایگاه (آرامش) و مینو را ناآرام پندارد و کام بر آن چیز(ی) برد که آشفتگی تن، مجازات و پادافره از فرجام آن باشد.

۲۱ـ بخل این که (کسی) بهره (=حق) تن را از تن و بهره (=حق) روان را از روان باز دارد.

۲۲ـ دروغزنی این که (کسی) تن به کامه (=شهوت) (و) روان را به فریب وادارد.

۲۳ـ در بهی چه کسی کامل‌تر است؟

۲۴ـ آن که داناتر است.

۲۵ـ و چه کسی داناتر است؟

۲۶ـ آنکه فرجام تن را بداند، دشمن روان را بشناسد، (و خود را در) پائیدن خویشتن از دشمن روان و بی‌بیم داشتن (از آن) بسیار (توانا) داند.

۲۷ـ فرجام تن چیست، (و) آن دشمن (که) دانایان (باید با) توان هر چه بیشتر (آنرا) بشناسند کدام است؟

۲۸ـ فرجام تن (عبارتست از) آشفتگی کالبد و دشمن روان این چند دروج است که گناگ مینو برای فریفتن و گمراه کردن مردمان، در برابر مردمان فراز آفرید.

۲۹ـ آن دروج کدام و چند است؟

۳۰ـ آز و نیاز و خشم و رشک و ننگ و شهوت و کین و بوشاسب (=غفلت) و دروج بدعت و تهمت.

۳۱ـ از این چند دروج کدام ستمگرتر؟

۳۲ـ آز ناخرسندتر و بی‌چاره‌تر است.

۳۳ـ نیاز آسیب رسان‌تر و اندوهمندتر است.

۳٤ـ و خشم بدسلطه‌تر و ناسپاس‌تر است.

۳۵ـ رشک بد کامه‌تر و بد امیدتر است.

۳٦ـ و ننگ ستیزگرتر است.

۳۷ـ و شهوت خودخواه‌تر و آشفتارتر است.

۳۸ـ و کین سهمگین‌تر و نابخشنده‌تر است.

۳۹ـ بوشاسب (=غفلت) کاهل‌تر و فراموشین‌تر(=فراموشکارتر) است.

٤۰ـ و دروج بدعت نهفتارتر و فریفتارتر است.

٤۱ـ و تهمت ناسپاس‌تر است.

۴۲ـ این نیز پیداست که گناگ مینو به آفریدگان هرمزد کاری (از) این گرانتر را نیز کرد، چون مزد کرفه و پادافره گناه را در برابر اندیشه مردمان به فرجام کار نهفت.

۴۳ـ دادار هرمزد برای بازداشتن آن چند دروج (و نیز) برای یاری مردمان چند چیز نگاهدار مینو آفرید: آسن خرد (=خرد فطری) و گوش سرود خرد (=خرد اکتسابی)، و خیم و امید و خرسندی و دین و همپرسگی دانا.

۴۴ـ خویشکاری یکایک این مینو(ـان) چیست؟

۴۵ـ خویشکاری آسن خرد مواظبت تن از بیم ارتکاب گناه و پائیدن آن از رنج بی‌بر و فنای مال دنیا و فرجام تن مجسم داشتن و از توشه آخرت(=فرشگردی) خویش نه کاستن و به بدکاری خویش نیفزودن است.

۴۶ـ خویشکاری گوش (سرود) خرد پند و روش نیک بشناختن و (برای انجام) آن همت گماشتن، (به دیده عبرت) نگریدن به آنچه که در گذشته انجام گرفته و آگاه بودن از آنچه که در آینده (انجام خواهد گرفت) است، چیزی که بودن را نشاید، گرائیدن را (نیز) نه شاید (=نباید به آن دل بست) و کاری را که فرجامیدن را نشاید، نباید (سر) گرفت.

۴۷ـ خویشکاری خیم، پائیدن نفس از خوی بد و آرزو و شهوت و به آن عمل کردن، خیم و خوی نیک را پیراستن و (آنرا) ابراز داشتن است.

۴۸ـ خویشکاری امید بهره کنش به تن پیوستن (و) تن را به رنج و کار نیک راینیدن است.

۴۹ـ خویشکاری خرسندی، پائیدن نفس از زیاده‌طلبی و مجسم داشتن رنج (حاصله) از ناخرسندی و بیم (حاصله) از افراط، و آن چیز را که آخرین

ملجاء (=پناه) در آن باشد به چیز دیگر ندادن (و) برای چیزی که گذشته و برای بدی آن چیزی که جز آن کردن نشاید رنج و اندوه نه بردن است.

۵۰ـ خویشکاری دین، آگاهانیدن تن از جزای گناه و پاداش کرفه و پند و روش یزدان از آن دیوان جدا داشتن است.

۵۱ـ خویشکاری همپرسگی دانا، تن از شهوت و خودخواهی پائیدن است (و آنرا) ایدون راهبری کردن که (اگر) بلایی (پیش) بیاید (در) کنش خویش آهو (=عیب) نبود.

۵۲ـ از این چند مینوی (موجود) در تن مردمان، کدام نیرومندتر است؟

۵۳ـ خرد بیناتر و اندیشه جوینده‌تر و هوش نگهدارنده‌تر است.

۵٤ـ و خیم با شکوه‌تر و خوی پیراستارتر است.

۵۵ـ و خرسندی استوارتر است.

۵٦ـ و امید بردبارتر، اَخُو (=وجدان) پاک‌تر و بوی (=شعور) آگاه‌تر و فروهر رنجبرتر است.

۵۷ـ برای مردمان چه هنر(ی) بهتر است؟

۵۸ـ دانایی و خرد.

۵۹ـ (و از) این (دو) کدام بهتر است؟

٦۰ـ آن که بتواند تن را بی‌بیم‌تر و بی‌گناه‌تر و بی‌رنج‌تر راهبری کند.

٦۱ـ برای مردمان خرد بهتر است یا جهش (=اقبال)؟

٦۲ـ خرد شناختن کار و اقبال پسندش کار است.

٦۳ـ (از) گوهر(های وجودی) کدام بهتر است؟

٦٤ـ فروتنی و چرب گفتاری (=نرم گفتاری)

٦۵ـ (از) خوی(ها) چه بهتر است؟

۶۶ـ نیک اندیشی و آشتی خواهی.

۶۷ـ (از) قانون(ها) چه بهتر است؟

۶۸ـ بهی.

۶۹ـ (از) کامه‌ها (=گرایش‌ها) کدام فراوون‌تر (=نیک‌تر) است؟

۷۰ـ بی‌گناهی.

۷۱ـ (از) کرفه(ها) کدام بهتر است؟

۷۲ـ خرسندی در برابر مال.

۷۳ـ (از) کردار(ها) چه بهتر است؟

۷۴ـ آگاهی دینی.

۷۵ـ فرهنگ کدام به؟

۷۶ـ آن که زمانه را با آن راه توان بردن و نجات روان را با آن بیشتر توان دانست.

۷۷ـ آزرم کدام به؟

۷۸ـ بهدوستی و شکوهمندی.

۷۹ـ نام چه مه (=بزرگتر)؟

۸۰ـ خویشکاری.

۸۱ـ (از) رقیب(ها) کدام ستمبه‌تر (=قوی‌تر)؟

۸۲ـ کُنشِ بد.

۸۳ـ برای مردم فرهنگ بهتر است یا گوهر خرد؟

۸۴ـ افزایش تن از فرهنگ است و خیم را میهمانی با گوهر خرد... آراستن تن و خیم پناه تن و جان است.

۸۵ـ خیم و خوی و خرد و همه هنرهای دیگر اندر تن مردمان، چگونه کم

آفت‌تر و بی‌زیان‌تر (تواند بود)؟

۸۶ـ خرد، چنانچه آنرا بداندیشی نباشد.

۸۷ـ و هنر هرگاه آنرا بداندیشی نباشد.

۸۸ـ هوشمندی، اگر آنرا بدعت نباشد.

۸۹ـ به دوستی، اگر آنرا کین وری نباشد.

۹۰ـ خرسندی، زمانیکه آنرا خرده‌نگری نباشد.

۹۱ـ خوش‌خیمی، اگر آنرا خست نباشد.

۹۲ـ نیک سازشی، چنانچه آنرا آشفتاری نباشد.

۹۳ـ راستی، هرگاه آنرا بدرفتاری نباشد.

۹۴ـ امید، اگر آنرا کاهلی نباشد.

۹۵ـ رادی، هرگاه آنرا هرزگی نباشد.

۹۶ـ شکوهمندی، اگر آنرا ناخرسندی نباشد.

۹۷ـ تن پناهی، اگر آنرا آزار رسانی نباشد.

۹۸ـ فروتنی، هرگاه آنرا فریفتاری نباشد.

۹۹ـ احترام، هرگاه آنرا خودسری نباشد.

۱۰۰ـ بهدوستی، اگر آنرا بدسیرتی نباشد.

۱۰۱ـ یگانگی، اگر آنرا دورویی نباشد.

۱۰۲ـ خویشکاری، چنانچه آنرا سستی نباشد.

۱۰۳ـ کوشایی، هرگاه آنرا رشگ نباشد.

۱۰۴ـ دانایی، اگر آنرا ریا نباشد.

۱۰۵ـ آن چیز که به مردمان رسد، به بخت باشد یا به کنش؟

۱۰۶ـ بخت و کنش هر دو (نسبت به هم) همانند تن و جان هستند.

۱۰۷ـ زیرا تن جدا از جان کالبدی است ناتوان و جان جدا از تن روحی است ناگرفتنی (=مجرد و انتزاعی)، و زمانیکه با یکدیگر آمیخته شدند قوی و بزرگ (و) سودمند (می‌شوند)

۱۰۸ـ بخت چه و کنش چیست؟

۱۰۹ـ بخت علت و کنش بهانه چیز(ی) است که به مردمان رسد.

۱۱۰ـ مال گیتی به چه ماند؟

۱۱۱ـ به چیزی که در بوشاسب (=خواب و رویا) بینند، چه خوب، چه بد، و آنگاه که از بوشاسب برخیزند چیزی از آن در آنجا نیست.

۱۱۲ـ در گیتی چه کسی محترم‌تر است؟

۱۱۳ـ دهبد (=حکمران) هماوند (=نیرومند) و پیروزگر کرفه کام (=نیکخواه).

۱۱٤ـ و چه کسی مستمندتر است؟

۱۱۵ـ درویش بدبخت دروند.

۱۱٦ـ چه کسی بدبخت‌تر است؟

۱۱۷ـ دین آگاه دروند.

۱۱۸ـ چه کسی بی‌نیازتر است؟

۱۱۹ـ آن که خرسندتر است.

۱۲۰ـ چه کسی در برابر مال خرسندتر است؟

۱۲۱ـ آن که شکوهمندتر است.

۱۲۲ـ چه کسی شکوهمندتر است؟

۱۲۳ـ آن که نکوهش مردمان را از نیازمندی بدتر شمرد.

۱۲٤ـ چه کسی امیدوارتر است؟

۱۲۵ـ مرد کوشای جهشیار (=با اقبال).

۱۲۶ـ کوشایی چه و جهشیاری چیست؟

۱۲۷ـ کوشایی آن که (مرد) نیکویی پیشه کند و نسبت به کار تعهد شده نیز با بی‌گناهی و بی‌رنجگی بکوشد.

۱۲۸ـ جهشیاری نام نیک و نیک فرجامی کار است.

۱۲۹ـ چه کسی فرمانرواتر است؟

۱۳۰ـ سپهر کیهان بختار (=تقسیم کننده جهان)

۱۳۱ـ چه کسی راست‌تر است؟

۱۳۲ـ زمان مقدر شده.

۱۳۳ـ چه کسی شگفت‌تر است؟

۱۳۴ـ آن که او را زمان (=عمر) بیشتر برآمده باشد.

۱۳۵ـ چه کسی گزیدارتر(=دارای قوه تشخیص بیشتر) است؟

۱۳۶ـ دانای بس آزمایش (=مجرب).

۱۳۷ـ چه کسی با آرامش‌تر است؟

۱۳۸ـ آن که از بیم و فقر گران برهد.

۱۳۹ـ چه کسی پسندیده‌تر است؟

۱۴۰ـ آن که شهوت را زیر ننگ و خشم را زیر بردباری و رشک را زیر خسروی (=نیکنامی) و آز را زیر خرسندی وزنش (=تعدی) را زیر دادستان (=قانون) سخت نگهدارد.

۱۴۱ـ چه کسی نیکنام‌تر است؟

۱۴۲ـ آن که نیکی کردن به مردمان را داد(ـمندانه)تر به دارد(=برای نیکی کردن به مردم حقانیت بیشتری قائل باشد).

۱۴۳ـ چه کسی نامی‌تر است؟

۱۴۴ـ آن که شایسته‌تر و شکست‌ناپذیرتر است.

۱۴۵ـ چه کسی شکست‌ناپذیرتر است؟

۱۴۶ـ آن که او را اقبال در کار و موقعیتش نیک‌تر باشد.

۱۴۷ـ چه کس محترم‌تر (=ستودنی‌تر) است؟

۱۴۸ـ فرزند شایسته‌تر و زن شوی کام.

۱۴۹ـ چه کس متحمل‌تر است؟

۱۵۰ـ نیازمند بیچاره و بی‌آز(ی) که برای ناسپاسان سودمندانه کوشش کند، که برای امید بزرگ بکوشد (=نیازمند بیچاره و بی‌آزی که برای امیدی بزرگ برای ناسپاسان پیوسته بکوشد).

۱۵۱ـ چه کس ناخرسندتر است؟

۱۵۲ـ کینه‌ور آزرده توانا.

۱۵۳ـ چه کسی آزارنده‌تر است؟

۱۵۴ـ شوی سهمگین بدرفتار، فرزند روزگرد (=کسی که هر روز به رنگی در می‌آید).

۱۵۵ـ چه کسی سهمگین‌تر است؟

۱۵۶ـ پادشاه حساس کشنده.

۱۵۷ـ چه کسی اندوهمندتر است؟

۱۵۸ـ (شخص) شایسته، زمانیکه به ناشایستگی رسد و (شخص) نیرومند، زمانیکه به ناتوانی رسد، (شخص) امیدوار، زمانیکه به نا امیدی رسد و (شخص) خودخواه، زمانیکه به فرجام کار رسیده باشد.

۱۵۹ـ چه کسی دردمندتر است؟

۱۶۰- توانای بی‌فرزند و دانای شایسته، زمانیکه او را فرزند ناشایسته روزگرد (=کسی که هر روز به رنگی در می‌آید) باشد.

۱۶۱- چه کسی خسته‌تر (=آزرده‌تر) است؟

۱۶۲- (شخص) شایسته، زمانیکه ناشایسته(ای) در برابر او شکست‌ناپذیر، دانا، زمانیکه دُش آگاه(ی) بر او فرمدار (=فرمانروا)، (شخص) نیک، زمانیکه (شخص بد) بر او چیره (شود).

۱۶۳- چه کسی بخشنده‌تر است؟

۱۶۴- شتافته (=شتابزده) نا امید بی‌گناه.

۱۶۵- چه کسی پشیمان‌تر است؟

۱۶۶- خودخواه، زمانیکه به فرجام کار آمده باشد، روانشناس دروند شهوت‌ران افسرده و بی‌آز(ی) که برای ناسپاسان سودمندانه بکوشد(=کسی که برای سود ناسپاسان بکوشد).

۱۶۷- چه کسی سرزنش را سزاراتر است؟

۱۶۸- آن که نسبت به کسی که نیکی از او حاصل آید، ناسپاس باشد.

۱۶۹- چه کسی بدآوازه‌تر است؟

۱۷۰- آن که بدی کردن به مردمان را داد(-مندانه)تر دارد (=بدی کردن به مردمان را مشروع‌تر بداند).

۱۷۱- مردمان را اندر گیتی، چه چیز بایسته‌تر بنظر آید؟

۱۷۲- کسی که تندرست است، کام انجامی (=موفقیت در انجام امور)، و چون تن بیمار شود تندرستی، و آنگاه که (از) تن ناامیدی فرا رسد، رستگاری روان.

۱۷۳- مردمان به چه چیز مایل‌ترند؟

۱۷۴ـ به کام‌خواهی (=تفوق) و بی‌نیازی.

۱۷۵ـ کام‌خواهی و بی‌نیازی چیست؟

۱۷۶ـ کام‌خواهی یافتن هر (آن) چیزی است (که) آرزو بر (آن) باشد و بی‌نیازی داشتن (هر) آن (چه) که باید (داشت).

۱۷۷ـ مردم به چه چیز تشنه‌ترند؟

۱۷۸ـ به چیزی که امید نیک بدان دارند.

۱۷۹ـ مردمان اندر گیتی از (جهت) چه چیز بیشتر باید بیندیشند (=نگران باشند)؟

۱۸۰ـ از زمانه بد و کنش (=تلاش) بیهوده و دوست فریفتار و پادشاه دروند بی‌رحم.

۱۸۱ـ و به چه چیز گستاخ‌تر (=مطمئن‌تر) باید بودن؟

۱۸۲ـ به روزگار نیک و کنش فراورن (=نیک) و دوست نافریفتار و همدین و سردار بخشایشگر و دادوری (=عدالت).

۱۸۳ـ کدام زمانه بهتر است؟

۱۸۴ـ آن که چیرگی و تسلط بدتران بدان کمتر راه یافته باشد.

۱۸۵ـ کدام دین بهتر است؟

۱۸۶ـ آن که ایزدی (=خدایی) یزدان، دیوی دیوان، مزد کرفه، مجازات گناه از آن پیداتر باشد و راه و روش فراورن‌تر (و) کرفه برابر آئین (از آن) پدید آید.

۱۸۷ـ کدام پادشاه و سالار بهتر است؟

۱۸۸ـ آن که مردم‌دوست‌تر و زمانه‌سنج‌تر (و) در نیکی به مردمان کردن به آئین‌تر باشد.

۱۸۹ـ و کدام دوست بهتر است؟

۱۹۰ـ آن که فریادرس‌تر و در سختی یارتر باشد.

۱۹۱ـ چه کسی بیشتر دوست است؟

۱۹۲ـ او که فروتن‌تر و بردبارتر و چرب‌آوازتر (=نرم‌گفتارتر) باشد.

۱۹۳ـ چه کسی بیشتر دشمن است؟

۱۹٤ـ متکبران و مغروران و خرده‌نگران و درشت‌آوازان.

۱۹۵ـ دوست فرشگردی کدام است؟

۱۹٦ـ کنش فرارون.

۱۹۷ـ دشمن فرشگردی کدام است؟

۱۹۸ـ کنش بد.

۱۹۹ـ آن چیز فرشگردی که می‌پاید و نمی‌آشوبد چیست؟

۲۰۰ـ انبار (=اندوخته) کرفه.

۲۰۱ـ چه چیز نیک‌تر است؟

۲۰۲ـ با بهان بودن.

۲۰۳ـ چه چیز سودمندتر است؟

۲۰٤ـ با دانایان نشستن.

۲۰۵ـ چه چیز استوارتر است؟

۲۰٦ـ زبان راست گفتاران.

۲۰۷ـ چه چیز خوشتر است؟

۲۰۸ـ بی بیمی.

۲۰۹ـ و چه چیز بی‌بیمانه‌تر است؟

۲۱۰ـ زمانه نیک و خویشکاری.

۲۱۱ـ چه چیز فرخانه‌تر است؟

۲۱۲ـ بی‌گناهی و نیک فرجامی.

۲۱۳ـ و چه چیز آسانتر است؟

۲۱٤ـ بی‌گناهی و خرسندی در برابر مال.

۲۱۵ـ چه چیز ارزشمندتر است؟

۲۱٦ـ دوستی (=محبت) با دانایان و بهان.

۲۱۷ـ چه روشنتر است؟

۲۱۸ـ کنش دانایان.

۲۱۹ـ و چه فراخ‌تر است؟

۲۲۰ـ دست رادان.

۲۲۱ـ و چه تنگتر است؟

۲۲۲ـ دست خسیسان.

۲۲۳ـ و چه باور کردنی‌تر است؟

۲۲٤ـ آئین یزدان.

۲۲۵ـ و چه چیز منطقی‌تر است؟

۲۲٦ـ پاداش کرفه گران.

۲۲۷ـ و چه چیز غیرمنطقی‌تر است؟

۲۸۸ـ پاداش بزه‌گران.

۲۲۹ـ و چه چیز معتدلتر است؟

۲۳۰ـ کام خرسندان در برابر مال.

۲۳۱ـ چه خوشبوی‌تر است؟

۲۳۲ـ خسروی (=نیک‌آوازگی).

۲۳۳ـ چه گرامی‌تر است؟

۲۳٤ـ پذیرایی از پادشاهان و سالاران و نازش به همالان و دوستان.

۲۳۵ـ چه چیز بدتر است؟

۲۳٦ـ چشم آزوران (=حریصان).

۲۳۷ـ و چه چیز بی‌برتر است؟

۲۳۸ـ دهش (=بخشش) به ناسپاسان و پیوند با بدان.

۲۳۹ـ چه چیز تهی‌تر است؟

۲٤۰ـ دست خسیسان.

۲٤۱ـ چه چیز رنج‌آورتر است؟

۲٤۲ـ پرستش پادشاهان بداندیش.

۲٤۳ـ و چه تیزتر است؟

۲٤٤ـ منش شهوترانان.

۲٤۵ـ چه دشوارتر است؟

۲٤٦ـ بودن با بدان.

۲٤۷ـ چه چیز نازک‌تر (=حساس‌تر) است؟

۲٤۸ـ منش پادشاهان.

۲٤۹ـ چه بیمگین‌تر است؟

۲۵۰ـ آزار پادشاهان بی‌رحم.

۲۵۱ـ چه چیز شگفت‌تر است؟

۲۵۲ـ دانای بد اقبال.

۲۵۳ـ چه چیز عجیب‌تر است؟

۲۵٤ـ ناآگاه خوش اقبال.

۲۵۵ـ چه گران‌تر است؟

۲۵۶ـ منش مهر دروجان (=پیمان شکنان).

۲۵۷ـ چه چیز حاجتمند کننده‌تر است؟

۲۵۸ـ با بدان و ناآگاهان بودن،... چیز که به مردمان فراورن (=نیک).

۲۵۹ـ چه بدتر است؟

۲۶۰ـ بی‌اعتقادی و کج‌اندیشی.

۲۶۱ـ چه چیز چرب‌تر (=پسندیده‌تر) است.

۲۶۲ـ رادی بهان.

۲۶۳ـ چه چیز برفراز هر چیز است؟

۲۶۴ـ اراده یزدان.

انوشه روان باد بزرگمهر بختگان و آن کیان و یلان و قهرمانان که برای دین مزدیسنان جانسپاری کردند. (جای) گاه (آنان) در روشنی بی‌پایان باد.

ایدون باد. ایدون‌تر باد. فرجام یافت به درود.

بنام دادار هرمزد
ماه فروردین روز خرداد

۱ـ اشوزردشت از هرمزد پرسید که برای چه مردمان ماه فروردین روز خرداد را از دیگر روزها بزرگتر، بهتر و گرامی‌تر می‌دارند.

۲ـ هرمزد پاسخ داد که (ای) زردشت اسپیتمان، (در) ماه فروردین روز خرداد، جانِ جهانیان را آفریدم.

۳ـ (در) ماه فروردین روز خرداد، ایرونیزانیر را بن پیدا بود.

٤ـ (در) ماه فروردین روز خرداد، کیومرث اندر جهان به پیدایی آمد.

۵ـ (در) ماه فروردین روز خرداد کیومرث ارزور را کشت.

٦ـ (در) ماه فروردین روز خرداد، مهری و مهریانی از زمین فراز رستند.

۷ـ (در) ماه فروردین روز خرداد، هوشنگ پیشدادی اندر جهان به پیدایی آمد.

۸ـ (در) ماه فروردین روز خرداد، تهمورث اهریمن درونْد را به باره کرد (برای) سی سال.

۹ـ (در) ماه فروردین روز خرداد، جم جهان را بی مرگ کرد، پیری ناپذیر کرد.

۱۰ـ (در) ماه فروردین روز خرداد، جم پیمانه از دوزخ بیاورد و اندر جهان به پیدایی آمد.

۱۱ـ (در) ماه فروردین روز خرداد، جم استودانها کند (و) به مردمان فرمود کندن، چون آنان فرموده جم را دیدند، روز به نوروز کردند و نوروز نام نهادند.

۱۲ـ (در) ماه فروردین روز خرداد، فریدون بخشش جهان کرد.

۱۳ـ روم را به سلم داد و ترکستان را به توز (ـتور) داد (و) ایرانشهر را به ایرج داد.

۱٤ـ و سه دختر بُخت ـ خسروشاه تازیان را به خواست و به زنی پسران داد.

۱۵ـ سلم و توز (=تور) نسبت به پدر نافرمانبردار، شدند و ایرج برادر خویش را بکشتند.

۱٦ـ (در) ماه فروردین روز خرداد، منوچهر بر کین ایرج بیرون آمد و سلم و توز (=تور) را برای کین ایرج بکشت.

۱۷ـ (در) ماه فروردین روز خرداد، سام نریمانان سناویزك دیو را بکشت.

۱۸ـ (در) ماه فروردین روز خرداد، سام نریمانان اژدهاگ را بکُشت.

۱۹ـ (در) ماه فروردین روز خرداد، کیومرث ارزور اهریمن‌زاده را بکشت.

۲۰ـ (در) ماه فروردین روز خرداد، کیخسرو سیاوشان، افراسیاب تورانی را برای کین پدر خویش بکشت.

۲۱ـ (در) ماه فروردین روز خرداد، کیخسرو سیاوشان با شکوه به گروتمان شد.

۲۲ـ (در) ماه فروردین روز خرداد، منوچهر و آرش شیواتیر، (سر)زمین از افراسیاب تورانی بازستدند.

۲۳ـ (در) ماه فروردین روز خرداد، کیخسرو سیاوشان پادشایی را به لهراسب سپرد (و) خود به پیروزگری به گروتمان شد.

۲٤ـ (در) ماه فروردین روز خرداد، زردشت اسپتیمان به بینش و

همپرسگی هرمزد خدای رسید.

۲۵- (در) ماه فروردین روز خرداد، زردشت اسپیتمان دین مزدیسنان را از هرمزد خدای پذیرفت،

۲۶- (در) ماه فروردین روز خرداد، کی گشتاسب شاه از زردشت دین پذیرفت.

۲۷- (در) ماه فروردین روز خرداد، هجده چیز به هجده سال به خسرو هرمزان رسید.

۲۸- (در) ماه فروردین روز خرداد، بهرام ورجاوند از هندوان به پیدایی آید.

۲۹- (در) ماه فروردین روز خرداد، پشوتن گشتاسبان از کنگدز به ایرانشهر آید و دین مزدیسنان را رواج بخشد.

۳۰- (در) ماه فروردین روز خرداد، هوشیدر زردشتان به بینش و همپرسگی هرمزد خدای رسد و دین مزدیسنان را از هرمزد خدای به یکبار بیاموزد و از بر کند (=به حافظه بسپارد) و خورشید را به میان آسمان به نیمروز ده شبانه روز بازگیرد و مردمان را نسبت به دین مزدیسنان بی‌گمان کند و هزاره هوشیدر را بن (=آغاز) باشد و آنِ زردشت به سر بود (=هزاره زردشت) به پایان رسد.

۳۱- (در) ماه فروردین روز خرداد، سام نریمانان اژدهاگ را بکُشد و خود در هفت کشور به خدایی (=پادشایی) به نشیند، چند (ـی بعد) کیخسرو پدیدار آید و سام پادشایی را به کیخسرو بسپارد.

۳۲- پنجاه و هفت سال کیخسرو هفت کشور خدای بود و سوشیانس موبدان موبد بود.

۳۳- و پس از آنکه گشتاسب شا را کالبد مند کند، کیخسرو پادشایی را به گشتاسب شا سپارد و سوشیانس موبدان موبدی را به زردشت پدر خویش سپارد.

۳٤- (در) ماه فروردین روز خرداد، هرمزد خدای رستاخیز و تن پسین کند، (آنگاه) جهان بی مرگ و پیری‌ناپذیر و بی‌رنج و بی‌پتیاره بود.

۳۵- اهریمن با دیوان و دروجان و (اهریمن) زادگان و ساستاران و کیکان و کربان ناکار شوند. آزدیو همه دیوان و دروجان را به خورد و سروش اهلو آزدیو را ناکارا بکند.

۳٦- هرمزد خدای اهریمن را بزند و گیج و ناکار بکند.

۳۷- (بطوری) که پس از آن نه گنامینو و نه دام و دهش او بر زمین مسلط نبوند.

۳۸- اهریمن را به همان سوراخ (ـی) که اندر تاخت، برند و سر ببرند و دوزخ را به هفت فلز (مذاب) انبار کنند.

۳۹- این زمین باز به ستاره پایه شود (=رود) و گرودمان از آن جای که هست باز به ستاره پایه آید و همه جا گرودمان بشود.

٤۰- مردم بی مرگ و پیری‌ناپذیر بشوند، که پس از آن خورش نباید (=خوردن شایسته نیست).

٤۱- و اگر (کسی) گوشت خورده است (او را) به سن چهل ساله برانگیزند و اگر (کسی) گوشت نخورده است (او را) به سن پانزده ساله برانگیزند.

٤۲- آنان را از آن جای برانگیزند که جانشان از تن بشد.

٤۳- هر مرد که (او را) زن نیست، سپندار مذ (او را) زن دهد و هر زن

که (او را) شوی نیست، هرمزد (او را) شوی دهد.

۴۴ـ اندر پنجاه و هفت سال (ـگی) برای آنان فرزند زایشی بود.

۴۵ـ آن مرد را که هرگز زن نکرد و آن زن را که هرگز شوی نکرد، پس از آن بیش هرگز فرزند زایشی نبود.

۴۶ـ مرد و زن یکی با دیگر آسایند اما آنان را فرزند زایشی نبود.

۴۷ـ و به همه گاه سیر و آسوده باشند و (آنان را) به خورش چیز(ی) نیز آرزو نباشد و جهان پاك بشود و مردم همیشه بی‌پتیاره (=رقیب و زیان‌رسان) و همیشه (=تا جهان تا باقی است) بی مرگ بشوند.

فرجام یافت به درود و شادی و رامش، شاد و اهلو و فرخ و دیر زیوش و پیروزگر و کامروا و کام انجام باد کسی که (این را) نوشت و کسی که کار فرماید. ایدون باد. ایدون‌تر باد.

اشم. اهلایی

بنام یزدان

درخت آسوری

۱	درختی رسته است	سراسر کشور آسورستان
۲	بُنَش خشک است	سرش هست تر
۳	برگش (به) نی ماند	برش ماند (به) انگور
٤	شیرین بار آورد	مردمان را
۵	من همان درخت بلندم	که (اینگونه) با بز هم نبردید
٦	که: من از تو برترم	به بسیار چیزهای گوناگون
۷	مرا در سرزمین خونیرس	درختی هم تن نیست
۸	چه شاه از من خورد	هنگامیکه بار نو آورم
۹	عرشه کشتیبانم	فرسب بادبانانم
۱۰	جاروب از من سازند	که ویرایند میهن و مان را
۱۱	یواز از من سازند	که (با آن) جو و برنج را کوبند
۱۲	دمینه از من سازند	آ ذ ر ا ن ر ا
۱۳	موزه‌ام برزیگران را	نالینم برهنه پایان را
۱٤	رسن از من سازند	که (با آن) پای ترا بندند
۱۵	چوب از من سازند	که بر گردن تو مازند
۱٦	سیخ از من سازند	که ترا سر کونه بیاویزند
۱۷	آذران را هیزمم	که ترا (با آن) سخت برشته کنند
۱۸	(در) تابستان سایه‌ام	بر سر شهریاران
۱۹	شیرم برزیگران را	انگبین(م) آزاد مردان (را)

۲۰ تبنگو از من سازند — دار و دان را

۲۱ شهر به شهر برند — پزشک به پزشک

۲۲ آشیان مرغکانم — سایه(ام) رهگذران (را)

۲۳ (هرگاه) هسته بیفکنم — به نوبوم روید

۲۴ اگر (مرا) به هلند مردم — که تباهم نکنند

۲۵ بشنم هست زرگون — تا روز جاوید

۲۶ نیز آن مردم — که آن(ان) را نیست می و نان

۲۷ از بار من خورند — تا سیر گردند

۲۸ چون آن گفته — درخت آسوری بود

۲۹ بزهم این (چنین) پاسخ کند: — دیری مرا فراز شنوید

۳۰ که تو نیز با من پیکار میکنی — تو نیز با من نبرد می‌کنی

۳۱ اگر این از — کرده‌های من شنیده

۳۲ شود، شرم بر آن — سخن یاوه‌ات در افتد

۳۳ درازی(ای) دیو، که بلند — بشنت (به) دیوان دیو ماند

۳۴ که به آغاز (سلطنت) جمشید — به آن فرخ دوران

۳۵ و روزگار که دیوان — بنده بودند مردمان را

۳۶ نیز درختی خشک چوب — درختی که سرش زرگون بود

۳۷ تو از این کردگان — سرت زرگون است

۳۸ اما بار بردن (=تحمل) سزد — دانا از دش آگاه؟

۳۹ تا به کی بار برم — از تو بلند بی سود

۴۰ اگرت پاسخی کنم — ننگم بود گران

۴۱ گویندم این را به افسانه — مردم پارسی

۴۲	که بدبختی و بدخرد	ای بی سود درختان
۴۳	تا تو بار آوری	مردم
۴۴	گشنت بر هلند	به آئین گاوان [۱]
۴۵	(من) خود مطمشنم	که (تو) روسپی زاده‌ای
۴۶	بشنو ای دیو بلند	که (چگونه) من با تو پیکار میکنم:
۴۷	(از) هنگامی که دادار بغ ورجاوند	هرمزد درخشان مهربان
۴۸	دین ویژه مزدیسنان	را آموخت هرمزد مهربان
۴۹	جز از من که بز هستم	هیچکس یشتن نتواند
۵۰	چه شیر از من کنند	اندر یزش یزدان
۵۱	گوشورون، ایزد	همه چهارپایان
۵۲	(و) نیز آن هوم جنگاور را	نیرو از من است
۵۳	(و) نیز بار جامه(ای)	که بر پشت دارند
۵۴	جز از من که بز هستم	(هیچکس) ساختن نه نتواند
۵۵	کمر از من سازند	(که) به مروارید آرایند
۵۶	موزه سخته‌ام	آ ز ا د ا ن ر ا
۵۷	انگشتبان خسروان	(و) همالان شاه(م)
۵۸	(از) مشکم آبدان کنند	به دشت و بیابان
۵۹	در گرم روز و نیمروز	آب سرد از من است

۱ . چون از دو بخش دوم بند ۴۲ از مطلبی سخن به میان می‌آید که اجزاء آن با یکدیگر دارای ارتباط می‌باشند، لذا برای بیان صریح‌تر و روشنتر مفهوم، بهتر است که جای دو بند ۴۳ و ۴۴ با یکدیگر عوض شود.

٦٠ مشکیزه از من کنند / که سور بر آن ویرایند

٦١ ستبر سوربزرگ را / از کباب من ویرایند

٦٢ مشکیزه از من سازند / شهریاران را

٦٣ که خدایان و دهبدان / هنگامیکه سر و ریش ویرایند

٦٤ به شکوه و آزرم / اندر کنارم دارند

٦٥ نامه از من سازند / (تا) فرورده دیوان (و)

٦٦ دفتر و پادخشیر (را) / بر من نویسند

٦٧ زه از من سازند / که بندند بر کمان

٦٨ بُرک از من کنند / (و نیز) بزشم وخشی

٦٩ که آزادان و بزرگان / بر دوش دارند

٧٠ شکنج از من کنند / که (با آن) بندند زینان

٧١ که رستم و اسفندیار / بر (آن) به نشینند

٧٢ با کمند، مه پیل / و ژنده پیل را بدارند

٧٣ بُوم زنار که در بسیار / کارزار آن را بکار می‌برند

٧٤ هیچگاه نه گشاید / از بند زینان (و)

٧٥ بلکن و کشکنجیر / آنم(که) اینگونه چیزها(را)

٧٦ جز از من که بزم / (هیچکس) ساختن نه نتواند

٧٧ انبان از من سازند / بازرگانان را

٧٨ که نان و پست و پنیر / (و) هر گونه روغن خوردی،

٧٩ (و) کافور و مشک سیاه / و خز تخاری

٨٠ (و) بسیار جامه شاهوار / (و نیز) پوشاک دختران (را)

٨١ در انبان آورند / فراز به کشور ایران

۸۲ کستی از من سازند — (از) آن پشم سپیدم
۸۳ (و نیز) آن تشکنک شاهوار — (و) پوشاك بزرگان را
۸۴ آنم (که) زنان و دختران — به سینه و گردن (آنرا) ستایند
۸۵ یکی از هم نوعانم — از پیوند ما
۸۶ تن(اش) به بوی خوب می‌بوید — چون گل گیتی
۸۷ شاخی به ده بدست — باز بر پشت دارم
۸۸ کوه به کوه روم — (به) سرزمین کشور بزرگ
۸۹ از مرز هندوستان — تا به دریای ورکش
۹۰ (آنجای که) مردمی از نژاد دیگرند — که می‌مانند (در) سراسر آن سرزمین
۹۱ بدستی و برچشم — که چشم(شان) به بر است
۹۲ سرشان (به) سگ مانند — ابرویشان (به) مردمان ماند
۹۳ که برگی از درخت خورند — از بز شیر دوشند
۹۴ این مردم کوچک را نیز — زندگی از من است
۹۵ پیش پاره از من کنند — (که) مانند انوشه خور (است)
۹۶ که خورد شهریار — کوهیار و آزاد
۹۷ یک (چیز دیگر)م هست برتر — از تو درخت آسوری
۹۸ و از شیر من؛ پنیر — باشد (و) افروشه و ماست
۹۹ دوغم را کبشک کنند — برای کاخهای شاهی
۱۰۰ مزدیسنان پادیاب — بر پوست من دارند
۱۰۱ چنگ و ون و کنار — آن بربط و تنبور
۱۰۲ (و) همه (آنهایی را که) زنند — بوسیله من سرایند
۱۰۳ یک (چیز دیگر)م هست برتر — از تو درخت آسوری

١٠٤ (و آن اینکه) زمانیکه بزرابه بازاربرند   و به بها دارند

١٠٥ هر که ده درهم ندارد   به بز فراز نیاید

١٠٦ (در حالیکه) خرما را به دو پشیز   کودکان بخرند

١٠٧ دانه و هسته توشود   فراز به کوی مردگان

١٠٨ اینم سود و نیکی   اینم دهش و درود

١٠٩ که از من بزد رود   (به) سراسر این پهن بوم

١١٠ اینم سخن زرین   که من به تو گفتم

١١١ چون کسی است پیش خوك گراز   مروارید افشاند

١١٢ یا چنگ زنید   پیش شتر مست

١١٣ (مرا دوباره) از بند باز کنند   (همانگونه) که در بندهش (بودم)

١١٤ برای چرا به کوهها شوم   به کوههای خوشبوی

١١٥ گیاه تازه خورم   (و) از چشمه آب سرد

١١٦ تو ایدر (چنان) کوفته‌ای   (همانگونه) که گل میخ

١١٧ بز به پیروزی رفت   خرما اندر آن (به) ستوه

١١٨ سرودم را (هر) که سرائید (و هر) که (برای) خویش نوشت دیر زیواد، به هر سرود سر دشمن مرده بیناد؛ (هر) که نهاد و (هر) که نوشت او نیز بدین آئین به گیتی تن خسرو و (در) مینو روان بخت (باشد).

به نام یزدان

گزارش شطرنج و نهش[1] ینواردشیر[2]

۱ـ ایدون گویند که اندر پادشاهی خسرو انوشه روان، از (سوی) سچیدرم، بزرگ شهریار هندوانشا، برای برآزمودن خرد و دانایی ایرانشهریان و نیز سود خویش نگریدن (=به ملاحظه منافع خویش)، شطرنج، این چنین جفت (=بصورت دو طرف قرینه)، شانزده تای از زمرد و شانزده تای از یاقوت سرخ ساخته و فرستاده شد.

۲ـ با آن شطرنج، هزار و دویست اشتر بار زر و سیم و گوهر و مروارید و جامه و نودپیل (که) با آن چیز(های) پر بها همراه کرد، فرستاد؛ و چون نترگدوس[3] در (میان) هندوان بگزین (=برگزیده) بود (او را نیز) همراه فرستاد.

۳ـ به طومار آنگونه نوشته شده بود که: (هم) چنان (که) بایسته است نام شما به شاهنشاهی بر ما همه شاهنشاه باشد، باید که دانایان شما نیز از آن ما (=دانایان ما) داناتر باشند. یا چم این شطرنج را تشریح کنید (و یا) در غیر

---

۱. نهش: وجه مصدری از فعل نهادن=بنیاد، اساس، نک، برهان قاطع، باهتمام محمد معین، ص ۲۲۱۱.

۲. نیواردشیر: نام بازی است که اختراع آن در برابر شطرنج به ایرانیان نسبت داده شده است. در فارسی امروز نام این بازی به «نرد، تخته نرد» که صورت کوتاه شده «نیواردشیر» می‌باشد، تبدیل شده است. نک. همان. ص ۲۱۲۷.

۳. شادروان ملک‌الشعرا بهار، این دو نام را به ترتیب: دیوسرم و نخت رنیوس آورده است نک. ترجمه چند متن پهلوی، ص ۱۱.

این صورت ساو (=خراج) و باج به فرستید.

٤ـ شاهنشاه سه[4] روز زمان خواست و هیچ کس از دانایان ایرانشهر نبود که (برای) تشریح کردن چم آن شطرنج شایسته باشد.

٥ـ سدیگر روز بزرگمهر بختگان بر پای ایستاد.

٦ـ او گفت که انوشه باشید، من چم این شطرنج را تا امروز از آن سبب تشریح نکردم تا شما و هر که در ایرانشهر باشد بداند که اندر ایرانشهر من مرد داناتر هستم.

٧ـ من چم این شطرنج را به آسانی تشریح می‌کنم و ساو (=خراج) و باج از سچیدرم می‌ستانم و نیز چیزی دیگر کنم (و) سوی سچیدرم می‌فرستم که آنرا تشریح کردن نتوان، من از او دوباره ساو (=خراج) می‌گیرم و به این (امر) بی‌گمان باشید که شما به شاهنشاهی ارزانی (=ارزنده) هستید و دانایان ما از آن سچیدرم داناتر هستند.

٨ـ شاهنشاه سه بار گفت که زهی بزرگمهر، تترگدوس ما! وی فرمود دوازده هزار درهم به بزرگمهر دادن (=بدهند)

٩ـ روز دیگر بزرگمهر، تترگدوس را به پیش خواست و گفت که: سچیدرم این شطرنج را به چم کارزار همانند کرد.

١٠ـ او همانا دو سرخدای ساخت، شاه بعنوان (مهره) اصلی (=مادیان)، همانا رخ برچپ و راست، فرزین همانند ارتشتاران سالار، پیل همانند پشتیبان سالار و اسب همانند سواران سالار، پیاده، آن هم همانند پیاده پیش رزم.

١١ـ سپس تترگدوس شطرنج را (در میان) نهاد، با بزرگمهر بازی کرد،

---

٤. در متن چهار آمده ولی بنابر بند ٥ نباید آمدن عدد چهار منطقی باشد.

بزرگمهر سه دست از تترگدوس برد و به (سبب) آن (برد) رامش بزرگ به همه کشور آمد.

۱۲ـ سپس تترگدوس برپای ایستاد.

۱۳ـ و گفت که انوشه باشید، ایزداین‌ورج(=قدرت غیرقابل تصور) و فره و هماوندی و پیروزگری را به شما داد (از این روی شایسته است که) ایران و انیران خدای باشید.

۱٤ـ پس از چندی دانایان هند، با خرج و رنج بسیار، این شطرنج را چنین جفت به این جا آوردند، هیچ کس را توان تشریح کردن (آن) نبود.

۱۵ـ بزرگمهر شما از آسن خرد (=خردفطری) خویش این چنین به آسانی و سهولت (آن را) تشریح کرد.

۱٦ـ پس وی (تترگدوس) آن مقدار خواسته (=ثروت) را به گنج شاهنشاه گسیل کرد (=ثروتی را که همراه داشت به خزانه شاهنشاه ایران تحویل داد).

۱۷ـ شاهنشاه دیگر روز بزرگمهر را به پیش خواست.

۱۸ـ پس او به بزرگمهر گفت که: ای بزرگمهر ما، چیست آن چیزی را که گفتی «می‌کنم (و) بسوی سچیدرم می‌فرستم»

۱۹ـ بزرگمهر گفت که از دهبدان اندر این هزاره، اردشیر فعال‌تر و داناتر بود و نیواردشیر را چنین جفت (=بصورت دو طرف قرینه) به نام اردشیر (نام) می‌نهم.

۲۰ـ تختهٔ نیواردشیر را به زمین سپندارمذ شبیه کنم.

۲۱ـ و سی مهره را به سی روز و شب شبیه کنم، پانزده (مهره) سفید را به روز شبیه کنم و پانزده (مهره) سیاه را به شب شبیه کنم.

۲۲ـ یک جفت گردانه(=طاس) را به گردش اختران و گردش سپهر شبیه کنم.

۲۳ـ (عدد) یک را برگردانه‌ای آنگونه همانند کنم که هرمزد یکی است و هر نیکی را اوداد.

۲٤ـ دو را به مینو و گیتی همانند کنم.

۲۵ـ سه را به هومت و هوخت و هوورشت (یعنی) اندیشه (نیک) و گفتار (نیک) و کنش (نیک) همانند کنم.

۲٦ـ چهار را به چهار آمیزش که انسان از آن (بوجود آمد و سپس) چهار سوی گیتی (یعنی) خراسان و خاوران، نیمروز و باختر از آن (پدید آمد) شبیه کنم.

۲۷ـ پنج را به پنج روشنی چون خورشید و ماه و ستاره و آتش و رعدی که از آسمان می‌آید شبیه می‌کنم.

۲۸ـ شش را به آفرینش آفرید(گان) در شش گاهنبار شبیه می‌کنم.

۲۹ـ نهادن نیواردشیر را بر تخته به هرمزد خدا هنگامی که آفرید(گان) را در گیتی آفرید شبیه می‌کنم.

۳۰ـ گردش و چرخش مهره‌ها بر اساس (هر) گردانه‌ای را به مردمان (ـی) شبیه می‌کنم که بند (آنان) در گیتی به مینو پیوسته است (و) به هفت (سیاره) و دوازده (برج) همه می‌گردند و به پیش می‌روند و گاهی می‌شود که یکی بر دیگری زنند و برچینند، چنان مردمان (که) اندر گیتی یکی بر دیگری می‌زنند.

۳۱ـ و گاهی بنابر گردش گردانه‌ای همه (مهره‌ها) را برچینند، مردم که همه از گیتی (در حال) گردش (=گذر) باشند و گاهی بار دیگر نیز بنهند.

همانند مردمان که به رستاخیز همه باز زنده شوند.

۳۲ـ شاهنشاه چون آن سخن از او شنید آسوده شد و فرمود دوازده هزار اسب تازی هم موی (=دارای موی یک رنگ) دارای افسار(ـی از) زر و مروارید و دوازده هزار مرد جوان که از ایرانشهر برگزیده (شده باشند)، دوازده هزار زره هفت کرد و دوازده هزار شمشیر پولادین هندو ویراسته (=مزین شده در هند)، دوازده هزار کمر هفت چشمه و دیگر هر چیز در خور دوازده هزار مرد و اسب، هر چه نابرناتر (=هر چه شتابانتر) پیرائیدن.

۳۳ـ (سپس) بزرگمهر بختگان را بر آنها سالار کرد و (در) روزگاری گزیده به جهش نیک (=زمانی میمون و مسعود) و یاری یزدان به سوی هندوان فرستاد.

۳٤ـ سچیدرم، بزرگ شهریار هندوانشا، چون آنان را به آن آئین دید از بزرگمهر بختگان چهل روز زمان خواست.

۳۵ـ هیچکس از دانایان هندوان نبود که چم آن نیواردشیر را بداند.

۳٦ـ بزرگمهر بار دیگر، هم چند (=برابر) آن ساو و باج را از سچیدرم ستاند و به جهش نیک و شکوهی بزرگ به ایرانشهر باز آمد.

۳۷ـ گزارش چم شطرنج این که (آن بازی) به نیرنگ است (=نیاز به اندیشه دارد)، از آن روی دانایان نیز گفته‌اند که: پیروز آن که به خرد (بازی را) ببرد، (و) از آن سبب (همه) خردی (=اندیشمند بودن و) مایه‌وری دانستن را گواهی می‌کنند (=خبر می‌دهند).

۳۸ـ بازی کردن شطرنج این که: نگرش (=توجه) و کوشش در نگاه داشتن ابزار خود بیش از کوشش در بردن ابزار آن دیگری و به امید بردن ابزار آن دیگری دست بد بازی نکردن (=دست به بازی اشتباه نبردن) و

همواره ابزار یکی به کار (=در حمله) و (آن) دیگر در پرهیز (=دفاع) داشتن و نگرش (بصورت) کامل‌اندیشی و دیگر آن چنان که در آئین‌نامه نوشته شده است.

فرجام یافت به درود و شادی

به نام یزدان

اندرز دستوران به بهدینان

۱ـ مردم بهدین را پیداست که دستوران گفته‌اند که: مردمان را هر روز به اوشبام سه دروج پیش آید چون ناپاکی، کاهلی و بی‌ایمانی.

۲ـ در دین گفته شده است که هرگاه پیش از آنکه خورشید برآید، دست را با گمیز گاوان بشوئید (و پس از آن) با آب بشوئید، دروج ناپاکی زده شود (=نابود شود) و برای روان آنگونه سودمند است چونان که آنرا به برشنوم شسته‌ای.

۳ـ و هرگاه به مان آتشان (=آتشکده‌ها) شوید و آتش نیایش کنید، دروج کاهلی زده شود (=نابود شود).

٤ـ و هرگاه به نیروی یزدان نیایش خورشید کرده (شود)، دروج بی‌ایمانی دین زده شود.

۵ـ دستوران گفته‌اند که: سه (دسته از مردمان) اندر گیتی هستند که برای ایشان روزی مقدر نشده است، (آنان) به ستمبگی از گیتی همی ستانند و خورند، برای آنان به (هنگام) تن‌پسین آمار سخت باشد.

٦ـ یکی آن مردم در ایان جوش (=کسی که به هنگام غذا خوردن صحبت می‌کند) و دیگر آنکه کاهل است و سدیگر آن بدچشم.

۷ـ در ایان جوشی آنگونه شگفت است که هرگاه آن مردم در ایان جوش همی‌خورد و همی‌دراید، هزار دیو به نیروی او آبستن شود، بیور (=ده هزار) دیو به نیروی او بزاید و دمش از زفروگندگی او به گروتمان، نزد هرمزد شود و مزه چاشنی آن خورش به اهریمن و دیوان رسد و خرداد و امرداد بر تن او

نفرین کنند که: تو از خرداد و امرداد بیش در ایان مجوی (ma ǰōyīh).

۸- و دیگر دستوران گفته‌اند، که مردم مرگ ارزان را به (مانند) زندگان خورش دادن (به) آئین است و (مردم) کاهل را (خورش) دادن (به) آئین نیست.

۹- سدیگر بدچشم مردم آنگونه شگفت است که روشنی خورشید و ماه (از بدچشمی او) کم و تازش (=جریان)، آب کم و رویش گیاهان کم (شود).

۱۰- بدچشم آن باشد که (او را) از نیکی کسان دشواری بود.

۱۱- شور چشمان را آنگونه پیداست که نسبت به هر کس چنین بود با تن و مال خویش بهتر (و) با آن کسان بدتر.

۱۲- (اگر) پرسیده (شود) که چه کسی خرفستران را جان اندر کرد؟

۱۳- گفته شود هرمزد، او بدین سبب کرد، زیرا (زمانیکه) اهریمن تن خرفستر را ساخت، هجده پیمان به هرمزد درائید که (یا) ایشان را جان اندر کن، یا در غیر این صورت پیمان را مهر نکنم.

۱۴- و هرمزد برای اینکه (در هنگام) تن‌پسین مه دادستانی (به) شایستگی انجام پذیرد خرفستر را جان اندر کرد.

۱۵- هنگامیکه خرفستر همی‌زنند باید گفتن که: زنم، کشم برای ترك گناه و دوستی کرفه روان.

۱۶- چون به آن آئین گوید، چند (=به اندازه) زنش و ارزش (=اهمیت) آن خرفستر، گناه(ـی) که آن مردم کرده‌اند از بن برود، چند (=به اندازه) زنش آن خرفستر کرفه به بن بود.

۱۷- و هر کار و کرفه که کنند این را باید گفتن که برای ترك گناه و دوستی کرفه روان همی‌کنم تا کرفه دو برابر شود.

۱۸ـ (اگر) پرسیده (شود) که بر سر خورش فراوان سر به زمین باید مالیدن یا نه؟

۱۹ـ گفته شود باید، زیرا که میزد بهان به نیروی یزدان کنند تا مردمان پیش از افراط در خورش بر سر خورش فراوان دارند، اهریمن و دیوزادگان به گرانمندی به پلیدی ایستند و هرگاه بر سر خورش فراوان سر به زمین نمالند (آن میزد) به زین ابزار اهریمن و دیوان رسد، باشد که با آن نیرو دیوان (دیگر) درست توان کردن.

۲۰ـ (اگر) پرسیده (شود) که آیا در دوزخ از آن هرمزد کسی گمارده شده است که روان دروندان را پادافره نماید یا نه؟

۲۱ـ گفته شود که از آن هرمزد اندرون دوزخ کسی گمارده نشده است مگر بینش ایزدان(ـی چون) تیشتر و ستوش، ونند و هفتورنگ.

۲۲ـ این را نیز بگویم که بینش آنان چنان تیز است که مهیب‌ترین (جای) دوزخ را آنگونه بینند چنان مردانی که با چشم بسیار بینا در آئینه نگرند (و) تن خویش بینند، ایشان بسیار بهتر بینند.

۲۳ـ و اگر پناه ایشان نمی‌بود، اهریمن و دیوزادگان، همگی، روان دروندان را در دوزخ می‌میراندند.

۲٤ـ این نیز پیداست که دروندان را به هر گناه، مجازات و پادافراهـ(ی) چند باید بردن.

۲۵ـ و هرگاه متناسب با آن، مجازات و پادافراه برند؛ اگر به جز آن،

تازیانه‌ای...[1] به روان ایشان زنند، بدین ترتیب در همان جای رستاخیز و تن‌پسین شود.

۲۶ـ هر روز سه بانگ از بهشت و سخن امشاسپندان بشنوند که مترسید زیرا مرده شما را باز ویرایم، نیکان چند بار به گیتی، سخن روان را دوستانه به شما گفتند و راه راست را به شما نمودند و نپذیرفتید.

۲۷ـ هوم هر روز سه بار به گوش گوید که رامش کنید و مترسید چه، هوش (=مرگ) را از روانتان بازدارم و روانتان هوشمند (=میرا) نشود، همانگونه که تن (شما) هوشمند (=میرا) است.

۲۸ـ (اگر) پرسیده (شود) که در این کرفه و تصمیم (به) گناه، نیکی خود کدام است؟

۲۹ـ گفته شود خرفستر کشتن و آتش را به داد (=آئین) محافظت کردن، چه خرفستر(ان) همه از تن اهریمن هستند (و از این امر) اهریمن صدمه می‌بیند.

۳۰ـ (دیگر) اهلو داد، زمانی که به بهان دهند (و در آن) کرفه کم نیست، بلکه (در آن به) دو اعتبار کرفه بود، یکی (به اعتبار) بن کار، دیگر (به اعتبار) اهلو داد دهش، چه اهلو داد به گنج دادار هرمزد رسد.

۳۱ـ (اگر) پرسیده (شود) که چرا گوشت مردار نخورند؟

۳۲ـ گفته شود بدین سبب که دیوان در آن تباهی می‌کنند (و آن) به

---

۱. این واژه در متن به صورت SWSYA آمده که بطور معمول باید آنرا «اسب» خواند. ولی این قرائت احتمالاً بی معنی خواهد بود. شاید بتوان آنرا با اصلاحی در خود و واژه قبل، «تازیانه اسب» قرائت نمود.

زیان مردمان می‌تواند باشد.

۳۳ـ هرگاه مردمان (آنرا) بخورند، تباهی به تن مردمان برسد (آنگاه مردمان) نسبت به تن و روان (و نیز به) امشاسپندان، ناسپاس و پیمان شکن و گناهکار شوند.

۳۴ـ پرسید (اگر) پرسیده (شود) که چرا در خانه شخص(ـی) که گذران (=در حال احتزار) بود اندر سه شب گوشت تازه[۲] نمی‌خورند و اگر بخورند چه تفاوتی (در آن) باشد.

۳۵ـ گفته شود بدین سبب که چون نسروشت پتیاره در آن خانه به پیکر آن (در) گذشته برسد، هر که از آن خورش بخورد، آن نسروشت دروج پتیاره متعلق به (آن در) گذشته به تن او به رسد. از آن سبب هوش (=مرگ) پیش‌تر(=زودرس) و مردن سخت‌تر (و) تیزتر (=سریع‌تر) اندر رسد و جان دادن برای او دشوارتر شود و در جان کندن، بدی بر او بیش اندرآید.

فرجام یافت به درود و شادی و رامش

---

۲. این واژه را tābag بمعنی «تابه، وسیله سرخ کردن و پختن» نیز می‌توان قرائت کرد.

قطعه‌ای از مادیگان سی روزه

بهمن روز به نام فرشته مه، امروز انجمن مشاوره‌ای بخرد کردن، به درگاه شاهی شدن و نیز به درگاه دانایان (شدن) و فرمانبرداران را اجازه حضور دادن و نیز با دوستان و دانایان به احوالپرسی شدن، عشق و دانش ورزیدن (و) به همه کار و امر(ـی پرداختن) خوب است.

(در) اردیبهشت روز، آشتی و عشق ورزیدن و دارو و درمان را آمیختن و خوردن و انجمن و کار مربوط به روان کردن و اندیشه به مه دادستانی (=دادوری) انداختن و کردن شاگردان را گماردن به یگانگی و پیوستن (به) سالاران و پادشاهان و (انجام هر) کار دیگر نیک جهش (=خوش یمن) و ستوده (خوب است).

بنام دادار هرمزد
درباره پنج خیم آسرونان

۱ـ درباره پنج خیم آسرونان و ده اندرز که همه اندرز دین بر (آن) پیوسته است.

۲ـ آن پنج خیم: نخست بی گناهی،

۳ـ دیگر گزین کرداری منش‌ها، گویش‌ها و کنش‌ها.

٤ـ سدیگر، دستورداری چنان که رد داناتر راست گفتارتر که با آگاهی به دین آموخته باشد و به راستی بیاموزد.

۵ـ چهارم یزش یزدان با کلام راست (=خلوص نیت)، (از) بر (کردن) کلام (دینی و) نسکها را به نیرنگ یشتن.

٦ـ پنجم روزها و شبها با رضایت اندر خویشکاری ایستادن، با رقیب خویش (=رقیب آفرینش، اهریمن و دیوان) ستیز کردن در درازای زندگ (ـی) از اعتقاد به دین (بر) نگشتن و در خویشکاری کوشا بودن.

۷ـ آن ده اندرز: نخست برای رعایت خسروی (=نیکنام داشتن) سالار و آموزگار و رد و پدر خویش به خسروی (=نیکنامی) رفتن (=رفتار کردن).

۸ـ دیگر، برای بدنام (=نشدن) آن سالاران، از بدنامی شگفت (در) پرهیز بودن.

۹ـ سدیگر، برای نزدن آموزگار خویش با چوب درازتر (از چوب آموزگار) و نیازردن (او آن) چه از آموزگار خویش نشنود به نام او گزارش

نکند[1] (=سخنی را به دروغ به آموزگار خویش نسبت دادن در حکم زدن او با چوبی که بزرگتر از چوب خود او است).

۱۰- چهارم، برای نه ربودن نام - پیدایی (=شهرت) از اهلوان (باید آن) چه را از آموزگار خویش آموخته، با رادی به ارزندگان باز سپارد.

۱۱- پنجم، برای زوا دینی (=رواج دین) کرفه گران را مزد و بزهکاران را به داد (=مطابق با قانون دین) مجازات نهادن (=دادن).

۱۲- ششم، برای میهمان کردن (استقرار) نشانه اهلایی در خانواده خویش، راه بهان به خانه گشاده داشتن.

۱۳- هفتم، برای نه بالائیدن (=رشد ندادن) ناآگاهانه (=از روی تسامح) دروج در ذهن، با بهان کینه نداشتن و به توبه نکردن از گناه نه ایستادن.

۱۴- هشتم، برای بریدن (پیوند) دروج از ذهن، کینه از منش دور کردن و سریع از گناه نادم بودن.

۱۵- نهم، پیش روی و پس روی دین شناختن و پیش روی دین (این که دین را) به پیش فراز داشتن و کار و بهره به آن خواستن و پس روی (این که) اگر پتیاره به دین رسد، دین را به باز پس و تن به محافظت دین داشتن.

۱۶- دهم، برای سروش یاری (=تقویت و گسترش تقوا و پرهیزکاری)، نسبت به خدای ورد و دستور دینی نیک نیوش بودن.

فرجام یافت به درود، شادی، رامش.

---

[1] . این افعال در متن بصورت مصدر بکار رفته است، اما چون ترجمه این گونه موارد بصورت بکار رفته در متن، گاهی نحو ترجمه یعنی فارسی نو را برهم می‌زند، از این رو، بهتر است آنها را متناسب با شخص مربوطه در جمله ترجمه نمود.

بنام یزدان

درباره آئین نامه نویسی

۱ـ اکنون نوشته می‌شود (با) نوشته(ای) بسزا، نامه‌ای به یکایک خدایان (=سروران)، به پادشاهان و مهان و اشراف همی پیروزگر، به همه کارگزاران فرخ‌تر، به آنان که نسبت به هر آفرینی ارزنده (=لایق) هستند: یزدان پناه و یاری دهنده کشور، به فرودستان انوش یاد هزار انوش، به بندگان و فرودستان هزار انوش یاد، (به آنان که) از انوشه یاد (ان) اندك فراز داشته شده‌اند: با آزرم‌ترین (و) گرامی‌ترین (افراد)، به پدر یا برادران یا فرزندان یا به آنان که همانند پدر و برادر و فرزند هستند.

۲ـ شما را از گنج فزونی یابنده یزدان، و دیرزیوشی با تندرستی، سعادت با احترام کامل، جاودان فرخی با تداوم و سلامتی مانا (=از بین نرفتنی) و رامش ناگذر و آفرین بیکران عاجل و بزرگ نام(ـی) با درخشندگی همیشگی و برترین اهلایی با رستگاری روان، برترین احترام با بی‌گمانی به خویش، به این فرخ تن و جان انوشه به کمال باشد. فرجام یافت به درود.

۳ـ باشد که ایزدان شما را همواره اندر افزونی (=برکت) با عزت، رای و فره با شکوه و بی‌شمار و شادمانی پارسایی، خرد کامل و کام انجام (=موفق) بدارند.

٤ـ باشد که شما را از ایزدان برسد احترام به گونه دلخواه و رای (=شکوه) و نام با پرآوازگی نام و نیروی بالنده با نیرومندی و سرشت و تقدیر با شباهت (به سرشت و تقدیر) ایزدان و ستایش شکوهمند با آزاد گوهری

(=آزادگی)، کرده (=عمل) پاك با بهره کامل و بزرگ کرداری با یافتن (=جذب) بهان، (تمام این موارد) بر این تن منزه به کمال (=به گونه‌ای کمال یافته)، به کام باد.

۵ـ ای بزرگ امید، بخشایشگر، فریادرس بسیار کسان، (ایزدان شما را) از هر تعارضی بیزار، دور و در پرهیز بدارند، ای همی پیروزگر، بهمان پسر بهمان.

۶ـ ای بزرگ کردار، راینیدار (=رهبر و اداره کننده) کشور، فرارونی (=نیکویی و تقوا) ورزنده و یاری دهنده درویشان و آفریدگان، امید دهنده، بهمان پسر بهمان.

۷ـ ای پیرایه جهان، شکوه کشور و نگهبان استان(ها=نواحی غیر از پایتخت)، بهمان پسر بهمان.

۸ـ ای سلاح ایزدان و نیروی هنرآوندان (=هنروران) و پشتیبان فروتنان و پناه مزدیسنان، بهمان پسر بهمان.

۹ـ (ایزدان) همه (شما را) اندر افراز (=تعالی) هر فرخی افزون و دارای همه گونه احترام و (در) شادمانی هر دو جهان کام انجام بدارند.

۱۰ـ ای به تخمه آزاده و ستوده به هنر و در کنش پاك و کامل در خرد و نامی (=نام‌آور) به هر بهی، بهمان پسر بهمان.

۱۱ـ ای فراترین در دانایی و به چهر (=نژاد) ستوده و دارای درخشش تابان اندر زمانه و فریادرس اندر هر دو جهان، بهمان پسر بهمان.

۱۲ـ ای به گوهر درست و به خیم (=سرشت) ویراسته، بخشایشگر اندر پادشایی و خوب‌ورز (=نیکی کننده) اندر پارسایی و یار هر بهان، بهمان پسر بهمان.

۱۳ـ شما را از ایزدان، بخشایش برتر، همه گونه رای و فره و هر فرخی و احترام ماندنی و پایاباد.

۱٤ـ (ایزدان) شما را به دیرپایی تندرست و به بُرزآوندی (=شرافت) ثروتمند و با کمال احترام پر فره، و جاویدان و به پایداری (دارای) فزون اهلایی (=تقوای فزاینده) بدارند، (و نیز شما را) از هر (گونه) تعارض بیزار (و) رستگار بدارند.

۱۵ـ شما (دارای) همه (گونه) احترام فزاینده، اهلایی و کامروا و مهرآباد (=کامیاب شده بوسیله مهر) و (نیز دارای) پیوند (=نسل) فرشگردی باشید.

۱٦ـ (شما را ایزدان دارای) همه گونه احترام فزاینده، اهلایی و کامروا به همه گونه احترام مینوی و مادی و فرخی و بهره‌های کامل و کام انجامی و از هر (گونه) تعارض بیزار (=دور) بدارند.

۱۷ـ (ایزدان) شما را شایسته بهی ویژه از طریق فزایندگی فرارونی (=نیکی) و اندر هر دو جهان (دارای) همه گونه احترام و دارایی فراخ و اهلایی (=تقوا) کامل بدارند.

۱۸ـ نامه جهت همدردی و تسلی دادن به بزرگان و نجباء:

۱۹ـ ای همی پیروزگر بهمان پسر بهمان، (ایزد) همی سپوزد اندوه را و از بین ببرد زاری را و (از شما) دور باشد هر پتیاره (=آسیب‌رسان)، محترم باشید به هر فرخی مینوی و مادی.

۲۰ـ زمانیکه به ما (از درگذشت) انوشه‌روان بهمان پسر بهمان آگاهی رسید، از مرگ (او) اندوه‌گران یافتیم، اما از آنجا که، چاره دنیوی جهت رهایی از مرگ و (نیز) سیر انسان به (سوی مقصد نهایی) به دست (اشخاص)

پر فره و هنر هنرمندان و دانایان و فرزانگان و نیز ستمگران و گناهکاران و نیز بزرگ‌کنشان و کرفه ورزان نیست، (بنابراین) رسیدن مرگ و روز آمار (و) گذشتن از چینودپل بر هر کس مقدر شده است.

۲۱ـ آن انوشه‌روان نیز خوب کنش و بزرگ نام و بزرگ سود (=خیر) بود و (از این روی) بهره (او) بهشت و پاداش (او) گروتمان باشد.

۲۲ـ (باشد که) شما عمر طولانی کنید و درست (=سالم) زندگی کنید، خرسندی یابید و خاطر آسوده دارید و روان خویش را تعالی بخشید و با پذیرش خرسندی (=تسلی یافتن)، شکسته و نابود و ویران کنید گناگ مینو و دیوان را، روان آن انوشه‌روان را با ستایش و نیایش در خور (و نیز) ذکر آفرینگان دهمان خشنود کنید.

۲۳ـ (ایزدان) شما را برای زمانی دراز از هر پلیدی بپایند و برترین رامش و نیکی را (بر شما) بیفزایند و این تن فرخ (شما) تا زمان فرشگرد نیک فزاینده باشد.

۲۴ـ پیوسته شما را در دوری از هر تعارض برترین فرخی باشد.

۲۵ـ با درود بی‌شمار (و) در پناه ایزدان، بهمان پسر بهمان نوشت.

۲۶ـ از بهمان به بهمان درود بسیار.

۲۷ـ (امید که) نسبت به کژی‌ها (ی موجود در نامه) برتر باشید (=نادیده بگیرید)، زیرا نامه با شتاب (نوشته شده است).

۲۸ـ نماز بر زردشت سپیتمان اهلو فروهر.

۲۹ـ (باشد که) به تن ستوده، به زایش ارجمند، به آفرینش پاك، به گوهر پذیرفته (=وجیه)، نسبت به ایزدان معتقد، نسبت به فرمانروایان بردبار، دیگر، در زمانه بایسته، به چهره درخشان و دارای فره کامل، به اندیشه راست

و رستگار، به گفتار بزرگ نام و پیروزگر و به فرمان باگذشت و به نیک فرمانروایی دانا و به راینیداری (=رهبری) نیک بخشنده و بی‌ننگ و به مردم دوستی امید کشور (باشید) ای پیرایهٔ بهان، ای همی پیروزگر، ای خدایگان، بهمان پسر بهمان.

۳۰ـ ایزدان شما را همواره با سلامتی و رحمت کامل، دیرزیوش و به فرخی درست پاینده و به هر گونه آفرین (ـی) مزین (و) کام انجام بدارند. بقای جان، تندرستی و فزونی ثروت همراه با آسودگی خیال و هر گونه نیکی، عزت همراه با اهلایی روان، یا برترین فرخی‌ها بر شما پاینده و فزاینده باد. ما با خواستن آگاهی (و) آرزومند (بودن) یاری و تندرستی شما این نامه را مفصل‌تر کردیم.

۳۱ـ اکنون می‌نویسم که تا روز بهمان و ماه بهمان که این نامه را نوشتیم، درست و درودمند (=سالم)، و پر آرزو بودیم، نامه شما آمد و (آنرا) دیدیم، آنچه (را که) نوشته شده بود، گزیدار دانستیم و از سلامت شما، شاد و نسبت به ایزدان سپاسدار شدیم.

۳۲ـ به نیکی و خوبی بفرمائید آگاه باشید، که اینجا روزگانه خوب و نیک و زمانه نیک است، (اوضاع) برای بهان، مساعد است، بهان را نیک (ـی) به کام است.

۳۳ـ (ایزدان) شما را، همیشه تندرست و دارای جان بی‌مرگ و نام با عزت، اقبال خوش و فره بالنده، ثروت مانا و دین فرشگردی، نسل پایا و روان گروتمانی بدارند.

۳۴ـ به کسی که به گوهر آزاده‌ترین، به نام شریف‌ترین و به فرارونی (=نیکویی) استوارترین و به بهی آشناترین، به مهر درخشان‌ترین، به رادی

نامورترین، به ستایش ایزدان عامل‌ترین، در دین مزدیسنا رنجبرترین، در هر گونه از امور زمانه و چگونگی آفرین یاری کننده‌ترین، (دارای) صبر بسیار و فره، بهمان پسر بهمان.

۳۵- پیوسته در تندرستی و (دارای) تن (ی) محفوظ از آزار آزاردهندگان (باشد)، باشد که (ایزدان) اندوخته بسیاری از خسروی به او ارزانی بدارند.

۳۶- (ایزدان) شما را از گنج کامل و فزاینده(؟) همیشه پر سود (و) خوب، پر بهره و کامیاب (داشته) و از همه (گونه) تعارض بیزار (و) رستگار بدارند.

۳۷- در پایان نامه: ایزدان شما را در باشکوه‌ترین زمان، پایا، منظم و برقرار بدارند.

۳۸- همی پیروزگر (و) به عالی‌ترین (وجه ممکن) محترم‌تر (باشید)، بهمان پسر بهمان.

۳۹- ایزدان شما را دیرزیوش و تندرست و به فرخی و بی‌هراس و پیروزگر و فرمانروا بدارند.

۴۰- در پایان نامه: شما را همیشه فرخی و پیروزی بیفزاید، بهمان پسر بهمان، درود.

۴۱- ایزدان هیربد خدای را در رای و فره، به پایایی (و) سلامتی تن، در هر دو جهان پایا و برقرار و منظم بدارند.

۴۲- در پایان نامه: ایزدان شما را در هر زمان ناجی باشند، (شما را در) رای و فره و خویشکاری (و) تندرستی و دیرزیوشی و نسبت به همه (گونه) نیکی کامیاب بدارند.

۴۳ـ ای همه پیروزگر، بهمان پسر بهمان، ایزدان، آن رستگاری بزرگ، برترین عزت و رامش لایتناهی را بتمامی به شما ببخشند و (شما را) آزاد، اهلو و پیروزگر همی‌دارند.

۴۴ـ در پایان نامه: (باشد که) شما را درود و رامش و اهلایی همی افزوده شود، (این نامه را) بهمان پسر بهمان فرستاد.

فرجام یافت به درود، بن (=آغاز) دین، دانش و گروش (=اعتقاد) و میان (آن) خرد و مهر (=محبت و دوستی) و سر (=انتهای آن) کامل اندیشی و نیک چشمی است. به درود، شادی، رامش.

بنام یزدان

درباره پیمان کد خدایی

۱ـ اندر ماه بهمن سال ششصد و بیست وهفت، پس از سال بیستم (سلطنت) یزد گرد ، شاهنشاه شهریاران، ناف خسرو پرویز هرمزدان شاهنشاه، در آغاز روز دی به مهر، هنگامی که واژه(های) نیک در انجمن روان بودند ، به پادشازنی گرفت مردی بهمان نام، بهمان بهمانان، پسر بهمان، (که در) بهمان روستا ، بهمان ده زندگی می‌کند ، کنیزکی (=دختری) بهمان نام، بهمان بهمانان را به پادشایی، دختر (نیز در) همان بهمان ده زندگی می‌کند .

۲ـ او به سالاری بهمان پدر آمده است، همان گونه که با (دختر نیز در مقام) همسری (به جز) یگانه ولی (=شخصی که هنگام ازدواج بر دختر ولایت قهری دارد) کسی نیامده است.

۳ـ ایدون، بهمان، با خواستن خرسندی بهمان پدر و دادن (اجازه و) همداستانی هم بهمان، به(عنوان) اهلو داد(=عمل پسندیده و نیک)(او را) به پادشایی زنی گرفت.

٤ـ و هم بهمان(یعنی) پدر بهمان، بهمان(دختر) را به(عنوان) اهلو داد، با سه گویش،به پاشا زنی، به بهمان داد.

۵ـ و بهمان(دختر)هم او را پذیرفت،این گونه که بهمان این را نیز بپذیرد که در درازای زندگی از(موازین) همسری و یگانگی(در زنا شویی) و فرمانبرداری و رعایت احترام نسبت به بهمان،(و نیز) از فروتنی وبهدینی(=اعتقاد به دین مزدیسنا) نگردم(=روی بر نتابم).

٦ـ و نیز بهمان این را گفت که: در درازای زندگی(بهمان دختر را) به

زنی(=در زنا شویی) گرامی، به کدبانویی استوار، و به خورش، جامه و خواب وپوشاك وشوی وری سالاری(=مراتب همسری زن در برابر شوی) دارای اختیار و در(گذشت) زمانه به تناسب(او را) خوب(و) به آزرم دارم و فرزند(ی) را که از او زاده شود،به پادشایی فرزندی خویش دارم.

۷ـ و چون این خواسته همگونه بود، بهمان هم، بهمان را به پادشایی(زنی) قبول کرد و پس از(منعقد) کردن این پیمان، بهمان هم، بهمان را به خوبی پسندید(و به او) علاقمند شد، و(گرفتن) سه هزار درهم سیمین شهر آورش(=رایج کشور) بابت گُهری،[1] سه هزار درهم سیمین شهر آورش را از او شایسته دانست؛(وی افزود)در دادن شماری از همهٔ خواسته(هایی) که به دارندگی و خویشی(=مالکیت)(من) درآمده است مختار بوده و نیز در دادن آن چه که از اکنون به بعد به دارندگی و خویشی (=مالکیت) (من) می‌رسد دارای اختیار هستم به دو بهر: بهری(از آن دارایی) را به بهمان بهمان داده‌ام، و بر(بهر دیگری از دارایی)، هم(باز) بهمان بهمانان را چیره کردم، ایدون که: هر گاه بهمان یا کس(دیگری) از بهمان(آن) داده را خواستاری(=بخواهد) کند، بی بهانه به او بسپارم و در برابر او نا فرمانی و خود سری نکنم.

۸ـ و بهمان(دختر) بهمان هم، این اختیار داری(=مالکیت) در برابر سه هزار درهم گُهری را با اشتیاق(=در حالی که پسندید) پذیرفت و بر آن

---

۱. gōhrīg= گُهری: مبلغی که داماد باید به عنوان نوعی ضمانت اجرایی در برابر تعهدات خود به عروس می‌پرداخت و این مبلغ جزو مالکیت زن محسوب می‌شد. احتمالا باید با مهریه برابر باشد.

همداستان شد .

۹ـ و پدر بهمان بهمانان، بر این(امر) شهادت داد(که) بهمان(دختر) بهمان با اشتیاق(=در حالی که پسندید) پذیرفت(و) بیش(ازآن) مخالفت نکرد .

۱۰ـ و هم بهمان بهمانان(اظهار کرد که) من(به قصد) پرسیدن، خواستن وپژوهیدن همین امر و(نیز مسائل) دیگر بر آمدم زیرا خویشکاری(من) بود ، چونان که پیمان زناشویی(بر این اساس استوار) بوده است.

۱۱ـ و هنگامیکه بهمانِ بهمانان همداستانی(خود را) گفت، بهمانِ بهمان این سند را آن گونه از گفت و گویش همداستانیِ هم بهمانِ بهمان و هم بهمان بهمان(و نیز) برای اعتماد پدر بهمانِ بهمان بر اساس گواهی هم بهمانِ بهمان و بهمانِ بهمان و بهمانِ بهمان(نوشت).

فرجام یافت.

بنام یزدان
واژه‌ای چند (از) آذرباد مارسپندان

۱ـ این یک چند واژه را آذرباد مارسپندان هنگام درگذشت به جهانیان گفت و آموخت که به خاطر داشته باشید و آن را به کار گیرید: (چیزی) را انبار مکنید که شما را نیاز برنرسد، چه (کسی) که (چیزی را) انبار کرد، نیاز به (او) کم نرسد (=بسیار نیازمند خواهد شد).

۲ـ تنها انبار (کردن) اهلایی به (=نیکو) است، به کار و کرفه (کردن) به کوشید، چه چیز(ی) که به انبار داشتن شایسته است تنها اهلایی است.

۳ـ کین به منش (=اندیشه) مدارید که دشمنان بر شما نیاخیزند.

٤ـ و بنگرید که از زدن (=نابود کردن) دشمن به کین (=از روی کینه) چه ریش (=ناراحتی) و زیان و نابودگی شاید برآمدن و کین را اندر اندیشه خویش بگوارید (=از بین به برید). دشمن را به کین مزنید چه پیداست که کسی که کمترین کین را بفراموشد، آن گاه او را به چنیودپل از بزرگترین بیم‌ها رهایی بخشند.

۵ـ اندر پیش آماری و پس آماری سخن براستی بگویید که به دادستان (=مراحل محاکمه) رستگارتر باشید.

٦ـ چه پیداست که مرد با گواهی راست دادن اهلو شود، (و) نیز او که (گواهی راست را دارد) و نه می‌دهد دروند می‌شود.

۷ـ پیمان خورش باشید (=در خوردن اعتدال را رعایت کنید) تا دیرپای (=دارای عمر طولانی) شوید.

۸ـ چه پیمان خورشی برای تن نیکو است و پیمان گویشی برای روان.

۹ـ و او که کم خواسته‌ترین مرد است، اگر (دارای) خیم (=خوی) معتدل (باشد) توانگر است؛ اندازه (=اعتدال) را (نسبت) به روان بیشتر (رعایت)

کنید تا به شکم.

۱۰- چه شکم انبار مرد (=کسی که شکم خود را بصورت انبار غذاهای گوناگون در می‌آورد) بیشتر آشفته مینو شود.

۱۱- زن از پیوند خویش کنید که پیوندتان دورتر رود (=در زمان تداوم یابد).

۱۲- چه بیشترین آشفتن و کین و زیان (که) به آفریدگان هرمزد آمد بیشتر از آن بود که (مردم) دختر خویش را (به زنی به پسر دیگران) داده و برای پسر خویش دختر کسان (دیگر) را به زنی خواستند تا (بدین) ترتیب دوده (خویش) را تباه کنند.

۱۳- از خوردن گوشت گاوان و گوسپندان سخت پرهیز کنید، چه شما را در اینجا و آنجا (=در این و آن جهان) آمار(ی) سخت بود.

۱۴- چه مرد(ی) که گوشت گاو و گوسپند خورده باشد، دست اندر گناه دارد، گناه در آن چه اندیشه و گوید و کند.

۱۵- و اگر او..... (؟) خورده باشد و دست اندر گناه دارد، چنانچه در جایی دیگر مردی شتری را بکشد، این (امر) ایدون بود که او بدست خویش (آن شتر را) کشته است.

۱۶- کاروانیان پذیر باشید (=از مسافران پذیرایی کنید)، که شما را در این جا و آنجا (=در این و آن جهان) بیشتر (و بهتر) بپذیرند.

۱۷- چه کسی که بدهد از آن (دهش) سود نیز می‌ستاند، در مهمانی به آن جای برنشینند که شما را نشانند، به عبارت دیگر، گاه مه آنجا است (که) مرد بهتر نشیند.

۱۸- برای جاه سنیز مکنید (=جاه‌طلب نباشید)، چه مرد(ی که برای) جاه بکوشد، بیشتر آشفته مینو باشد.

۱۹- نسبت به کرفه همداستان و نسبت به گناه ناهمداستان و نسبت به

نیکی سپاسدار و نسبت به پتیاره خرسند و از دشمن دور و نسبت به کرفه ناگزندکار (باشید) و یا بدی یار مباشید.

۲۰- هنگامیکه شکفت‌ترین چیز (فرا) رسد، نسبت به یزدان و دین (به) گمان مباشید.

۲۱- چون شما را نیکی (فرا) رسد، بسیار شاد مباشید.

۲۲- چون شما را بدی پررسد، بسیار اندوهگین مباشید.

۲۳- در برابر پتیاره خرسند و در برابر نیاز بردبار (باشید)، به زندگی مطمئن مباشید بلکه به کنش فرارون مطمئن باشید.

۲٤- چه نیکوکاران را کنش خویش شاهد و بدکاران را (کنش) خویش همال.

۲۵- چه (دربین) منش‌ها و گویش‌ها و کنش‌ها، کنش والاتر است.

۲٦- چه برای من آذرباد مارسپندان بدی نیست که فراز آمده باشد مگر (آن) که شش گونه رامش از آن پذیرفتم.

۲۷- نخست اینکه، هرگاه مرا بدی (فرارسید) به شادمانگی (آنرا پذیرفتم زیرا معتقد بودم که) از این بدتر (نیز) شاید بودن.[۱]

۲۸- دیگر اینکه، چون مرا بدی (فراز آمد)، نه به روان بلکه به تن آمد، چه به تن بهتر شاید گذشتن تا به روان.

۲۹- سدیگر این که من از یکی (از) بدی (هایی که) برایم داشته شده است (=مقدر شده است) گذشتم (=بدی که به تن می‌آید).

۳۰- چهارم این که من به شادمانگی آمدام چون من مردی آن چنان نیکم

---

۱. نظم نحوی جمله دارای آشفتگی است. مفهوم این جمله به نوعی دیگر در متن «داروی خرسندی» بند ۵ و ٤، آمده است.

که گجسته اهریمن دروند و دیوان، برای بهی من، این بدی را به تن من (عارض) کردند.

۳۱ـ پنجم این که هر که بدی و پلیدی کند به خود یا به فرزندان (او) رسد و آن (چه) که به من آمد به فرزندان من نه رسد.

۳۲ـ ششم این که اهریمن دروند (و) دیوان، هر بدی (که) آفریدند، برای آفریدگان هرمزد داشته‌اند، آن (چه) که به من آمد گنج اهریمن را به کاست و او (آن را) به بهـ(دین) دیگری (روا) کردن نه توان.

۳۳ـ و از بدچشمی و خودخواهی و دشمنی با بهان، و خشمگینی و آزوری و غیبت و دروغزنی سخت به پرهیزید تا شما را تن بدآوازه و روان دروند نه شود.

۳٤ـ به بدتران (با) بدی جواب مدهید چه (شخص) بدتر خود به کنش (بد) خویش می‌رسد.

۳۵ـ برای گذشتن (از) بدتران، هماوند بهی را به یاد داشته باشید (=بهی آنقدر نیرومند است که می‌توان به کمک آن از بدتران گذشت).

۳٦ـ چه کسی بود که به بدتران پیوست (و در) فرجام (کار برای او) پشیمانی نبود.

۳۷ـ بهی کنید چه بهی بهتر است، بهی نیک است چونکه بدتران نیز بهی را می‌ستایند.

۳۸ـ هر چه را که می‌دانید خوب است بکنید، هر چه را که می‌دانید خوب نیست مکنید.

۳۹ـ هر چه را که به خویشتن نیک نمی‌پسندید، با دیگر کس مکنید.

٤۰ـ اعتراف کردن به تقصیر در حضور ردان (مقدس) و مطیع بودن و

صادقانه توبه کردن را خوار مدارید.[۲]

۴۱- یک کامه باشید (زیرا) انسان هستید، به هر دو کامه منگرید (=ای انسانها همه دارای یک آرزو - آرزوی آسایش روان باشید و به دو آرزو یعنی آسایش تن و آسایش روان توجه نکنید).

۴۲- چه تن و روان هر دو هم کامه نباشند.

۴۳- چه تن را به تن کامگی شاید داشتن و روان را به روان کامگی.

۴۴- به هر گاه برای کین گناه نه (کنید) بلکه به کار و کرفه کردن کوشاتر باشید.

۴۵- برای ورن (=شهوت) داد فرارون (=قانون نیک) را به مهلید (=کنار مگذارید).

۴۶- برای خشم از کس، بی گناهان را از روی تندی مزنید (=نابود نکنید).

۴۷- برای کین، مهر دروجی (=پیمان شکنی) مکنید که به کنش خویش گرفتار نشوید.

۴۸- به زنان مطمئن نباشید که به شرم و پشیمانی نرسید.

۴۹- به زنان راز مبرید (=نگوئید) که رنج شما بی بر نشود.

۵۰- فرمان بی خردان را مپذیرید که به نابودگی نه رسید.

۵۱- چه این چهار چیز مردمان را بیش به کار اندر باید: خرد و هنر، و دیدن و دانش (=علم) دانستن، توانگری و رادی، و خوب گفتاری و خوب کرداری.

۵۲- چه هنر که خرد همراهش نه (باشد)، مرگ است که بر تن مرد (چیره شود).

---

۲. مفاهیم این بند بیشتر بصورت استعاره بیان شده است.

۵۳ـ دیدن زمانی که دانش همراهش نباشد، تن پیکری است نگارده.

۵٤ـ توانگری هرگاه رادی همراهش نباشد، گنجور اهریمن است.

۵۵ـ خوب گفتاری زمانیکه خوب کرداری همراهش نباشد، بدآموزی آشکار است.

۵٦ـ بدآموزان (=آنانکه نشان بدآموزی دارند) شش (گونه) هستند: خوش خیم بدخیم آوازه، بدکردار مشهور به نابخشندگی، به گزافه و آسان دروغ(گو) و نسبت به خود تنگدست (=خسیس) راد مانند و بداقبال بردبار (در برابر) دشنام و جدا اندیش و جدا گویش و جدا کنش (=کسی که برخلاف عرف عامه می‌اندیشد، می‌گوید و رفتار می‌کند).

۵۷ـ سخن(ـی) را که سودی خاص همراهش نیست مگر برای خرمی مگوئید و (در مورد) آن نیز که برای خرمی است، گاه (=مکان) و زمان را بنگرید.

۵۸ـ چه پناه زبان خرد و بر تن (=ثمره تن) فرهنگ و پاداش کرفه بهشت و بر گیتی (=ثمره گیتی) خوردن و دادن (=بخشیدن) است.

۵۹ـ از این سبب است که هر هنری(ی) به خرد و هر خرد(ی) به دانش و هر دانش(ـی) به آزمایش و هر احترام(ـی) به خسروی (=نیکنامی) و هر کار(ی) به اقبال و هر توانگری به خوردن و دادن (=بخشیدن) و هر رامش(ـی) به بی بیمی نیاز (دارد).

٦۰ـ چون شما را نیکی (فرا) رسد بسیار شاد مباشید و چون شما را بدی

(فرا) رسد، بسیار اندوهگین مباشید.[۳]

۶۱ـ چه نیکی و بدی هر دو به مردمان شاید آمدن.

۶۲ـ برای نیکی که (پیش) آمده است در برابر یزدان سپاسداری کنید و یزدان و بهان را از آن (نیکی) بهر کنید (=سهمی نیز به آنان به دهید) و به یزدان بهلید (=واگذارید) چه پاداش از آن جای که باید آمدن، خود می‌رسد.

۶۳ـ بر زمین ورز (=زراعت) خوب کنید چه هر کس را زیوش و پرورش از ورز (=زراعت) زمین سپندارمذ است.

۶۴ـ بر آب، آتش و گاو و گوسپند و سگ و سگ سانان (=از نوع سگ) گناه مکنید که راه شما به بهشت و گروتمان بسته نشود.

۶۵ـ برای کرفته کردن، (به روی آن) کس که از دور (و آن) کس که از نزدیک فراز رسد در گشاده دارید، چه آن که برای کرفه کردن در گشاده نه دارد، در بهشت و گروتمان به رویش بسته می‌شود.

۶۶ـ به فرهنگ خواستاری کوشا باشید، چه فرهنگ اندر (روزگار) فراخی پیرایه و اندر (روزگار) سختی پناه و اندر (روزگار) نیاز دستگیر و اندر (روزگار) تنگی پیشه است.

۶۷ـ و چون (چیزی را) به دانستید، آنرا به کار گیرید چه بیش دانستن و کم اعتقاد داشتن (=معتقد نه بودن به دانسته‌ها و عمل نه کردن به آن) بیشتر گناه (دارد).

۶۸ـ خرد (شخص دارای)دانش بسیار چون بهی همراهش نه باشد (سبب می‌شود که) ویر (=ذکاوت) به بدآموزشی و خرد به ستمگری بیانجامد.

۶۹ـ به هیچکس افسوس مکنید (=کسی را مسخره نکنید) چه مرد افسوس‌گر، افسوس‌بر شود، بی فره (=بدبخت) و نفرین شده شود، آنان را

---

۳. این بند به طور کامل تکرار دو بند ۲۲ و ۲۱ همین متن است.

فرزند شایسته ارتشتار نیز کم شود.

۷۰- هر روز برای همپرسگی به انجمن بهان روید.

۷۱- چه آن که برای همپرسگی به انجمن بهان بیشتر رود، او را کرفه و اهلایی بیش بخشند.

۷۲- هر روز سه بار به مانِ آتشان (=آتشکده) روید (و) آتش نیایش کنید.

۷۳- چه او که بیشتر به مانِ آتشان رود و آتش نیایش بیش کند، پس آنان را خواسته و اهلایی بیشتر بخشند.

۷٤- تن را از دروغ، بزه و (نیز) از زن حائضه و روسپی و فاحشه دور دارید (و از این موارد) سخت بپرهیزید که شما را زیان به تن (و) بدی به روان نرسد.

۷۵- همیشه این چند گناه را که به مجازات (منجر) شود، اندر هاسر مهلید (=درگذشت زمان به فراموشی مسپارید) تا شما را دین به و پاکیزه مزدیسنان همال نشود.

۷٦- تن میرا است، روان را ببین و کرفه کن چه روان (مانا) است نه تن، مینو (جاوید) است نه گیتی.

۷۷- برای آزرم تن روان را به مهلید (=وانگذارید) و برای آزرم کس(ـان) فرساوندی (=فرسایش) مال گیتی را مفراموشید و کامه بر آن چیز مبرید (=دل بر آن چیز مبندید) که شما را تن به مجازات و روان به پادافراه رسد.

۷۸- برای عشق کس(ـان) آزرم روان را به مهلید که شما را به ناکامگی (=ناخواسته) به پادافراه گران گذراندن نباید (=شما را ناخواسته به پادافراه گران نرسانند).

انوشه روان باد آذرباد مارسپندان که این اندرز کرد و این فرمان را داد.

فرجام یافت به درود و شادی.

به نام یزدان

داروی خرسندی

۱- داروی خرسندی به چیزی چاره نه بخشیده است و چاره و درمان آسانی آن نیز (از) این خیزد.

۲- دارویی بود به سنگینی یک گرم: با منش آمیختن و از طریق دانش شناختن خرسندی، به سنگینی یک دانگ

۳- و اگر این نکنم چه کنم، به سنگینی یک دانگ

٤- از امروز تا فردا شاید بهتر شود، به سنگینی یک دانگ

۵- از این بدتر (هم) شاید بشود، به سنگینی یک دانگ

٦- بر این (چیزی) که (پیش) آمده است خرسند بودن (بر) من آسانتر است، به سنگینی یک دانگ

۷- و اگر خرسند نباشم در کار نیک نیست، (بر) من دشوارتر است، به سنگینی یک دانگ

۸- این داروها را (باید) اندر هاون شکیبایی کردن، به هاون دسته نیایش کوفتن و به پرنیان توکل بیختن و هر روز بامداد بسیار (زود)، دو کفچه با کفچه پناه (به) یزدان به دهان افکندن و نیز آب «شایسته است کردن» از پس (آن) خوردن. سپس با بی گمانی خرسند بودن، چه برای تن و روان بسیار سودمندتر است.

فرجام یافت.

بنام یزدان
در بزرگداشت سور آفرین

۱ـ آزادی از یزدان و بهان اندر هرگاه و زمان گفتن و انگاردن سزاوار است، بویژه اندر روزگاری بدین آئین.

۲ـ گوش اندر دارید شما ای بهان (که) ایدر آمدهاید تا درباره بزرگداشت این سور آفرین از یزدان و (نیز) برای سپاسداری این میزبان سخن گویم.

۳ـ شایسته هر گونه احترام باد هرمزد خدای که در جهان مینوی و گیتی بزرگترین است کسی که همه این دام و دهش را آفرید و (پیوسته) پناه و نگهدارنده (آنان) بوده است.

٤ـ شایسته هر گونه احترام (باد) این هفت امشاسپند که در گرزماناند، هرمزد، بهمن و اردیبهشت و شهریور و سپندارمذ و خرداد و امرداد.

۵ـ شایسته هر گونه احترام (باد) این هفت بهشت که به (اندازه هزار) مرد بالای است:

یکی در ابر پایه، دوم در ستاره پایه، سوم در ماه پایه، چهارم در خورشید پایه، پنجم در البرز پایه، ششم.... هفتم در گرزمان روشن بسیار نورانی زیبای بسیار درخشنده پر فره پر نیکی که پیشگاه هرمزد خدای است (که) خود در جهان مینوی خدایی (دارد)، کسی که این هفت امشاسپند، ارزه، سوه و فرددفش و ویددفش، وروبرشت، وروجرشت (را) که خنیرس با می بس انبار پر مردم پر نیکی را در میان (دارند آفرید).

٦ـ شایسته هرگونه احترام (باد) و آذر فرنبغ و آذرگشنسب و آذر

برزین مهر و دیگر آذران (و) آتشان که در دادگاه نشانیده شده‌اند، چندانکه همیشه سوز (و) همیشه یزش و همیشه زوهر باشند.

۷ـ شایسته هرگونه احترام (باد) مهر دارنده دشتهای فراخ و سروش نیرومند و رشن راست، بهرام هماوندوای به و بهدین مزدیسنان و اشتاد فزاینده جهان و فروهر اهلوان.

۸ـ شایسته هر گونه احترام (باد) همه مینو(یان) مه و به که در نیایش سی روزه به پیدایی آمده‌اند.

۹ـ شایسته هر گونه احترام (باد) شاهنشاه که برترین مردان است.

۱۰ـ شایسته هر گونه احترام (باد) پسر(ش) که برجسته(ترین) که فرخ‌ترین شاهان، که بهترین آفریدگان، (و) بایسته‌ترین (مردان)، اندر جهان است.

۱۱ـ شایسته هر گونه احترام (باد) بزرگ فرمدار که در بزرگی بزرگ و در قدرتمندی قدرتمند و نیز در (بین همه) آفریدگان بزرگتر و بهتر است.

۱۲ـ شایسته هر گونه احترام (باد) سپاهبد خراسان، شایسته هر گونه احترام (باد) سپاهبد خاوران، شایسته هر گونه احترام (باد) سپاهبد نیمروز.

۱۳ـ شایسته هرگونه احترام (باد) دادور دادوران.

۱٤ـ شایسته هرگونه احترام (باد) مغان اندرزبد، شایسته هرگونه احترام (باد) هزار بد، شایسته هر گونه احترام (باد) نیایش کننده درون.

۱۵ـ شایسته هر گونه احترام (باد) بزرگتر(ین) و بهتر(ین چیزهایی) که یزدان به این ضیافت ارزانی کرد، بدهد زود به ایرانشهر برتری و (آن را) اورنگ در میان باشد چنان (که) در پادشایی جم درخشندهٔ خوب رمه (بود)، روزگار فرخ بهان به خوش بگذرد، یزدان یک هزار (بار) بپذیرد و نیز به مرد

خاندان میزبان آفرین کند.

۱۶- بویژه این (گونه) دعا کند که با مردمان خود تندرست و دیرزیوش و خواسته افزون، ایدون باشد چنان (که) از اوستا پیداست.

۱۷- هرگاه ما را نیک بستایند، همه گیتی خوشتر (شود)، و همواره به این خانه دعا کنند که بس باشد در این خانه بسیار اسب تندرو و مرد (با) فره نیرومند شایسته انجمنی گفتار (همراه) با یاد بهان، بسیار زر با سیم، بسیار جو با گندم، بسیار انبار پر نیکی و (بسیار) خرم و مطبوع. نیک زمان و نیک سال و نیک ماه و نیک روز و نیکی از این (که همه) برای میزبان بسیار نیکتر باشد.

۱۸- سپاس هرمزد، سپاس امشاسپندان و سپاس آسرونان و سپاس ارتشتاران و سپاس واستریوشان و سپاس هوتخشان و سپاس آتشان(ـی را) که در جهان(اند)، سپاس خوالیگران و سپاس خنیاگران، و سپاس در بانان(ـی را) که بر در(اند)، سپاس این میزبان (را) که (در) این روزگار انداخت و ساخت، کرد و راینید، غذایمان (را) نیک، سورمان (را) ستبر، و دیدارمان (را) بهترین و با ستایش و با منش، با گویش و با کنش، سپاسدار سپاسداری (آنچه در) بالا (آمد هستم). دیگر چیزی نیست.

۱۹- اما من پیش شما بهان، سخن بیش(تر) می‌باید گفتن (زیرا) که سیرم از خورش و پرم از می و خرمم از رامش. (اما) به شما بهان ستایش یزدان و آفرین بهان به کمال گفتن نشاید. (زیرا) شما بهان (که) ایدر آمده‌اید، هر چه بهتر می‌دانید (که) گفته (خود را) بگوئید.

۲۰- چه من (از) هر چه (ممکن است) فرخ‌تر(ام)، چه من (بیش از اندازه) آرد و...(؟) و می‌خورده‌ام. خوش بخوابید، و یزدان را به خواب ببینید

و درست برخیزید و به کار و کرفه کردن کوشا باشید، چه از بندهش تا فرجام کار او فرخ‌تر (است) که یزدان او را فراوونی، کوشایی ارزانی بدارد.

۲۱ـ آفرین چنان (که) گفتم برسد، (این آفرین باندازه) پهنای زمین و بلندای رود و بالای خورشید به رسد. ایدون باد. ایدون‌تر باد.

فرجام یافت به درود، شادی و رامش، هر بهان و فراورن کنشان.

بنام یزدان

برآمدن شابهرام ورجاوند

۱ـ کی باشد که پیکی آید از هندوستان،

که (بگوید) آمد آن شابهرام از دوده کیان،

که (او را) پیل است هزار، برسران سر است پیلبان،

که درفش آراسته دارد بر آئین خسروان

پیش لشکر برندا به سپاه سالاران،

مردی پیک،[1] باید کردن زیرک ترجمان،

که شود (و) بگوید به هندوان،

که ما چه دیدیم از دشت تازیان،

بر یک گروه دین نزار کردند و بیوژدند شاهنشاه ما و کسی که آزاده (بود) ایشان،

چون دیوان دین دارند، چون سگ خورند نان،

بستدند پادشایی از خسروان،

نه به هنر، نه به مردی، بلکه به افسوس و ریشخند بستدند، گیرند به ستم از مردمان،

زن و خواسته‌های شیرین، باغ و بوستان،

جزیه برنهادند، بخشیدند برسران،

---

۱. در متن bsylمهرداد بهار آنرا هزوارش «پیک» و برابر «بشیر» در عربی دانسته است. نک. پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۱۶۰.

باستم[۲] خواستند ساو گران،

۲ـ به نگر که چند به افگند آن دروج در این جهان،

که نیست بدتر از او اندر جهان،

از ما بیاید آن شابهرام ورجاوند از دوده کیان،

بیاوریم کین تازیان،

چون رستم (که) آورد یکصد کین سیاوشان،[۳] مزگت‌ها را فرو هلیم، به نشانیم آتشان،

بتکده‌ها را برکنیم و پاک کنیم از جهان،

تا ویران شوند دروج زادگان از این جهان.

فرجام یافت به درود (و) شادی

---

۲. در متن slyk، ترجمه مهرداد بهار برابر با ـ āØray در اوستا. نک. همان، ص ۱۶۱.

۳. قرائت زیبای دکتر صادق کیا، نک. کین سیاوخشان، پژوهشنامه فرهنگستان زبان ایران، شماره ۳، ۱۳۵۷.

بنام یزدان

درباره خیم و خرد فرخ مرد

۱ـ فرخ مرد از این پیدا است که رنج بهی و هنر را بنگرد؛ برای (دستیابی به) ابزار (کار) کردن کوشا (باشد)، به (راه) فراوونی رود، کرفه به آرزو خواهد (=همیشه کرفه را آرزو کند)، شهوت را ناکار و منش را از (آن) بیزار کند، کسالت و تن کامگی را از تن خویش بیفگند، از کودک خیمی به پرهیزد، سود و زیان خویش بداند، برای (دستیابی به) نام و هنر و فرهنگ تن به سپارد و بداند که از نام چه سود(ی)، از رنج بهی چه پیرایه ابزار، چگونه درخور تن ستایش کند، دانش و خرد را چه کند (و اینکه) چگونه مرد در میان بهان ستوده نمی‌شود.

۲ـ مرد با هنر به رنج خود برای بهی و هنر می‌نگرد، با کلام و اندیشه و ویر (=ذکاوت) و خرد، پس (او) بیشتر از ناخویشکاری به رنج بهی می‌اندیشد، در راه بزرگی (و) ارجمندی، بوسیله حرکت (بر پایه) خیم (و) خرد، نام رفیع ستاند.

۳ـ چه مرد ویژه گزیدار از این پیداست: که دوست اندوزد و خرد خواهد تا ستائیده‌تر شود، (و) نیز تا خویشکار (=عامل به وظیفه) و خسرو (=نیکنام) (شود)، که فراورن زاده شده است، (عاری) از عیب، پس شاد دل و شادمنش، پس چرب نهاد (=دارای نهاد و طبع معتدل) (است)، که با هر کس می‌داند (چگونه) رفتار کردن، او را برادر، او را همتا می‌شود، او را دوست، هم برادر (=شریک) و همتن (=مشاور) می‌شود؛ مرد (خوش) اقبال، با یاری ایزدان، در خواستن هنر برای خود می‌کوشد؛ (و) این روشن (و) آشکار است که (او

برای) دوده (=خانواده) (خویش) نام و اورنگ (=نام و شرف) باشد.

٤ـ (مرد) از بلاهت و بی سودی (=بی ثمری) نه هنر را می‌افزاید، نه دوست می‌اندوزد و نه خرد می‌خواهد.

٥ـ چه مرد بی مهارت در میان بهان خوارتر باشد.

٦ـ و ایدون مرد زیرك (و) دانا نیک و ستوده باشد؛ ایدون (او را) در همه جا نیک می‌ستایند، (او را) در همه کشور نیک احترام می‌کنند، چون درختی که رز (=درخت انگور) برومندی (=دارای میوه) است، شاخهٔ (آن) خشک (نمی‌شود) و (در) سایه (آن) همیشه بار شیرین پیداست؛ (این درخت) در هر زمان (دارای) سود و بر است، (و در) هر زمان ستوده و با احترام.

٧ـ آن (شخص) ناآگاه گمراه شبیه آن درخت نیست، چه (او به) آن درخت(ـی) شبیه است که شاخه(اش) تر (و تازه) نیست (و) میوه انگور نمی‌آورد، بی سود(ی=بی ثمری) از آن حاصل می‌شود، (در حالیکه از) رشد (درخت) نخست، مان و میهن، ستون دژها و تیر (چوبی) حاصل می‌شود.

٨ـ آن (مرد خود) گرفته (=متکبر) و خویش اندیش (=خودبین) که (او را خود) گرفت(ـگی) بیشتر است تا هنر، همانند گور ایستا(یی) است اندر دشت، که ندید که چه کسی دام گذاشته است، (در عالم) برگی پایی در آن کند.

٩ـ (و نیز تاکنون) او ندیده است شیر سر گردان مست(ی) را که در کوه (به این طرف و آن طرف) حرکت می‌کند و (در) میان جنگلها دد می‌گیرد، در خانه خویش زور آزماید، به اشتباه (=بطور کاذب) به نیروی خویش شاد و خرم (شود).

١٠ـ پس هنر او (=آن گور) زمانی پیدا (می‌شود) که هرگاه شیر از کوه

و در، فرود آید، (آن) گور چون آن شیر بیشه را بیند، در اندك (زمان آنجا را ترك کند و) در آنجا نه ماند.

۱۱ـ تفسیر آن (این) که: تا خرد با تن مرد بیامیزد و روا شود، (حتی) دشمن جانسپار نیز بوسیله خویشتن افسرده می‌شود (=تحت فشار قرار می‌گیرد)، چه برای سالاری (باید نسبت به هر) کس نیک چشم‌تر (بود)؛ و او را کار با دست، پشتیبانی و پناه (باشد)؛ پیداست که او را کامه به گیتی و مینو به رسد.

۱۲ـ آن (شخص) ناآگاه گمراه، که به خویشتن هرزه درایی می‌کند، او را بدترین عیب در خویش است، چه از ناخویشکاری نام بد (و) از (هرزه) درائیدن ننگ بدتر زیویشی بر خویشتن خود تحمیل می‌شود.

۱۳ـ زمانیکه رنج بدتر(ی) مرد در حال ستانده شدن باشد، شما را از رنج بدتری کردن، چه سود که بام به روی در بستن؟

۱٤ـ .... (؟)

یا شما را هنر افزاید، یا شما را پیش خوبتر باشد، یا شما را درخور روان (کند)، یا شما را.. (؟)

.... (؟)

۱۵ـ انگار که: در نهایت بسپوزید کاری را به بی سودی (=بی ثمری) و بدنامی؛ فرجام سخن را به شناس که ما را (از) بی سودی (=بی ثمری) چه حاصل می‌شود؟ و شما را در نهایت راه به خیم و خرد است؛ شما را به ناچار راه (این است که) چهر از بی سودی دل و تن بگردانید، این آرزوی ستمبه منش را باز به خویشکاری آورد و چشم را باز کند و شهر را بیند و مردم را بیند به خیم و خرد؛ (و این که) آنان را چه پسند بود از خیم و چه ثمر بود از

ابزار ناخویشکاری، و (این که شخص) چه می‌کند دانش و خرد را.

۱۶ـ چه بسیار رفتم اندر زمانه، بسیار گزیدم نواحی گوناگون را (=به نواحی گوناگون سفر کردم)، بسیار جُستم از کلام دین، بسیار از نامه و نوشته (مطلب) گرفتم، (با) دستور گزیدار (مشورت) کردم، همپرسگی (مرد) ستانیده، دانا (و) خردمند را دیدم، نه (مرد) گزیدار دیدم بی چاره، نه نیکنام اندر.... و نه خردمند در نیاز.

۱۷ـ من انجمن بزرگان را در کلام، اندیشه و ویر (=ذکاوت) (و) خرد دیدم، من دین دستوران را پرسیدم که خواسته (=ثروت) بهتر است یا خیم (و) خرد؟

۱۸ـ آنان به اتفاق آموختند و گفتند که: نام داری (وابسته به) نیروی خرد است، چه خواسته (=ثروت) و گنج بی شمار را خیم محافظت می‌کند و خرد (آنرا نگاه) می‌دارد.

۱۹ـ برای مرد ثروتمندی خرد گرانبهاترین پیشه است، چه .... (؟)

۲۰ـ مردم کور و گمراه نیز که در بن کار با حماقت گذر می‌کنند، هرگاه به فرهنگ گستاخ (و) متکبر (می‌شوند)، هر روز کمر بیافرازند و اورنگ زنند اندر بن .... (؟) .... (؟) و سینه ستبر مانند که اندازه ما کسی نیست.

۲۱ـ (اشخاص) کور آن روز پشیمان شوند که با قانون خویش فرودست‌تر شوند، خواسته (=ثروت) پدر کرده (=فراهم شده بدست پدر) و اندوخته و یافته دوده‌ها (=خانواده‌ها) خورده باشند، .... (؟) .... (؟)

که اندر مان و میهن نگرند، چیزهای گوناگون دیده که گرد اندر خم خشک تهی بینند، که اندر بن .... (؟)

۲۲ـ هر که این نامه را بخواند، هر چیز را سودمندتر نگرد، هر که رنج بدتری بیشتر کند در فرجام او پشیمان‌تر باشد.

فرجام یافت به درود، شادی و رامش

فرجام کتاب

این نوشته در روز فروردین و ماه آذر سال بهیزه ششصد و نود و یک در آتشخانه (=آتشکده) شهر تانه در هندوستان فرجام یافت. من دین بنده هیربدزاد مهربان کیخسرو مهربان اسفندیار مهربان مرزبان بهرام (این کتاب را) نوشتم. هر که (این کتاب را) بخواند و بیاموزد، آنرا به کار گیرد و از آن رونویسی کند، من را که نویسنده (آن) هستم به نیکی شایسته دارد، و پس از درگذشتن به استغفار ارزانی دارد، در گیتی تن خسرو و در مینو روان اهلو باشد. ایدون باد. ایدونتر باد. فرخ باد.

چیزی نگرفت کسی که (آرامش) روان نگرفت و از اکنون به بعد چیزی نمی‌گیرد کسی که (آرامش) روان نگیرد.

در جایی از هادخت پیداست که هرمزد به زردشت گفت که: «راه یکی است آنهم راستی است. همه راههای دیگر بیراه است.»[1] (یعنی) راه اهلایی یکی است، همه (راههای دیگر) بیراهه است.

روز دی به مهر، ماه تیر، (من) این کرآسه را از بهر چاهل نوشتم، هر که (آن را) داشته باشد، هر که (آن را) بخواند (هرمزد) نیاکان او را (و خود) او را بهشت بهر(گی) ارزانی دارد.

(اکنون) روزنامه را می‌نویسم:

ماه امرداد روز فروردین سنگن چاهل.

ماه دی روز فروردین چاهل بهمن.

---

۱. یسنا ۷۲، بند ۱۱.

آذر ماه فروردین روز بهمن بهرام.

آذر ماه فروردین روز بهرام آذر چاهل.

ماه تیر انیران روز دهرگ(؟) چاهل.

ماه دی روز آذر مالن سنگن.

ماه سپندارمذ، روز سپندارمذ، روز سپندارمذ، ماه سپندارمذ، سپندارمذ ماه، سپندارمذ روز، بستم زهر بسیار و زور و زفر همه خرفستران را به نام و نیروی فریدون تگ و یاری ستاره وننذ، قانون مطمئن هرمزد روا باد. ایدون باد. اشم شفا باد. (لازم است که در هنگام) خرفستر زدن (این نیرنگ را) خواندن.

تمام شد این کتاب اوزوارش شهنامه گشتاسپ و پندنامه آذرباد بن ماراسفند و غیره بدستخط اضعف عباد کمترین دستوران دستور جمشید بن دستور جاماسب ابن آسا ولد فریدون ساکن قصبه نوساری، روز اورمزد ماه شهریور سنه ۱۱۳۶ یزدجردی مطابق چهاردهم شوال سنه ۱۱۸۰ هجری، هر که خواند دعا رساند. به یزدان کام باد.

آوانوشت متون

pad nām ī dādār ohrmazd
<ayādgār ī zarērān>

pad nām ī dādār ohrmazd ud murwāg jahišn ī nēk, tan drustīh ud dagr-zīwišnīh har wehān ud frārōn kunišnān, nām čišt ōy kē rāy nibēsīhēd.

1. ēn ayādgār ī zarērān xwānēnd, pad ān gāh nibēšt ka wištāsp-šā abāg pusarān ud brādarān, wāspuhragān ud ham harzān ī xwēš ēn dēn ī abēzag ī māzdēsnān az ohrmazd padīrift.
2. ud pas arjāsp <ī> xiyōnān xwadāy azd mad kū wištāsp-šā abāg pusarān, brādarān ud wāspuhragān ud ham harzān ī xwēš ēn dēn ī abēzag māzdēsnān az ohrmazd padīrift.
3. ēg-išān[1] garān dušxwārīh būd[2].
4. u-šān widrafš ī jādūg ud nām-xwāst ī hazārān abāg dō bēwar spāh ī wizīdag pad bayaspānīh ō ērān-šahr frēstīd[3].
5. ud pas jāmāsp ī pēšēnīgān sālār zūd andarōn andar šud, u-š ō wištāsp-šā guft kū az arjāsp ī xiyōnān xwadāy dō

---

1. ʾdwšʾn
2. YHWWNyt
3. YATWNyt

frēstag āmad kē andar hamāg šahr ī xiyōnān az ōy-šān hu-čihr-tar nēst.

6. ēk wīdrafš jādūg ud dudīgar nām-xwāst ī hazārān, abāg dō bēwar spāh ī wizīdag abāg dārēnd ud frawardag pad dast dārēnd ud gōwēnd kū-mān andar ō pēš ī wištāsp-šā hilēd.

7. wištāsp-šā guft kū-šān andar ō pēš hilēd.

8. ud andar šud hēnd ud ō wištāsp-šā namāz burd hēnd ud frawardag bē dād hēnd.

9. ābrāhēm ī dibīrān mahist abar pāy ēstād ud frawardag pad buland xwānd.

10. ud abar frawardag ēdōn nibēšt ēstād kū-m ašnūd kū ašmā bayān ēn dēn abēzag ī māzdēsnān az ohrmazd padīrift ud agar nē ān rāy (abāz) dārēd, ka amā garān zyān ud dušxwārīh az-iš šayēd būdan.

11. bē agar ašmā bayān sahēd ēn dēn ī abēzag hilēd, abāg amā ham-kēš bawēd ēg-itān pad xwadāyīh parastēm, ēg-itān dahēm sāl pad sāl was zarr was sēm[4] ud was asp nēk ud was gāh šahryārīh.

12. ud agar ēn dēn bē nē hilēd ud abāg amā ham-kēš nē bawēd ēg-itān abar rasēm, xwēd xwarēm ud hušk sōzēm ud čahār-pāy ud dō-pāy az šahr wardag gīrēm

---

4. symyn´

ud u-tān pad bandag[5] ī garān ud dušxwārīh kār framāyēm.

13. pas wištāsp-šā ka-šān[6] saxwan ašnūd garān dušxwārīh būd.

14. ud pas ān tahmag spāhbed ī nēw zarēr čiyōn-š dīd kū wištāsp-šā nihīg būd zūd andarōn andar šūd.

15. u-š ō wištāsp-šā guft kū agar ašmā bayān sahēd man ēn frawardag passox framāyēm kardan.

16. wištāsp-šā framān dād kū frawardag passox kun.

17. ud ān tahm spāhbed ī nēw zarēr frawardag passox ōwōn framūd kardan kū az wištāsp-šā ī ērān dahibed ō arjāsp ī xiyōnān-šā drōd.

18. pad fradomīh nē amā ēn dēn abēzag hilēm ud abāg ašmā ham-kēš nē bawēm ud amā ēn dēn abēzag az ohrmazd padīrift ud bē nē hilēm ud bē ašmā dudīgar māh anōš xwarēm.

19. ānōh pad hutōs ī razūr ud murw ī zarduštān kē nē kōf ī borz ud nē war zofr, bē pad ān dašt ī hāmōn aspān nēw

---

5. bwndk
6. AMTšʾn

payān[7] wizārišn.

20. ašmā az ānōh āyēd tā amā az ēdar āyēm ud ašmā amā wēnēd, amā ašmā wēnēm.

21. u-tān nimāyēm kū čiyōn zad bawād dēw az dast <ī> yazdān.

22. ābrāhēm ī dibīrān mahist frawardag bē āwišt ud wīdrafš jādūg, nām-xwāst ī hazārān frawardag bē padīrift ud ō wištāsp-šā namāz burd, bē raft hēnd.

23. ud pas wištāsp-šā ō zarēr ī brād framān dād kū pad garān bašn[8], kōf ī borz ātaxš framāy kardan.

24. šahr azd kun ud bayaspān azd kun kū bē moγ-mard[9] kē āb ud ātaxš ī wahrām yazēnd ud pahrēzēnd enyā az dah sāl tā haštād sālag ēč mard pad xānag ī xwēš bē ma pāyēd.

25. ēdōn kunēd kū dudīgar māh ō dar ī wištāsp-šā āyēd ud agar nē ka āyēd <ud> ān dār abāg xwēš tan bē nē āwarēd ānōh pad dār abar framāyēm kardan.

26. pas har mardōm az bayaspān azd mad ō dar ī wištāsp-šā

---

7. pyk'n
8. by'n
9. mgwymlt

āmad hēnd pad ham-spāh[10] ud tumbag zad ud nāy pazdēnd ud gāwdumb wāng kunēnd.

27. u-š kārawān ēwarz kunēnd ud pīlbān pad pīl rawēnd ud stōrbān pad stōr rawēnd ud wardēn-dār pad wardēn rawēnd.

28. was ēstēd šif(a)rg (?) ī rōdastahm was kantigr ī purr tigr ud was zrēh ī rōyēn[11] ud was zrēh ī čahār-kard.

29. ud kārawān ī ērān-šahr ēdōn bē ēstēnd, ka wāng bē ō asmān šawēd ud pattān bē ō dušox šawēd.

30. pad rāh kū šawēnd widarg ēdōn bē brīnēnd, abāg āb bē šōbēnd ī tā ē māh āb xwardan nē šāyēd.

31. tā panjāh rōz rōšn nē bawēd murw-iz nišēm nē windād bē ka ō aspān bašn, nēzag-iz tēx ayāb ō kōf ī sar borz nišīnēnd, az gard ud dūd šab ud rōz nē paydāg.

32. pas wištāsp-šā ō zarēr·ī brād framān dād kū wiyān kun tā ērān-iz wiyān kunēnd tā amā-iz bē dānēm kū šab ast ayāb rōz.

33. pas zarēr az wardēn bērōn bē āmad ud wiyān kard ud ērān wiyān kard hēnd ud gard <ud> dūd bē nišast, star ud māh pad asmān paydāg būd.

34. pas zanēnd sē-sad mēx ī āhanēn ī padiš bandēnd sē-sad

---

10. ḤWEm spʾh
11. lwšn

arwēs[12] kē har arwēs[12]-ē sē sad darāγ ī zarrēn padiš āgust ēstēd.

35. pas wištāsp ō kay-gāh nišīnēd ud jāmāsp ī bīdaxš ō pēš xwānēd, gōwēd kū man dānēm kū tō jāmāsp dānāg ud wēnāg <ud> šnāsag hē.

36. ēn-iz dānē[13] kū ka dah rōz wārān āyēd čand srešk ō zamīg ud čand srešk abar srešk āyēd.

37. ud ēn-iz dānē, kū urwarān wiškofēd, kadām ān gul ī rōz wiškofēd ud kadām ān ī šab, kadām ān ī fradāg.

38. ēn-iz dānē kū mētarag (?) kadām ān āb dārēd ud kadām ān nē dārēd.

39. ēn-iz dāne kū fradāg rōz čē bawēd andar ān azdahāg razm ī wištāspān, az pusarān ud brādarān ī man kay-wištāsp-šā kē zīwēd ud kē mīrēd.

40. gōwēd jāmāsp bīdaxš kū kāč ka man az mādar nē zād hēm ayāb ka zād hēm pad xwēš baxt pad rahīgīh bē murd hēm ayāb murw-ē būd hēm ō drayāb ōbast hēm ayāb ašmā bayān ēn frašn az man nē pursīd hē, bē ka-tān pursīd hē ēg-im nē kāmēm bē ka rāst gōwēm.

---

12. ʾls
13. YDOYTWNyt

41. agar ašmā bayān sahēd dašn ī xwēš grōwān[14] barēd pad xwarrah ī ohrmazd, bē dēn ī māzdēsnān ud gyān <ī> zarēr ī brād sōgand xwarēd kū šamšēr ī pōlāwadēn ud šēd ī tēz[15] ērwār tā ō druwāsp sē bār bē māl kū-t nē zanēm ud nē ōzanēm ud nē[16] (tō-iz[17]) pad dēbahr dārēm tā gōwēd kū čē bawēd andar ān razm ī wištāspān.

42. pas gōwēd wištāsp-šā kū pad xwarrah ī ohrmazd ud dēn ī māzdēsnān ud gyān <ī> zarēr brād sōgand xwarēm kū-t nē zanēm ud nē ōzanēm ud nē tō-iz pad dēbahr dārēm.

43. pas gōwēd jāmāsp bīdaxš kū agar ašmā bayān sahēd ēn wuzurg spāh ērān-šahr az mašk ī pādixšā ē[18] tigr-yāb frāztar framāyēd nišāstan.

44. pas wištāsp-šā ān wuzurg spāh ērān-šahr az mašk ī abarzēn ī wištāspān ē tigr-yāb frāztar framāyēd nišast <-an>.

45. pas gōwēd jāmāsp ī bīdaxš kū ōy weh kē az mādar nē zād ayāb ka zād murd ayāb az rahīgīh[19] ō[20] paymān nē

---

14. lwbʾn
15. tyl
16. +-c
17. +BRA
18. HNAY
19. ʾlsyh
20. OLE

mad.

46. fradāg rōz ka pahikōbēnd nēw pad nēw ud warāz pad warāz, waz mād abāg puhr (abē-puhr) was (puhr) abē-pid ud was pid abē-puhr ud was brād abē-brād ud was zan šōy-ōmand abē-šāy bawēnd.

47. was āyēnd bārag ērānagān kē wišād, arwand rawēnd andar ān xiyōnān xwadāy xwāhēnd ud nē windēnd.

48. ōy weh kē nē wēnēd ān wīdrafš jādūg ka āyēd ud razm tāzēd ud wināh kunēd ud ōzanēd tahm spāh-bed zarēr ī tō brād, u-š bārag bē barēnd ān syā āhanēn sumb ī zarēr bārag ud ōy[21] nām-xwāst ī hazārān kē āyēd ud razm tāzēd ud wināh kunēd, ōzanēd ān pād-husraw ī ardāy māzdēsnān ī tō brād, u-š bārag-iz 22 bē barēnd ān zarrēn grī-kaft, ōy[21]nām-xwāst ī hazārān kē āyēd ud razm tāzēd ud wināh kunēd ud ōzanēd ān frašāward ī tō pus ī tā zād pad nēm-wēčag kay-bāg, ud tō-iz az abārīg frazandān dōst-tar.

49. u-t az pus tā brād wīst-ud-sē murd bawēnd.

50. pas wištāsp-šā ka-š ān saxwan āšnūd az farroxān-gāh ō zamīg ōbast.

51. u-š pad hōy dast kārd ud pad dašn dast šamšēr gīrēd ud

---

21. OL

22. +y

tag ō jāmāsp kunēd ud gōwēd kū ma drust awar[23] sahm-spār[24] ī jādūg, čē tō mād jādūg u-t pid drōzan būd.

52. u-t ān guft, nē bawēd, bē ka-m pad xwarrah ī ohrmazd ud dēn ī māzdēsnān ud gyān ī zarēr ī brād sōgand <nē> xward hēm ēg-im pad ēn dō tēx ī[25] šamšēr kārd sar brīd bē zamīg abgand hēm.

53. pas jāmāsp gōwēd kū agar ašmā bayān sahēd[26] az ēn xāk abar āxēzēd ud abāz ō kay-gāh nišīnēd, čē šāyēd būdan ka šāyēd būdan, ka ēn man guft bawād.

54. wištāsp-šā nē abar āxēzēd ud nē abāz nigerēd.

55. pas ān tahm spāh-bed nēw zarēr kē šawēd gōwēd kū agar ašmā bayān az ēn xāk abar āxēzēd ud abāz ō kay-gāh nišīnēd, čē man fradāg šawēm abāg ān ī xwēš zōr xiyōn pānzdah bēwar ōzanēm.

56. wištāsp-šā nē āxēzēd nē abāz nigerēd.

57. pas ān pād-ḥusrō ī ardāy māzdēsnān kē šawēd ud gōwēd kū agar ašmā bayān sahēd az ēn xāk abar āxēzēd ud abāz ō kay-gāh nišīnēd, čē man fradāg rōz šawēn ud ōzanēm abāg ān ī xwēš zōr xiyōn čahārdah.

58. wištāsp- šā nē abar āxēzēd ud nē abāz nigerēd.

---

23. LPME
24. symdyphl
25. W
26. +W

59. pas ān frašāward ī wištāsp-šā pus kē šawēd gōwēd kū agar ašmā bayān sahēd az ēn xāk abar āxēzēd ud abāz ō kay-gāh nišīnēd, čē fradāg rōz šawēm ud ōzanēm abāg ān ī xwēš zōr xiyōn sēzdah bēwar.

60. wištāsp-šā nē āxēzēd ud nē abāz nigerēd.

61. pas ān yal ī nēw spandyād kē šawēd ud gōwēd kū agar ašmā bayān sahēd az ēn xāk <abar> āxēzēd, abāz ō kay-gāh nišīnēd, čē man fradāg rōz šawēn bē xwarrah ī ohrmazd ud dēn ī māzdēsnān ud gyān ašmā bayān sōgand xwarēm kū zīndag xiyōn ēč[27] bē nē hilēm az ān razm.

62. pas wištāsp-šā abar āxēzēd ud abāz ō kay-gāh nišīnēd ud jāmāsp ī bīdaxš ō pēš xwāhēd ud gōwēd kū, ma[28] bād ēdōn čiyōn tō jāmāsp gōwē čē man diz-ē rōyēn bē framāyēm kardan ud ān diz dar-band ān ī āhanēn bē framāyēm kardan, ōy-šān pusarān ud brādarān ud wāspuhragān andar ān diz framāyēm kardan ud nišastan, šāyēd kū ō dast dušmenān nē rasēnd.

63. gōwēd jāmāsp bīdaxš kū agar diz-ē rōyēn bē framāyē kardan ōy-šan pusarān ud brādarān, wāspuhragān ī tō rām-šahr kay-wištāsp-šā andar ān diz bē framāyē

---

27. ʾʾyc
28. LKWM

nišastan, pas ān and dušmen az šahr abāz dāšt <-an> kē tuwān.

64. čē ān tahm spāh-bed ī nēw zarēr ī tō brād, kē šawēd <ud> ōzanēd xiyōn pānzdah bēwar, ud ān pād-husro ī ardāy māzdēsnān, kē šawēd ud ōzanēd xiyōn čahārdah bēwar ud ān frašāward ī tō pus kē šawēd ud ōzanēd xiyōn sēzdah bēwar.

65. wištāsp-šā gōwēd nūn čand āyēnd xiyōn az bunag ud ka ēw-bār āyēnd čand mīrēnd ud čand abāz šawēnd.

66. gōwēd jāmāsp bīdaxš kū sad-ud-sīh-ud-ēk bēwar xiyōn az bunag bē āyēnd, ka ēw-bār āyēnd čč zīndag abāz bē nē šawēnd bē ān ī ēk arjāsp ī xiyōnan xwadāy.

67. ōy-iz yal spandyāl gīrēd, aziš dast-ē ud pāy-ē ud gōš-ē brīnēd, aziš čašm-ē pad ātaxš dazēd, u-š pad brīd <-ag> dumb xar-ē abāz ō šahr ī xwēš frēstēd ud gōwēd kū šaw ud gōw kū čē dīd az dast ī man yal spandyād.

68. ud pas gōwēd kay-wištāsp-šā kū agar hamāg pus ud brād ud wāspuhragān ī man kay-wištāsp-šā ud ān-iz ī hutōs ī-m xwah ud zan, kē az pus tā duxt sīh aziš zād ēstēd26 hamāg murd bawēnd ēg-im ēn abēzag dēn ī māzdēsn <-ān> čiyōn-am az ohrmazd padīrift bē nē hilēm.

69. pas wištāsp-šā ō kōf sar nišīnēd zōr abāg būd dawāzdah dawāzdah bēwar, arjāsp ī xiyōnān xwadāy ō kōf sar

nišīnēd u-š zōr būd dawāzdah bēwar bēwar.

70. ud ān tahm spāh-bed ī nēw zarēr kārezār ōwōn nēw kunēd čiyōn ka ādur yazd andar ō nayestān ōftēd u-š wād-iz ayār bawēd, ka šamšēr frāz zanēd dah ud ka abāz wēzēd dah-ē xiyōn ōzanēd, ka gušnag, tišnag bawēd xōn <ī> xiyōn wēnēd šād bawēd.

71. ud pas arjāsp ī xiyōnān xwadāg az kōf sar nigāh kunēd ud gōwēd kū az ašmā xiyōnān kē ast kē šawēd abāg zarēr kōxšēd u-š kušēd ān[22] tahm spāh-bed ī nēw zarēr, tā zarr-stūn ī man duxt, pad zanīh awiš dahēm kē andar hamāg šahr <ī> xiyōnān zan-ē az ōy hu-čihr tar nēst.

72. u-š hamāg šahr ī xiyōnān bīdaxš kunēm čē agar tā šab zīndag zarēr, ēg nē dagr-zamān bawēd ka az amā xiyōnān ēč zīndag abāz bē nē pāyēd.

73. pas ān wīdrafš ī jādūg abar ō pāy ēstēd gōwēd kū man rāy asp zēn sāzēd tā man šawēm.

74. ud asp zēn sāzēnd u-š wīdrafš ī jādūg abar nišīnēd ud stānēd an fraš ī afsūdag, ī dēwān andar dušox pad xēšm ud zahr distag, pad āb ī bazag kard ēstād[26] frāz ō dast stānēd ud andar razm dwārēd wēnēd kū zarēr kārezār

čiyōn nēw kunēd frāz ō pēš nē ayārēd šudan.[29]

75. u-š az nihān, az pas frāz dwārēd, šawēd ud zarēr rāy azēr ī kamar band ud azabar ī kustīg pad pušt bē zanēd ud pad dil bē widārēd ud bē ō zamīg abganēd ud pas bē nišīnēd ān parrišn ī kamānān ud wāng ī nēw mardān.

76. pas wištāsp-šā az kōf sar nigāh kunēd ud gōwēd ku az[30] pad ēd dārēm kū-mān ōzad zarēr ī ērān spāh-bed čē nūn nē āyēd parrišn ī kamānān ud wāng <ī> nēw mardān.

77. bē az ašmā ērān kē ast kē šawēd ud[31] zarērān kēn xwāhēd tā ka-š ān humāg ī man duxt pad zanīh awiš dahēm kē andar hamag šahr ī ērān zan az ōy hu-čihr tar nēst.

78. u-š mān ud kadag ī zarēr, spāh-bedīh ī ērān awiš dahēm.

79. ēč ēr ud āzād passox nē dād bē ān pus zarērān, kōdak <ī> haft sālag hōmānāg frāz ō pāy ēstād ud gōwēd kū man rāy asp zēn sāzēd tā man šawēm ud razm <ī> ērān wēnēm, wāspuhr ī wištāspān wēnēm ud ān tahm spāh-bēd ī nēw zarēr ī man pidar, agar zīndag aybāb murdag čiyōn ast pēš ašmā bayān gōwēm.

---

29. OZLWNyt
30. HWEm
31. +MN

80. pas wištāsp-šā gōwēd kū tō ma šaw čē tō aburnāy hē ud razmān pahrēz nē dānē, u-t angust pad tigr nē ōst ēstēd.

81. ma xiyōn <-ān> rasēnd ud tō ōzanēnd čē-šān zarēr-iz ōzad, pas xiyōn <-ān> dō nām barēnd kū-mān ōzad zarēr ī ērān spāh-bed, u-mān zad bastwar ī-š pus.

82. pas bastwar pad nihān ō ōy āxwarr-sālār gōwēd kū wištāsp <-šā> framān dād kū ān asp ka zarēr kōdak būd (abar nišast) bē ō bastwar dahēd.

83. ōy ī āxwarr-sālār asp zēn framāyēd kardan ud bastwar abar nišīnēd ud asp frāz hilēd ud dušmēn ōzanēd tā ō ān gyāg rasēd kū murdag <ī> nēw pidar wēnēd.

84. ud nē dagr-zamān pāyēd, gōwēd kū: alā dārūg, gyān ōžand-it[32] kē amwašt, alā warāz padrān[33] ī tō kē amwašt, alā sēn-murwag[34] bārag-at kē amwašt.

85. ka-t hamē ēdōn kāmist kū-t abāg xiyōnān kārezār kunē, nūn ōzad abgand hē andar amā razm čiyōn a-gāh a-ganj mardōm.

86. u-t ēn xwahl[35] wars ud rēš wādān wišuft ēstēd, u-t abēzag tan, aspān xwast pad pāy, u-t xāk ō grīw nišast, bē nūn čiyōn kunēm čē agar az asp bē nišīnēm ud tō

---

32. ʾpcnyt
33. ptlʾwnd
34. synwkmwlwk
35. hwyhl

pidar sar andar kanār gīrēm u-t xāk az grīw bē gīrēm ud pas sabukīhā abāz ō asp nišastan nē tuwān.

87. ma xiyōn <-ān> rasēnd ud man ōzanēnd čē-šān tō-iz kušt, pas xiyōn <-ān> dō nām barēnd kū-mān ōzad zarēr ērān spāh-bed, u-mān ōzad bastwar ī-š pus.

88. pas bastwar asp frāz hilēd ud dušmen zanēd tā ō pēš <ī> wištāsp-šā rasēd, gōwēd kū man šud hēm u-m razm <ī> ērān drust dīd, ud wāspuhr ī wištāspān.

89. u-m murdag dīd ān tahm spāh-bed ī nēw zarēr ī man pidar, bē agar ašmā bayān sahēd man hilēd tā šawēm ud pidarān kēn xwāhēm.

90. pas gōwēd jāmāsp bīdaxš kū hilēd ēd rahīg čē-š abar baxt ēstēd dušmen ōzanēd.

91. ud pas wištāsp-šā asp zēn framāyēd kardan.

92. u-š bastwar abar nišīnēd; <wištāsp-šā> az kantigr ī xwēš tigr-ē dahēd u-š āfrīn padiš kunēd gōwēd kū: nūn-it[36] yal az man šawē pērōz awar[37] hāh pad har razm ud pād-razm-ē tō pērōz hāh[38], pād-rōz nām āwarē, jāwēdān rōzān dušmen murd āwarē.

---

36. kntgl
37. hwnl
38. wndh

93. ud nūn bārag ud drafš im spāh ērān kār-om[39] tō framāyē, nām-āwurd 22 bawē yad-ō[40] rōz jāwēd.

94. pas bastwar[41] asp frāz hilēd ud dušmen ōzanēd ud kāreazār ōwōn nēw kunēd čiyōn zarēr <ī> ērān spāh-bed kard.

95. pas arjāsp <ī> xiyōnān xwadāy az kōf sar nigāh kunēd ud gōwēd kū ān kē ast,[42] ān kayān nēw[43] rahīg kē gurd-wār asp dārēd ud gurd-wār zēn dārēd, kārezār ōwōn nēw kunēd čiyōn zarēr <ī> ērān spāh-bed kard.

96. bē az[30]pad ēd dārēm kū ān tōhmag wištāspān zarērān kēn xwāhēd.

97. bē ašmā xiyōnān kē ast kē šawēd ud abāg ān rahīg kōxšēd ēg-iš ān bēh-stūn ī man duxt,pad zanīh bē dahēm kē andar hamāg šahr ī xiyōnān zan az ōy hu-čihrtar nēst.

98. u-š andar hamāg šahr ī xiyōnān bīdaxš kunēm čē agar tā šab zīndag rahīg, ēg nē dagr-zamān bawēd ka az amā xiyōnān ēč zīndag abāz nē mānēd.

99. pas widrafš jādūg abar ō pāy ēstād u-š guft kū man rāy

---

39. ʾylʾnk ʾlwm
40. ylʾn´
41. nstwl
42. +MNW
43. TK

asp zēn sāzēd tā man šawēm.

100. ud asp āhanēn sumb ī zarēr bārag zēn sāzēnd ud wīdrafš jādūg abar nišīnēd[44] ud stānēd ān fraš ī afsūdag <ī> dēwān andar dušox pad xēšm ud zahr distag, pad āb <ī> bazag kard ēstēd, frāz ō dast stānēd ud andar razm dwārēd, wēnēd kū bastwar kārezār čiyōn nēw kunēd frāz ō pēš nē ayārēd šudan pad nihān az pas frāz šawēd.

101. bastwar nigāh kunēd ud gōwēd kū druwand ī jādūg frāz ō pēš awar[23]cē man dārēm bārag azēr rān bē tāxtan nē dānēm ud man dārēm tigr andar kantigr bē wistan nē dānēm frāz ō pēš awar[23]u-t ēn xwaš gyān abar gīrēm čiyōn-at ān tahm spāh-bed zarēr man pidar kard.

102. ud wīdrafš jādūg wistāx šawēd, frāz ō pēš šawēd ud ān syā āhanēn sumb i zarēr bārag ka wāng ī bastwar ašnawēd čahār-pāy abar zamīg ēstād nōh-sad-ud-nawad-ud-nōh wāng bē kunēd.

103. ud wīdrafš fraš wēzēd ud bastwar pad dast frāz padīrēd.

104. pas ruwān ī zarēr wāng kunēd kū ēd fraš az dast bē abgan ud az kantigr ī xwēš tigr-ē stān ēd druwand passox kun.

105. ud bastwar fraš az dast bē abganēd ud az kantigr ī

---

44. YTYBWNst

xwēš tigr-ē stānēd ud wīdrafš pad dil zanēd pad pušt bē widārēd ud bē ō zamīg abganēd ud drōd ō ruwān dahēd.[45]

106. u-š bē wizīd ān mōg ī spēd ī pad mōrwārīd ud[46] ham zarr zarēr brahmag ud xwad abar bārag ī zarēr nišīnēd ud bārag-iz xwēš pad dast frāz padīrēd ud asp frāz hilēd ud dušmēn ōzanēd tā ō ān gyāg rasēd kū garāmīg-kard <ī> jāmāsp pus drafš ī pērōzān pad dandān dārēd ud pad dō dast kārezār kunēd.

107. garāmīg-kard ud ān wuzurg spāh ka bastwar wēnēd hāmōyēn[47] zarēr rāy brāmēnd ud gōwēnd kū ēdar[48] čim āmad hē ka-t angust pad tigr nē ōst ēstēd ud razmān pahrēz nē dānē.

108. ma xiyōn <-ān> rasēnd ud tō ōzanēnd čē-šān zarēr-iz ōzad pas (xiyōnān) dō nām barēnd kū-mān ōzad zarēr[49] <ērān> spāh-bed u-mān ōzad bastwar ī-š pus.

109. pas bastwar gōwēd kū pad pērōzīh dārē tō garāmīg-kard jāmāsp pus ēd drafš pērōzān čē agar zīndag rasēm ō pēš ī wištāsp-šā gōwēm kū-t kārezār

---

45. برای حفظ مفهوم منطقی متن، یک عبارت از بند ۱۰۶ به پایان بند افزوده شد

46. y

47. hymwdyn´

48. LPME

49. zlylʾn

čiyōn nēw kard.

110. pas bastwar asp frāz hilēd dušmen ōzanēd tā ō ān gyāg rasēd kū yal nēw spandyād (kārezār) kunēd.

111. (spandyād) ka bastwar wēnēd ān wuzurg spāh ī ērān pad bastwar bē hilēd xwad ō kōf sar šawēd ud arjāsp abāg dawāzdah bēwar spāh az kōf sar zanēd ud bē ō dašt abganēd ud spandyād zanišn ō garamīg-kard spōzēd, garāmīg-kard zanēd ud ō bastwar spōzēd.

112. ēg nē dagr-zamān bawēd ka az ōy-šān xiyōnān ēč zīndag abāz bē nē mānēd bē ān ī ēk arjāsp ī xiyōnān xwadāy.

113. ud ōy-iz yal spandyād gīrēd, aziš dast-ē ud pāy <-ē> ud gōš-ē brīnēd ud aziš čašm-ē pad ātaxš sōzēd, u-š pad brīdag dumb xar-ē abāz <ō> šahr ī xwēš frēstēd.

114. gōwēd kū šaw ud gōw kū-t čē dīd az dast man yal ī spandyād kū xiyōnān čē dānēnd kū čē būd pad rōz frawardīn andar azdahāg razm wištāspān.

1. frazaft pad drōd, šādīh ud rāmišn.wahišt bahr bawād

wištāsp[50] lurāspān-iz ud zarēr, bastwar ud[46] spandyād pad ham ēwēn frašāward ī wištāspān[51] ud garāmīg-kard puhr jāmāsp, pād-husrō <ī> pād-yasn[52] kē xwad-burd nām hēnd.

2. harwīn wāspuhragān,[53] gawān, ēraxtārān gāh-ē xwābar[54] bawād, pad wahišt bāmīg pad a-sar rōšnīh <ī> nišēm warzāwandān.

3. harwīn abzōn bawād kū ruwān anōšag bawād kū dēn panāh nibišt hēd. šād, pērōz bawād, šādān-zād puhr šādān darād.

4. farrox 22 bawād tā hazārān sālān, yad-ō[40] 22 rōz frašgird, ābādān[55] mēhan <ud> mān, harwīn[56] 26 xīr abzōn bawād.

5. kū-tān xwad bē rāmēd[57] agar[58] ka[59] xwānēd farrox nibēg pad ō šādīh[60] rustēm mihrābān nām ayādēnēd kē-š pačēn nibištag būd; man dēn bandag mihrābān

---

50. +pwhr
51. ǰʾmʾspʾn
52. pʾtsdyn
53. ʾspwhr
54. hwpl
55. ʾpʾtmʾn
56. hlwn´
57. lmyt
58. ZKL
59. MNW
60. hwnšʾtyh

pad nām ī dādār ī weh, abzōnīg
[šahr <estān> īhā[1] ī ērān]

pad nām ud nērōg ud ayārīh ī dādār ohrmazd, jadag ī nēk.

1. šahr <est> ānīhā[2] ī andar zamīg ī ērān–šahr kard ēstēd, jud jud būm[3], kū kadām sar–xwadāy kard , pad gōkān abar ēn ayādgār nibišt ēstēd.
2. pad kust ī xwarāsān, samarkand[4] šahrestān kāyōs ī kawādān bun fragand, siyāwaxš ī kāyōsān bē frazāmēnīd.
3. kay–husrō ī siyāwaxšān ānōh zād, u–š warzāwand ātaxš wahrām ānōh nišāst.
4. pas zardušt dēn āwurd az framān<ī>wištāsp–šā, hazār ud dō–sad fragard pad dēn–dibīrīh,[5] pad taxtagīhā<ī>zarrēn kand ud nibišt ud pad ganj<ī> ān ātaxš nihād.
5. ud pas gizistag skandar sōxt ud andar ō drayāb abgand.

---

1. str´yhᵓ
2. štr´ᵓnyhᵓ
3. YWM
4. smlkwnd
5. dpywryh

6. sugd[6] ī haft āšyān[7], u-š haft āšyān[8]īh[9] ēd kū haft āšyān[10] andar bud: ēk ān ī jam ud ēk <ān> ī azdahāg ud ēk ān <ī> frēdōn ud ēk ān ī manūčihr ud ēk ān ī kāyōs ud ēk ān ī kay-husrō ud ēk ān ī luhrāsp ud ēk ān ī wištāsp-šā.

7. pas gizistag frāsiyāg[11] ī tūr har ēk nišēmag ī šāhān[12] uzdes-zār-ē[13] bašn padiš kdrd.

8. andar baxl ī bāmīg[14] šahrestān <ī> nawāzag spandyād ī wištāspān[15] kard.

9. u-š warzāwand ātaxš wahrām ānōh nišāst, u-š nēzag ī xwēš ānōh bē zad, u-š ō yabbū-xāgān[16] ud sinjēbīk-xāgān[17] ud čōl xāgān ud wuzurg-xān ud gōhram ud tuzāb ud arzāsp ī xiyōnān-šā paygām frēstīd kū nēzag ī man bē nigerēd har kē pad wēzišn ī ēn nēzag nigerēd čē andar ō ērān-šahr dwārēd.

---

6. swkwd
7. hwtʾyʾn
8. hwtʾyʾnyh
9. +BYN YHWWNt
10. hwtʾyyʾn
11. plʾsʾk
12. šhʾn
13. ʾwcdʾystčʾly
14. nʾmyk
15. +BRE
16. yb bhʾkʾn
17. sncy pykhʾkʾn

10. šahrestān ī xwārazm narsēh[18] ī yahūdagān kard.

11. šahrestān ī marw-rōd wahrām ī yazdgirdān kard.

12. šahrestān ī marw ud sahrestān <ī> harē gizistag skandar ī harōmīg[19] kard.

13. šahrestān <ī> pōšang[20] šāpuhr ī ardašīrān kard, u-š pad pōšang[20] puhl-ē- wuzurg[21] kard.

14. šahrestān <ī> tūs,tūs ī nōdarān [kard ī] nōh-sad sāl spāh-bed būd. pas az tūs spāh-bedīh ō zarēr ud az zarēr ō bastwar ud az bastwar ō karazm mad.

15. šahrestān ī nēw-šāpuhr, šāpuhr ī ardašīrān kard, pad ān gāh ka-š pāhlēzag<ī> tūr ōzad, u-š pad ham gyāg šahrestān <-ē> framūd kardan.

16. šahrestān ī kāyēn kay-luhrāsp ī wištāsp pid kard.

17. andar gurgān, šahrestān ī dahestān xwānēnd, narsēh ī aškānān kard

18. šahrestān <ī> kūmis<ud> panj burg[22] azdahāg pad šabestān kard, mānišn[23]<ī> pārsīgān[24] ānōh būd. pad

---

18. w rsyh
19. hlwmʾk
20. pwdʾn
21. wcwl
22. pncbwl y
23. mʾnš
24. pʾlsyʾn

xwadāyīh, yazdgird ī šāpuhrān kard andar tāzisn[25] ī cōl nērōg<-ē> pāhr ān ālag.

19. šahrestān <ī> panǰ-husrō:šād-husrō, must-ābād-<husrō> ud wisp-šād-husrō ud hu-bōy-husrō, šād-farrox-husrō, kawādān kay-husrō kard<ud> nām nihād.

20. u-š frasp-ē kē ē sad ud haštād frasang drahnāy ud wīst <ud> panǰ šāh-āresn bālā, ē sad ud haštād dar kōšk <ud> dastgird andar framūd kardan.

21. pad kust<ī> xwarwarān, šahrestān ī tīsifōn[26] az framān ī tūs, warāzag[27] ī gēwagān kard.

22. šahrestān <ī> nasībīn[28] warāzag <ī> gēwagān kard.

23. šahrestān ī ōrhāy[29] narsēh ī aškānān kard.

24. šahrestān ī bābēl pad xwadāyīh<ī>jam kard, u-š tīr abāxtar ānōh bē bast pad[30] mārīg <ī> haft <ud> dwāzdah axtarān ud abāxtarān ud haštom bārag pad ǰādūgīh ō mihr azērīg bē nimud.

25. šahrestān ī hērat šāpuhr ī ardašīrān kard, u-š mihr-zād ī hērat marz-bān pad war ī tāzīgān bē gumārd.

---

25. tc´
26. tsypw
27. lʾck
28. ṡdyn´
29. ʾwlyʾ
30. W

26. šahrestān ī hamadān yazdgird ī šāpuhrān kard, kē-šān yazdgird ī dabar xwānēnd.
27. andar māh[31] ud kust ī nihāwand ud war <ī> wahrām -āwand šahrestān-ē wahrām ī yazdgirdān kard kē-šān wahrām gōr xwānd.
28. wīst-ē šahrestān ī andar padišxwārgar kard ēstēd, čē[32] ēg-iš[33], az framān ī armāyīl, ōy-šān kōfyārān kard, kē-šān az azdahāg kōf pad šahryārīh windād ēstād.
29. kōfyār haft hēnd <pad> dumbāwand: wisēmagān[34] ud āhagān ud wispūr ud sōbārān ud musragān ud barōzān ud marinzān.
30. ēn ān būd kē-šān az azdahāg kōf pad šahryārīh windād ēstād.
31. šahrestān mūsel pērōz šāpuhrān kard.
32. nōh šahrestān andar zamīg gazīrag kard ēstēd, āmitūs, kēsar brādar-zād, kard.
33. wīst čahār šahrestān andar zamīg šām <ud> frīgā ud kufah ud makkah ud madīnag[35] gāh kard ēstēd, ast šāhān šāh, ast kēsar.

---

31. m ͻ
32. +ͻlmͻdl
33. ADNš
34. ...W symkͻn
35. mdynwk

34. pad kust nēm-rōz šahrestān ī kābul ardašīr ī spandyādān kard ēstēd.

35. šahrestān raxwat rahām ī gōdarzān[36] kard pad ān gāh ka-š asp warz-bar ī tūr ōzad, u-š yabbū-xāgān[37] az ānōh stō bē kard.

36. šahrestān ī bost[38] bastwar <ī> zarērān kard, pad ān gāh ka wištasp-šā dēn yaštan pad frazdān būd ud bunag ī wištāsp ud abārīg wāspuhragān andar nišāst.

37. šahrestān ī frāh[39] ud šahrestān zāwalestān rōdstahm ī sīstān-šā kard.

38. šahrestān zarang[40] naxust gizistag frāsiyāg ī tūr kard, u-š warzāwand ātaxš karkōy ānōh nišāst, u-š manušcihr andar ō padišxwārgar kard, u-š spandarmad pad zanīh xwāst ud spandarmad andar ō zamīg gumēxt, šahrestān awērān kard , u-š ātaxš afsārd ud pas kayhusraw siyāwašān šahrestān abāz kard, u-š ātaxš karkōy abāz nišāst ud ardašīr bābagān šahrestān bun[41] pad frazāmēnīd.

39. šahrestān kirmān, pērōzān kirmān-ša, kard.

---

36. gwtlcyn
37. ywbhʾkʾn
38. bst
39. plʾhn
40. zlnd
41. BRA

40. šahrestān weh-ardašīr pad sē xwadāy kard ud ardašīr bābagān pad frazāmēnīd.

41. šahrestān staxr ardawān ī pārsīgān-šā kard.

42. šahrestān dārāb-kird dārāy ī dārāyān kard.

43. šahrestān weh-šāpuhr, šāpuhr ī ardašīrān kard.

44. šahrestān gōr-ardasīr-xwarrah, ardašīr bābagān kard.

45. šahrestān tawwag[42], humāy ī čihr-āzādān kard.

46. šahrestān ī ohrmazd ardašīrān <ud> šahrestān ī rām-ohrmazd, ohrmazd nēw šāphrān kard.

47. šahrestān šūs ud šūstar, šīšīnduxt, zan ī yazdgird šāpuhrān kard, čiyōn duxt ī rēš-galūdag, yahūdagān-šā, mād-iz ī wahrām ī gōr būd.

48. šhrestān ī wandōy-šāpuhr ud šahrestān ī ērān-kard-šāpuhr, šapuhr ī ardašīrān kard. u-š palābād nām nihād.

49. šahrestān ī nahr-tīrag pad duš-xwadāyīh ī azdahāg pad šabestān kard ud zēndān ī ērān-šahr būd, zēndān aškān nām būd.

50. šhrestān simrān frēdōn ī ādwēnān kard, u-š maswar. simrān-šā ōzad, u-š zamīg ī simrān abāz xwēsīh

---

42. twpk

ērān-šahr āwurd[43] , u-š dašt tāzīg pad xwēsīh ud ābādīh bē ō baxt-husraw ī tāzīg-šā dād, paywand dārišn ī xwēš rāy.

51. šhrestān ī ārēst šāpuhr ī ardašīrān kard.

52. šahrestān ī asūr[44] ud šahrestān ī weh-ardašīr [ardašīr] ī spandyādān kard. u-š ōšag ī hagar marzbān, gund-gar ud burg-gar pad war ī tāzīgān bē gumārd.

53. šahrestān ī gay gizistag aleksandar ī flīpān[45] kard, mānīšn ī yahūdān ānōh būd <ī> pad xwadāyīh <ī> yazdgird ī šāpuhrān nīd az xwāhišn[46] ī šīšīnduxt ī-š zan būd.

54. šahrestān ī ērān-āsān-kard-kawād, <kawād> pērōzan kard.

55. šahrestān ī aškar, wahrām ī yazdgirdān kard.

56. šahrestān ī ādurbādagān ērān-gušnasp ī ādurbādagān spāh-bed [kard].

57. šahrestān ī wan, wan ī gulaxšān kard ud pad zanīh ō kay-kawād mad ud drubuštīh arwand-asp <ī> tūr ī brād-rōš ī karb pad jādūgīh kard, pānagīh ī gyān xwēš

---

43. HYTYWNt
44. ʾsyl
45. pylpʾn
46. hwʾyšn

rāy.

58. pad kust ādurbādagān, šahrestān ī ganzag frāsiyāg tūr kard.

59. šahrestān ī āmōγ,[47] zandīg[48] ī purr-marg kard. zardušt ī spitāmān az ān šahrestān būd.

60. šahrestān ī bagdād abū-gāfar čiyōn-šān abū-dawānīg xwānd kard.

pad pērōzīh āwišt.

frazaft pad drōd, šādīh, rāmišn.

---

47. ʾmwy
48. zndy

pad nām ī yazdān
[abdīh ud sahīgīh[1] ī sīstān]

1. abdīh ud sahīgīh ī zamīg ī sīstān az abārīg šahrīhā ēd rāy abērtar ud weh.
2. ēk ēn kū rōd ī hēdmand ud war ī frazdān ud zrēh ī kayānsē ud gar ušdāštār andar zamīg ī sīstān.
3. zāyīšn ud parwarišn ī hušēdar ud hušēdarmāh <ud> sōšāns ī zarduštān ī spitāmān aziš rist-āxēz[2] kardan.
4. ēk ēn kū paywand ud tōhmag ī kayān dahibedān,[3] pad ēn kišwar wizand awiš mad.
5. az frazandān ī frēdōn, salm kē kišwar ī hrōm ud tūč kē turkestān pad xwadāyīh dāšt, ērij ērān dahibed būd, u-š <-ān>[4] bē ōzad.
6. ud az frazandān <ī> ērij bē kanīg-ē ēnyā[5] kas bē nē mānd.
7. ud pas frēdōn ō war frazdān nīd ud pad nihān dāšt tā <n-> ohom[6] paywand ka az ān kanīg pus zād.
8. pas frēdōn ō war ī frazdān šud, u-š az ardwisūr anāhīd

---

1. wshykyh
2. lsthyc
3. + y
4. APŠ
5. AHRN
6. hwm

<ud> abārīg yazdān kē andar sīstān gāh <ud> mehmānīh abartar, āyaft xwāst[7] pad abāz ārāstan <ī> ērān-šahr ud xwarrah <ī> kayān; āyaft windād abāg manūščihr ud awēšān ērān āfrīn[8].

9. ēk ēn kū wištāsp-šā dēn pad war ī frazdān kard rawāgīh.

10. fradom pad sīstān ud pas pad abārīg šāhrīhā.[9] pad hampursagīh ī zardušt ud sēn <ī> ahūmstūdān ī bustīg, čiyōn[10] <az> hāwištān ī zardušt fradom pad <ē-> sad hāwištīh ōy būd[11].

11. dēn <andar> sīstān ō čāštan[12], rawāg dāštan rāy nask[13] nask pad dūdag <ī> wehān frāz frēstīd[14].

12. was-ē bayān, yasn-iz xwānd[15] čiyōn yasn burzmihr, ī zardušt[16] pad wirastagīh ī ān būd <ud>[17] windād[18].

13. ka gizistag alaksandar ī hrōmīg[19] ō ērān-šahr mad,

---

7. + W

8. این بند در متن نامرتب و نامفهوم می‌باشد؛ لذا بصورت بالا تصحیح گردید

9. + W wštʾspšʾ

10. čygwnš

11. + HWEd

12. čʾštʹ

13. sk

14. SGYTWNt

15. KRYTWNd

16. zltwštʾn

17. y̌

18. HŠKHW

19. hlwmʾ

awēšān kē pad brēh ī moγ-mardīh raft, grift, ōzad.

14. mard ud rēdag-ē[20] čand[21] ō sistān frēstād hēnd[22].

15. was-ē būd ī zanān, būd ī aburnāyag-ē, was-ē bāγān yašn ōst warm kard ēstād. pad-iz[23] ān rāh dēn andar sistān abāz gašt ud ārāst ud wirāst nōg nōg. bē pad sīstān enyā[24] abārīg gyāg nē warm.

16. man kē pad ān gyāg hamāg dēn-ē yazēm[25], šādīh gōhrīgānīh rāy, hādōxt-ē framāyēnd yaštān. frazaft pad drōd, šādīh, rāmišn, šād ud farrox ud dagr-zīwišn ud pērōz-gar ud ahlaw, kāmag-hanjām bawād kē nibišt, kē xwēš ud kē xwānēd. ašəm

---

20. lytk
21. ᵓyčnd
22. HWEd
23. ME
24. ADYNš
25. YDBHWNd

Pad nām ī yazdān
[husraw ī kawādān ud rēdag-ē]

1. ērān-winnārd-kawādīg rēdag-ē wāspuhr nām dast ēr-kaš pēš ī šāhān-šāh ēstād.
2. u-š stāyišn ud āfrīn was kard.
3. u-š guft kū šāhān-šāh anōšag ud jāwēdān, haft-kišwar xwadāy ud kāmag hanjām bēd.
4. framāyēd[1] niyōxšīdan! dūdag kē man aziš būd hēm āzādīh wehān niyāgān ī asmā rāy hamāg nāmīg ud tuwāngar, kām-zīwišn būd hēnd.
5. u-šān xīr pad abāyist ī xwēš ēstād.
6. u-m ōy ī pid pad aburnāyīh bē widard <ud> mād kē <-š> man pus bud hēm, bē man ēnyā anē pus nē būd.
7. u-šān bahrag man, pad stūr ī pid, <pad> pārag ī stabr, xwarišn ī gōnag gōnag ud brahm ī xūb čābuk nēk dāšt hēm.
8. pad hangām ō frahangestān kardan būd hēm, u-m pad frahang kardan saxt awištāft hēm.

1. plmʾyhyt

9. u-m yašt ud hādōxt ud bayān-yasn[2] ud jud-dēw-dād hērbedīhā warm, gyāg gyāg zand niyōxšīd <-an> ēstād.

10. u-m dibīrīh ōwōn kū xūb-nibēg ud rag-nibēg bārīk-dānišn, kāmak-kār angust ud frazānīg saxwan hēm.

11. u-m aswārīh ud kamān-warīh ōwōn kū pad farrox abāyēd dāštan ān dad kē tar asp sar man andar tuwān widardan[3].

12. u-m nēzagwarīh ōwōn kū pad wadbaxt abāyēd <dāštan> ān aswār kē pad asp ud nēzag ud šamšēr ō ham-rānīh ud ham-nibardīh[4] ī man āyēd[5] ud pad-iz asprēs čawgān anāsūd[6] ud damān afrasāgīhā-iz[7] azēr tang ud pad sar asp afragūdīhā ēdōn zanēm čiyōn rōy-gar-ē[8] kē čakuč payān[9] hamāg abar ē gyāg paydāg.

13. pad čiyōn win ud barbut ud tambūr ud kennār ud har srōd, čegāmag ud pad-iz ī paywāzag-guftan, pā-wāzīg kardan awestād mard hēm.

14. ud pad čē čiš ī stāragān, abāxtarān ēdōn andar šud hēm

---

2. wʾnysyn
3. wtʾl-tn
4. hm-nplytyh
5. YHTWNt
6. ʾnʾs wt
7. ʾplkyʾk hʾyc
8. lwy y lʾkʾy
9. pyKʾn

kū ōy-šān kē andar ān pēšag hēnd hamāg andar man čiš-ē xwār hēnd.

15. ud pad čatrang ud nēwardaxšīr ud haštpāy kardan az hamahlān frāztar hēm.

16. pad čē zamb dō ēwēnag bastan rây azēr ī rēšag windād gušnasp nišīnēm.

17. bē nūn dūdag wišuft ud nizār ud tabāh bē būd ud mād-iz pad wahišt šud.

18. ud ka-tān pad yazdān pahlomīh sahēd pad čiš man framāyēd nigerīdan.

19. šāhān-šāh ō rēdag guft kū ka tō rēdag ēdōn xwaš ārzūg hē u-t xōg pad xwarišn xwaš ud brahmag ī xūb ud čābuk andar būd ēstēd,

20. bē gōw kū xwarišn-ē kadām xwaštar ud pad mizag-tar. gōwēd rēdag kū anōšag haft-kišwar xwadāy, kāmag hanjām, framāyēd šnūdan; xwarišn-ē ān xwaštar ud pad mizag-tar ī andar gušnagīh[10] ud tan-drustīh ud abē-bīmīh xwarēnd.

21. bē ān pad mizag-tar wahīg ī dō māhag kē pad šīr ī mādar ud ān-iz ī gāw parward ēstēd, rūdan, ambarag ka abāg āb-kāmag handūd xwarēnd ayāb sēn ī gāw frabīh pad spēd-bāg xūb poxtan pad šakar ud tabarzad

---

10. gwsnyh

xwardan.

22. šāhān-šāh passandīd u-š pad rāst dāšt.

23. dudīgar framāyēd pursīdan kū murw-ē kadām xwaštar ud pad mizag-tar.

24. gōwēd rēdag kū anōšag bawēd, ēn and murw hamāg xwaš ud nēk.

25. fraš-murw, čor[11], ud karak, tadar <ud> tīhōg, spēd-dumbag, sūrparrag ud.....(?) ud.....(?) ud čakōk[12].....(?) ī parwardag ud kulang juwān[13] ud čarz ī tīr-māhīg[14], kabk-anjīr[15] ud xašēnsār[16] ud murw-ābīg.

26. bē abāg karak[17] ī kadagīg ī juwān[13]kē pad šāhdānag ud kāmag[18] ī jawēn ud rōɣn ī zaytān parward ēstēd <ēč murw > tāxt[19] nēst, ranjag kardan, pēš pad rōz ī kuštan rūdan, pad pāy-ē āgustan ud rōz ī dudīgar pad gardan āgu<-stan pad> sōrābag brišt<-an>, az ān murw <ī> xwaš ān[20] <ī> pušt xwaštar ud az pušt ān xwaštar ī ō

---

11. pwl
12. Wck w k....
13. gwsn
14. tylmʾhk
15. kwpk
16. hsynsʾl
17. rkg
18. kʾmʾk
19. tʾhtn′
20. MN

dumb nazdīktar.

27. šāhān-šāh passandīd u-š pad rāst dāšt.

28. sidīgar framāyēd pursīd<-an> kū az ān ī pad afsard nihēnd gōšt-ē kadām xwaštar.

29. gōwēd rēdag kū anōšag bawēd, ēn and hamāg gōšt xwaš ud nēk.

30. gāw ud gōr ud gawazn ud warāz ud uštar-kawādak, gawdar ī ēk sālag ud gāw-mēš ud gōr ī kadagīg ud xūg ī kadagīg.

31. bē abāg gōr ī juwān[13] kē pad aspast <ud> jaw parward ēstēd ud pīh dārēd, u-š pad sik ī truš....(?) ud čāšnīg ēwēnīhā dahēnd u-š pušt pad halām nihēnd, afsardī ān weh <us> xwaštar.

32. šāhān-šāh passandīd u-š pad rāst dāšt.

33. čahārōm framāyēd pursīdan kū xāmīzī kadām tarr-tar.

34. gōwēd (rēdag) kū anōšag bawēd, xāmīzī xargōš tarr-tar ud asprōd hambōy-tar ud nām-war <ud> pad mizag-tar ud dil ī <ta->dar hu-gugārtar.

35. bē abāg āhūg ī mādag ī starwan kē afsard ēstēd ud pīh dārēd ēč xāmīz pahikār nēst.

36. šāhān-šāh passandīd (u-š) pad rāst dāšt.

37. panjōm framāyēd pursīd<-an> kū rōγn[21]-xwardīg-ē[22] kadām weh ud xwaštar

38. gōwēd rēdag kū anōšag bawēd, ēn and rōγn-xwardīg hamāg xwaš ud nēk.

39. pad hāmīn ān lawzēnag ud gōzēnag ud gōz afrōšag ud čarb afrōšag ud čarb-angust kē az čarz ayāb az ān ī āhūg kunēnd, pad rōγn ī gōz wirēzēnd[23].

40. pad zamestān ān lawzēnag, šiftēnag ud wafrēnag ud tabarzad ud gišnīz āwurd[24].

41. bē abāg parwardag ī az āb ī sēb <ud> bēh[25] ī....(?) kard ēstēd ēč rōγn[21]-xwardīg pahikār nēst.

42. šāhān-šāh passandīd ud u-š pad rāst dāšt.

43. šašōm framāyēd pursīd<-an> kū ambag-ē kadām xwaštar.

44. gōwēd rēdag kū anōšag bawēd, ēn and ambag-ē hamāg xwaš ud nēk.

45. wahār-wādrang[26] ka abāg pōst xwarēnd, bēh ud....(?) ud halīlag ud gōz ī tarr <ud> wādrang ud wahman ī spēd.

46. bē abāg sanjībil ī cīnīg, halīlag ī parwardag ēč ambag

---

21. lwn´
22. HNA
23. wlcynd
24. ᵓplk
25.sybwys
26. hᵓlwᵓtlng

pahikār nēst.

47. šāhān-šāh passandīd ud u-š pad rāst dāšt.

48. haftōm framāyēd pursīd<-an> kū dārēnag-ē kadām xwaštar.

49. gōwēd rēdag kū anōšag bawēd ēn and dārēnag hamāg xwaš ud nēk.

50. anārgēl ka abāg šakar xwarēnd, pad hindūg anārgēl xwānēnd ud pad pārsīg gōz ī hindūg xwānēnd.

51. bistag gurgānīg ka pad sōrābag brēzēnd, naxōd ī tarr kē[27] abāg āb-kāmag xwarēnd.

52. xormā ī ērānīg[28] kē pad gōz āgand ēstēd, bistag tarr ud šiftālūg ī armanīg, balūt, šāh-balūt ud šakar ud tabarzad[29].

53. bē hamwār abāg šā-dānag ī syā-razurīg kē pad pīh pāzen brišt ēstēd ēč dārēnag pahikār nēst, čē xwaš pad xwardan, hu-bōy pad dahān, hu-gugārd pad aškambag ud pad-iz[30] ān kār frāztar.

54. šāhān-šāh passandīd u-š pad rāst dāšt.

55. (haštōm framāyēd) pursīd<-an> kū may-ē kadām weh ud xwaštar.

---

27. MN
28. hyltyk
29. tplztg
30. ME

56. gōwēd rēdag kū anōšag bawēd[31], ēn and may hamāg nēk <ud> xwaš.

57. may kanīg ka nēk wirāyēnd ud may ī harīwag ud may ī marw-rōdīg ud may ī bustīg, bādag[32] ī halwānīg.

58. bē hamwār abāg may ī asūrīg, bādag ī wāzrangīg ēč may pahikār nēst.

59. šāhān-šāh passandīd ud u-š pad rāst dāšt.

60. nōhōm framāyēd pursīdan kū huniyāgar-ē kadām xwaštar ud weh.

61. gōwēd rēdag kū anōšag bawēd, ēn and huniyāgar hamāg xwaš <ud> nēk.

62. čang-sarāy, win-sarāy ud[33] kennār-sarāy, ud....(?) ud....(?) ud tambūr sarāy, barbut-sarāy ud nāy-sarāy ud dumbalag-sarāy....(?) ud dīrak[34]-rasan-wāzīg ud zanjīr-wāzīg ud dār-wāzīg ud mār-wāzīg ud čambar-wāzīg ud tigr-wāzīg ud tās wāzīg ud wandag-wāzīg ud andarwāy-wāzīg....(?)....(?) tambūr ī meh (sarāy), spar-wāzīg, zēn-wāzīg ud gōy-wāzīg ud zīl-wāzīg (?) šamšēr-wāzīg ud dašnag-wāzīg ud warz-wāzīg ud šīšag-wāzīg ud kabīg-wāzīg. ēn and

---

31. YHWWNˀt
32. w?tk
33.wn´
34. dylyk

huniyāgar hamāg xwaš ud nēk.

63. bē abāg čang-sarāy ī kdanīg ī nēkōg pad šabestān [kanīzag ī čang-sarāy weh] ka-š wāng tēz ud xwaš-āwāz, pad-iz ān kār nēk šayēd, <ud> win-sarāy <pad> xwaran ī wuzurg ēč huniyāgar[35] pahikār nēst.

64. šāhān-šāh passandīd u-š pad rāst dāšt.

65. dahōm framāyēd pursīdan kū andar may (fradom ud) dudīgar, sidīgar, ud cahārōm, panjōm ud šašōm ud haftōm čē gōwē.

66. gōwēd rēdag kū anōšag bawēd mardān ī pahlom, andar may, fradom hu-bōy ud dudīgar dārēnag ud sidīgar halīlag ī parwardag, cahārōm xāmīz ud panjōm bazmāwurd, šašōm weh šām, ud haftōm rōγn-handūdag-bē-xuftag[36].

67. šāhān-šāh passandīd u-š pad rāst dāšt.

68. yāzdahōm framāyēd pursīdan kū sprahm-ē[37] kadām hu-bōytar.

69. gōwēd rēdag kū anōšag bawēd mardān ī pahlom,

35. hwnyd ʾkyh
36. HLMWNtn´
37. splm´

sprahm-ē yāsaman[38] hu-bōytar čē-š bōy ēdōn čiyōn bōy ī xwadāyān mānēd.

70. husrō sprahm[39] bōy ēdōn čiyōn bōy ī šahryārān.
71. gētīg bōy ēdōn čiyōn bōy hu-niyāg.
72. gul bōy ēdōn čiyōn bōy (....).
73. nargis bōy ēdōn čiyōn juwānīh.
74. hērīg suxr (bōy) ēdōn čiyōn bōy ī dōstān.
75. hērīg ī zard bōy ēdōn čiyōn zan ī āzād ka nē rōspīg.
76. kāpūr bōy ēdōn čiyōn dastwarīh.
77. ud saman ī spēd bōy ēdōn čiyōn bōy ī frazandān.
78. ud saman ī zard bōy ēdōn čiyōn bōy ī zan ī āzād ka nē rōspīg.
79. sōsan ī spēd bōy ēdōn čiyōn dōstīh.
80. ud marw ī ardaxšīrān bōy ēdōn čiyōn bōy ī mādar.
81. marw ī spēd bōy ēdōn čiyōn bōy ī pidarān.
82. wanafšag bōy ēdōn čiyōn bōy kanīzagān.
83. šā-esprahm bōy ēdōn čiyōn bōy grāmīgān.
84. mōrd bōy ēdōn čiyōn dahibedān.
85. nīlōpal bōy ēdōn čiyōn bōy tuwāngarīh.
86. ud marzangōš bōy ēdōn čiyōn bōy bizeškīh.
87. spēdag bōy ēdōn čiyōn bōy wēmārān.

---

38. y ͗symyn ́

39. splym

88. palangmušk bōy ēdōn čiyōn nēkīh[40].

89. kūpal bōy ēdōn čiyōn husrawīh.

90. nastaran bōy ēdōn čiyōn zan pīr.

91. munj ka nē škōfēd bōy ēdōn čiyōn zan kāmgīh ud ka škōft ēstēd bōy ēdōn čiyōn bōy grāmīgān.

92. sīsīmbar bōy ēdōn čiyōn āzādagīh.

93. bōy ēn hamāg sprahmīhā andar yāsaman čiš-ē xwār, čē bōy ō bōy ī xwadāyān mānēd.

94. šāhān-šāh passandīd ud pad rāst dāšt.

95. dawāzdahōm framāyēd pursīd<-an> kū zan-ē kadām weh.

96. gōwēd rēdag kū anōšag bawēd, zan-ē ān weh ī pad-menišn, mard dōst, u-š abzōnīh nē[41], bālāy mayānjīg, u-š war pahn, sar, kūn, gardan hambast[42] u-š pāy kōtāh ud mayān bārīk ud azēr pāy wišādag, angustān dagrand, u-š handām narm ud saxt[43]-āgand ud bēh pistān ud u-š nāxun wafrēn, u-š gōnag anārgōn u-š čašm wādām ēwēn ud lab[44] wassadēn ud brūg tāgdēs,

---

40. nywk
41. l'y
42. hmbwst
43. dšt
44. Wl pwstyn´

<dandān> spēd, tarr, ud hōšāb ud gēsū syā ud rōšn[45], drāz ud pad wistarag ī mardān saxwan nē a-šarmīhā gōwēd.

97. šāhān-šāh passandīd u-š pad rāst dāšt.

*98. šāhān-šāh guft kū tō was mādag kāmag hē.

99. rēdag guft kū anōšag bawēd mardān pahlom kē[27] ān dah hazār kanīzag andar mašk[46] abarzēn ī tō hēnd ēn-šān kāmag ī ēn-šān čiš bowandag,abarīh <ī> rāmistan ī asmā rāy guft<-an>.

100. šāhān-šāh passandīd u-š pad rāst dāšt.

101. sēzdahōm framāyēd pursīd<-an> kū bārag-ē kadām weh.

102. gōwēd rēdag kū anōšag bawēd, ēn hamāg bārag nēk, asp ud astar ud uštar tazāg ud stōr ī bayaspānīg.

103. bē hamwār abāg bārag ī gāwistānīg ēč bārag pahikār nēst.

104. šāhān-šāh passandīd ud pad xūb dāšt.

105. pas šāhān-šāh ō māh-husrō ī anōš-husrō framūd kū jār-ē pad čiš ī ēn rēdag abar rasēd, dawāzdah hazār drahm ī purr dahēd ud čiš ī ēn rēdag guft har rōz pad

---

45. lwdyn´

*. در این قسمت بندهای ۱۰۴ و ۱۰۳و ۱۰۲ قبل از بندهای ۱۰۱و ۱۰۰و۹۹و۹۸، آورده شده تا متن ،روند طبیعی و منطقی خود را حفظ کند.

46. mk

uzmāyišn abar rasēd har rōz xwarišn ī ēn rēdag guft kū ārāstag ud wirāstag pēš amā dārēd tā abar rasēm.

106. u-š har rōz čahār dēnār framūd dād<-an>.

107. pas az ān, māhīgān ēw-čand, rēdag ō dar šāhān-šāh mad ud darbān[46] sālār rāy ō pēš šāhān-šāh frēstīd.

108. u-š pad nibištag[47] ōwōn nibišt ēstād kū anōšag bawēd mardān pahlom, az ganj ī dād šāhān-šāh pad padēxīh ī xwarišn, čābuk, abē-āhōg hēm.

109. ud ka-tān sahēd andar kār ī amā sazāgīhā nigerišn framāyēd kardan, ud ka andar ān handāzišn šāhān-šāh hamāg kard,

110. asūrestān sālār frāz šud ō šāhān-šāh guft kū anōšag bawēd mardān pahlom, āgāh framāyēd būdan kū dō šagr āmad kē asp[48] ramagān az gyāg ī xwēš spōxtag dārēd.

111. agar ašmā abar sahēd ān šagrān az asp ramagān abāz framāyēd dāštan.

112. šāhān-šāh andar zamān rēdag ō pēš xwāst, u-š guft kū hunar šāyendagīh ī tō abāyēd ka ān šagrān rāy zīndag ō amā āwarēd.

---

46. dlmʾn
47. nptk
48. hwp

113. ud rēdag pad ham zamān šud.

114. andar rāh zan-ē dīd ī was nēkōg.

115. rēdag bē ān zan guft kū agar-at sahēd man rāy hilē tā abāg tō kāmag wizarom.

116. zan ō rēdag guft kū agar ān winābīhā ī tā im-rōz man kard hēm tō bē padīrē ud ān kirbagīhā ī tō tā im-rōz kard hē bē man abespārē, tō rāy bē hilēm tā abāg man kāmag wizārē.

117. ud rēdag andar-iz zamān pēš ān abāz gašt ud raft ud ān waran bē nē wizārd.

118. ō widār ī šagrān šud ud pad widār šagrān bē nišast ud har dō šagr rāy pad kamand bē grift ud zīndag ō pēš šāhān-šāh āwurd.

119. šāhān-šāh abd sahist, ō rēdag guft kū šaw, šagrān rāy bē ōzan ud rēdag šud ud šagrān rāy bē ōzad.

120. ud pas rēdag pad šahr, wuzurg marzbān framūd kardan.

121. pas az ān āgāhīh ō šāhān-šāh rasīd ka rēdag ō griftan šagr šud, andar rāh zan-ē dīd, bē ān zan šud ud zan rāy čē guft ud ān zan ō rēdag čē passox dād ud rēdag az ānōh frāz raft ud ān waran bē nē wizārd.

122. ud šāhān-šāh ka-š ān saxwan ašnūd guft kū ān rēdag was pad-xrad būd ka ān winābīhā bē nē padīrift ud ān waran bē nē wizārd, bē hišt.

123. hān! kē ōy tā-š būd ka hamāg ēn kārīhā guft, kard.

124. rēdag gāh ud pāyag wuzurg būd ud az ān frāz pad nazdīk ī xwēš dāšt.

125. anōšag ruwān bawād husrō ī šāhān-šāh ī kawādān ud ān rēdag ī xwaš-ārzūg. ēdōn bawād.

frazaft pad drōd, šādīh, rāmišn.

pad nām ī yazdān

[handarzīhā ī pēšēnīgān]

1. xwāstag ī tan drustīh weh.
2. ud frazand ī ahlay[1] weh.
3. ud brād ī husraw[2] weh.
4. pānag ī xwēš-kārīh weh.
5. hambāz ī zan nēk weh.
6. hambār ī kirbag weh.
7. dōst ī ruwān ī xwēš weh <kū> rāyēnīdār ī gāhānīg.
8. pad hamāg kār ud dādestān rāstīh <ud> bowandag-menišnīh weh.
9. pad dō gēhān abē-bīmīh weh.

frazaft pad drōd.

pad nām ī yazdān

1. pad dād ud dēn raftan.
2. ud pid ud mād nē āzārdan.
3. hu-sāzagīh abāg brādarān ud dōstān ud xwēšān, nazdīkān

---

1. ʾhlʾyyh
2. hwslwbyh

ud paywand kardan, dāštār ī zan[3] <ī> hu-saxwan būdan.

4. pad xīr ī kirbag tuxšīdār būdan[4].
5. ud har rōz abāg xwēš-tan āmār bē kardan kū īm-rōz čē sūd ud čē ziyān, čē kirbag ud čē wināh ud čand pad rāh ī frārōn raft hēm ud čand pad rāh ī abārōn, čē ēn gētīg aspinj ī ēk rōzag hōmānag, jāwēdān ānōh abāyēd būdan.
6. ud pad kirbag ud bazag āmār bawēd.
7. čē har kē-š kirbag wēš kū wināh ēg-iš srōš ahlāy dast gīrēd ō wahišt nayēd.
8. ōy kē wināh wēš kū kirbag ēg-iš wīzarš dēw dast gīrēd ō dušox nayēd ka griyēnd nē apoxšāyēnd[5] ud ka wāng kunēnd nē niyōxšēnd.
9. abdom abestān pad tō kunišn ī xwēš.

frazaft pad drōd šādīh ud rāmišn.

pad nām ī yazdān

1. pad dard ast kē xrad nē dārēd.
2. ranjwar ast kē zan nē dārēd.

---

3. NYŠEʾn
4. YHWWNTʹ
5. ʾpwhšʾʾnd

3. abē-nām ast kē frazand nē dārēd.

4. duš-arz ast kē xwāstag nē dārēd.

5. sust ast kē kas nē dārēd.

6. az ēn hamāg ōy watter kē ruwān nē dārēd.

frazaft.

pad nām ī yazdān

1. dānāgīh rāy tāg nēst.

2. arešgīh[6] rāy nām nēst.

3. gētīg rāy pāyišn nēst.

4. ǰuwānīh[7] rāy nāzišn nēst.

5. xwāstag rāy burzišn nēst.

6. zīndagīh rāy rāmišn nēst.

7. zurwān[8] rāy dārūg nēst.

8. margīh rāy čārag nēst.

9. zanān rāy xrad nēst.

10. xwadāy rāy hambāz nēst.

11. ud az ēn hamāg ōy watter ke bē mīrēd, xwadāy az ōy hušnūd nēst.

---

6. lyškyh
7. gwšnyh
8. zlwʾn

12. ud har kē xwadāy az ōy hušnūd nēst ōy rāy andar wahišt bāmīg gyāg nēst.

frazaft pad drōd ud šādīh ud rāmišn.

pad nām ī yazdān.
[čīdag handarz ī pōryōtkēšān]

1. pōryōtkēšān ī frodom-dānišnān pad paydāgīh ī az dēn, bē guft ēstēd kū har mardōm ka ō dād ī pānzdah sālag rasēd ēg-iš ēn and čiš bē dānistan abāyēd kū: kē hēm ud kē xwēš hēm ud az kū mad hēm ud abāz ō kū šawēm ud az kadām paywand ud tōhm hēm ud u-m čē xwēškārīh ī gētīg ud čē mizd ī mēnōg ud az mēnōg mad hēm ayāb pad gētīg būd hēm, ohrmazd xwēš hēm ayāb ahreman, yazdān xwēš hēm ayāb dēwān[1] , wehān xwēš hēm ayāb wattarān, mardōm hēm ayāb dēw, rāh čand, u-m dēn kadām, u-m čē sud u-m čē ziyān, u-m kē dōst , u-m kē dušmen, bunīštag ēk ayāb dō, ud az kē nēkīh ud az kē wadīh ud az kē rōšnīh ud az kē tārīkīh ud az kē hu-bōyīh ud az kē gandagīh ud az kē dādestānīh ud az kē adādestānīh ud az kē apōxšāyišn ud az kē an-āmurzišn.

1. SDYAn

2. nūn, wizīdār ī čim, dast abar nihād ī ham-ēdōn[2] wurrōyišn mayānjīgīhā pad rāh ī xrad, bē abē-gumānīhā sazēd dānistan kū az mēnōg mad hēm nē pad gētīg būd hēm, āfrīdag hēm nē būdag, ōhrmazd xwēš hēm nē ahreman, yazdān xwēš hēm nē dēwan, wehān xwēš hēm nē wattarān, mardōm hēm nē dēw, ohrmazd dām hēm nē ahreman dām, u-m paywand ud tōhm az Gayōmard, u-m mād spadarmad u-m pid ohrmazd u-m mardōmīh az mihrē, mihryānē kē fradom paywand ud tōhm az Gayōmard būd hēnd.

3. u-m warzišn ī xwēškārīh ud frēzbānīh ēn kū ohrmazd pad astih, hamāg būdīh, hamāg bawēdīh ud anōšag-xwadāyīh ud a-kanāragīh ud abēzagīh, ahreman pad nēstīh ud menīdan wanē-būdīh ud xwēš-tan pad xwēšīh ī ohrmazd ud amahraspandān dāštan ud az ahreman ud dēwān ud dēw-ēsnīh[3] judāg būdan.

4. pad gētīg fradom pad dēn āstwān būdan, padiš warzīdār ud yaštār ud az-iš a-wardāg būdan, wurrōyišn menišnīhā pad weh dēn ī māzdēsnān dāštan, sūd az ziyān ud winah az kirbag, wehīh az wattarīh ud rōšnīh

---

2. hmʾytwnn š
3. SDYA ʾdybʾyšn

az tārīkīh ud māzdēsnīh az dēw-ēsnīh[4] bē wizīdan.

5. dudigar, zan kardan ud paywand ī gētīg rāyēnīdan padiš tuxšāg, aziš a-wardāg būdan.
6. sidīgar zamīg kišwzār kardan, warzīdan.
7. čahārom gōspand dādīha warzīdan.
8. panjom sē ēk ī rōz ud sē ēk ī šab ō hērbedestān šudan ud xrad ī ahlawān pursīdan, sē ēk ī rōz ud sē ēk ī šab warz ud ābādānīh kardan ud sē ēk rōz ud sē ēk ī šab xwardan ud rāmišn ud āsāyišn kardan.
9. ud pad ēn abē-gumān būdan kū: az kirbag sūd ud az wināh ziyān, u-m dōst ohrmazd ud dušmen ahreman ud rāh ī dēn ēk.
10. ēk rāh ī humat ud hūxt ud huwaršt,[5] rōšnīh ud abēzagīh ud a-kanārag<-īh> ī dādār ohrmazd ī hamāg būd ud hamāg bawēd.
11. ēk rāh ī dušmat ud duš-hūxt ud dušxwaršt, tārīkīh ud kanāragōmandīh ud harwispanāgīh ud margīh ud wattarīh ī ōy ī druwand gannāg-mēnōg, ī bawēd[6] ī ka

---

4. SDYA synyh
5. + whšt'
6. bwt

nē bawēd[7] andar ēn dām, bawēd ka nē bawēd andar dām ī ohrmazd, ud pad frazām bē abēsīhēd.

12. ud pad-iz ēn abē-gumān būdan kū: buništag dō, ēk dādār ud ēk murnjēnīdār[8].

13. ōy ī dādār, ohrmazd, kē harwisp nēkīh, harwisp rōšnīh.

14. u-š ān ī murnjēnīdār, druwand gannāg-mēnōg ī harwisp wattarīh ud purr-margīh ī druz ī frēftār.

15. ud pad ēn and abē-gumān būdan kū pad jud az sōšans ud ān haft kay, harwīn kas ōšōmand.

16. ud pad kunišn ī gyān, wišuftan ī tan ud āmār ī pad stōš ud būdan ī rist-āxēz ud tan pasēn, widārdan ī čīnwad puhl ud madan sōšāns, kardan ī rist-āxēz ud tan ī pasēn abē-gumān būdan.

17. ud dād ī ērīh ud dēn ī pōryōtkēšīh ud menišn ī frārōnīh<-ā> ud uzwān rāstīhā ud dast hu-warzīhā dāštan.

18. abāg hamāg wehān pad dād <ud> ērīh ēstādan.

19. āštīh ud hamīh pad hamāg kār ud kirbag <dāštan>.

---

7. YHWWNt
8. mlnčyntʾy

20. abāg hamāg wehān pad dād xūb dēnigīh[9] ēstādan.

21. ē-z kē būd hēnd ud ē-z kē bawēnd ud ē-z kē hēnd, hamāg ham-kirbag ud ham-dādestān būdan.

22. kirbag ī pad dād rāy kard abērtar abar āyēd kū ān ī xwad warzēnd, padiš ahlawtar bawēnd.

23. ud guft kū "weh-dēn ī māzdēsnān padīrift, padiš abē-gumān hēm, nē tan ud nē gyān dōšāram rāy ud nē weh-zīwišnīh ud nē wēš-zīwišnīh ud nē az tan band bē wardišnīh rāy az weh-dēn ī māzdēsnān abāz nē ēstēm, padiš abē-gumān hēm, jud-kēšān nē stāyēm ud nē burzēm, u-šān padiš nē wurrōyēm."

24. čē paydāg kū az menišnān ud gōwišnān ud kunišnān, kunišn āmār.

25. čē ān saxwan an-ast, menišn a-griftār ud kunišn griftārōmand.

26. čē mardōmān pad kunišn gīrēnd, ēn-iz sē rāh andar tan ī mardōmān nihād ēstēd.

27. pad ēn sē rāh sē mēnōg gāh ud sē druz rāh dārēd, pad menišn wahman gāh <ud> xēšm rāh dārēd, pad gōwišn xrad gāh <ud> waran rāh dārēd ud pad kunišn spenāg mēnōg gāh <ud> gannāg mēnōg rāh dārdēd.

28. mardōmān pad ēn sē rāh saxt ēstišn xīr ud xwāstag ud

---

9. dynwykyh

ārzūg ī gētīg rāy, mizd ī mēnōg bē nē hilišn.

29. čē mardōm kē-š ēn sē pās ī-m guft abar tan ī xwēš bē pāyēd, menišn az duš-mat ud gōwišn az dus-hūxt ud kunišn az dušxwaršt,

30. ēg spāsdār, būdan[10] pad pāsdarīh ēn kū tuwān kardan kū ruwān ō dušox nē rasēd

31. čē mardōm patačaɔbyō ka az pušt ī pidar ō aškamb ī mādar šawēd, ēg-iš Astwihād mēnōgīhā band-ē andar ō grīw abganēdtā zīndag drahnāy ān band nē pad mēnōg ī weh ud nē pad mēnōg ī wattar[11] az grīw bē kardan nē tuwān

32. bē, pad ān ī xwēš hu-kunišnīh, ān ī ahlaw pas az bē widarišnīh ān band az grīw bē ōftēd ud ān ī druwand pad ān ī ham-band ō dušox nayēd.

33. čē har kē andar gētīg and čand yašt-ē bē kardan, wināh ī andar dast ud pāy bē dānistan abāyēd, bē, kē karr ayāb gung ēnyā <ī> nē pādixšā. bē, ka kunīhēd ? ēn-iz hērbedestān bē kardan ud zand bē dānistan.

34. pid ud mād frazand ī xwēš rāy ēn and kār <ud> kirbag pēš az pānzdah sāl bē hammōxtan abāyēd ud ka-š ēn and bē hammōxt, har kār ud kirbag ī frazand kunēd

---

10. + W
11. +[ZK bnd]

pid ud mād ōh bawēd ud ka-š nē hammōxt, frazand pad masādarīh wināh kunēd, pid ud mād ō bun bawēd.

35. pad kirbag ham-dādestān ud pad wināh jud-dādestān ud pad nēkīh spāsdār ud pad petyārag hunsand[12] ud pad astānag bārestān, pad frēzbānīg kārān tuxšāg bawēd.

36. ud az hamāg wināh pad petīt bawēd ud <az hamāg> wināh ō puhl šawēd, andar hāsar bē ma hilēd.

37. ud waran ud ārzūg ī abārōn pad xrad bē zanēd.

38. āz pad hunsandīh ud xēšm pad srōš ud arešk pad hu-čašmīh ud niyāz pad widwarīh[13] ud anāštīh pad āštīh ud druzīh pad rāstīh bē zanēd.

39. bē dānēd kū gyāg-ē wahišt weh, ud šahr-ē mēnōg huram-tar, ud deh-ē asmān rōšn-tar, <ud> mān rōšn-ē garōdmān <rōšntar> ud warz ī kirbag meh ummēd ī tan ī pasēn kē <-š> widīrišn nēst.

40. wattarān pad tuwān <ud> pādixšāyīh ma burzēd, čē az burzišn ī abārōn, wattarīh ō tan šawēd ud wehīh bē spōzēd.

41. pad frahang xwāstārīh tuxšāg bawēd, čē frahang tōhm ī dānišn, u-š bar xrad ud xrad har-dō-axwānīg rāyēnišn.

42. padīš guft ēstēd kū frahang andar frāxīh payrāyag ud

---

12. hwnsnnd
13. ytwlyh

andar škeftīh[14] pānag ud andar astāng dast-gast-gīr ud andar tangīh pēšag.

43. pad kas-iz kas-afsōs mā kunēd čē afsōs-gar mardafsōs-bar zad-xwarrah, nifrīdag bawēnd u-šān frazand i šāyendag[15] ī artēštār kam bēd.

44. har rōz ham-pursagīh rāy frāz ō hanjaman ī wehān šawēd čē ōy hanjaman ī wehān wēš šawēd kirbag ud ahlāyīh wēš baxšēnd.

45. ud har rōz sē bār andar mān ī ātaxšān šawēd ud ātaxš niyāyišn kunēd čē ōy kē andar mān ī ātaxšān wēš šawēd ud ātaxš niyāyišn wēš kunēd ēg-iš xwāstag ud ahlāyīh wēš baxšēnd.

46. az āzārišn ī pid ud mād ud sālār, saxt pahrēzēd kū-tān tandusraw ud ruwān druwand nē bawād.

47. bē dānēd kū az a-mar petyārag <ī> gannāg mēnōg ī druwand kirrēnīd sē ēn garān-tar : bastišn<ī> wēnišn ī čašm ud nē āšnawišn ī gōš ud sidīgar druz ī anāštīh.

48. čē paydāy kū xwaršēd im-čim rāy har rōz sē bār ō mardōm ī gētīg framān dahēd.

49. bāmdād ēn gōwēd kū ohrmazd ō asmā kē mardōm hēd hamāg gōwēd kū pad kār ud kirbag kardan tuxšāg

---

14. škwptyh
15. š'dkyk

bawēd tā-tān man zīwišn ī gētīg pad mayān kunēm.

50. nēm-rōz ēn gōwēd kū pad zan xwāstan ud frazand warzīdan ud abārīg xwēškārīh tuxšāg bawēd čē tā tan ī pasēn gannāg mēnōg ud wišūdagān az ēn dām judāg nē bēd.

51. ēbārag[16]-gāh ēn gōwēd kū az wināh ī-tān kard ēstēd pad petīt bēd tā-tān man bē āmurzēm, čē paydāg kū ēdōn čiyōn rōšnīh ī xwaršēd ō zamīg rasēd, u-š gōwišn ō zamīg āyēd[17].

52. andar axw ī astōmand pad menišn ud gōwišn ud kunišn mihōxt nē menēd ud nē gōwēd ud nē kunēd.

53. pad nērōg ī yazdān ud rāh ī xrad <ud> āfrāh ī dēn zēnāwandīhā abar tuxšēd ud bē nigerēd kū pas-iz ka arz ī kirbag ōwōn wuzurg ud a-kanārag, gannāg mēnōg pad nihuftārīh anāgīh handāxtār ud ohrmazd pad āškārāgēnīdārīh ōwōn kōxšišnīg, ān kadār-iz-ē kē az dēn āgāh ēg pad kār ud kirbag kardan tuxšāg az-iš a-wardāg-tar bawēd.

---

16. ʾywʾlkgʾs
17. YATWNt

54. ān ī ēn hazārag sarkē dēn wattarīh a-mar ud māzdēsnīh[18] ōzār, ud dēn a-dādīh frahist, dād ud dēn, uskārišn ī wehān ud frārōn-kunišnān, xwēškārān šudag, ud kardag ī ahreman ud dēwān[19] āškārāg, čiyōn-šān ēn daxšag abāz wirāyišnīh <ī> zamān, besīhēnišn mihrōdrujān ud dēwān-iz bahrān, dēn hamēstārān, rāstārīh ud ummēd[20] weh dahišnān az azdahāgān čand paywastārīh ī kišwarān ī ohrmazd dādestān. ēg har kas pad wahman āštīh mehēnišn[21] , ud pad dēn āfrāh ī xrad pursišn, pad xrad rāh ī ahlāyīh wizōhišn, ud pad rāh ī rādīh ruwān urwāzēnišn, ud pad hu-čašmīh gāh burzišn, ud pad hunar nām xwāhišn, ud pad ēr-menišnīh dōst handōzišn, ud pad bārestānīh ummēd passandišn, pad xēm wehīh handōzišn, ud pad ahlāyīh rāh ī rōšn garōdmān wirāyišn. ānōh az xwēš hu-kunišnīh[22] warzīgh bar xwarīhēd.

55. tan ī ōšōmand! ruwānwēnud kirbag kun čē ruwān hast nē tan, mēnōg hast nē gētīg.

56. tan rāy āzarm ī ruwān bē ma hilēd ud ma framōšēd.

---

18. mʾzdysnwyh
19. šytʾʾn
20. ʾwmytyh
21. myhyynšn
22. hwkwnšnyk

57. pad āzarm ī kas, frasāwandīg[23] 24 xīr ī gētīg, kāmag abar ān čiš ma barēd kē-tān tan ō puhl ud ruwān ō pādifrāh rasēd, bē ō ān čiš barēd, kē-š bar rāmišn ī hamēīg[25] rāmišnīg bawēh.

58. ud hu-kunišnīh[22], nēk- kunišnīh[26] warzīh, az tuxšišn zāyēd[27] , az dahišn-iz dahišn, az xwāhišn xwāhišn, az ōš ōšīh, az menōg dānišn. dānišn ī ān abzār kē ast, būd ud bēd.

59. padiš dānīhēd nōg-dādārīh[24], rāyišn ud hammōxtārīh ī čišān, wirāstār<-īh> har sazēd kardan, sūd xwāstār<-īh> wispān pad har dō axwān rāyēnišnān.

frazaft pad drōd ud šādīh ud rāmišn.

---

23. pls'wndyh
24. + y
25. hm'yk
26. kwnšnyk
27. YLYDWNyh

pad nām ī yazdān
[handarz ī dānāgān ō māzdēsnān]

1. gōš andar dārēd pahlomīhā, mardōmān kē hēd māzdēsn ī kišwar, ašnawēd ān ī dānāg gōwišn, ī frārōn handarz ī ohrmazd ud amahraspandān.

2. pad ušahin gāh abar ēstēd ōšōmandān mardōmān dādīhā, dast ud rōy pad gōmēz ī gōspandān šōyēd ud pad āb pāk šōyēd ud dādīhā wistarag ī pāk pōšēd ud pad nērang dēn ī māzdēsnān[1] ēbyānghan[2] bandēd pad menišn ud gōwišn ud kunišn ī frārōn menišnīgīhā ruwān rāy kār ud kirbag kunēd ud ahlāyīh pursīdār bawēd.

3. im rōz ka gētīgān hišt ēstēd[3] <ud> ohrmazd ī xwadāy zīwišn ī gētīg<ī> pad mayān,hilēd, pēš az ān[4] ka astwihād abar rasēd ud wāy ī wattar abar ō kirb nišīnēd, ud wišōbišn ī kalbod, ōš ud wīr ud bōy ud gyān ud tan az kālbod judāg kunēd, kālbod ī man rēman ud a-kār kunēd, tā sōšāns[5] ud tan ī pasēn, ōš ud wīr ud bōy ud gyān ud tan ud kālbod ī mardōmān ēk ō

---

1. mʾzdysnwʾn
2. ʾybyʾnghn
3. + OD
4. +y
5. swšʾnš

did nē gumēzēd.

4. pas kālbod ī mardōmān ōwōn[6] homānāg čiyōn draxt-ē ka kārēnd ud rōyēd ud abzāyēd ud waxšēd, škenēnd ud brīnēnd ud wēzēnd ud abar ō ātaxš nihēnd ud ātaxš sōzēd ud gugārēd ud wād īardā andar ō gēhān parganēd,[7] pas bē ō ōy kē kārēd[8] ayāb dīd ēg-iz[9] nē dānēd kū xwad būd ayāb nē.

5. pas, az mardōmān andar gētīg ōy burzišnīg-tar kē har frādahišnīh, xwāstag bē ō kār kirbag handōzēd.

6. abāg xwēš-āwandān, dōstān, jud-dēnān mardōmān mihr ma drōzēd, nāf ud paywand ī xwēs rāy, ān ī abārōn mihrōdrōz ma kārēd pad duš-mat ud duš-hūxt ud dušxwaršt.

7. "yezi. humatəm. manaite. hūxtəm. wāčəm. mrawat. hwarštəm. wərəzyāt. šyaoθanəm[10]".

8. čē agar humat menēd pad menišn ud hūxt gōwēd pad gōwišn ud huwaršt warzēd pad warzišn, bē abespārēd ān ī xwēš ruwān pad pahlom axwān pad humat ud hūxt ud huwaršt.

---

6. ᵓwgw
7. pzkwnyt
8. zlytwnyt
9. ᵓywp
10. škyaōθanəm

9. čē spenāg-mēnōg ast menišn humat, gōwišn hūxt ud warzišn huwaršt, dēn gāhānīg abēzag weh dēn ī māzdēsnān, pēšag hu-xēmīh ud rastag ahlāyīh.

10. "yezi. dušmatəm. manaīte. dužūxtəm. wāčim. mrawat. dužwarštəm. wərəzyāt. šyaoθanəm"[10].

11. čē agar dušmat menēd pad menišn, duš-hūxt gōwēd pad gōwišn, dušxwaršt warzēd pad warzišn bē abespārēd ān ī xwēš ruwān pad ān wattom axwān pad dušmat ud duš-hūxt ud dušxwaršt.

12. čē gannāg mēnōg ast mēnišn dušmat, ud gōwišn duš-hūxt, <ud> warzišn dušxwaršt, dēn ī jādūgīh ud pēšag ahlomōγīh ud ristag frēftārīh.

13. wuzurg ummēd ī kirbag rāy wināh ma kunēd.

14. pad juwānīh[11] wistāx ma bawēd, ōšōmandān mardōmān, čē was kasān ī pad aburnāyīh az gētīg bē widard hēnd wanē ud apaydāg; būd hēnd <kē> tā dagr zamān pattāyist, bē pas-iz frazām widaštan, wanē ud apaydāg būdan abāyēd.

15. bē nūn ēn gīrēm <ī> čiš ī frašgirdīg abāyēd <ī> dagr zamān pattāyēd ud nē wišōbēd.

16. tan! hangār kū-m widerēd kār ī gētīg, ān ī grāmīg nāzuk kālbod barēnd pad gyāg frāmōšān, ānōh an-ayād bē

---

11. gwšnyh

nihēnd, rōz pad rōz frāmōš-tar ud an-ayād-tar bawēd, būdān abar pahikārēnd ud drōn nē yazēnd ud man kē ruwān hēm stāyišn-ōmand az tō tan, mustōmand ud garzišnīg bawēm.

17. dārēm handarz-ē[12] az dānāgān, az guft ī pēšēnīgān, ō ašmā bē wizārēm pad rāstīh andar gēhān; agar padīrēd bawēd sūd ī dō gēhān.

18. pad gētīg wistāx ma bēd, was ārzūg andar gēhān, čē gētīg pad kas bē nē hišt hēnd nē kōšk ud xān ud mān[13] ud šādīhā pad dil čē xandēd ud čē wāzēd gētīgān.

19. čand mardōmān dīd hēm was andar gēhān, čand xwadāyān, spāhbedān dīd hēm, meh sālār[14] abar mardōmān; ud ōyšān meh <ud> wēš menīdār, bē raft hēnd andar gēhān, kū amā meh-tar hēm andar gēhān ōyšān abē-rāh[15] šud hēnd ud abāg dard bē raft hēnd asāmān.

20. har kē čiyōn ēn dīd, čē rāy ka wastār andar gēhān, ka nē dārēd gētīg pad spinj, ud tan pad āsān, ud kirbag pad kardan dārēd ka fradāg ānōh abāyēd šudan bē dādwar rāst.

---

12. hndlč´ y
13. hʾn´mʾn
14. srdʾlyh
15. ʾplʾs

šād ud dagr zīwišn ud farrox ud ahlaw ud pērōz-gar ud kāmag-hanǰām.

frazaft pad drōd ud šādīh ud rāmišn.

pad nām ī yazdān <ud> ǰadag <ī> nēk
[handarz ī husraw ī kawādān]

1. ēdōn gōwēnd kū anōšag ruwān husraw ī kawādān andar ēd ka purr-gāh būd pēš az ān ka gyān az tan ǰudāg bawēd[1] pad handarz ō gēhānīgān guft kū čiyōn ka ēn gyān az tan ī man ǰudāg bēd, ēn taxt ī man abar dārēd ud pad aspānūr barēd ud pad aspānūr bē nihēd ud pad sar ī gēhānīgān wāng kunēd kū mardōmān! az wināh kardan bē pahrēzēd ud pad kirbag-warzišnīh tuxšāg bawēd ud xīr gētīg pad xwār dārēd kū ēn ān tan ast kē yad fradāg bē ēn tan būd ēn mardōm pad sē gām nazdīk-tar būd. pad har gāh ud zamān ahlayīh ud xīr ī getīg bē abzūd, ī im rōz bahr ī rēmanīh rāy har kē dast abar nahēd ēg-iš pad baršnūm bē abāyēd šustan[2] ayāb pad yazišn ī yazdān, ō ham-pursagīh ī wehān nē hilēnd ud yad fradāg škōh ī xwadāyīh rāy dast ō kās nē dād ī im rōz bahr ī rēmanīh rāy kas dast abar nē nihēd .
2. mardōmān gēhān! drōd-ōmand bawēd, <ud> rawēd, rāyēnišn pad mēnišn ī rāst ud kārwarzīgarīh. pad kār gēhānīgān tuxšāg, zēnāwand bawēd.

1.bwt
2.HLLWN stn´

3. ēwēn ud paymān pad kār dārēd ud pad kār ud dādestān rād ud rāst ud rāstān hamīgān bēd.

4. handarz guftār[3], ō gyān handarz niyōxšīdar <bawēd>, pad handāzag ō kār ud paymān kunēd.

5. pad bahr ī xwēš hunsand bēd ud bahr ī anē kas ma apparēd.

6. pad dahišn ī driyōšān spōz ud wastārīh ma kunēd, bē nigerēd kū čiyōn appār bawēd xwadāyīh, xwāstag bē šawēd xir ī stabr ud dōšāram ud dušxwārīh ud driyōšīh bē widerēd.

7. ēdar zīndagīh andak, ānōh rāh dūr ud hamēmāl ī škeft ud dādwar rāst , kirbag pad abām nē windēnd, drōd ud pārag kār nē kunēd ud tan ud ruwān rāynē padīrēd bē ka was kirbag kard ēstēd ēnya[4], farz ō činwad puhl widārdan nē tuwān. ānōh dādwar ī rāst čiyōn mihr ud rašn.

8. wehān bāš[5] tā garōdmānīg bawēh.

9. afsōs ma kun tā xwarrahōmand baweh, čē nēkīh ud juttarīh pad har gāh ud pad har kas šāyēd būdan.

10. gētīg pad aspinj dār ud tān pad āsān, nēkīh pad kardan

---

3. gwpt⁾l⁾
4.⁾ywp
5. YHWWNyh

dār, bazag pad ranj spōz <ud> mēnōg pad xwēš kunišn<dār>.

11. ēn-iz guft ēstēd kū har kas bē abāyēd danistan kū az kū bē mad hēm ud čē-m ēdar hēm, u-m abāz ō kū abāyēd šudan, u-m čē aziš xwāhēnd.

12. ī man ēn dānēm kū az pēš ī ohrmazd xwadāy bē mad hēm ud stōwēnīdan ī druz rāy ēdar hēm ud abāz ō pēš ī ohrmazd xwadāy abāyēd šudan, u-m ahlāyīh aziš xwāhēnd. ud xwēškārīh ī dānāgān, hammōzišn[6] xrad, ēk wirāyšn xēm.

13. anōšag ruwān bawād husrō ī šāhān šāh kawādān kē-š ēn handarz kard u-š ēn framān dād. ēdōn bawād.

frazaft pad drōd šādīh.

6. hmwzšnyh

pad nām ī yazdān

[1]handarz ī anōšag ruwan ādurbād māraspandān[2].

1. ēn paydāy kū ādurbād rāy frazand tanīg-zād nē būd ud az ān pas abestān ō yazdān kard, dagr nē mad kū ādurbād rāy frazand-ē būd ēg drust xēmīh ī zardušt ī spitāmān rāy zardušt nām nihād ud guft kū āxēz pus ī man! tā frahang abar hammōzēm.
2. pus ī man! kirbag handēš bāš[3] nē[4] winăh handēš, čē mardōm tā jāwēdān zamān nē zīndag, čē čiš ān ī mēnōg abāyišnīg-tar.
3. ān uzīdag[5] frāmōš kun ud ān nē mad ēstēd rāy tēmār bēš ma bar.
4. pad xwadāy ud sālār mard wastār ud wistāx ma bāš.[3]
5. har čē pad tō nē nēk, tō-iz pad anē kas ma kun.
6. andar xwadāyān ud dōstān ēkānag bāš.[3]
7. xwēš-tan pad bowandagīh ō kas ma abespār.
8. har kē abāg tō pad xēšm ud kēn rawēd ēg-īš[6] aziš dūr bāš.[3]

---

1 + ZNE
2. mʾrwspndʾn
3. YHWWNyh
4. AL
5. ʾwcyt
6. ADNŠ

9. bāstān ud har gāh ummēd ō yazdān dār ud dōst ān gīr ī pad tō sūd-ōmand-tar hād.

10. pad čiš <ī> yazdān ud amahraspandān tuxšāg ud gyān-abespār bāš.[3]

11. rāz ō zanān ma bar .

12. har čē āšnawīh niyōš, halag ma gōw.

13. zan ud frazand ī xwēš-tan ǰud az frahang bē ma hil kū-t tēmār ud bēš ī garān abar nē rasād, tā nē bawīh[3] pašēmān.

14. abē-gāh ma xand .

15. spaxr[7] ud wiyufsišn[8] pad paymān gīr.

16. pad ēč kas afsōs ma kun.

17. abāg duš-āgāh mard ham-rāz ma bāš[3].

18. abāg xēšmēn mard ham-rāh ma bāš.[3]

19. abāg halag[9] mard ham-uskārišn ma bāš.[3]

20. abāg was xwāstag mard ham-xwarišn ma bāš.[3]

21. abāg mastōg mard ham-xwarišn ma bāš.[3]

22. az wad-gōhr mard ud wad-tōhm mard abām ma stān ud ma dah čē waxš garān abāyēd dādan ud har gāh pad dar <ī> tō ēstēd ud hamēšag paygāmbar pad dar ī tō

---

7. sp AHL
8. LOẎN'pshw
9. hlyc

dārdēd <ud> u-t ziyān aziš bawēd.

23. duš-čašm mard pad ayārīh ma gīr.
24. bē arēškēn mard xwāstag ma nimāy.
25. andar pādixšāyān[10] wizīr ī pad drō ma āwāš.
26. az spazg[11] ud druz mard saxwan ma āšnaw.
27. pad pādifrāh ō mardōmān kardan waranīg[12] ma bāš[3]
28. andar xwaran paykār ma kun.
29. mardōm ma zan.
30. gāh rāy ma kōxš.
31. abāg āzād-čihrag kār-āgāh ud zirak, hu-xēm mard hampursagīh kun ud dōst bāš[3]
32. pad nibard abēr tars <tā> bār ī garān abar tō nē bawēd[13].
33. az kēnwar mard ī pādixšā dūr bāš[3]
34. abāg dibīr mard hamēmāl ma bāš[3]
35. abāg mard <ī> halag gōwišn rāz ī xwad ma kun.
36. pēš-gāh mard dānāg grāmīg dār, azis saxwan purs, aziš āšnaw.
37. kas- iz rāy drō ma gōw.
38. kē rāy šarm nēst, aziš xwāstag ma gīr.

---

10. pʾthšʾʾn
11. syzd
12. wlnwyk
13. PWN nplt bʾl y glʾn QDM LK LA YHWWNyt ʾpyl tls

واژه های این بند جابه جا شده است تا مفهوم آن حفظ شود.

39. čašmāgāh pad čiš-iz čiš graw ma nih.

40. nē pad rāst ud nē pad drō sōgand ma xwar .

41. ka kadag kāmīh[14] kardan nazdist uzēnag pad mayān kun.

42 xwēš-tan rāy zan xwad xwāh.

43. agar xwāstag bawēd naxust āb ud raz[15] ud zamīg wēš xrīn,čē agar bar nē dahēd ēg-iš bun pad mayān bawēd.

44. čand tuwān hād mardōmān[16] pad saxwan ma āzār.

45. ma raw abar kēn ud ziyān ī mardōmān.

46. pad xwāstag čand tuwān hād rādīh kun.

47. abar ēč kas frēftārīh ma kun kē[17] tō-iz abēr dard-ōmand nē bawīh.

48. pēšōbāy[18] mard grāmīg u-š meh dār ud saxwan aziš padīr.

49. bē jud az xwēšāwandān ud dōstān čiš-iz abām ma gīr.

50. šarmgēn zan dōst bāš[3] ud pad zanīh ō zīrak ud dānāg mard dah, čē zīrak ud dānāg mard ōwōn homānāg čiyōn zamīg ī nēk kē tōhm andar abgand ēstēd xwār-bār ī gōnag gōnag aziš āyēd.

51. āškārag gōwišn bāš.[3]

---

14. k'myt
15. wlz
16. ANŠWTA
17. AMT
18. pyšwp'k

52. pad jud az handēšišn saxwan bē ma gōw.

53. bē pad ēwēn ēnyā abām ma dah.

54. Zan ī frazānag ud šarmgēn dōst bāš[3]u-š pad zanīh xwāh

55. hu-xēm ud drust ud[19] kārāgāh mard agar kūč škōh hād pas-iz pad dāmādīh gīr, ēg-iš xwāstag az yazdān rasēd.

56. pad masātōr mard afsōs ma kun, čē to-iz abēr masātōr bawīh.

57. anāmurzīd mard abarmān pad zēndān ma kun, wizīdag<ud> wuzurg mardōm ud ōšyār mard abar band <-īgān> zēndābān kun.

58. [20]agar pus-ē hād pad aburnāyīh[21] ō dibīrestān dah, čē čašm rōšn dibīrīh ast.

59. saxwan tēz pad nigerišn gōw, čē saxwan ast guftan weh ud ast pādan ud ān padān weh az ān ī guftan.

60. rāst gōwišn mard paygāmbar kun.

61. zadag mard ma dār abar awestwār, ud wābarīgā nmard čiyōn-at ēwēn hād uzēnag padiš kun.

62. saxwan čarb gōw.

63. gōwišn čarb dār.

64. mēnišn frāraōn dār.

---

19. y
20. +ME
21. ʾplnʾyh

65. xwēš-tan ma stāy tā frārōn kunišn bawīh.

66. andar xwadāyān ud pādixšāyān an-āmurzīd nē bāš.

67. az dād[22] meh ud weh mard saxwan purs.

68. az duzd mard čiš-iz ma stān,ud ma dah ud ōy-šān stō kun.

69. bīm ī dušox rāy pādifrāh pad nigērišn kun.

70. pad har kas har čiš wastār ud wistāx ma bāš.

71. hu-framān bāš[3]kū hu-bahr bawīh.

72. abē-wināh bāš[3]kū abē-bīm bawīh.

73. spāsdār bāš[3]kū pad nēkīh arzānīg bawīh.

74. ēkānag bāš[3]kū wābarīgān bawīh.

75. rāst gōwišn bāš[3]kū awestwār bawīh.

76. ēr[23]-tan bāš[3]kū was dōst bawīh.

77. was dōst bāš[3]kū husraw bawīh.

78. husraw bāš[3]kū hū-zīwišn bawīh.

79. hu-bahr <ud> dēn dōst bāš[3]kū ahlaw bawīh.

80. ruwān pursīdār bāš[3]kū wahištīg bawīh.

81. dādār bāš[3]kū garōdmānīg bawīh.

82. zan ī kasān ma frēb čē pad ruwān wināh garān bawēd.

83. xwurdag ud abē-šnōhr mardōm ma dār čē-t spās nē dādrēd.

---

22. +y
23.ʾltn´

84. xēšm ud kēn rāy ruwān xwēš tabāh ma kun.

85. ka-t pad kardan ud guftan niyāz[24] čarbīhā namāz bar, čē az namāz burdan pušt bē nē škenēd ud az čarb pursīdan dahān gandag nē šawēd.

86. fradom saxwan pad duš-čihr[25] ma gōw.

87. ka pad hanǰaman nišīnīh nazdīk ī mardōm ī dušāgāh ma nišīn kū dušāgāh paydāg nē bawīh.

88. pad hanǰaman sūr har gyāg kū nišīnīh pad gyāg ī azabar ma nišīh kū-t az ān gyāg nē āhanǰēnd ō gyāg ī frōd-tar nišānēnd[26]

89. pad xwāstag ud xīr ī gētīg wistāx ma bāš[3]čē xwāstag ud xīr ī gētīg ōwōn homānāg čiyōn murw-ē kē az ēn draxt ō ān draxt nišīnēd ud pad ēč draxt nē pāyēd.

90. andar pid ud mād ī xwēš tarsāgāh ud niyōxšīdār ud framān burdār bāš[3]čē mard tā pid ud mād zīndag ōwān homānāg čiyōn šagar ka andar wēšag az kas-iz kas nē tarsēd ud ōy kē pid ud mād nēst ōwōn homānāg čiyōn zan ī wēwag kē čiš-iz u-š bē stānēnd u-š čiš kardan nē tuwān ud har kas pad xwār dārēd.

91. duxt ī xwēš ō zīrak ud dānāg mard dah čē zīrak ud

24. ʾc
25. dwšpyhl
26. YTYBWNʾnd

dānāg mard ōwōn homānāg čiyōn zamīg ī nēk kē tōhm padiš abganēnd u-š was jōrdā andar āyēd.

92. agar xwāhīh kū az kas dušnām nē āšnawīh ō kas dušnām ma dah.

93. tund[27] <ud> halag gōwišn ma bāš[3] čē tund[27] ud halag gōwišn mardōm ōwōn homānāg čiyōn ātaxš ka andar wēšagestān ōftēd ud ham[28] murw, māhīg sōzēd ud ham xrafstar sōzēd.

94. abāg ān mard kē-š pid ud mād aziš āzurd[29], ud nē hušnūd ham kār ma bāš[3] kū-t dād pad dawāl nē dārād, u-t abāg kas dōstīh ud dōšāram nē bawēd.

95. šarm ud nang ī wad rāy ruwān ī xwēš ō dušox ma abespār.

96. saxwan ī dō ēwēnag ma gōw.

97. pad hanjaman gyāg kū nišīnīh nazdīk ī drōzan ma nišīn čē tō-iz abēr dard-ōmand nē bawīh.

98. āsān-pāy bāš[3] kū rōšn čašm bawīh.

99. šab āxēz bāš[3] kū kār rawāg bawīh.

100. dušmen ī kahwan dōst ī nōg ma gīr čē dušmen ī kahwan ōwōn homānāg čiyōn mār siyā kē sad sālag kēn

---

27. tnd
28. hmʾk
29. ʾcltʾ

nē frāmōšēd.

101. dōst kahwan dōst ī nōg gīr čē dōst kahwan ōwōn homānāg čiyōn may kahwan ka har čand kahwan-tar pad xwarišn ī šahryārān wēš weh ud sazāg-tar šāyēd.

102. yazdān āfrīn kun ud dil pad rāmišn dār kū-t az yazdān abzāyišn ī pad nēkīh windīh.

103. dahibed mard rāy nifrīn ma kun, čē pad šahr pāsbān hēnd ud nēkīh ō gēhānīgān handāzēnd.

104. ud tō rāy gōwēm pus ī man kē jahišnayār pad mardōmān čiš ī xrad weh čē agar pargast xwāstag bē šawēd ayāb čahārpāy bē mīrēd, xrad bē mānēd.

105. pad āstawānīh[30] ī dēn abar tuxš čē hunsandīh mahist dānāgīh ud čē wuzurg-tom[31] ummēd ī mēnōg.

106. har gāh ruwān ī xwēš andar ayād dār.

107. nām ī xwēš rāy xwēškārīh ī xwēš bē ma hil.

108. dast az duzdīh ud pāy az a-xwēškārīh raftan ud menišn az waran abārōn abaz dār čē kē kirbag kunēd pādāšn[32] windēd ud kē wināh kunēd pādifrāh barēd.

109. har kē hamēmālān rāy čāh kanēd xwad andar ōfted.

---

30. ʾstpʾnyh
31. LBAytwm
32. pʾtyʾyšn

110. nēk mard āsāyēd[33] ud wad mard bēš <ud> andōh[34] ī garān barēd.

111. zan ǰuwān[35] pad zanīh gīr.

112. may paymān xwar, čē kē may a-paymān xwarēd was ēwēnag wināh aziš rawēd.

113. ka was afsōn mār tō weh dānīh, dast zūd zūd ō mār ma nih kū tō bē nē gazād ud abar gyāg mīrīh[36].

114. agar was āšnāg āb tō weh dānīh zūd zūd ō āb ī stahmag ma šaw kū āb tō bē nē barād ud pad gyāg mīrīh.

115. pad ēč ēwēnag mihr-drōzīh ma kun kū-t xwarrah pasēn awiš nē rasād.

116. xwāstag kasān ma appar ud ma dār ud pad ān ī xwēš ma āmēz čē ān ī xwēš wanē ud a-paydāg bawēd čē kē[17] xwāstag ī nē xwēš āfrīd dārēd ud pad ān ī xwēš....

117. .... šād nē bawēd čē mardōm ōwōn hamānāg čiyōn xīk[37] ī purr az wād ka wād aziš bē šawēd čiš-iz ānōh bē nē mānēd.

118. mardōm ōwōn homānāg čiyōn šīr xwārag kē xōg andar

---

33. ʾsʾyt
34. ʾndwhʾ
35. gwšn
36. mylyt
37. ZGYAY

gīrēd padiš abar ēstēd.

119. ohrmazd rōz may xwar ud huram bāš.[3]

120. wahman rōz wistarag jāmag ī nōg paymōz.

121. ardwahišt rōz ō mān ī ātaxšān šaw.

122. šahrēwar rōz šād bāš.[3]

123. spandarmad rōz warz ī zamīg kun.

124. hordād rōz jōy kan.

125. amurdād roz dār ud draxt nišān.

126. day pad ādur rōz sar šōy ud mōy ud nāxun wirāy.

127. ādur rōz pad rāh šaw ud nān ma paz čē wināh ī garān bawēd.

128. ābān rōz az āb pāhrēz kun ud āb ma āzār .

129. xōr rōz kōdak ō dibīrēstān kun tā dibīr ud frazānag bawēd.

130. māh rōz may xwar ud abāg dōstān wiyufsišn kun ud az māh ī xwadāy āyaft xwāh.

131. tīr rōz kōdak ō tigr wistan ud nibard ud aswārīh hammōxtan frēst.

132. gōš rōz parwarišn gōš-urwan[38] kun ud gāw ō warz hammōz.

133. day pad mihr rōz sar šōy ud mōy ud nāxun wirāy ud angūr az razān abaz ō karxōš abgan tā weh bē bawēd.

134. mihr rōz agar-at az kas must-ē[39] abar mad ēstēd, pēš mihr ēst az mihr dādwarīh xwāh ud garzišn kun.

135. srōš rōz bōxtārīh ī ruwān ī xwēš rāy az srōšahlāy[40] āyaft xwāh.

136. rašn rōz rōzgār sabuk ud har kār ī kāmī kardan andar frārōnīh kun.

137. frawardīn rōz sōgand ma xwar ud ān rōz yazišn frawahr <ī> ahlawān kun tā hušnūd-tar bē bawēnd.

138. wahrām rōz bun ī xān ud mān abgan tā zūd pad frazām rasēd ud ō razm ud kārezār šaw tā pad pērōzīh abāz āyīh.

139. rām rōz zan xwāh ud kār ud rāmišn kun ud pēš dādwarān šaw tā pad pērōzīh ud bōxtagīh āyīh.

140. wād rōz drang[41] kun ud kār nōg ma paywand.

141. day pad dēn rōz har kār kāmīh kardan kun, ud zan ō xānag āwar ud mōy ud nāxun wirāy ud jāmag pōš.

---

38. gwšʾwlwk
39. mwstʾwmndyhy
40. srwšʾlyy
41. dlncšn

142. dēn rōz xrafstar ōzan.

143. ard rōz har čiš[42] ī nōg xrīn ud andar xānag bar.

144. aštād rōz asp, gāw <ud> stōr ō gušn hil tā pad drustīh abāz āyēd.

145. asmān rōz pad rāh dūr šaw kū pad drustīh āyīh.

146. zāmyād rōz dārūg ma xwar.

147. māraspand rōz jāmag abzāy ud dōz ud pōš ud zan pad zanīh gīr kū frazand ī tēz-niger ī nēk zāyēd.

148. anērān rōz mōy <ud> nāxun wirāy ud zan pad zanīh gīr kū frazand ī nāmčištīg zāyēd.

149. čē nēkīh rasēd ma abēr šād bāš ka anāgīh rasēd ma abēr pad bēš bāš[3] čē kē nēkīh ī zamān anāgīh ud anāgīh ī zamān[43] nēkīh ud ēč abrāz nēst kē šēb nē az pēš ud ēč šēb nēst kē abrāz nē az pas.

150. pad xwarišn xwardan waranīg ma bās.[3]

151. ud az har xwarišn bē ma xwar ud zūd zūd ō sūr ud xwaran ī wuzurgān ma šaw kū-t stō nē bawīh.

152. čē čahār čiš pad tan ī mardōmān ēn wattar dušāgāh abāg xwēštan kunēd, ēk pādyāwandīh nimūdan, ēk škōh ī abar-menišn kē abāg hangad mard nibard barēd, ēk

---

42. MNDOMY
43. +OL

masātōr ī rahīg[44] xēm kē zan ī aburnāy pad zanīh gīrēd,

ēk ǰuwān[35] mard kē zan ī pīr pad zanīh gīrēd.

153. mardōm dōstīh az bowandag menišnīh ud hu-xēmīh az xūb ēwāzīh bē šāyēd dānistan.

154. ud tō rāy gōwēm pus ī man kē ǰahišn-ayār<-īh> pad mardōmān čiš ī xrad weh.

anōšag ruwān bawād ādurbād ī māraspandān kē-š ēn handarz kard, u-š ēn framān dād. ēdōn bawād.

---

44. lysk

A fragment

1. .... menišn awiš, akōman, andar, sāwul, nāghēd, tariz.
2. kirbag parwardār ast ruwān, čiyōn pid ud mād abar frazand, kirbag darak wišādan[1] ō wahišt ī bāmīg, kirbag hōmānāg ast ō garōdmān, mān ī ohrmazd kē meh ud weh ud nēk-tar, har gāh[2] az abestāg gugāyīh, pad hādōxt paydāg az ān gyāg:
3. " žanō. bərəzō. nərə. bərəzō. garayō. bərəzō. mānō. stārō. māyhō. hwarō. anaγra. raočą"
4. zānūg-bālāy, mard-bālāy, gar-bālāy[3] abr-pāyag,[4] stārag-pāyag, māh-pāyag, xwaršēd-pāyag ān ī a-sar rōšn[5]<-īh> ī xwa-dād.
5. paydāg kū ēn and gāh nēk[6], gyāg ī ahlawān rāy, pad kirbag bast ēstēd ud pad kirbag ō xwēš šāyēd kardan, hāmōyēn mardōmān pad kirbag ō rasišn ī ohrmazd ud amahraspandān šāyēd madan ud pad tan ī <pasēn pad>

---

1. kwšᵓtn´
2. + y
3. mytlg
4. stwlpᵓyk
5. +y
6. nywkyh

hanjaman ī isadwāstarān kē[7] kirbag kard ēstēd mizd <ud> pādāšn dahēnd[8] ud wināh rāy pādifrāh nimāyēnd.

6. wēhīh kunēd čē wehīh weh. ašəm. ahlāyīh weh.

frazaft pad drōd, šādīh ud rāmišn.

7. + MN
8. YHWWNd

[pad nām ī dādār ohrmazd]
[handarz ī wehzād farrox pērōz]

wehzād farrox pērōz ī rāst guftār ī frazānag saxwan <guft> kū-m uzmūd hēd: xrad weh. mēnōg <ud> kunišn ī gētīg har čiš-ē pad xrad baxt ēstēd. ōy purr xrad hamēšag<pad> āsān, ōy ī duš-xrad hamēšag pad ranj. dō hēnd ī-šān az xwēš[1] kunišn āsān. ēk ān ī wizīdār ud ēk ān ī wad-xrad. ān ī wizīdār az xrad ī-š ast, ān ī wad-xrad az ōš ī-š pad tan nēst. dō hēnd dānāg ī wizīdār ī abzārōmand: dastwar, ī xrad dastwar, ka nē xwāstag; dēn abzārōmand ka nē abar-tan. dō hēnd wēmār ī wiyābān: <ēk> kē pad xwēš-tan mustgar ud stambag....

1. ....tuxšāg bawēd ud kirbag handōzēd ud az xwēškārīh bē nē wardēd, wīdwar[2] bawēd pad baxt.
2. pad xwēštan[3] wistāx nē bawēd, ud pad nihangtom[4] winąh a-hunsand ud pad abardom abzār[5] nē drāyēnēd.
3. pad abzār <ī> kas kār nē kunēd.

---

1. BNPŠE
2. ytwl
3. + y
4. nsyntwm
5. +AYT'

5. pad sūd tuxšāg <ud> wizīdār, ud pad baxt wistāx[8] hūkāmag[9].

6. čē-m uzmūd: har wad az dām hamāg burdan az xrad; frāxīh ud frayādišn[10] az xrad.

7. čē mard ō wuzurg abrāz[11] xrad nayēd ud az škeft-tom....[12] (?) xrad bōzēnēd.

8. xrad dāštār pānāg ī jān xradbōxtārudfrayādāg[13]ītan.

9. [14]andar tuwānīgīh xrad weh[15] pad-iz kam xīrīh xrad pānag tar.

10. ēdar pad ayārīh xrad weh ānōh pad pušt[16] xrad pānag tar.

11. .... abzār pad xrad pādyāwandtar.

12. nām payrāyag az xrad 13,14.rādīhpadxradfrayādišnīgtar[17]>

15. dūdag-abrōzišnīh abzār pad xrad wihēd.

16. dēn ēwarīh tāšt-tar[18] <xrad> rāy, dānišn xrad rāy stāyīdag[19] tar.

---

8. + hwmʾnʾk
9. + PWN bht
10. plyʾtšn'
11. + MN
12. hlwsp
13. plyʾtʾk
14. + YHMTWNd
15. + W
16. + pnʾhyh
17.lʾtyh pwn hlt.plyʾtʾšnyktl hlt
18. twhšytʾl
19. stʾystktl

17. paymān paydāgtar xrad <rāy>, dānišn xrad rāy kārīgtar.

18. čē har kē-š xrad ast hunar-iz ast; čē har kē-š xrad ast xwāstag-iz ast; čē har <kē> kār nēk bun pad xrad wihēd.

19. čē har kē andar āwām ka sad sāl zīwist, bē pas-iz āmad rāh ō puhl.

20. hangār kū dūdag tuwānīg, bē ka az tō[20] appār bawēd tō[20] čē sūd? az rāy <ud> ram[21] handōxtan[22] was hanbārag, šōy zan ī xwēš rāy...

21. čē dānāg pad bun kār dānēd, duš-āgāh pad sar wēnēd.

22. čē ka tan wišuft ud kālbod škast, jān-iz az tan frāmōš[23] bē šud, kirrōg[24]-kār az kār āxist[25] ud kalbod abē-bar bē mānd, kirrōg šud, az kalbod kard <-an> ranjwar šud.

23. kē <ān> zamān hanjuxt, čašm ān xwamn gīrēd[26] ī nē āxēzēd; dil ān dard āyēd[27] ī nē čandēd[28], dast ān škast ī nē rōyēd; ud pāy ān škast <ī> nē rawēd.

24. stōr mad, jud bār nē šawēd; baxt mad spōxtan nē šāyēd.

---

20. L
21. lʾklm
22. hndwhty
23. plmwšt
24. klwkʾl
25. ʾhst
26. oHDWNt
27. YATWNt
28. cndynyt

25. nūn tan pad gāhūg ud nasā pad daxmagistān ēstēd.

26. ēn kū dūdag ō did dūdag gumēzēd.

27. xīr ud framān ō xwadāy did šawēd, zan šōy pad menišn ē gīrēd ud xwāstag-iz xwāstagdār āyēd.

28. jān ēwtāg ud tan tanīhā, nasā pad gyāg ī xwēš, sag ud way pad hamēmālīh nišīnēd.

29. ham meh ud ham keh ud ham xwadāy ud ham bandag[29] driyōš mardōm ud azād mardōm frōdtar-iz mard pad ōy mān āyēd.

30. az framān āzād mardān brīnēnd ud wizīr ī abēr bē andar ō mēnōg widārēnd čiyōn ān pus-ē kē az pidar wardag kunēnd.

31. frāz ō widarg ī dō rāh sar ānayēnd, čīnwad puhl <ī> buland; har čē tan warzīd ēstēd, ruwān wēnēd.

frazaft pad drōd ud šādīh ud rāmišn.

---

29. bwndk

passage

Pad nām ī ohrmazd

1. kirbag kardan rāy ranǰ abar xwēštan padīriftan.
2. andar har gāh ud zamān frārōn <-īh> pad menišn dāštan.
3. ud sūd gētīg rāy mizd mēnōg bē nē hištan.
4. čiš ī gētīg xwār ud ān ī mēnōg grāmīg dāštan.
5. ān sūd nē pad sūd abāyēd dāštan kē pas az ān zyān ī was bawēd.
6. ud ān rāmišn nē pad rāmišn abāyēd dāštan kē pas az ān andōh fragān bawēd.
7. ān xwašīh nē pad xwašīh abāyēd dāštan kē pas az ān taxlīh ī garān bawēd.
8. ud ān xwāstag nē pad xwāstag abāyēd dāštan kē ō tan ud ruwān nē rasēd.
9. ān dōst nē pad dōst abāyēd dāštan kē andar saxtīh ō frayād nē rasēd.
10. ud ān frazand nē pad frazand abāyēd dāštan kē framān ī pid ud mād nē barēd.
11. ud ān zan nē pad zan abāyēd dāštan kē framān burdār ī šōy nē bawēd, ud sūd ud zyān ud andōh ud rāmišn ī šōy ham-čiyōn ān ī xwēš-tan nē dārēd, abāg šōy ham-sūd ud ham-zyān nē bawēd čē ōy az har dušmen wattar.

frazaft.

passage

pad nām ī yazd<-ān>

rādīh kardan, rāst guftan, zan kardan ud paywand ī gētīg rāyēnīdan ud yašt kardan ud pad dēn āstawān būdan ud xwēdōdah kardan ud ātaxš wahrām nišāstan ud gāhānbār kardan, awērān ābādān kardan ud gōš-urwan[1] warzīdan ud wehān arzānīgān rāy čiš dādan <weh>.

frazaft pad drōd.

---

1. gwšʾwlwk

pad nām ī yazdān

saxwan ēw-čand ādur-farrōbag farrox-zādān guft

1. pursīd kū xrad čē ud dāštār [1] ī xrad čē.
2. u-š guft kū [2] mard ī [3] dānāg abāg xēm, hunar, wehīh ud wābar, husrawīh ud awēstwārīh.
3. ud xēm andar mad, u-š gyāg bē kard.
4. hunar andar mad u-š gyāg pāk bē kard.
5. wehīh andar mad u-š bē gāh ārāst.
6. husrawīh andar mad u-š gyāg hu-bōy bē kard.
7. awestwār <-īh> andar mad pad gāh bē nišast.
8. ud wābar andar mad ud rāst <-īh>, awestwār <-īh> bē padīrift.
9. pursīd kū kištan ī xrad čē.
10. u-š guft kū kištan ī xrad hammōxtārīh ud āb ī ān niyōxšidārīh ud bār ān ī wizīdārīh ud gyāg <ī> ān wahišt ī rōšn ī hamāg xwārīh.

anōšag ruwān bād ādur-farrōbag ī farrox-zādān kē-š ēn saxwanīhā[4] guft.

frazaft

---

1. dytʾl
2. zk ʾwbš
3. GBRAy
4. shwyhʾ

pad nām ī yazdān
[wāzagīhā ī baxt-āfrīd ud ādurbād ī zarduštān]

1. gōwēnd kū baxt-āfrīd guft kū ēč mordōm nēst az man tuwāngar-tar ǰud az ōy kē az man hunsand-tar.
2. ēn-iz guft: agar hamāg mardōm ī gētīg ō ham rasēnd ēg-iz man tuwāngar kardan nē tuwān čē ka pad ēk dast gīrēm ud pad dudīgar dast dahēm ranǰ pad man mānēd.
3. ādurbād ī zarduštān rāy paydāg kū sad panǰāh[1] sāl zīndagīhbūd ud az ān nawad sāl mowbedān mowbedīh kard būd[2] guft kū ō tuwāngarīh ud driyōsīh ud pādixšāyīh mad hēm, andar tuwāngarīh rād ud wizīdār dahišn ud andar driyōšīh tuxšāg ud paymānīg ud andar pādixšāyīh[3] ēr-men,[4] āzādwār[5] būd hēm.
4. kardan āštīh <weh ud> nē kardan ǰang[6].
5. griftan ummēd weh <ud> bē hištan kēn.
6. padīriftan rāmišn weh ud abāz dāštan xēšm.
7. xwardan xēšm[7] (?) weh ud nē sōgand.

---

1. sk
2. + W
3. pʾthšʾyyh
4. ʾlmyn´
5. ʾztʾp
6. + ŠPYL
7. hmym

8. dādan bahr xwāstag weh ud nē gugāyīh pad drō.

9. pursīdār mard abē-rāh nē bowēd ud niyōxšīdar mard duš-āgāh nē bawēd ud ham-pursag mard frēftār nē-bawēd.

10. [8]pad ān mad ēstēd hunsand <bawēd>, bēš <-ōmand>nē bawēd.

11. kē yazdān ōy rāy ayār <nēst> ōy az hamāg wad-baxt[9].

frazaft pad drōd, šādīh, rāmišn.

8. + MNW
9. bwht

pad nām ī yazdān
[nihišn ī čiš ī gētīg]

1– ēn–iz gōwēnd kū čiš gētīg pad wīst–panj bahr nihād ēstēd. panj pad baxt, panj pad kunišn, panj pad xōg ud panj pad gōhr ud panj pad abarmānd.

2– zīndagīh, zan ud frazand ud xwadāyīh ud xwāstag pad baxt.

3– āsrōnīh ud artēštārīh ud wāstaryōšīh ud kirbag ud bazag pad kunišn.

4– ō zanān šudan ud kār wizārdan, xwardan, raftan, xuftan pad xōg.

5– mihr ud āzarm ud rādīh ud rāstīh ud ēr–menišnīh[1] pad gōhr.

6– tan–bahr ud ōš ud wīr ud nērōg pad abarmānd.

frazaft

---

1. ʾlmynšnyh

pad nām ī yazdān[1]

ēn ayādgārīhā nibištag būd ēstād pad māh wahman ī andar sāl sē-sad wīst ī čahār, rōz dēn pad ādur, dagr zīwād, dēn-panāh ī ēdar-pāy[2] az bahr ī dagr zīwād šāh-zād ī šādān farrox ōhrmazd rāy kē-šān ruwān anōšag bawād, andar brūz (?) būd pad ātaxš kadag.

colophon of the original from wich the preceding texts were copied.

1. yzdtẃ
2. + y dyn pnʾh

pad nām ī yazdan

ēn ayādgār andar rōz xwaršēd māh šahrewar kadēm wihēzagīg sāl ī šaš-sad nawad ēk andar šahr tānag[1] pad gazīrag zrēh[2] man dēn bandag[3] mihr-ābān kay-husrō mihr-ābān hērbed[4] nibišt. tā sad ud panǰah sāl kār framāyēd kē-š yazdān kōxšišnīg[5]-iz dahišn nēk ud xīr pad abāyist, kāmag ī frārōn rawāg bawād. gētīg ēdōn čiyōn tan kāmag andar frārōnīh ud mēnōg ēdōn čiyōn ruwān kāmag andar ahlāyīh.

Colophon of MK

---

1. tᵓmnk
2. zlyy
3. bnndg
4. hlpt
5. kwhšᵓn dyč

pad nām ī yazdān
[nērang ī zahr bastan]

māh spandarmad ud rōz spandarmad ud rōz spandarmad ud māh spandarmad ud spandarmad māh, spandarmad rōz, bast hēm[1] zahr, wiš ud zafar ī hamāg xrafstarān pad nām ud nērōg ī nēw frēdōn, ayārīh ī Wanand star ī ohrmazd dād wābarīgān rawāg bād, ēdōn bawād.

ašəm. bēšaz bād.

---

1. hm

pad nām ī yazdān
[ayāḏgār ī wuzurg-mihr]

ǰadag ī nēk bawād ān ī weh pad tan ruwān ud xwāstag. ēdōn bawād.

1. man wuzurg-mihr ī bōxtagān, dēwān-bed[1] šabestān šahr ī ōstīgān husrōg, darīg-bed[2], ēn ayādgār pad ayārīh <ud> nērōg ī yazdān ud abārīg har mēnōg, weh āmōg <-īh>,[3] az framān-dād husrōg šāhān šāh, frahang weh būdan šāyistan ōy-šān kē pad padīriftārīh ī az abargarān hu-brēhēnišnīhā ud arzānīgīhā abar brēhēnīd ēstād rāy kard ud pad ganǰ ī šāhīgān nihād.

2. čiyōn xīr ī gētīg hamāg sazišnīgīh ud wišōbišnīgīh ud wardišnīgīh ōy-iz kē yazdān pāyēd,[4] u-š[5] dahišn padiš dahēd tuxšišn-iz 3 a-ranǰīhā awiš frayādēd, stabr xīr handōzēd ud ō mahist kār ud pādixšāyīh rasēd abardomīhā gīrēd ud wuzurgdom nām xwāhēd ud nāmīgīhādom kār abrōzišnīh mān ud mēhan kunēd, u-š drāz zīndagīh <ud> abzāyišn ī frazand ud paywand,

---

1. wynʾnpt
2. dlywpt
3. + y
4. ʾpʾyt
5. + PWN

3 wuzurd-ummēdīh <ud> nēk-jahišnīhā pad kār ud pad dādestān ud sūd ī mardōmān ud pāyišn ī nām[6], 3 ud kār pādixšāyīh ud abārīg-iz hamāg farroxīh andar gētīg ēk ō did gugāy ud ham-dādestān.

3. pad ōstīgānīh ān ī and čiš dūr menīdārdom ud ka dagrdom,[7] andar drahnāy ī sad sāl'tan ō 3 frazām ud pādixšāyīh ō nēstīh ud andar drahnāy čahār-sad sāl dūdag ō wišōbišn, nām ō frāmōšīh ud an-ayādīh ud mān ud mēhan ō awērānīh ud ālūdagīh ud nāf <ud> paywand ō frōd-tarīh[8] ud a-bāšīh ud tuxšišn ō abē-barīh ud ranj ud bahr ō tuhīgīh ud padixšāyīh ō āwām xwadāyān[9], xīr ō ōy mānēd kē zamān-farroxīh andar ān ēd brēhēnīd ēstēd ud čiš frašgirdīh pattāyēd[10] ud nē wišōbēd ēwāz ahlāyīh <ī> nām frašgirdīg ud kunišn ī frārōn pad ēč kas appurdan nē tuwān.

4. nūn man čiyōn-am kāmag tuxšišn ī pad ahlayīh warzīdan ud pahrēz az wināh kardan, ēdōn bē ān andar jast ēstēd az kunišn framāyišn ī āwām xwadāyān ud duš-pādixšāyīh padiš a-čārag hēm ēnyā az wināh

---

6. dʾm
7. ʾylktwm
8. plwtlyh
9. hwtʾʾn
10. ptʾdst

nakkīrišnīg pad kām čand-am dānišn pahrēxt ēstēd, pad hastīh <ī> yazdān ud nēstīh ī dēwān ud dēn ud ruwān ud wahišt ud dušox ud āmār ī stōš ud rist-āxēz ud tan ī pasēn abē-gumān hēm, u-m ahlāyīh ud xwārīh az tan ud gyān ruwan ud har nēkīh ī gētīg ud mēnōg kāmag-tar, u-m nām-iz gētīg rāy wāzag-ē čand abar ēn ayādgār nibišt kū:

5. mardōm kadār farrox-tar.

6. ān ī a-wināh-tar.

7. kē a-wināh-tar.

8. ān kē pad dād ī yazdān rāst-tar ēstēd ud az dād ī dēwān wēš pahrēzēd.

9. kadār dād ī yazdān ud kadār dād ī dēwān.

10. dād ī yazdān wehīh ud dād ī dēwān wattarīh.

11. čē wehīh ud čē wattarīh.

12. wehīh humat ud hūxt ud huwaršt ud wattarīh dušmat ud duš-hūxt ud dušxwaršt.

13. čē humat ud hūxt ud hwaršt ud čē dušmat ud duš-hūxt ud dušxwaršt.

14. humat paymān menišnīh ud hūxt rāstīh[11] <ud> huwaršt rādīh[12].

15. dušmat, freh-būd menišnịh ud duš-hūxt drōzanīh[13] ud dušxwaršt penīh[14].

16. čē paymān menišnīh, čē rādīh ud čē rāstīh, čē freh-būd menišnīh, čē penīh, čē drōzanīh.

17. paymān menišnīh ēd kē frasāwandīh ī xīr ī gētīg wēnēd, kāmag abar ān čiš barēd kē rāy tan ō puhl ud ruwān ō dušox nē rasēd.

18. rādīh ēd[15] kē bahr <ī> tan az tan, bahr ī ruwān az ruwān abāz nē girēd.

19. rāstīh ēd kē ō ruwān ī xwēš rāst ud a-frēftāragīhā rawēd.

20. freh-būd menišnīh ēd kē gētīg pad mehmānīh ud mēnōg pad must-gar[16] dārēd ud kāmag abar ān čiš barēd kē frazām wišōbišn ī tan, puhl ud pādifrāh ī ruwān aziš bēd.

21. penīh ēd kē-š bahr ī tan az tan <ud> bahr ī ruwān az ruwān abāz dārēd.

22. drōzanīh ēd kē tan pad kāmag, ruwān pad frēb[17] dārēd.

---

11. lʾtyh
12. lʾstyh
13. pynyh
14. dlwčnnyh
15. HWEyt
16. mẁstsp
7. plsp

23. pad wehīh kē bowandag-tar.

24. ān ī dānāg-tar.

25. ud kē dānāg-tar.

26. ān kē frazām ī tan dānēd, hamēmal ruwān šnāsēd, xwēš-tan az hamēmāl ī ruwān pādan ud abē-bīm dāštan abēr-tar dānēd.

27. čē frazām ī tan, kadām. ān hamēmāl dānāgān padiš abēr-tar tuwān šnāxtan.

28. frazām ī tan, wišōbišn kirb, ud hamēmāl ī ruwān, ēn and druz ī gannāg mēnōg pad frēftan[18] <ud> wiyābān kandan ī mardōmān rāy pad hamēstārīh ī pad mardōmān frāz dād.

29. kadār ud čand ān druz.

30. āz ud niyāz ud xēšm ud arešk ud nang ud waran ud kēn ud būšāsp ud druz ahlomōγīh ud spazgīh.

31. az ēn and druz kadār stahmag-tar.

32. āz a-hunsand-tar <ud> a-čārag-tar.

33. niyāz bēšēnīdār-tar ud bēšōmand-tar.

34. ud xēšm duš-pādixšā-tar ud an-spās-tar.

35. arešk anāg-kāmag-tar ud wad-ummēd-tar.

36. ud nang kōxšīdār-tar.

37. ud waran xwad-dōšag-tar ud wišuftār-tar.

---

18. plsptn´

38. ud kēn sahmgēn[19] -tar ud anabaxšāyišnīg-tar.

39. būšāsp aǰgahān-tar ud frāmōšēn-tar.

40. ud druz ī ahlomōγīh nihuftār-tar ud frēftār[20]-tar.

41. ud spazg an-spās-tar.

42. ēn-iz paydāg kū gannāg mēnōg pad dāmān ī ohrmazd čiš-ē-iz ēn garān-tar kard ka-š kirbag mizd ud wināh pādifrāh pad menišn ī mardōmān pad frazām kār bē nihuft.

43. dādār ohrmazd pad abāz dāštan ī ān and druz ayārīh ī mardōm rāy čand čiš ī nigāhdār ī mēnōg dād: āsnxrad ud gōšōsrūd xrad ud xēm ud ummēd ud hunsandīh ud dēn ud ham-pursagīh dānāg.

44. xwēš-kārīh ī ēn ēk ēk mēnōg čē.

45. xwēš-kārīh ī āsnxrad tan az bīm kunišnīh wināh nigerišnīg ud ranj abē-barīh pādan ud frasāwandīh ī xīr gētīg, frazām tan pad daxšag dāštan ud az xīr fraš-girdīgīh ī xwēš nē kāstan[21] ud pad ān wadgarīh ī xwēš nē abzūdan.

46. xwēš-kārīh ī gōšōsrūd xrad pand ud ristag ī frārōn bē šnāxtan ud padiš ēstādan, čiš ī pēš bē widerīd bē

---

19. shmynntl
20. plsptʾltl
21. kʾʾstn´

nigērīdan ud ān ī pas aziš āgāh būdan, čiš ī būdan nē šāyēd nē wurrōyistan ud kār ī frazāmēnīdan nē šāyēd andar nē griftan.

47. xwēš-kārīh ī xēm, tan az xōg ī wad ud ārzūg 3 <ud> waran pādan ud padiš kardan, xēm ud xōg ī nēk wirāstan ud pad daxšag dāštan.

48. xwēš-kārīh ī ummēd bahr ī kunišn ō tan paywastan, tan ō ranj ud kār ī frārōn rāyēnīdan.

49. xwēš-kārīh ī hunsandīh tan az freh-būd xwāhišnīh pādan ud ranj az a-hunsandīh ud bīm az freh-būdīh pad daxšag dāštan ud ān čiš ī rāy abdom abestān awiš bawēd pad čiš-iz čiš rāy nē dādan, čiš ī uzīd ēstēd rāy ud ak[22] ī ān ī juttar kardan nē šāyēd rāy ranj ud bēš nē burdan.

50. xwēš-kārīh ī dēn, tan az wināh puhl ud kirbag mizd āgāhēnīdan ud pand ud ristag[23] ī yazdān az ān ī dewān judāg dāštan.

51. xwēš-kārīh ī ham-pursagīh ī dānāg, tan az waran ud xwad-dōšagīh pādan, ēdōn rāyēnīdan kū pad anāgīh ī šāyēd madan kunišn ī xwēš āhōg nē bawēd.

52. az ēn and mēnōg pad tan ī mardōmān, kē ōzōmand-tar.

---

22. wʾk
23. lstk

53. xrad wēnāg-tar ud menišn ayābag-tar ud ōš dāštār-tar.

54. ud xēm hu-škōh[24] -tar ud xōg wirāstār-tar.

55. ud hunsandīh awestwār-tar.

56. ud ummēd bārestān-tar, axw abēzag-tar ud bōy āgāh-tar ud frawahr ranǰwar-tar.

57. pad mardōmān hunar 3 čē weh.

58. dānāgīh ud xrad.

59. ēd kadār weh.

60. ān kē tan abē-bīmīhā-tar ud a-winah-tar ud a-ranǰagīhā-tar dānēd rāyēnīdan.

61. pad mardōmān xrad weh ayāb ǰahišn.

62. xrad šnāxtārīh ī kār ud ǰahišn passandišn ī kār.

63. gōhr kadār weh.

64. ēr-menišnīh ud čarb-ēwāzīh.

65. xōg 3 čē weh.

66. weh-axwīh[25] ud āštīh-xwāhīh.

67. dād 3 čē weh.

68. wehīh.

69. kāmag 3 kadār frārōn-tar.

70. a-winähīh.

71. kirbag 3 kadār weh.

---

24. hwwškwhtl
25. wyhʾwwyh

72. hunsand xīrīh.

73. kardār čē weh.

74. dēn-ōšmārišnīh.

75. frahang kadār weh.

76. ān kē āwām padiš rāyēnīdan ud ruwān padiš bōxtan abēr-tar dānēd.

77. āzarm kadār <weh>.

78. weh-dōstīh ud hu-škōhīh.

79. nām čē meh.

80. xwēš-kārīh.

81. hamēmāl kadām stambag-tar.

82. kunišn wad.

83. pad mardōmān frahang weh ayāb gōhr xrad.

84. abzāyišn ī tan az frahang ud xēm mehmānīh pad gōhr xrad ..... winārišn ī tan ud xēm pānag ī tan ud gyān.

85. xēm ud xōg ud xrad ud abārig-iz hamāg hunar andar tan ī mardōmān čiyōn kam-petyārag-tar ud abē-zyān-tar.

86. xrad ka-š <tar-> menīdārīh[26] nēst.

87. ud hunar ka-š tar-menišnīh nēst.

88. wīrōmandīh ka-š ahlomōγīh nēst.

89. weh-dōstīh ka-š kēnwarīh nēst.

90. hunsandīh ka-š xwurdag nigerišnīh nēst.

91. weh-xēmīh ka-š penīh nēst.

92. nēk husāzagīh ka-š wišōftārīh nēst.

93. rāstīh ka-š duš-barišnīh nēst.

94. ummēd ka-š ajgahānīh nēst.

95. rādīh ka-š wanīgārīh nēst.

96. hu-škōhīh ka-š a-hunsandīh nēst.

97. tan-pānagīh ka-š bēšōmandīh nēst.

98. ēr-menišnīh ka-š frēftārīh[27] nēst.

99. tarsāgāhīh ka-š wastārīh nēst.

100. weh-dōstīh ka-š jahīg-kārīh nēst.

101. ēkānagīh ka-š abāzīh nēst.

102. xwēš-kārīh ka-š sustīh nēst.

103. tuxšāgīh ka-š areškēnīh[28] nēst.

---

26. mnytᵓlyh
27. plsptᵓlyh
28. ᵓlškynyh

104. dānāgīh ka-š pačībāyīh[29] nēst.

105. čiš ī ō mardōmān rasēd pad baxt bawēd ayāb pad kunišn.

106. baxt ud kunišn āgenēn ōwōn homānāg hēnd čiyōn tan ud gyān.

107. čē tan jud az gyān kālbod ast ī a-kār ud gyān jud az tan wād-ē ast ī agriftār ud ka āgenēn gumēxt ēstēd ōzōmand ud wuzurg sūdōmand.

108. čē baxt ud čē kunišn.

109. baxt-iz čim, <ud> kunišn wihānag čiš ī ō mardōmān rasēd.

110. xīr ī gētīg ō čē homānāg.

111. ō čiš ī pad būšāsp wēnēnd[30] ka nēk ka-iz wad ud ka az būšāsp bē bawēnd[31] čiš-iz čiš ānōh nēst.

112. andar gētīg kē burzišnīg-tar.

113. dahibed ī amāwand ud pērōzgar ī kirbag-kām.

114. ud kē mustōmand-tar.

115. škōh ī duš-padēx[32] ī druwand.

---

29. pwč'p'kyh
30. HZYTWNt
31. YHWWNt'
32. dwšptšn

116. kē duš-farrag-tar[33].

117. dēn-āgāh ī druwand.

118. kē abē-niyāz-tar.

119. ān ī hunsand-tar.

120. kē hunsand-xīr-tar.

121. ān ī hu-škōh-tar.

122. kē hu-škōh-tar.

123. ān kē awēnišn ī mardōmān wattar sahēd kū niyāzōmandīh.

124. kē ummēdwār-tar.

125. tuxšāg-mard ī ǰahišn-ayār.

126. čē tuxšāgīh ud čē ǰahišn-ayārīh.

127. tuxšāgīh ān kē pēšag ī frārōnīh kunēd ud kār-iz ī pāymār bawēd a-winahīhā ud a-ranǰagīhā padiš tuxšēd.

128. ǰahišn-ayārīh nām ī nēk <ud> hu-frazāmīh kār.

129. kē pādixšāy-tar.

130. spihr ī gēhān-baxtār.

131. kē rāst-tar.

132. zamān ī brīn.

133. kē abd-tar.

134. ān kē <-š> zamān abēr-tar mad ēstēd.

135. kē wizīdār-tar.

---

33. dwšplhwtl

136. dānāg ī was uzmāyišn.

137. kē pad rāmišn-tar.

138. ān kē az bīm ud astānag garān bōxtēd.

139. kē passandišnīg-tar.

140. ān kē waran azēr ī nang ud xēšm azēr burd <-ār>-īh ud arešk azēr husrawīh[34] ud āz azēr hunsandīh ud zanišn azēr dādestān abēr-tar darēd.

141. kē husraw-tar.

142. ān kē nēkīh pad mardōmān kardan pad dād-tar dārēd.

143. kē nāmīg-tar.

144. ān ī šāyendag-tar[35] ud abarwēz-tar.

145. kē abarwēz-tar.

146. ān kē <-š> jahišn pad kār ud dādestān nēk-tar.

147. kē šnāyēnīdār-tar.

148. frazand ī šāyendag ud nārīg ī šōy-kām.

149. kē bārestān-tar.

150. niyāzōmand ī a-čārag ud anāz kē an-espāsān[36] rāy tuxšišn 3 pad sūdōmandīhā[37] <kunēd>, kē ummēd ī

---

34. dwslwbyh
35. šʾyktl
36. ʾnspʾsyh
37. swtʾwmndyh

wuzurg rāy tuxšēd*

151. kē a-hunsand-tar.

152. kēnwar ī āzārdag ī tuwānīg.

153. kē bēštār[38]-tar.

154. šōy sahmgēn ī duš-barišn[39], frazand rōz-ward[40].

155. kē sahmgēn[41]-tar.

156. pādixšāy[42] ī nāzuk ī zadār.

157. kē bēšōmand-tar.

158. šāyendag ka ō a-šāyendagīh rasēd ud pādyāwand ka ō a-pādyāwandīh rasēd, ummēdwār ka[43] ō an-ummēdīh rasēd ud xwad-dōšag ka ō frazām ī kār mad bawēd.

159. kē dardōmand-tar.

160. tuwānīg ī nēst-frazand ud dānāg šāyendag kē <-š> frazand ī a-šāyendag rōz-ward[40] bawēd.

161. kē xastōmand-tar.

162. šāyendag ka-š a-šāyendag padiš abarwēz, dānāg ka-š duš-āgāh padiš abar framādār, weh ka-š wad padiš

---

* . این بند بر اساس بند ۱۶۶ همین متن اصلاح شده، زیرااین مضمون در آن عینا تکرار می شود.

38. byšmtʾltl
39. dwšblʾn
40. lwčwltl
41. shmkntl
42. pʾthšʾyh
43. AMTš

padixšāy.

163. kē abaxšāyišnīg[44]-tar.

164. awištāftag ī an-ummēd ī a-wināh.

165. ke pašēmān-tar.

166. xwad-dōšag ka ō frazām ī kār mad, ruwān-šnās ī druwand waranīg ī afsārd[45] ud anāz-kē an-espāsān rāy tuxšišn ī pad sūdomandīhā kunēd.

167. kē āwēnišnīg-tar.

168. ān kē andar ōy kē nēkīh aziš windēd an-espās bawēd.

169. kē dusraw-tar.

170. ān kē anāgīh pad mardōmān kardan pad dād-tar dārēd.

171. mardōmān andar gētīg čē abāyišnīg-tar sahēd.

172. ōy kē[46] tan-drust kāmag-hanjāmīh, ud ka tan wēmār bawēd drustīh ī tan, ud ka tan an-ummēdīh bawēd bōxtagīh ī ruwān.

173. mardōmān ō čē kāmag-tar hēnd.

174. ō kāmag-xwāhīh ud abē-niyāzīh.

175. čē kāmag-xwāhīh ud abē-niyāzīh.

176. kāmag-xwāhīh har čē ārzūg abar bawēd ayāftan, ud abē-niyāzīh ān ī andar abāyēd <dāštan>.

---

44. ᵓpwhšᵓyšnīktl
45. psᵓlt
46. + OD

177. mardōm ō čē tišnag-tar hēnd.

178. ōy kē ummēd ī nēk awiš dārēnd.

179. mardōmān andar gētīg az čē wēš abāyēd handēšīdan.

180. az āwām ī wad ud kunišn ī abārōn ud dōst ī frēftār ud pādixšā <ī> druwand an-āmurzīd.

181. ud pad čē wistāx-tar abāyēd būdan.

182. pad āwām ī nēk ud kunišn ī frārōn ud dōst ī a-frēftār ud ham-dēn <ud> sālār[47] ī abaxšāyišnīg[48] ud dādestānīh.

183. āwām kadār weh.

184. ān kē čērīh ud pādixšāyīh ī wattarān kam awiš mad ēstēd.

185. dēn kadār weh.

186. ān kē yazdīh[49] ī yazdān, dēwīh ī dēwān, kirbag mizd, wināh puhl aziš paydāg-tar ud rāh ud ristag 3 frārōn-tar[50], kirbag pad dād-tar jast ēstēd.

187. xwadāy ud sālār kadām weh.

188. ān ī mardōm dōst-tar ud āwām wizīdār-tar, u-šān nēkīh pad mardōmān kardan pad dād-tar.

189. ud dōst kadām weh.

---

47. hmsrdʾl
48. ʾpwhšʾyšnykl
49. dʾtwyh
50. plʾlwnwtl

178. ōy kē ummēd ī nēk awiš dārēnd.

179. mardōmān andar gētīg az čē wēš abāyēd handēšīdan.

180. az āwām ī wad ud kunišn ī abārōn ud dōst ī frēftār ud pādixšā <ī> druwand an-āmurzīd.

181. ud pad čē wistāx-tar abāyēd būdan.

182. pad āwām ī nēk ud kunišn ī frārōn ud dōst ī a-frēftār ud ham-dēn <ud> sālār[47] ī abaxšāyišnīg[48] ud dādestānīh.

183. āwām kadār weh.

184. ān kē čērīh ud pādixšāyīh ī wattarān kam awiš mad ēstēd.

185. dēn kadār weh.

186. ān kē yazdīh[49] ī yazdān, dēwīh ī dēwān, kirbag mizd, wināh puhl aziš paydāg-tar ud rāh ud ristag 3 frārōn-tar[50], kirbag pad dād-tar jast ēstēd.

187. xwadāy ud sālār kadām weh.

188. ān ī mardōm dōst-tar ud āwām wizīdār-tar, u-šān nēkīh pad mardōmān kardan pad dād-tar.

189. ud dōst kadām weh.

---

47. hmsrdʾl
48. ʾpwhšʾyšnykl
49. dʾtwyh
50. plʾlwnwtl

190. ān ī mad[51]-frayād-tar <ud> andar škaftīh ayār-tar.

191. dōst kē wēš.

192. ōy ī ēr-menišn-tar ud bārestān-tar ud čarb-āwāz-tar.

193. dušmen kē wēš.

194. abar-menišnān ud abar-tanān[52] ud xwurdag-nigerišnān ud društ-āwāzān.

195. dōst ī frašgirdīg kadār.

196. kunišn ī frārōn.

197. dušmēn frašgirdīg kadār.

198. kunišn ī wad.

199. čē ān ī frašgirdīg pattāyēd ud nē wišōbēd.

200. hambār[53] ī kirbag.

201. čē nēk-tar.

202. hamīh ī abāg wehān.

203. čē sūdōmand-tar.

204. nišastan abāg dānāgan.

205. čē ōstīgān-tar.

206. uzwān ī rāst-gōwišnān.

207. čē xwaš-tar.

208. abē-bīmīh.

---

51. mtnplyʾtl
52. ʾpltnnʾn
53. ʾnbʾl

209. ud čē abē-bīmīhā-tar.

210. āwām ī nēk ud xwēškārīh.

211. čē farruxīhā-tar.

212. abē-wināhīh ud hu-frazāmīh.

213. ud čē āsānīhā-tar.

214. abē-wināhīh <ud> hunsand-xīrīh.

215. čē arzōmand-tar.

216. dōšāram abāg dānāg <-ān> ud wehān.

217. čē rōšn-tar.

218. kunišn ī dānāgān.

219. ud čē frāx-tar.

220. dast ī rādān.

221. ud čē tang-tar.

222. dast ī penān.

223. ud čē wābarīgān[54]-tar.

224. ēwēn ī yazdān[55].

225. ud čē čimīgīhā-tar.

226. pādāšn ī kirbakkarān[56].

227. ud čē abē-čimīhā-tar.

---

54. ᵓpḷykᵓntl
55. yzdtn´
56. krpkglᵓn

228. pādāšn ī bazakkarān[57].

229. ud čē paymānīgīhā-tar.

230. kāmag hunsand-xīrān.

231. čē hu-bōy-tar.

232. husrawīh.

233. ud čē garāmīg-tar.

234. padīrišn ī az xwadāyān ud sālārān ud nāzišn ī az hamahlān ud dōstān.

235. čē wattar.

236. čašm ī āzwaran.

237. ud čē abē-bar-tar.

238. dahišn ī ō an-espāsān ud paywandišn ī abāg wattarān.

239. čē tuhīg-tar.

240. dast ī penān.

241. čē ranǰagīhā-tar.

242. paristišn ī pādixšāyān duš-wīr.

243. ud čē tēz-tar.

244. menišn ī waranīgān.

245. čē duš-xwār-tar.

246. būdan ī abāg wattarān.

247. čē nāzuk-tar.

248. menišn pādixšāyān.

---

57. bckglˀn

249. čē bīmgēn-tar.

250. āzārišn ī pādixšāyān an-āmurzīd.

251. čē škaft-tar[58].

252. dānāg ī wad jahišn.

253. čē abd-tar.

254. duš-āgāh ī hu-jahišn.

255. čē garān-tar.

256. menišn ī mihr-drōzan.

257. čē astānagōmand-tar.

258. hamīh abāg wattarān ud duš-āgāhān.

.... čiš ī pad mardōmān frārōn.

259. čē wattar.

260. an-āstawānīh ud wiyābān-menišnīh.

261. čē čarb-tar.

262. rādīh ī wehān[59].

263. čē ān ī azabar har čiš.

264. wizīr ī yazdān.

---

58. šksptl
59. yzdʾn

anōšag ruwān bawād wuzurg-mihr ī bōxtagān ud ōy-šān kayān ud yalān ud wīrān kē gyān abespārīh ī dēn ī māzdēsnān kard hēnd. gāh pad a-sar 3 rōšn bawād. ēdōn bawād. ēdōn-tar bawād.

frazaft pad drōd.

pad nām ī dādār ohrmazd
[māh ī frawardīn rōz ī hordād]

1. pursīd ahlaw zarduxšt az ohrmazd kū čē rāy mardōmān māh frawardīn rōz ī hordād az abārīg rōzīhā pad meh ud weh ud grāmīg-tar dārēnd.
2. ohrmazd passox dād kū spitāmān zarduxšt māh ī frawardīn rōz ī hordād gyān ī gēhānīgān dād hēm.
3. māh ī frawardīn rōz ī hordād ēr-iz anēr-iz bun paydāg būd.
4. māh frawardīn rōz ī hordād gayōmard andar gēhān ō paydāgīh āmad.
5. māh frawardīn rōz ī hordād gayōmard arzūr bē ōzad[1].
6. māh frawardīn rōz ī hordād mihrīh ud mihriyānīh az zamīg frāz rust.
7. māh frawardīn rōz ī hordād hōšang ī pēš-dād andar gēhān ō paydāgīh mad.
8. māh frawardīn rōz ī hordād tahmurip ahreman ī druwand pad bārag kard sīh sāl.
9. māh frawardīn rōz ī hordād jam gēhān abē-marg kard, abē-zarmān kard.
10. māh frawardīn rōz ī hordād jam paymānag az dušox bē

---

1. YKTWNT´

11. māh frawardīn rōz ī hordād ǰam astōdānīhā kand, ō mardōmān framūd kandan ka-šān framūdag ī ǰam dīd rōz pad nōg-rōz kard ud nōg-rōz nām nihād.

12. māh frawardīn rōz ī hordād frēdōn baxšišn ī gēhān kard.

13. hrōm ō salm dād ud turkestān ō tūz dād, ērān-šahr ō ēriz dād.

14. ud sē duxtar bōxt-husrō tazīgān-šā bē xwāst ud pad zanīh bē pusarān dād.

15. salm ud tūz andar pidar a-burd-framān šud hēnd ud ēriz ı brād ī xwēš rāy bē ōzad hēnd.

16. māh frawardīn rōz ī hordād manūščihr abar kēn ī ēriz bērōn mad ud salm ud tūz rāy pad kēn ī ēriz[2] bē ōzad.

17. māh frawardīn rōz ī hordād sām ī nirīmānān sanāwēzag[3] dēw rāy bē ōzad.

18. māh frawardīn rōz ī hordād sām ī nirīmānān azdahāg[4] rāy bē ōzad.

19. māh frawardīn rōz ī hordād gayōmart arzūr ahreman hunušak bē ōzad.

20. māh frawardīn rōz ī hordād kay-husrō siyāwaxšān frāsiyāg ī tūr pad kēn ī pid ī xwēš bē ōzad.

---

2. ʾylc
3. snʾyck
4. ʾc y dhʾk

21. māh frawardīn rōz ī hordād kay-husrō siyāwaxšān pad škōh ō [5] garōdmān šud.

22. māh frawardīn rōz ī hordād manūščihr ud ēreš šēbāg-tigr[6] zamīg az frāsiyāg ī tūr abāz stad.

23. māh frawardīn rōz ī hordād kay-husrō siyāwaxšān padixšāyīh ō lurāsp abespurd, xwad pad pērōzgarīh ō garōdmān šud.

24. māh frawardīn rōz ī hordād zarduxšt ī spitāmān ō wēnišn ud ham-pursagīh ohrmazd ī xwadāy rasīd.

25. māh frawardīn rōz ī hordād zarduxšt ī spitāmān dēn ī māzdēsnān az ohrmazd ī xwadāy bē padīrift.

26. māh frawardīn rōz ī hordād kay-wištāsp-šā dēn az zarduxšt bē padīrift.

27. māh frawardīn rōz ī hordād haštdah čiš pad haštdah sāl ō husrō ohrmazdān rasēd.

28. māh frawardīn rōz ī hordād wahrām ī warzāwand az hindūgān ō paydāgīh āyēd.

29. māh frawardīn rōz ī hordād pēšyōtan ī wištāspān az gang-diz ō ērān-šahr āyēd ud dēn ī māzdēsnān rawāg kunēd.

---

5. +y
6. šp'k tgl

30. māh frawardīn rōz ī hordād hušēdar[7] ī zarduxštān ō wēnišn ud ham-pursagīh[8] ī ohrmazd xwadāy rasēd ud dēn ī māzdēsnān az ohrmazd xwadāy pad ēw-bār bē čāšēd ud wram bē kunēd ud xwaršēd rāy pad mayān asmān abar nēm-rōz dah rōz šabān abāz gīrēd ud mardōmān rāy pad dēn ī māzdēsnān abē-gumān bē kunēd ud hazārag ī hušēdarān[9] bun bawēd ud ān ī zarduxštān pad sar bawēd.

31. māh frawardīn rōz ī hordād sām ī nirīmānān azdahāg[4] rāy bē ōzanēd ud xwad pad haft kišwar <pad> xwadāyīh bē nišīnēd, čand kay-husrō pad dīdār āyēd ud sām pādixšāyīh ō kay-husrō abespārēd.

32. panjāh ud haft sāl kay-husrō haft kišwar xwadāy bawēd ud sōšāns mowbed ī mowbedān bawēd.

33. ud pas ān ka wištāsp-šā rāy kālbodōmand kunēd, kay-husrō padixšāyīh ō wištāsp-šā abespārēd ud sōšans mowbedān mowbedīh ō zarduxšt pid ī xwēš abespārēd.

34. māh frawardīn rōz ī hordād ohrmazd ī xwadāy rist-āxēz ud tan pasēn kunēd,gēhān a-marg ud a-zarmān ud a-bēš ud a-petyārag bē bawēd.

---

7. hwlšytl
8. hmpwrsšn
9. hwlšytylʾn

35. ahreman abāg dēwān ud druzān ud hunušagān ud sāstārān ud karbān a-kār bē bawēnd, āz dēw, dēwān ud druzān rāy hamāg bē xwarēd ud srōš ahlaw āz dēw rāy a-kār bē kunēd.

36. ohrmazd ī xwadāy ahreman rāy bē zanēd ud stard ud a-kār bē kunēd.

37. kē[10] nē pas az ān gannāg mēnōg ud nē az ān ī ōy dām ud dahišn abar zamīg pādixšā nē bawēnd.

38. ahreman pad ān ham sūrāg ka andar dwārist ānōh nayēnd ud sar bē brīnēnd ud dušox pad haft ayōxšust[11] bē hambārēnd.

39. ēn zamīg abāz ō star-pāyag šawēd ud garōdmān az ān gyāg ka ast abāz ō star-pāyag āyēd ud hamāg gyāg garōdmān bē bawēd.

40. mardōm a-marg ud a-zarmān bē bawēnd ka pas az ān xwarišn nē abāyēd.

41- ud ka gōšt xward ēstēd pad dād ī čehel sālag abar hangēzēnd ud ka gōšt nē xward ēstēd pad dād ī pānzdah sālag ul hangēzēnd.

42. u-šān az ān gyāg ul hangēzēnd kū-šān gyāg az tan bē šud.

---

10. AMT
11. ʾywkwšwst

43. har mard kē zan nēst spandarmad zan dahēd ud har zan kē šōy nēst ohrmazd šōy dahēd.

44. andar panjāh haft sālag ōy-šān rāy frazand zāyišnīh bawēd.

45. ān mard rāy kē hagriz zan nē kard ud ān zan rāy kē hagriz šōy nē kard pas az ān wēš hagriz frazand zāyišnīh nē bawēd.

46. mard ud zan ēk abāg did āsāyēnd bē-šān frazand zāyišnīh nē bawēd.

47. ud pad hamāg gāh sagr ud padēx bē bawēnd ud čiš-iz xwarišn ārzūg nē bawēd ud gēhān abēzag bē bawēd ud mardōm a-petyārag tā hamāg ud hamāg rawišnīh ahōš bē bawēnd.

frazaft pad drōd ud šādīh ud rāmišn, šād ud ahlaw ud farrox ud dagr-zīwišn ud pērōzgar ud kāmag-rawāg ud kāmag-hanjām bawād kē nibišt ud kē xwēš ud kē xwānād ud kē kār framāyēd.

ēdōn bawād. ēdōn-tar bawād .

ašəm . ahlāyīh.

pad nām ī yazdān

[draxt ī āsūrīg]

1.	draxt-ē rust ēst	tar ō šahr āsūrīg
2.	bun-aš hušk ēst	sar-aš ēst tarr
3.	[1]warg-aš nay hušk ēst	bar-aš mānēd angūr
4.	sīrēn bār āwarēd	mardōmān wasnāδ
5.	ān-um draxt ī buland	buz ō ham-nibardīd
6.	kū:az až tō abardar hēm	pad was gōnag xīr
7.	u-m pad xwanirah zamīg	draxt-ē[2]nēstham-tan
8.	čē šāh až man xwarēd	ka nōg āwarēm bār
9.	magōgān taxt hēm	fras phēm wādbānān
10.	gyāg-rōb až man karēnd	kē wirāžēnd mēhan ud mān
11.	yawāz[3] až man karēnd	kē kōbēnd ǰaw ud brinǰ
12.	damēnag až man karēnd	adurān waznād
13.	mōg hēm warzīgarān	nālēn hēm brahn[4] <-ag> pāδā
14.	rasan až man karēnd	kē tō pāδ bandēnd
15.	čob až man karēnd	kē tō grīw[5] māžēnd

---

1. W lgš
2. dlhtm
3. ywʾzm
4. wlʾhnpʾdʾn
5. ywglyw ´

16. mēx[6] až man karēd	kē tō sar-kūnag[7] wēžēnd
17. ēzm hem ādurān	kē tō sēj brēžēnd
18. tābistān sāyag[8] hēm	pad sar šahrδārān
19. šīr hēm warzīgarān	angubēn āzād-mardān
20. tabangōg až man karēnd	dārūg-dān wasnāδ[9]
21. šahr[10] ō šahr[11] barēnd	bižišk[12] ō bižišk
22. āšyān hēm murwīžagān	sāyag kārdāgān
23. astag bē abganēm	pad nōg būm rōδēd
24. ka hirzēnd mardōmag	kū-m bē nē wināsēnd
25. bašn-um[13] ēst zargōn	yad[14] ō rōz[15] yāwēd
26. ān-iž mardōmag	kē-š nēst may ud nān
27. až man bārll xwarēnd	yad amburd[16] awištēnd
28. ka-š ān wāxt būd	draxt āsūrīg
29. buz im passux karēd:	dagr-um frāž ašnawēd[17]

6. ms
7. slkwn
8. ʾsʾyk
9. dynʾy
10. štrwʾn´
11.+ y
12. bcškʾn´
13. byhwnm
14. wyt
15. ZNE
16. ytʾmbwlt
17.prʾcšʾnyt

30.	kū tō-iž ō man rānēh	tō-iž ō man nibardēh
31.	ka ēd až man	kirdagān šanīd
32.	buwēd, nang ō[18]	halag[19] saxwan-at padkārēd[20]
33.	burz[21] hē dēw,ī buland	bašn-at[22] mānēd dēwān-dēw
34.	kē pad sar šēd || yam	pad haw farrux āwām
35.	ud rōž, ī dēwān	bandag[23] būd hēnd[24] mardōmā
36.	draxt-ē hušk-iž dārū	draxt <-ē> sar-aš būd zargōn
37.	tō až ēd kirdagān	sar-at ēst zargōn
38.	bē bār burdan sažēd	dānāg až duš-āgāh
39.	yad[25] ō ka[26] barēm bār	až tō buland abē-sūd
40.	agar-at passux-ē karēm	nang-um buwēd garān
41.	wāžēnd im pad afsān ||	parsīg mardōm
42.	kūwāy[27]<-ō mand>hēudwadxrad.	abē-sūd draxtān
43.	yad[25] tō bār āwarēh	mardōmān wasnāδ[9]
44.	gušn-at[28] abar hirzēnd	pad ēwēnag čē gāwān

18. ALH
19. hlg
20. pʾtkʾlyt
21. bwlcw
22. BʿYHWNyt
23. bwndk
24. HWEʾy
25. HT
26. AYK
27. wʾš
28. ywdʾnt

45. xwad gumanīg ahēm[29]	kū rōspīg zādag hē[30]
46. ašnaw[31] dēw ī buland[32]	ī-t az[33] padkārēm:[34]
47. ka[26] dādār baγ-waržāwind[35]	bāmīg xwābar ohrmazd
48. abēžag dēn ī mazdēsnān	čē čāšt, xwābar ohrmazd
49. yud až man kē buz hēm	yaštan nē šahēd kēč
50. čē jīw až man karēnd	andar yazišn ī yazδān
51. gōš-urwan[36],yazd	harwīn čahār-paδān
52. haw-iž hōm ī tagīg	nērōg až man ēst
53. haw-iž[37] bār-jāmag[38]	če pad pušt dārēnd[39]
54. yud až man kē buz hēm	kardan nē šahēd
55. kamar až man karēnd	aznāyēnd pad murwarīd
56. mōžag hēm saxtag 11	āzādan wasnāδ[9]
57. angustbān ī husrōgān	šāh <ud> hamharzān
58. mašk-um karēnd āb-dān	pad dašt <ud> wiyābān

---

29. hyšm
30. hyš
31. ʾdʾnwʾy
32. bwlndyt
33. Azy
34. pʾtkʾlm
35. bʾwlcʾwnd
36. gwšʾwlwk
37. OLc
38. bʾr w yʾmk
39. YHSNNm

59. pad garm rōz ud rabih[40] — sard āb až man ēst

60. maškīžag až man karēnd — kē sūr abar wirāžēnd

61. stabr[41] sūr ī wuzurg[42] — až man sēj wirāžēnd

62. maškīžag až man karēnd — wasnāδ šahrδārān

63. kē xwadāyān ud dahibedān — <kū> sar ud rēš wirāžēnd

64. pad škōh <ud> āzarm — andar kanār <-um> dārēnd

65. nāmag[43] až man karēnd — frawardag dēwān

66. daftar ud pādixšīr — abar man nibēsēnd

67. zih až man karēnd — kē bandēnd[44] <abar dron>

68. warak[45] <až man> karēnd — Waxšīg[46] buz-pašmēn

69. kē āzādān ud wuzurgān — abar doš dārēnd

70. škanj[47] až man karēnd — kē bandēnd zēnān[48]

71. kē rōdistahm ud spandayād — abar bē nišīnēnd

72. kē pad <haw> mih pīl — <ud> zand-pīl dārēnd

73. bawum[49] zunnār[50] kē pad was — kārizār andar kār dārēnd

---

40. wlpyh
41. + w
42. LBAY
43. MKLTA
44. + dwl
45. wlg
46. whšk
47. skwcʾ
48. zynwʾn
49. YHWWN
50. wzʾl

74. hambun nē wišāyēd[51] — až band zēnān

75. pīlkahn[52] ud kaškanjīr[53] — ān-um xīrān ēwēn

76. yud až man kē buz hēm — kardan nē šahēd

77. hambān až man karēnd — wāzārgānān wasnāδ[9]

78. ke nān ud pist[54] un panīr, — harwīn[55] rōγn-xwardīg[56] 11

79. kāpūr ud mušk ī syā — ud xaz ī tuxārīg

80. was jāmag šāhwār — padmōžan kanīgān

81. pad hambān āwarēnd[57] — frāž ō šahr čē ēran

82. kustīg až man karēnd — ān-um spēd pašm

83. haw taškanag sāhwār — padmōžan wuzurgān

84. ān-um zanān[58] <ud> kanīg<-an> — pad war<ud> grīw stāyēnd

85. ēw-um ham-sardag — až amā padwand

86. tan hu-bōδ[59] bōdād — čiyōn gul ī gētīg

87. sru-ē[60] dah widist — abāz ō pušt dārēm

---

51. dyʾyt
52. pylkʾhn
53. wkšk
54. pwst
55. hlwn
56. lwkn´ hwltk y
57. YHSNNm
58. ʾwšmww
59. hwwy
60. slwky

88. kōf[61] ō kōf šawēm[62] — wuzurg kišwar būm

89. až kust ī hindūgān — tar ō war-kaš zrēh

90. yud sardag mardōmag — kē mānēnd tar haw būm

91. widistīg ud war-čašm — kē čašm[63] pad war ēst

92. sar-šān sag 11 mān<-ēd> — brūg-aš<-ān>mān<-ēd>mardō

93. kē dār warg-ē xwarēnd — až buz šīr dōšēnd

94. haw-iž mardōmag — zīwišn až man ēst

95. peš-pārag až man karēnd — anōšag-xwar[64]-mān

96. kē xwarēd šahrδār 11 — kōf-δār ud āzād

97. ēw-um bēd abardar — až tō δraxt āsūrīg

98. ud <až> man[65] šīr, panīr — bēd afrōšag ud māst[66]

99. dūγ-um[67] kašk karēnd — wasnaδ[68] šāhīgānān

100. māzdēsnān pādyāb — pad man pušt dārēnd

101. čang ud win ud kinnār — haw barbut ud tambūr

102. hamāg zanēnd — pad man srāyēnd

103. ēw-um[69] bēd abardar[70] — až tō draxt āsūrīg

---

61. kwpʾn
62. OZLWNyt
63. AYNM
64. ʾnwdʾk
65. ANE
66. wmʾsy
67. dwʾm
68. w. dynʾy
69. ADYNNm
70. + HWEm

104. ka buz ō wāžār barēnd	ud pad wahāg dārēnd
105. har kē dah drahm nē dārēd	frāž ō buz nē āyēd
106. xurmā pad dō pašīz	kōdakān xrīnēnd
107. dān <ud> astag tō šawēd	frāž ō kōy murdān[71]
108. ēn-um sūd ud nēkīh	ēn-um dahišn ud drōd
109. kē až man buz bē rawēd	tar im čē pahn būm
110. ēn-um zarrēn 11 saxwan	kē man ō tō wāxt
111. čiyōn kē pēš xūg-warāž	11 murwārīd afšānēd[72]
112. ayāb čang 11 zanēd	pēš ī uštar ī mast
113. až band[73] abāz karēnd	kū pad bun-dahišnīh
114. kōfān čarag šawēm	ō hu-bōδ 11 kōfān
115. giyāh[74] tarrag[75] xwarēm	<ud> až xānīg sard āb
116. tō kust hē[30] ēdar	kū gurhagān-mēx
117. buz pad pērōžīh[76] šud	xurmā andar[77] ō stō[78]

71. MN ltʾn
72. PZKWNYT
73. BWN
74. gwʾh
75. tlng
76. pylwčy
77. +hwslwwg ʾwwstb´
78. ʾWWstb´

118. srōd-umkē [79]srāyīd[80],kē nibišt[81] xwēš, dagr[82] zīwād, pad har srōdān11 sar[83] [84] dušmin murd wenād.kē nihād ud kē nibišt haw-iž pad ham-ēwēn pad gētīg tan husraw ud mēnōg bōxtag ruwān.

ēdōn bawād.

---

79. ʾwʿ
80. slyt
81. + MNW
82. dlg
83. slyʾʾnmʾn
84. + dwšmʾnʾn ZNE y sl

pad nām ī yazdān
[wizārišn ī čatrang ud nihišn ī nēw-ardaxšīr]

1. ēdōn gōwēnd kū andar xwadāyīh ī husrōg anōšag ruwān az sačidarm ī wuzurg, šahryār[1] ī hindūgān-šā, abar uzmūdan ī xrad ud dānāgīh ī ērān-šahrīgān ud sūd-iz ī xwēš nigerīdan rāy, čatrang ēd juxt, šāzdah tāg az uzumburd ud šāzdah tāg az yākand ī suxr kard frēstīd.
2. abāg ān čatrang hazār ud dō-sad uštar bār zarr ud asēm ud gōhr ud morwārīd ud jāmag ud nawad pīl u-š čiš ī mādagīg kard abāg frēstīd ud tatragatwas čiyōn andar hindūgān pad wizēn būd abāg frēstīd.
3. pad frawardag ōwōn nibišt ēstād kū: abāyēd čiyōn ašmā nām pad šāhān-šāhīh pad amā hamāg šāhān-šāh hēd, abāyēd kū dānāgān <ī> ašmā<-iz> az ān ī amā dānāg-tar bawēnd; agar čim ī ēn čatrang wizārēd, ēnyā sāk <ud> bāj frēstēd.
4. šāhān-šāh[2] sē rōz zamān xwāst ud ēč kas nē būd az dānāgān ī ērān-šahr kē čim ī ān čatrang wizārdan šāyēst.
5. sidīgar rōz wuzurg-mihr ī bōxtagān abar ō pāy ēstād.
6. u-š guft kū: anōšag bawēd, man čim ī ēn čatrang tā

---

1. štr´yd ʾl
2. 4

imrōz az ān čim rāy bē nē wizārd tā ašmā ud har kē pad ērān-šahr hēd bē dānēd kū andar ērān-šahr man[3] mard ī dānag-tar hēm.

7. man čim ī ēn čatrang xwārīhā wizārēm ud sāk <ud> bāj az sačidarm stānēm ud anē-z čiš-ē kunēm ō sačidarm frēstēm ī-š wizārdan nē tuwān, aziš dō bārag sāk man gīrēm ud pad ēn abē-gumān hēd kū ašmā pad šāhān-šāhīh arzānīg hēd ud dānāgān ī amā az ān ī sačidarm dānāg-tar hēnd.

8. šāhān-šāh sē bār guft kū zīwīh[4] wuzurg-mihr, tatragatwas ī amā! u-š dawāzdah-hazār drahm ō wuzurg-mihr framūd dādan.

9. rōz ī dudīgar wuzurg-mihr tatragatwas ō pēš xwāst ud guft kū: sačidarm ēn čatrang pad čim <ī> kārezār homānāg kard.

10. u-š homānāg dō sar-xwadāy kard, šāh ō mādayān[5], raxw ō hōyag ud dašnag homānāg, frazēn ō artēštārān-sālār homānāg, pīl ō puštībānān-sālār[6] homānāg, ud asb ō

---

3. GBRA y L dʾnʾktl
4. zyyh
5. mʾtydʾnlʾn
6. pwštspʾnʾn

aswārān-sālār homānāg, payādag ō ān ham payādag[7] homānāg pēš-razm.

11. u-š pas tatragatwas čatrang nihād, abāg wuzurg-mihr wāzīd, ud wuzurg-mihr sē dast az tatragatwas burd ud padiš wuzurg rāmišn ō hamāg kišwar mad.

12. pas tatragatwas abar ō pāy ēstād.

13. u-š guft kū: anōšag bawēd, yazd ēn warz ud xwarrah ud amāwandīh ud pērōzgarīh ō ašmā dād, ērān ud anērān xwadāy hēd.

14. čand tā dānāgān ī hidūgān ēn čatrang ēd ǰuxt nihād pad was harg <ud> ranǰ, <ud> ō ēd gyāg āwurd[8], ēč kas wizārdan nē tuwān būd.

15. wuzurg-mihr <ī> ašmā az āsnxrad ī xwēš ēdōn xwārīhā ud sabukīhā bē wizārd.

16. u-š ān and xwāstag ō ganǰ ī šāhān-šāh wisē kard.

17. šāhān-šāh dudīgar rōz wuzurg-mihr ō pēš xwāst.

18. u-š ō wuzurg-mihr guft kū: wuzurg-mihr ī amā, čē ast ān čiš ī-t[9] guft kū kunēm ō sačidarm frēstēm?

19. wuzurg-mihr guft kū: az dahibedān andar ēn hazārag ardaxšīr kardār-tar ud danāg-tar būd ud nēw-ardaxšīr

---

7. hmpdʾtk
8. + HNHTWNt
9. ZYm

ēd ǰuxt pad nām ī ardaxšīr nihēm.

20. taxtag ī nēw-ardaxšīr ō spandarmad zamīg homānāg kunēm.

21. ud sīh muhrag ō sīh rōz ud šabān homānāg kunēm, pānzdah ī spēd ō rōz homānāg kunēm ud pānzdah <ī> syā ō šab homānāg kunēm.

22. gardānāg ēd ǰuxt[10] ō wardišn ī axtarān ud gardišn ī spihr homānāg kunēm.

23. ēk abar gardānāg-ē ōwōn homānāg kunēm kū ohrmazd ēk ast <ud> har nēkīh ōy dād.

24. dō ēdōn homānāg kunēm čiyōn mēnōg ud gētīg.

25. sē ōwōn homānāg kunēm čiyōn humat ud hūxt ud huwaršt ud menišn ud gōwišn ud kunišn.

26. čahār ōwōn homānāg kunēm čiyōn čahār āmēzišn kē mardōm aziš, aziš čahār sōg gētīg: xwarāsān ud xwarwarān, nēm-rōz ud abāxtar.

27. panǰ ōwōn homānāg kunēm čiyōn panǰ rōšnīh čiyōn xwaršēd ud māh ud stārag <ud> ātaxš ud warzag <ī> az asmān āyēd.

---

10. tʾk

28. šaš ōwōn homānāg kunēm čiyōn dādan ī dām pad šaš[11] gāhānbār.

29. nihādag ī nēw-ardaxšīr abar taxtag ēdōn homānāg kunēm čiyōn ohrmazd xwadāy ka-š dām ō gētīg dād.

30. wardišn ud gardišn ī muhrag pad gardānāg-ē ōwōn homānāg čiyōn mardōmān ī andar gētīg band ō mēnōgān paywast ēstēd, pad haft ud dwāzdah hamāg wardēnd <ud> wihēzēnd; ud ka ast ēk ō did zanēnd, ud abar čīnēnd čiyōn mardōmān andar gētīg ēk ō did zanēnd.

31. ud ka pad gardānāg-ē ēd gardišn hamāg abar čīnēnd hangōšīdag ī mardōm kē hamāg az gētīg widarišn bawēnd ud ka did-iz bē nihēnd hangōšidag ī mardōmān kē pad rist-āxēz hamāg zīndag abāz bawēnd.

32. šāhān-šāh ka-š ān saxwan[12] āšnūd rāmišnīg būd ud framūd dwāzdah hazār asb <ī> tāzīg az ham mōy, padisār[13] pad zarr <ud> morwārīd ud dwāzdah hazar mard <ī> gušn kē pad wizēn ī az ērān-šahr; dwāzdah hazar zrēh ī haft-kard ud dwāzdah hazar šamšēr pōlāwadēn ī wirāst hindūg, dwāzdah hazār kamar ī haft

---

11. + y
12. shw
13. ptsyʾl

čašmag ud abārīg har čē andar dwāzdah hazār mard <ud> asb abāyist, har čē aburnāyīhā-tar[14] payrāyēnīdan.

33. wuzurg-mihr <ī> bōxtagān abar ōy-šān sālār kard ud rōzgār-ē wizīdag pad nēk jahišn ud yazdān ayārīh ō hindūgān frēstīd.

34. sačidarm ī wuzurg šahryār ī hindūgān-šā ka-šān pad ān ēwēnag dīd az wuzurg-mihr ī bōxtagān čehel rōz zamān xwāst.

35. ēč kas nē būd az dānāgān ī hindūgān kē čim <ī> ān nēw-ardaxšīr dānist.

36. wuzurg-mihr did-iz ham-čand ān sāk ud bāj az sačidarm stānd ud pad nēk jahišn <ud> wuzurg abrang abāz ō ērān-šahr āmad.

37. wizārišn <ī> čim ī čatrang ēn kū čē[15] pad nērang, az ān čiyōn dānagān-iz guft ēstēd kū:perōz[16] <ān kē> pad xrad barēd, az ān azdēnēnd[17] xradīg mādagwarīh 11 dānistan.

38. wāzīdan <ī> čatrang ēn kū:nigerišn ud tuxšišn ī pad nigāh dāštan ī abzār ī xwad wēš <az> tuxšišn čiyōn ō burdan šāyistan ī abzār ī ōy did ud pad ummēd ī abzār

---

14. ʾplnʾkyhʾtl
15. čyh
16. + AYK
17. ʾzyn´

ī ōy ī dīd burdan šāyistan rāy dast ī wad nē wāzišn ud hamwār abzār ēk-ē pad kār ud abārīg pad pahrēz dārišn ud nigerišn bowandag-menišnīhā ud abārīg ōwōn čiyōn andar ēwēn-nāmag[18] nibišt ēstād.

frazaft pad drōd ud šādīh.

18. ᵓywynynᵓmk

pad nām ī yazdān
[handarz ī dastwarān ō weh-dēnān]

1. weh-dēn mardōm rāy paydāg kū dastwarān guft ēstēd kū mardōmān har rōz pad ōšbām sē druz pēš āyēd čiyōn nasrušt ud ajgahānīh <ud> an-āstawānīh.

2. pad dēn guft ēstēd ka pēš az ān kē[1] xwaršēd ul āyēd dast pad gōmēz gāwān šōyēd pad āb šōyēd, aziš druz ī nasrušt zad bawēd ud pad ruwān ōwōn sūdōmand čiyōn ka-š pad baršnūm šust hē.

3. ud ka ō mān ātaxšān šawēd ud ātaxš niyāyišn kunēd aziš druz ī ajgahānīh zad bawēd.

4. ud ka niyāyišn ī xwaršēd pad nērōg ī yazdān kard aziš druz ī an-āstwānīh ī dēn zadag bawēd.

5. dastwarān guft ēstēd kē sē hēnd andar gētīg kē ōy-šān rāy rōzīg nē baxt ēstēd, pad stambagīh az gētīg hamāg stānēnd ud xwarēnd, u-šān pad tan ī pasēn āmār ī saxt awiš bawēd.

6. ēk ān drāyān-jōyišn mardōm ud dudīgar ān ī ajgahān ud sidīgar ān duš-čašm.

7. drāyān-jōyišn<īh> ōwōn škeft kū ka ān ī drāyān-jōyišn

---

1. AMT

mardōm hamē[2] xwarēd ud hamē[2] drāyēd hazār dēw pad nērōg ōy ābustan bawēd, bēwar dēw pad nērōg ī ōy bē zāyēd ud damišn ī az zafr ud gandagīh ī ōy bē ō garōdmān ō pēš ī ohrmazd šawēd ud mizag ī čāšnīg ī ān xwarišn bē ō ahreman ud dēwān rased ud hordād ud amurdād abar tan ī ōy nifrīn kunēnd kū: tō az hordād ud amurdād wēš drāyān ma jōyīh.

8. dudīgar dastwarān guft ēstēd kū marg-arzān mardōm pad zīndagān xwarišn ēwēn[3] dādan ud ajgahān nē ēwēn dādan.

9. sidīgar duš-čašm mardōm ōwōn škeft kū xwaršēd ud māh rōšnīh kam ud āb tazišn kam ud urwarān waxšišn kam.

10. duš-čašm ān bawēd kē az nēkīh ī kasān dušxwārīh bawēd.

11. sōrag-čašmān rāy ōwōn paydāg kū pad har kas ōh bawēd, weh[4] pad tan ud čiš ī xwēš, wattar[5] pad ān ī kasān.

12. pursīd kū andar xrafstarān gyān kē kard?

13. guft hād ohrmazd, u-š ēd rāy kard čē ahreman tan ī

---

2. hm'k
3. +y
4. SPYL'n
5. wtl'n

xrafstar dēsīd,[6] hašt-dah paymān ō ohrmazd drāyīd kū gyān andar ōy-šān kuṇ ayāb enyā pašt nē āwāšēm.

14. ud ohrmazd meh-dādestānīh šāyist kardan ī tan ī pasēn rāy, xrafstar gyān andar kard.

15. hamē[2] ka xrafstar zanēnd guftan abāyēd kū zanēm, ōzanēm wināh wizārišn ud kirbag ī ruwān dōšāram rāy.

16. ka pad ān ēwēnag gōwēd čand <ī> zanišn ud arz ī ān xrafstar wināh ī ān mardōm kard ēstēd az bun bē šawēd, čand <ī> zanišn ī ān xrafstar kirbag ō bun bawēd.

17. ud pad čē har kār ud kirbag ī kunēnd ēn guftan abāyēd kū wināh wizārišn ud kirbag ruwān dōšāram rāy hamē[2] kunēm tā kirbag dō ēwēnag bawēd.

18. pursīd kū abar[7] sar <ī> xwarišn[8] freh[9] sar ō zamīg abāyēd mālīdan ayāb nē?

19. guft hād abāyēd, ēd rāy čē mēzd ī wehān[10] pad nērōg yazdān kunēnd tā mardōmān pēš az freh-būd xwarišnīh abar[7] sar <ī> xwayrišn[8] freh[9] dārēnd ahreman ud dēwān wišūdagān pad garānōmandīh <ō> anāgīh ēstēnd ud ka abar[7] sar <ī> xwayrišn[8] freh[9] sar ō zamīg nē mālēnd ō

---

6. dʾsyt
7. ʾplsl
8. dndʾn
9. plyš
10. + AMT

zēn-abzār ī ahreman ud dēwān rasēd, ast <kū> dēwān[11] pad ān nērōg drōst tuwān kardan.

20. pursīd kū pad dušox az ān ī ohrmazd kas gumārd ēstēd kē ruwān ī druwandān pādifrāh nimāyēd[12] ayāb nē?

21. guft hād az ān ī ohrmazd andarōn ī dušox kas nē gumārd ēstēd bē wēnišn ī yazdān, tištar ud stōš, wanand ud haftōring.

22. ēn-iz gōwēm kū ōy-šān wēnišn ōwōn tēz kū ān ī arγand-tom dušox ōwōn wēnēnd čiyōn mard <-ān>-ē kē <abāg> čašm abēr wēnāg andar ēwēnag nigerēnd tan ī xwēš wēnēnd, ōy-šān-iz weh abēr-tar wēnēnd.

23. ud ka nē pānāgīh ōy-šān rāy hē, ahreman ud wišūdagān hāmōyēn[13] ruwān ī druwandān andar dušox bē murnjēnd[14] hēd[15].

24. ēn-iz paydāg kū druwand <-ān> rāy pad har wināh, puhl ud pādifrāh čand abāyēd burd <-an>.

25. ud ka niyābag ī ān, puhl ud pādifrāh barēnd[16] agar pad ǰud az ān, aštar-ē ....[17] ō ruwān ī ōy-šān zanēnd ēd pad

11. Š
12. nmʾdynd
13. hymwdyn
14. mlncynd
15. HNA
16. YBLWNt
17. SWSYA

ham-gyāg rist-āxēz ud tan ī pasēn bawēd.

26. har rōz sē wāng az wahišt ud saxwan[18] ī amahraspandān āšnawēnd[19] kū ma tarsēd čē-tān rist abāz wirāyēm[20] u-šān čand bār pad gētīg saxwan ī ruwān dōstīhā wehān ō ašmā guft ud rāh ī rāst ō ašmā nimud ud nē padīrift hēd.

27. u-š har rōz sē bār hōm ō gōš gōwēd kū rāmišnīg kunēd[21] ud ma tarsēd čē-tān ōš az ruwān abāz dārēm u-tān ruwān nē ōšōmand čiyōn tan ōšōmand.

28. pursīd kū pad ēn kirbag ud wināh wizārišn xwad xwābarīg[22] kadām?

29. guft hād xrafstar ōzadan ud ātaxš dādīhā pahrēxtan, čē xrafstar hamāg[23] az tan ī ahreman u-š ahreman bēšīd bawēd.

30. ahlaw-dād ka ō wehān dahēnd kirbag kam nē, bē dō ēwēnag kirbag bawēd, ēk bun ī kār; dudīgar ahlaw-dād dahišn, čē ahlaw-dād ō ganj <ī> dādār[3]ohrmazd rasēd.

31. pursīd kū gōšt murdār čē rāy ka nē xwarēnd?

---

18. shn
19. ʾšnwd
20. wylʾsym
21. OBYDWNm
22. hwʾpwlyk
23. hmʾy

32. guft hād ēd rāy čē dēwān padiš petyāragēnēnd[24] pad zyān ī mardōmān yārēd būdan[25].

33. ka mardōmān bē xwarēnd ē petyārag ō tan ī mardōmān rasēd, andar tan ud ruwān ud amahraspandān an-espās ud mihrōdruj ud wināh-kār bawēnd.

34. pursīd kū pad xānag <ī> mardōm ka widērān bawēd andar sē šabag gōšt tāzag čē rāy ka nē xwarēnd ud ka xwarēnd čē juttarīh bawēd?

35. guft hād ēd rāy čē nasrušt ī petyārag 3 ndar ān xānag ka abar ān widaštag ristag rasīd bawēd, har kē az ān xwarišn bē xwarēd ān druz ī nasrušt ī petyārag ī ān ī widaštag ō tan ī ōy bē rasēd, az ān jādāg rāy ōš pēš-tar[26] ud margīh saxt-tar tēz-tar andar rasēd ud gyān dādan ōy rāy dušxwār-tar bawēd ud andar gyān kandan anāgīh wēš andar āyēd abar ōy.

frazaft pad drōd ud šādīh ud rāmišn.

---

24. ptyd'lkynyt'
25. YHWWNyt
26. pyd'tl

A fragment from mādayān sīh rōzag

(wahman rōz pad nām) ī meh frēstag imrōz[1] hanjaman uskār-ē[2] pad xrad kardan,ō dar ī šāhīgan šudan ud šāhīgān-iz dānāgān ud framān-burdārān ō handēmānīh hištan ud dōstān-iz dānāgān ō āgenēn pad drōd pursišn šudan, dōšāram ud dānišn warzīdan pad hamāg kār <ud> dādestān xūb.

ardwahišt rōz āštīh ud dōšāram warzīdan ud dārūg ud darmān āmēxtan <ud> ham-xwardan ud hanjaman<ud> kār ī ruwānīg ud uskār 2 pad meh dādestānīh handāxtan <ud> kardan ud hašāgirdān gumārdan pad ēgānagīh (ī sālārān pādixšāyān[3] paywastan ud abārīg kār 2 hu-jahišn ud stūdag).

1. ʾm YWM
2. + ẙ
3. pʾthšʾdyʾń

pad nām ī dādār ohrmazd
[abar panj xēm ī āsrōnān]

1. abar panj xēm ī āsrōnān ud dah handarz kē hamāg handarz ī dēn abar paywastag.

2. ān panj xēm: fradom a-wināhīh.

3. dudīgar wizēn-kardārīh ī manišnān ud gōwišnān ud kunišnān.

4. sidīgar dastwar-dārīh čiyōn ān ī rad ī dānāg-tar ī rāst-gōwišn-tar dēn-āgāhīhā ō hammōxtēd ud rāstīhā hammōzēd.

5. čahārom yazišn ī yazdān rāst-wāzagīhā, wāzagīhā warm, naskīhā pad nērang yaštan.

6. panjom rōzān šabān šnāyišnīhā andar xwēš-kārīh ēstādan abāg xwēš hamēstār kōxšišn kardan, zīndag drahnāy az āstawānīh ī dēn bē nē waštan ud pad xwēš-kārīh tuxšāg būdan.

7. ān ī dah handarz: fradom husrawīh ī xwēš sālār ud hammōzgār ud rad ud pid abāyistan rāy husrawīhā raftan.

8. dudīgar dusrawīh ī ōy-šān sālārān nē būdan rāy az

dusrawīh škeft[1] pahrēz būdan.

9. sidīgar ān ī xwēš hammōzgār pad ān ī drāz-tar čōb nē zadan ud nē bēšīdan rāy čē nē āšnawēd az xwēš hammōzgar padiš nām nē srawēnīdan.

10. čahārom nām paydāgīh az ahlawān nē appurdan rāy čē hammōxt az xwēš hammōzgar rādīh<-ā> abāz ō arzānīgān abēspārdan[2].

11. panǰom rawāg-dēnīh rāy kirbakkarān[3] mizd bazakkarān[4] tōzišn pad dād nihādan.

12. šašom ahlāyīh daxšag andar xwēš mān mehmān kardan rāy rāh ī wehān ō xānag wišādag dāštan.

13. haftam druz andar wārom ahōšīh nē waxšēnīdan rāy abāg wehān kēn nē dāštan ud pad a-patītīgīh az wināh nē ēstādan.

14. haštom druz az wārom brīdan rāy kēn az menišn ōgārdan ud az wināh tēz petītīg būdan.

15. nohom pēš-rawišnīh ud pas-rawišnīh ī dēn šnāxtan ud pēš-rawišnīh ī dēn frāz ō pēš dāštan ud kār ud bahr padiš xwāstan ud pas-rawišnīh ka petyārag ō dēn rasēd

---

1. škspt
2. ʾpspʾlyt
3. krpkglʾn
4. bwckglʾn

dēn abāz ō pas ud tan pad magindīh[5] ī dēn dāštan.

16. dahom srōš-yārīh rāy andar xwadāy ud rad ud dastwar <ī> dēnīg hu-niyōxš būdan.

frazaft pad drōd, šādīh, rāmišn.

---

5. mkndyh

pad nām ī yazdān
[abar ēwēnag nāmag nibēsišnīh]

1. nūn nibēsīhēd, pad sazīdxnibišt, nāmag-ē ō kas kas xwadāyān[1], ō pādixšāyān[2] ud mehān ud abarmānīgān hamē[3] pērōzgar, ō kardārān hamāg farroxtar, ō ōy-šān kē pad har āfrīn arzānīg hēnd: yazdān pānag ud šahr-ayār, ō aziš-kehān anōš-ayād hazār anōš, ō bandagān[4] ud aziš-kehān hazār anōš-ayād, az anōšag-ayād andak frāz dāšt ēstēd: āzarmīg-tom, garāmīg-tom, ō pidar ayāb brādarān ayāb frazandān ayāb ō ōy-šān kē hāwand ī pid ud brād ud frazand hēnd.

2. kē-tān az abzōnīg ganj ī yazdān, dagr-zīwišnīh[5] drust tanīhā, ābādīh 5 hangad burzišnīgīhā, farroxīh jāwēdān paywandišnīgīhā ud drōdōmandīh 5 pattāyišnīgīhā ud rāmišn 5 a-widērišnīgīhā ud a-kanārag afrīn tēz rasišnīgīhā ud wuzurg nām 5 dūr brāzišnīgīhā ud pahlom ahlāyīh 5 ruwān bōxtišnīgīhā, abardum burzišn 5 xwēš

---

1. hwtʾykʾn
2. pʾthšʾdhʾn
3. hmy
4. bwndkʾn
5. + y

abē-gumānīhā[6], pad ēd farrox tan ud anōšag gyān bowandagīhā bawād. frazaft pad drōd.

3. yazdān ašmā hamwār andar abzōn <-īh ī> wisp burzišn, rāy[7] ud xwarrah ī wisp abrang ud a-sāg ud urwāhm ī wisp frārōnīh, bowandag xrad <ud> kāmag-hanjām dārānd.

4. kē-tān rasād az abargarān burzišn 5 xwēš-kāmagīhā ud rāy[7]ud nām 5 nām abrangīhā ud bālistīg[8] zōr[9] [10] pād yāwandīhā ud[11] čihr ud brēh 5 bayān hōmānāgīhā ud abrangīg stāyišn 5 āzād-gōhrīhā, abēzag kardag[12] uspurr-bahragīhā ud wuzurg kardārīh 5 wehān windišnīhā pad ēd a-winast tan bowandagīhā pad kāmag bawād.

5. wuzurg-ummēd, abaxšāyišngar, wasān kas frayādišnīg[13], az har juttarīh abēzārēnīdār, dūr ud pad pahrēz dārānd, hamē pērōzgar wahmān ī wahmānān.

6. wuzurg kardār, kišwar rāyēnīdār, frārōnīh warzīdār ud

---

6. ʾpyygmʾnyhʾ
7. lyy
8. bʾlstʾn
9. zwhr
10. + w
11. +ʾsʾk
12. krtʹy
13. pldʾtšnyk

driyōšān ayārīh dādār ud hammis dāmān, ummēdēnīdār, wahmān ī wahmānān.

7. gēhān payrāyag, kišwar abrang ud awestām magind, wahmān ī wahmānān.

8. yazdān zēn ud hunarāwandān zōr[9] ud[14] ērān pušt ud mazdēsnān pānag, wahmān ī wahmānān.

9. hamāg[15] andar abrāz ī har farroxīh abzōn ud wisp burzišnīg ud urwāhm ī har dō axwān kāmag hanjam dārānd.

10. āzādag pad tōhmag ud āfrīn pad hunar ud abēzag pad kunišn ud bowandag pad xrad ud nāmīg pad har wehīh, wahmān ī wahmānān.

11. frāz-tom pad dānāgīh ud stūdag pad čihr ud brāh brāzišnīg andar āwām ud frayādišnīg andar har dō axwān, wahmān ī wahmānān.

12. drust pad gōhr <ud> wirāstag pad xēm, abaxšāyišngar[16] andar pādixšāyīh ud xūb warz andar frārōnīh ud ayār ō har wehān, wahmān ī wahmānān.

13. kē-tān az abargarān, abar baxšāyišnīh, wisp rāy[7] ud xwarrah ud har farroxīh ud burzišn padiš mehmān <ud>

---

14. y
15. hmᵓyyk
16. ᵓpwhšᵓdšnkl

pattāyišnīg bād.

14. kē-tān dārānd dagr-pattāyīhā drust tan ud burzāwandīhā[17] 10 ābād xīr ud hangad burzišnīgīhā purr xwarrah ud jawēdān <ud> paywandišnīgīhā ahlayih abzōn, az har juttarīh abēzār bōxtag dārānd.

15. hamāg burzišn abzōnīg, ahlāyīh ud rawāg-kāmag ud mihr-ābād ud frašgirdīg paywand bawēd.

16. hamāg burzišn 10 abzōnīg, ahlāyīh ud rawāg-kāmag, pad wisp mēnōgīg ud gētīgīg burzišn ud farroxīh ud spurr[18] bahrīhā ud kāmag-hanjāmīh ud az har juttarīh abēzār dārānd.

17. kē-tān abēzag wehīh 10 frārōnīh abzāyēnīdārīhā[19] passazag[20] andar har dō axwān wisp burzišn ud frāx ābādīh ud hangad ahlāyīh dārānd.

18. nāmag pad bēš-pursišnīh[21] <ud> hunsandīh dādan ī ō mehān ud āzarmīgān.

19. hamē[22] pērōzgar wahmān ī wahmānān, hamē spōzād bēš ud gugānād zarīg <ud> dūr bawād har petyārag,

---

17. bwlchʾwndyhʾ
18. wspwl
19. ʾpzʾdnytʾlyhʾ
20. psyck
21. pwrsšnyk
22. hmʾk

burzišnīg bawēd pad wisp mēnōgīg ud gētīgīg farroxīh.

20. ka-mān āgāhīh ī anōšag ruwān wahmān ī <wahmānān> awiš mad, garān pīm 5 az marg ayāft[23], bē az ān, amā čār ī gētīgān pad bōxtan ī az marg ud widarag ī xwarišn xwardārān mardōm, nē pad dast ī purr-xwarrahān ud nē pad hunar ī hunarāwandān[24] ud nē <pad> dānāgān ud frazānagān ud nē-iz <pad> stahmagān ud wināh-kārān ud nē-iz <pad> 5 wuzurg-kunišnān ud kirbag-warzīdārān, har kas rasišn ī marg ud rōz ī āmār, widardan ī čīnwad puhl awiš madan payrāst ēstēd.

21. ōy-iz anōšag ruwān hū-kunišn ud wuzurg-nām ud wuzurg-sūd būd ud wahišt-bahr ud garōdmān pādāšn[25] bād.

22. ašmā dīr zīwēd ud drust zīwēd, padīrēd hunsandīh ud wīdwarēnēd menišn ud waxšēnēd xwēš ruwān ud škast ud gugān ud wānīd kunēd gannāg-mēnōg ud dēwān pad padīrišn hunsandīh, šnāyēnēd ruwān ī ōy anōšag ruwān arzānīg passazagīhā pad yazišn<ud> azbāyišn, ayādišn āfrīngān dahmān.

---

23. ʾyʾpyp
24. hwnlhʾwndʾn
25. pʾtdhyšn´

23. u-tān dagr zamānīhā pāyēnd az har ēbgat[26] ud abzāyēnēnd abardom rāmišn ud nēkīh ud hū-abzāyišnīg bawād ēd farrox-tan tā frašgird zamān.

24. u-tān hamē pad abēzārīh ī az har juttarīh ....(?) abardom farruxīh.

25. abāg a-sāg drōd, yazdān abestānīgīhā, wahmān ī wahmānān nibišt.

26. az wahmān bē wahmān drōd ī was.

27. pad waxrān abar bawēd, čē nāmag pad awištāb.

28. namāz ō zardušt ī spītāmān ī ahlaw-frawahr.

29. ō[27] tan āfrīdag[28], pad zāyišn burzišnīg, pad dahišn abēzag, pad guhr padīriftag, andar yazdān wābarīgān, andar xwadāyān wixšayišn, did andar āwām abāyišnīg, pad čihr brāh ud xwarrah bowandag, pad menišn[29] rāst <ud> bōxtag, pad gōwišn wuzurg-nām <ud> pērōzgar, ud pad framān xwābar ud pad hū-pādixšāyīh dānāg ud pad rāyēnīdārīh 10 hū-abaxšāyēndag <ud> a-nang ud pad mardōm dōstīh kišwar ummēd, wihān payrāyag,

---

26. ʾdybgt
27. ooL
28. ʾplytk
29. mdyʾn

hamē[30] pērōzgar xwadāyīgān wahmān ī wahmānān.

30. yazdān ašmā hamwār pad hamāg[30] drōd abar baxšišnīh, dagr-zīwišn ud pad farroxīh drust ēstišn ud pad harwisp āfrīn payrāyišnīg, kāmag-hanjām dārānd. dagr-zīwišnīh gyān, drustīh ī tan ud ābādīh ī xīr abāg ramišn ī menišn <ud> kadār-iz-ē nēkīh, burzišn abāg ahlāyīh ī ruwān, hamē pad ašmā pāyišn hamāg[30] abzāyišnīg ēdōn bawād čiyōn farroxīhādom . amā xwāstan ī āgāhīh, ārzōgōmand ayārīh ud tan-drustīh ī ašmā ēn nāmag abērtar kard.

31. nūn nibēsēm kū tā rōz ī wahmān ud māh wahmān ka-mān ēn nāmag nibišt, drust ud drōdōmand ud purr ārzōg būd hēm ud nāmag ī ašmā mad ud dīd, čē nibišt wizīdār dānist ud az drustīh ī ašmā, rāmišnīg ud andar yazdān spāsdār būd hēm.

32. pad nēkīh ud xūbīh āgāh framāyēd būdan ka ēdar nēk <ud> xūb āwām ud zamānag 5 nēk ast, wehān rāy weh ēstād, wehān rāy nēk pad kāmag ast.

33. kē-tān hamāg tan-drust ud gyān anōšag ud nām burzišnīg, jahišn abrangīg ud xwarrah waxšišnīg, xīr pattāyišnīg ud dēn frašgirdīg, paywand pattāyišnīg ud ruwān garōdmānīg dārānd.

---

30. hmʾyyk

34. ō kē āzād-tom pad gōhr, burzišnīg-tom pad nām ud ōstīgāntom pad frārōnīh ud āšnāg-tom pad wehīh, purr brāzāg-tom[31] pad mihr, nāmīg-tom pad rādīh, kardār-tom pad šnāyēnišn ī yazdān, burd-ranj-tom pad dēn ī māzdēsnān, ayārēnīdār-tom pad kadār-iz-ē xīr ān ī āwāmān ud čiyōnīh ī āfrīn, hamāg bārēstānīg ud xwarrah 5 wahmān wahmānān.

35. hamēgīh andar tan-drustīh ud tan purr-pāsbānīh ī az bēšīdārān bēš, ast purr-hambārīhā husrawīh padiš arzānīg dārānd.

36. kē-tān az ....(?) ganj ī hamēšag waxš <ud> xūb 10, purr bahr ud kāmag-rasišn ud az wisp juttarīh abēzār <ud> bōxtag dārānd.

37. andar bun ī nāmag: u-tān yazdān pad ān ī abrangīg-tom gāh, astišnīg, winārišnīg ud pattāyišnīg dārānd.

38. hamē pērōzgar, burzišnīgtar pahlōmīhā, wahmān ī wahmānān.

39. yazdān ašmā dagr-zīwišn ud drust ud farroxīhā ud abē-bīm ud pērōzgar ud rawāg framān dārānd.

40. andar bun ī nāmag: u-tān hamēšag farroxīh ud pērōzīh abzāyād, wahmān ī wahmānān, drōd.

41. yazdān hērbed xwadāy pad raēšča, x̌arənasča, pad ēstišn

---

31. bl⁾c⁾⁾ktwm

ī tanvō, drˇratātəm, andar har dō axwān astišnīg ud pattāyišnīg ud winārišnīg dārānd.

42. andar bun ī nāmag: u-tān yazdān nōg nōg pad bōxtār bawēnd, rāy[7] ud xwarrah ud xwēškārīh, tan-drustīh ud dagr-zīwišnīh ud pad wisp nēkīh windād-kāmag dārānd.

43. hamāg[30] pērōzgar wahmān ī wahmānān, yazdān ašmā hamāgīhā[32] baxšēnd ān ī mih bōzišn, abar-dom burzišn ud a-kanārag rāmišn ud hamē āzād, ahlaw ud pērōzgar dārānd.

44. andar bun nāmag: u-tān hamē drōd ud rāmišn ud ahlāyīh abzāyād, wahmān ī wahmānān frēstīd.

frazaft pad drōd, bun ī dēn dānišn ud wurrōyišn ud mayān, xrad <ud> mihr, ud sar, bowandag menišnīh ud hū-čašmīh, pad drōd šādīh, rāmišn.

---

32. hmʾyykyhʾ

pad nām ī yazdān
[abar paymānag ī kadag-xwadāyīh]

1. andar māh wahman ī sāl šaš-sad <ud> wīst[1] haft 1 pas az sāl ī wīst ī ōy 1 ī yazdgird šāhān šah šahryārān, nāf ī ōy 1 ī abarwēz husrō šāhān šāh ī ohrmazdān, frāz nazdist rōz ī dēn pad mihr, ka wāzag ī weh pad hanjaman madār būd hēnd, pad pādixšāyīh[2]-zanīh grift 1 mard-ē wahmān nām, wahmān ī wahmānān,pus wahmān,rōstāg wahmān, deh wahmān manēd, kanīzag ēd wahmān nān, wahmān ī wahmānān,pādixšyīhā duxt ham wahmān deh mānēd.
2. u-š ēdōn mad ēstēd pad sālārīh ī wahmān pid čiyōn ka-š zanīh duxtagānīh pad rāh stūrīh ēkānagīh[3] 1 kas padiš nē mad ēstēd.
3. ēdōn wahmān, 1 pad xwāstan ud dād 1 az wahmān pid hunsandīh ud ham-dādestānīh ī ham wahmān[4] pad ahlaw-dād pādixšāyīhā zanīh grift.

---

1. + y
2. pʾthšʾyhʾ
3. ʾywkʾnyh
4. + AM wʾhmʾn

4. ud ham wahmām, ī wahmān pid[5] wahmān rāy pad ahlaw-dād pādixšāyīhā zanīh pad sē gōwišn[6] bē ō wahmān dād.

5. ud ham wahmān awiš bē padīrift, ēdōn kū: wahmān ēn-iz padīrēd kū zīndag dranāy az zanīh ud ēkānagīh[3] ud framān-burdārīh ud tarsāgāh warzīdārīh andar ham wahmān, az ērīh ud weh-dēnīh bē nē wardēm.

6. ud wahmān ēn-iz guft kū: zīndag dranāy pad zanīh grāmīg, pad kadag-bānūgīh awistwār, ud pad xwarišn, wastarag ud xuft[7] ud paymōxt ud šōywarīh sālārīh tuwān-sāmānagīhā ud āwām passazagīhā xūb, pad āzrm dārēm ud frazand aziš zāyēd, pad pādixšāyīhā frazandīh ī xwēš dārēm.

7. ud ka ēd xīr ham-gōnag būd, ham wahmān, ham wahmān rāy pad windišn pādixšāyīhā kard ud pas az kardan[8] ī ēn[9] paymān, ham wahmān[10] wahmān rāy weh sahist dōšīd, <ud> sē hazār drahm ī asēmēn ī šahrāwarišn aziš pad gōhrīg ī sē hazār drahm ī asēmēn ī

---

5. + AM
6. gwbšnyh
7. nhwpt
8. Krt
9. MN
10. + y hʾmʾn AM wʾhmʾn y

šahrāwarrišn ı weh sahist, mar az hāmōyēn[11] xwāstag ō dārišn ud xwēšīh mad ēstēd, ī pad bē dādan pādixšāyīh būd ud ān-iz ī az nūn frāz ō dārišn ud xwēšīh rasēd pad bē dādan pādixšāyīhā hēm pad dō bahr: ēd bahr[12] ō wahmān ī wahmān <-ān> dād hēm ud ham wahmān ī wahmānān rāy abar ham mādag pādixšā kard hēm, ēdōn kū: har ka wahmān ayāb kas az wahmān dādag rāy xwāstārīh kunēd abē wihānagīhā[13] awiš abespārēm[14] ud padiš spōz ud wastārīh nē kunēm.

8. ud ham wahmān ī wahmān ēn mādag mādag pad gōhrīg ī ēn, sē hazār drahm bē passandišnīh[15] padīrift ud padiš ham-dādistān būd.

9. ud ham wahmān ī wahmān pid jādag-gōw awiš mad ēstēd, ham wahmān ī wahmān passandišnīh[15] padīrift pad freh nē paykārd.

10. ud ham wahmān ī wahmān pad čē ham-dar abārīg čiyōn paymān ī zanīh būd kē xwēškārīh būd, pursīd xwāst ud wizōst ud abar mad hēm.

---

11. hymwdyn
12. +tʾbʾt
13. ʾpyyhʾnkyhʾ
14. ʾpspʾlm
15. pʾsndʾnyh

11. ud ka[16] ham-dādestānīh wahmān ī wahmān guft, wahmān ī wahmān[17] ōwōn ēn dib az guft ud gōwišn ī ham-dādistānīh ī ham wahmān ī wahmān ud[18] ham wahmān ī wahmān, pid wahmān ī wahmān wābarīgānīh rāy pad gugāyīh ī ham wahmān ī wahmān ud wahmān ī wahmān ud wahmān ī wahmān.

frazaft.

16. MNW
17. + W wʾhmʾn y wʾhmʾn
18. + wʾhmʾn y hm wʾhmʾn lʾb

pad nām ī yazdān
[wāzag ē-čand ī ādurbād ī māraspandān]

1. ēn wāzag ē-čand anōšag-ruwān ādurbād ī māraspandān andar bē widerišnīh[1] ō gētīgān guft ud čāšt kū ayād pad daxšag dārēd ud kār u-š gīrēd:[2] hanbār[3] ma kunēd kū-tān niyāz abar nē rasād, čē hanbār ī kard nē bē ō niyāz kam nē rasēd.
2. hanbār ēwāz ahlāyīh weh[4], tuxšēd kār ud kirbag čē čiš ī pad hanbār šāyēd dāštan ēwāz ahlāyīh weh.
3. kēn pad menišn ma dārēd kū-tān dušmenān abar nē āxēzēnd[5].
4. ud bē nigerēd kū az dušmen pad kēn zadan čē rēš ud ziyān ud wanē būdagīh abar šāyēd madan ud gugārēd kēn andar wārom ī xwēš, ma zanēd dušmen pad kēn, čē paydāg kū kē ān ī kamist kēn framōšēd ā-š az ān ī mahist bīm bōzēnd pad čēh-widarag.
5. andar pēš-āmārīh[6] ud pas-āmārīh[7] saxwan rāstīhā gōwēd

---

1 + y
2. + W
3. hnwʾl
4. wyš
5. ʾhcynd
6. pyšʾymʾlyh
7. psʾymʾlyh

kū pad dādestān bōxtag-tar bawēd.

6. čē paydāg kū mard pad gugahīh ī rāst dādan ahlaw bawēd, druwand-iz bawēd ōy kē dārēd nē dahēd.

7. paymān xwarišn bawēd kū dagr-pattāy bawēd.

8. čē paymān xwarišnīh pad tan weh ud paymān gōwišnīh pad ruwān.

9. ud ōy-iz ī andak xwāstag-tom mard ka paymān xēm tuwāngar, handāzag ō ruwān wēš kunēd kū ō aškamb.

10. čē aškomb-hanbār mard frahist mēnōg-wišōb bawēd.

11. zan az paywand ī xwēš kunēd kū-tān paywand dūr-tar rawād.

12. čē frahist wišuftan ud kēn ud ziyān ō dāmān ī ohrmazd mad az ān wēš būd ī ka-šān duxt ī xwēš bē dād, u-šān pus ī xwēš rāy[8] duxt ī kasān pad zanīh xwāst ta dūdag bē wināhēd.

13. az pid ī gāwān ud gōspandān xwardan pahrēz saxt kunēd čē-tān ēdar ud ānōh āmār ī saxt abar bawēd.

14. čē mard kē gōšt ī gāw ud gōspand xward ēstēd dast andar wināh dārēd, wināh čē menēd ud gōwēd ud kunēd.

15. ud ka-š .... xward ēstēd ud dast andar wināh dārēd ka

---

8. LA

pad anē[9] gyāg uštar-ē mard-ē bē ōzanēd ōy ēdōn bawēd čiyōn ka-š pad dast ī xwēš ōzad he .

16. kārwānīgān-padīr bawēd kū-tān ēdar ud ānōh abēr-tar padīrēnd.

17. čē kē dahēd stānēd aziš waxš-iz; abar pad xwaran[10] ānōh nišīnēd kū-tān ōh nišīnānd ēnyā gāh ī meh ān gyāg mard ī weh nišīnēd.

18. gāh rāy ma kōxšēd čē gāh tuxšāg[11] mard frahist mēnōg wišōb bawēd.

19. pad kirbag ham-dādistān ud pad wināh jud-dādestān ud pad nēkīh spāsdār ud pad petyārag hunsand ud az dušmen dūr ud pad kirbag nē wizand-kār ud pad wadīh ayār ma bawēd.

20. ka škoft-tom čiš rasēd pad yazdān ud dēn gunān ma bawēd.

21. ma abēr šād bawēd ka-tān nēkīh awiš rasēd.

22. ma abēr bēšīd bawēd ka-tān anāgīh awiš abar rasēd.

23. pad petyārag hunsand ud pad astānag bārestān pad zīndagīh wistāx ma bawēd bē pad kunišn ī frārōn wistāx bawēd.

---

9. AHR
10. hwlnn´
11. twšk

24. čē hu-kunišnān ān ī xwēš kunišn jādag-gōw ud duš-kunišnān ı ān ī xwēš hamēmāl.

25. čē menišnān ud gōwišnān ud kunišnān, kunišn pahlom-tar.

26. čē man ādurbād ī māraspandān rāy anāgīh nē bawēd im frāz awiš mad kē-š šaš ēwēnag rāmišn aziš padīrift.

27. fradom ēn kū ābādīhā ı ka-m anāgīh ēn čē az ēn wattar šāyēd būdan.

28. dudīgar ēn kū ı ka-m anāgīh nē ō ruwān bē ō tan mad čē pad tan weh šāyēd widārdan kū pad ruwān.

29. sedīgar ēn kū-m az anāgīh ī man rāy[8] dāšt-ēstēd ēk widārd.

30. čahārom ēn kū-m ābādīhā mad ēstēd ka man mard-ē ōwōn nēk hēm ī gizistag ahreman ī druwand ud dēwān[12] ēn anāgīh wehīh ī man rāy pad tan ī man kard.

31. panjom ēn kū har kē wadīh ud anāgīh kunēd ō xwad ayāb ō frazandān rasēd ud ān ī ō man mad ō frazandān ī man nē rasēd.

32. šašom ēn kū ahreman ī druwand, dēwān har anāgīh dād pad dāmān ı ohrmazd rāy dāšt-ēstēd ān ī ō man mad

---

12. šyt⁾⁾n

ganj ī ahreman ı kāst[13] ı u-š pad anē-z weh-ē ı did kardan nē tuwān.

33. ud az duš-čašmīh ud xwad-dōšagīh ud wehān dušmenīh ud xēšmēnīh[14] ud āzwarīh ud spazgīh ud drōz <-an> -īh saxt aziš pahrēzēd kū-tān tan dusraw ud ruwān druwand nē bawād.

34. ma handāzēd wadīh ō wattarān čē wattar ōy, xwad rasēd ō ān ī xwēš kunišn.

35. sazistan ī wattaran rāy az amāwandīh wehīh ayād ud pad daxšag dārēd.

36. kē būd kē ō wattarān paywast[15] kē frazām nē pašēmānīh būd.

37. wehīh kunēd čē wehīh weh, nēk ast wehīh ka wattarān-iz wehīh stāyēnd.

38. ud har čē dānēd kū xūb kunēd, har čē dānēd kū nē xūb ma kunēd.

39. har čē-tān pad xwēš tan nē nēk sahēd abāg anē kas ma kunēd.

40. māndag ō radān garzīdan ud aštar ī srōšīg burdan hamīh vičidāiti kardan pad xwār ma dārēd.

---

13. kʾʾst
14. ʾyšmnyh
15. ptwwst

41. ēw kāmag[16] hēd mardōm hēd, ma nigerēd ō har dō kāmag.

42. čē nē bawēnd tan ud ruwān har dō ham-kāmag.

43. čē tan pad tan kāmagīh šāyēd dāštan ud ruwān pad ruwān kāmagīh.

44. pad har gāh kēn rāy wināh nē, bē pad kār ud kirbag kardan tuxšāg-tar bawēd.

45. waran rāy dād frārōn bē ma hilēd.

46. ēšm az kas rāy abē-wināhān az staftīh ma zanēd.

47. kēn rāy mihrōdruj <-īh> ma kunēd kū pad kunišn ī xwēš griftār nē bawēd.

48. pad zanān wistāx ma bawēd kū ō šarm ud pašēmānīh nē rasēd.

49. rāz ō zanān ma barēd kū-tān ranj abē-bar nē bawād.

50. duš-xradān framān ma padīrēd kū ō wanē-būdagīh nē rasēd.

51. čē čahār čiš mardōmān[17] (?) rāy ēn wēš pad kār andar abāyēd, xrad ud hunar ud dīdan <ud> dānišn dānistan, tuwāngarīh ud rādīh ud xūb gōwišnīh ud xūb kunišnīh.

52. čē hunar kē-š xrad nē abāg, ōš ast ī pad tan ī mard.

53. dīdan ka-š dānišn abāg nēst, tan pahikar-ē ast ī nigārdag.

---

16. ʾywk nʾmk
17. dwšytʾʾn

54. tuwān-garīh ka-š rādīh abāg nēst, ganǰwar ast ī ahreman.

55. xūb gōwišnīh ka-š hu-kunišnīh abāg nēst ahlomōγīh ast ī āškārag.

56. ahlomōγān daxšag šaš: huxēm-...(?) dušxēm-srōg, abēdahišn-srōg[18] ī anāg-kirdār, pad āsān frāx drōzišn ud pad xwad tang-dast <ī> rād hōmānāg ud wad-ǰahišn[19] ud bārestān dušnām, ud ǰud-menišn ud ǰud-gōwišn ud ǰud-kunišn.

57. saxwan ka-š sūd-ē 1 nāmčištīg u-š abāg nēst bē ān abar huramīh ēnyā ma[20] gōwēd ud ān-iz ī pad huramīh gāh ud āwām bē nigerēd.

58. čē uzwān pānag xrad, ud tan bar frahang ud kirbag pādāšn[21] wahišt, gētīg bar xwardan <ud> dādan.

59. ēd rāy čē har hunar ō xrad ud har xrad ō dānišn ud har dānišn ō uzmāyišn ud har burzišn ō husrawīh ud har kār ō ǰahišn ud har tuwāngarīh ō xwardan ud dādan ud har rāmišn ō abē-bīmīh niyāz.

60. ma abēr šād bawēd[22] 1 ka-tān nēkīh awiš rasād ud ma abēr bēšīd bawēd 1 ka-tān anāgīh awiš rasēd.

---

18. ʾpydhšnglwg
19. wtyhšn
20. ALH
21. pʾtdhyšn
22. YHWWNyh

61. čē nēkīh ud anāgīh har dō ō mardōmān šāyēd madan.

62. pad nēkīh ī mad ēstēd andar yazdān spāsdārīh kunēd ud yazdān ud wehān aziš bahr kunēd, pad yazdān bē hilēd čē pādāšn[23] az ān gyāg kū abāyēd madan xwad rasēd.

63. abar zamīg warz ī nēk kunēd čē har kas zīwišn <ud> parwarišn ī az warz ī spandarmad zamīg.

64. ud āb, ātaxš ud gāw ud gōspand ud sag ud sag-sardagān wināh abar ma kunēd kū-tān rāh ī wahišt ud garōdmān ō bastagīh nē rasād.

65. pad kirbag kardan kē az dūr, kē az nazdīk frāz rasēd dar wišādag dārēd čē ōy kē pad kirbag kardan dar wišādag nē dārēd ēg-iš dar ī wahišt ud garōdmān u-š bē bandīhēd.

66. pad frahang xwāstārīh tuxšāg bawēd čē frahang andar frāxīh payrāyag ud andar škeftīh pānag ud andar astānag dast-gīr ud andar tangīh pēšag.

67. ud ka-tān bē dānist hē kār u-š gīrēd čē wēš dānistan ud kam wurrōyistan wēš wināh-tar.

68. xrad ī was dānišn ka-š wehīh abāg nēst wīr ō ahlomōγīh ud xrad ō sāstārīh wardēd.

69. pad kas-iz kas afsōs ma kunēd, čē afsōsgar mard afsōs-bar bawēd, zad-xwarrah ud nifrīdag bawēd, u-šān

---

23. pʾtdʾyšn

frazand-iz ī šāyēndag ī artēštār kam bawēd.

70. har rōz ham-pursagīh rāy frāz ō hanjaman ī wehān šawēd.

71. čē ōy kē ham-pursagīh rāy frāz ō hanjaman ī wehān wēš šawēd ēg-iš kirbag ud ahlāyīh wēš baxšēnd.

72. har rōz sē bār andar ō mān ī ātaxšān šawēd, ātaxš niyāyišn kunēd.

73. čē ōy kē andar mān ī ātaxšān wēš šawēd <ud> ātaxš niyāyišn wēš kunēd ā-šān xwāstag ud ahlāyīh wēš baxšēnd.

74. tan az drō, bazag ud az zan ī daštān ud rōspīg <ud> pēm-judag dūr dārēd[24], saxt pahrēzēd kū-tān rēštagīh ī pad tan, wadīh ī pad ruwān awiš nē rasād.

75. hamēšag ēn and winăh ī ō puhl šawēd andar hāsr bē ma hilēd kū-tān abēzag weh-dēn ī māzdēsnān hamēmāl nē bawēd.

76. tan ī ōšōmand, ruwān wēn <ud> kirbag kun čē ruwān ast nē tan, mēnōg ast nē gētīg.

77. tan rāy āzarm ruwān bē ma hilēd ud framōšēd pad āzarm kas frasāwandīh ī xīr ī gētīg kāmag abar ān čiš ma barēd, kē-tān tan ō puhl ud ruwān ō pādifrāh rasēd.

78. dōšāram kas rāy āzarm ī ruwān bē ma hilēd kū-tān

---

24. YHWWNyt

a-kāmagīhā pādifrāh ī garān widārdan nē abāyēd.

anōšag ruwān bawād ādurbād ī māraspandān kē-š ēn handarz kard, u-š ēn framān dād.

frazaft pad drōd ud šādīh.

pad nām ī yazdān

[dārūg ī hunsandīh]

1. dārūg ī hunsandīh pad čiš-ē čārag[1] nē baxt ēstēd ud ān-iz ī čārag[1]<ud> darmān āsānīh,ēn jahēd.

2. dārūg-ē bawēd garam <pad> sang; menišnīg āmēxtan, dānišnīgīhā šnāxtan hunsandīh dāng-ē sang.

3. ud ka ēn nē kunēm, čē kunēm dāng-ē <sang>.

4. az im-rōz tā fradāg weh šāyēd būdan dāng-ē sang.

5. ma agar az ēn wattar šāyēd būdan, dāng-ē sang.

6. pad ēn ī mad ēstād hunsand būdan man āsān-tar dāng-ē sang.

7. ud ka hunsand nē bawēn pad kār nē weh man duš-xwār-tar, dāng-ē sang.

8. ēn dārūgīhā andar hāwan ī škēbāgīh kardan, pad hāwan dastag ī niyāyišnīh kōstan ud pad parnagān wīdwarīh wēxtan ud har rōz abēr bāmdād dō kafčag pad kafčag ī abestān yazdān ō dahān abgandan ud āb-iz ī "šāyēd kardan" az pas xwardan. pas abēgumānīhā hunsand

---

1. cʾlyk

būdan čē pad tan ud ruwān abēr sūdōmand-tar[2].

frazaft.

2. swtymmdtl

pad nām ī dādār

[abar stāyēnīdārīh ī sūr āfrīn]

1. āzādīh[1] az yazdān ud wehān andar har gāh <ud> zamān guftan ud hangārdan sazāgwār, pad nāmčišt andar rōzgār–ē 1 pad ēn ēwēnag.
2. gōš andar dārēd ašmā wēhān ēdar mad ēstēd tā abar–stāyēnīdārīh ī ēn sūr āfrīn az yazdān ud spās–dārīh ī ēn mēzdbān rāy saxwan gōwēm.
3. hamāg zōhr bawēd[2] ohrmazd ī xwadāy kē pad mēnōgān ud gētīgān mahist, kē hamāg ēn dām ud dahišn dād, padiš pānag dāštār būd ēstēd.
4. hamāg zōhr, ēn haft amahraspand ī pad garōdmān hēnd, ohrmazd, wahman ud urdwahišt[3] ud šahrewar ud spandarmad ud hordād.ud amurdād.
5. hamāg zōhr ēn haft wahišt kē pad wīrōg bālāy[4]: ēk pad mīharg–pāyag, dō pad star–pāyag, sē pad māh–payag, čahār pad xwaršēd–pāyag, panj pad harburz–pāyag, šaš.... haftum pad rōšn garōdmān ī was rōšnīh ī hu–čihr,

---

1. + y
2. + hmᵓk zwhl
3. ᵓwtwhšt
4. bᵓlᵓ

brāzagtom[5] ī purr-xwarrah[6] ī purr-nēkīh kē pēš-gāh ī ohrmazd ī xwadāy, xwad pad mēnōgān xwadāyīh kē ēn haft amahraspand arzah, sawah ud fradadafš[7] ud wīdadfš[8], wōrūbarišt[9], wōrūjarišt[10] kē pad mayān xwanīrah ī bāmīg <ī> was-hambār ī purr-mardōm ī purr-nēkīh.

6. hamāg zōhr ādur<ī> farrōbāg ud ādur<ī> gušnasp ud ādur ī burzēnmihr ud abārīg ādurān, ātaxšan ī pad dād-gāh nišāst ēstēnd, čand ahē-tar hamēšag-sōz 1, hamēšag-yazišn ud hamēšag-zōhr bawēnd.

7. hamāg zōhr mihr ī frāx-gōyōd ud srōš ī tagīg ud rašn ī rāst[11], wahrām ī amāwand ud wāy ī weh ud wēh-dēn ī māzdēsnān ud aštād ī frāz-dādār[12] gēhān ud frawahr ī ahlawān.

8. hamāg zōhr hamāg mēnōg ī meh ud weh kē pad sīh rō[illegible]ag gāh paydāgēnīd ēstēd.

9. hamāg zōhr šāhān šāh ī mardān pahlom.

---

5. bl'chhktwm
6. pwlhwryh
7. pldtypš
8. wydtyps
9. w'wlwblšt
10. w'wlwclšt
11. l'stk
12. flyhd't'l

10. hamāg zōhr pus, ī wāspuhr ī šāhān farroxtom, ī dāmān pahlomtom andar gēhān abāyišnīgtom.

11. hamāg zōhr wuzurg framādār kē pad wuzurgīh wuzurg ud pad pādixšāyīh pādixšāy[13] ud pad-iz dahišnān meh ud weh.

12. hamāg zōhr xwarāsān spāhbed, hamāg zōhr xwarwarān spāhbed, hamag zōhr nēm-rōz spāhbed.

13. hamāg zōhr dādwar[14] ī dādwarān.

14. hamāg zōhr moɣān[15] handarzbed ud hamāg zōhr hazārbed, hamāg zōhr drōn-yaz.

15. hamāg zōhr meh ud weh kē yazdān pad ēn mēzd arzānīg kard, dahād zūd pad xwadāyīh ērān-šahr ud abrang pad mayan bawād čiyōn pad xwadāyīh ī jam ī šēd ī hu-ramag, rōzgār <ī> farrox wehān xwašīhā[16] rāyēnēd, yazdān ēk-hazār padīrād ud āfrīn pad ham mērag ī mēzdbān kunād.

16. pad nāmčištīg āfrīn kunād kū abāg mardōmān ī xwad tan-drust ud dīr-zīwišn ud xwāstag pad abzōn, ēdōn bawād čiyōn az abestāg paydāg.

---

13. pʾthšʾyhʾ
14. dʾtwr
15. mgwdʾn
16. hwyšyhʾ

17. ka-mān nēk stāyēnd, hāmōyēn[17] gētīg xwaštar ud hamwār āfrīn pad ēn mān kunād kū was bawād pad ēn mān was asp ī ray ud xwarrah mard ī gušn <ī> šāyendag ī hanjamanīg guftār abāg wihan ayād, was zarr abāg asēm, was jaw abāg gandum, was hambār purr-nēkīh ud huram ud huniyāg, bawēd nēk zamān ud nēk sāl ud nēk māh ud nēk rōz ud nēkīh az ēn mēzdbān rāy was nēktar.

18. spās ī ohrmazd, spās ī amahraspandan ud spās āsrōnān ud spās artēštārān ud spās wāstaryōšān ud spās. hu-tuxšān ud spāsātaxšān ī pad gēhān, spās xwangarān ud spās huniyāgarān ud apās darbānān ī pad dar, spās ēn mēzdbān kē ēn rōzgār handāxt ud sāxt, kard ud rāyēnīd nēk-mān pih[18] ud stabr-mān sūr ud[19] pahlom-imān ham-rasišnīh ud stāyīšnīg ud menišnīg, gōwišnīg ud kunišnīg spāsdār ī azabar spāsdārīh, anē čiš nēst.

19. bē man saxwan wēš abāyēd guftan pēš ī ašmā wehān kū sagr hēm az xwarišn ud purr hēm az may ud huram hēm az rāmišn. bē ašmā wehān stāyišn ī yazdān ud āfrīn

---

17. hymwdyn´
18. pšwnst plmʾn
19. y

ī wehān bowandag guftan nē šāyēd[20], ašmā wehān ēdar mad ēstēd har čē wehtar dānēd guft, gōwēd.

20. čē man har čē farroxīhātar čē man ārd ud ...(?) ud may azabar xward ēstēd. xwaš xufsēd ud yazdān pad xwamn wēnēd ud drust āxēzēd ud pad kār ud kirbag kardan tuxšāg bawēd, čē[21] az bun-dahišn 1 tā frazām kārīh, ōy farroxīhtar kē yazdān ōy pad frārōnīh, tuxšāgīh , arzānīg dārēd.

21. āfrīn čiyōn-am guft bē rasād, zamīg pahnāy ud rōd dranāy ud xwaršēd bālāy bē rasād. ēdōn bawād. ēdōntar bawād.

frazaft pad drōd, šādīh ud rāmišn har wehān <ud> frārōn kunišnān.

---

20. š'yc
21. AMT

pad nām ī yazdān
[abar madan ī šā-wahrm ī warzāwand]

1. kay bawād ka payk-ē āyēd az hindūgān,

ka mad ān ī šā-wahrām az dūd<-ag> kayān,

ka pil ast hazār, abar sarān sar ast pīlbān,

ka ārāstag drafš dārēd pad ēwēn ī husrōgān,

pēš laškar barēnd pad spāh-sālārān;

mard-ē payk abāyēd kardan zīrak targumān,

ka šawēd bē gōwēd pad hindūgān,

ka amā čē dīd az dāšt ī tāzīgān,

abar ēk grōh dēn nizār kard, ud bē ōzad šāhān-šāh ī amā
    ud kē[1] ēr ōy-šān,

čiyōn dēwān[2] dēn dārēnd,čiyōn sag xwarēnd nān,

bē stad hēnd pādixšāyīh[3] az husrōgān,

nē pad hunar, nē pad mardīh, bē pad afsōs ud riyāhrīh bē
    stad hēnd, gīrēnd pad stahm[4] az mardōmān,

zan ud xwāstagīhā ī šīrēn, bāγ<ud> bōyistān,

gazīdag abar nihād hēnd, bē baxt hēnd abar sarān,

---

1. MN
2. + W
3. + ý
4. sthmb́

abāg[5] asarīg xwāst hēnd sāg ī garān.

2. bē nigēr ka čand wad abgand ān drōz pad ēn gēhān,

nēst wattar az ōy andar[6] gēhān,

az amā bē āyēd ān šā-wahrām ī warzāwand az dūdag kayan,

bē āwarēm kēn ī tāzīgān,

čiyōn rōtastahm āwurd ē-sad kēn ī siyāwaxšān[7] ,

mazgitīhā frōd hilēm,bē nišānēm ātaxšān,

uzdēszārīhā[8] bē kanēm ud pāk kunēm az gehān,

tā wanē šawēnd drōz wišūdagān az ēn gēhān.

frazaft pad drōd, šādīh.

---

5. LAWHL
6. wntn
7. gyhʾnʾšʾn
8. ʾwzdstcʾlyhʾ

pad nām ī yazdān
[abar xēm ud xrad ī farrox mard]

1. farrox mard[1] az ēn paydāy kē ranǰ wehīh ud hunar nigerēd, abzār kardan rāy tuxšāg, pad frārōnīh rawēd kirbag pad ārzōg xwāhēd, waran a-kār az menišn abēzār kunēd, waštagīh, tan-kāmagīh az xwēš tan bē abganēd, az kōdak-xēmīh bē pahrēzēd, sūd ud zyān ī xwēš bē dānēd, nām ud hunar<ud> frahang rāy tan bē abespārēd ud bē dānēd kū: az nām čē sūd az ranǰ wehīh čē payrāyag abzār, čē kunēd[2] stāyišn ī tan passand čē kunēd dānišn ud xrad čē mard pad-iz[3] mayān wehān stāyišn<-īg> nē bawēd.
2. mard pad hunar u-š ranǰ wehīh pad hunar nigerēnd, pad guft ud uskārd ud wīr ud xrad, pas ranǰ wehīh wēš menēd az a-xwēškārīh, nām ul stānēd frāz ō wuzurgīh, arzōmandīh pad xrad xēm šawišn.
3. čē abēzag mard wizīdār <az> ēn paydāg kē dōst handōzēd ud xrad xwāhēd tā stāyīdag-tar bawēd, tā-z ān ī xwēškār ud husraw, kē frārōn zād az āhōg, pas šād

---

1. + y
2. OBYDWNd
3. PWN ME

dil[4] ud šād menišn, pas čarb nihādag, kē abāg har kas dānēd rāftan, u-š brād bawēd ud hamtāg, u-š dōst bēd ham-brād ud ham-tan; mard <ī> baxt az abargarān ayār<-īh>xwad hunar xwāstan bē tuxšēd ēd rōšn wēnābdāg kē nām ud abrang bēd ī dūdag.

4. az halagīh ud abē-sūdīh nē hunar abzāyēd, nē dōst handōzēd ud nē xrad xwāhēd.

5. čē tar bawēd mard ī nēst abzār mayān wehān xwār.

6. ud zīrk dānāg mard ēdōn nēk bawēd ud stūdag, ēdōn weh stāyēnd pad hamāg gyāg, ēdōn weh burzēnd pad hamāg kišwar čiyōn ān draxt-ē ī raz barōmand, kē tāg nē hušk ud sāyag hamēšag bār ī šīrēn paydāg, har gāh sūd ud bar, har gāh stūdag burzīdag.

7. ān ī dušāgāh ī wiyābān[5] ēg-iz ān draxt nē hōmānāg, čē ān draxt hōmānāg kē tāg nē tarr,[6] raz bar nē āwarēd, a-sūd aziš kunēd, fradom čē waxšišn bawēd mān mēhan stūn ī parwārān ud frasp[7] ī nēk.

8. ān grift ī xwēš-uskār kē girftag wēštar kū hunar, čiyōn ān gōr ī ēstāg andar dašt kē dām nē dīd kē kard ēstēd,

---

4. zgl
5. ydʾpʾn
6. tlwn
7. plsyp

andar ān warragīh[8] pāy-ē bē kunēd.

9. nē-š dīd šagr ī šnāzag ī mast kē kōf franāfēd ud dad gīrēd mayān razūrān, zōr[9] uzmāyēd[10] pad xwēš mān, stard bahr pad xwēš nērōg šād ud huram.

10. u-š hunar pas paydāg ka šagr frōd āyēd az kōf ud dar, gōr ka wēnēd šagr ī wēšag ēwāz[11] ham bun ānōh nē pattāyēd.

11. wizārišn ān ī tā xrad pad tan ī mard bē āmēzēd ud rawāg bawēd gyān abespār dušmen pad xwēš tan-iz afsārēnēd, čē sālārīh padiš hu-čašm-tar kas, u-š kār pad dast[12] pušt pāng u-š gētīg pad kāmag ud mēnōg-iz paydāg kū bē rasēd.

12. ān ī duš-āgāh ī wiyābān kē xwēš-tan rāy zūr drāyēnēd, u-š āhōg pad xwēš wattar čē az a-xwēš-kārīh duš-nām[13] az drāyīdan[14] nang[15] ī wattar-zīwišnīh[16] xwēš-tan xwad kunēd ōbastag, ud dusraw ud duš-čašm bē bawēd pad

---

8. wl kyh
9. zwhr
10. ʾwzmʾt
11. ʾywc
12. YDEʹ
13. dwšnym
14. dlʾdytnyh
15. nn y
16. slzywšnyh

xwēš abāyist bawēnd ēraxtag.

13. ka ranǰ wattar mard andar stadag kū-tān az ranǰ wattarīh kardan čē sūd bān ō dar bastan.

14. ǰār.............(?) ud zan ī kasān ....(?) ayāb-tān pad hunar bē abzāyēd ayāb-tān pēš xūb-tar bē bawēd ayāb-tān passand ī pad ruwān, ayāb-tān hangārd ī pad ....(?)

15. hangār kū: spōzēd[17] kar-ē[18] pad abē-sūdīh nām ī wad bē abdom; frazām ī saxwan bē šnās kū-mān abē-sūdīh bar čē bawēd, u-tān abdom rāh ō xrad ud xēm, u-tān a-čāragīhā rāh ō pēš wardē čihr az abē-sūdīh dil ud tan, ēn ārzōg ī stambag ı menišn abāz ō xwēš-kārīh āwarēd ud čašm ul kunēd ud šahr wēnēd ud mardōm wēnēd pad xēm xrad, kū-šān čē passand bawēd az xēm ud čē bar bawēd az a-xwēš- kārīh abzār, čē kūnēd dānišn ud xrad.

16. čē was raft hēm andar āwām, was-am wizīd kustag kustag, was-am wizōst[19] az dēn mānsar, was-am az nibēg ud nāmag grift hēm, dastwar wizārdār kard hēm, ham-pursagīh stāyīdag dīd dānāg ī xrad āpād, nē-z wizīdār dīd a-čārag nē husraw andar ....(?) ud nē

---

17. swpwcyt
18. kldwy
19. cwst

pad niyāz mard ī pad xrad.

17. u-m hanjaman dīd wuzurgān pad guft, uskār ud wīr xrad, u-m dēn dastwarān pursīd kū xwāstag weh ayāb xēm xrad

18. u-šān pad hamāg čāštag guft kū: nām dārišnīh ī zōr ī xrad, čē xwāstag ud ganj a-mar xēm pahrēzēd ud xrad dārēd.

19. pad mard hangadīh ī xrad weh handōxt-ē pēšag arzōmand-tar, čē xwāstag xēm ī ham-uskār xrad ....(?)

20. mardōm-iz ī kōr <ud> wiyābān, kē pad bun ī kār stard widard aziš, har gāh pad frahang wistāx[20] pad pēš stūdag, har rōz kamar bē afrāzēnd ud abrang zanēnd andar bun ....(?) dārēnd mōzag tang ī paštag ud saxtag sahīg kamar nigerēnd, ud sēnag stabr mānēnd kū-mān nēst kas handāzag.

21. kōr pašēmān ān rōz bawēnd ī ka pad dād ī xwēš azērtar šawēnd, kē xwāstag xward, ī pidar kard ud handōxt ī dūdagān yāft,.....(?) būd šud: kē .....(?) ī .....(?) nigerēnd....(?) a-nām kē tāg .....(?) ī kē andar mān ud

20. ystʾhw

mēhan nigerēnd čiš čiš dīd, ī gard andar xumb[21] ī hušk ī tuhīg wēnēnd kē andar bun mānīg......(?) ī škastag ka frāz ō nišast ud hanǰaman rasēd u-šān........(?) ud škastag az widardīh ī xwēš......(?) nēst abzārīh ī pēšag, abzār pad dēnār nē wihēd nē pad waxš ud nē pad.......(?)

22. har kē ēn nāmag xwānēd nigerēd har čē sūdīhā-tar kunēd har kē ranǰ wattarīh wēš, pad frazām ōy pašēmān-tar bawēd.

frazaft pad drōd, šādīh ud rāmišn.

---

21. hwmbrʾ

[frazāmēnišn ī nībēg]

frazāmēnīd ēn nibēg pad hindūgān pad šahr tānag pad ātaxš-xānag andar rōz frawardīn ud māh ādur wihēzag abar sāl šaš-sad nawad ēk. man dēn bandag[1] hērbed zād mihrābān ī kay-husraw ī mihrābān ī spandyād mīhrābān ī marzbān ī bahrām nibišt. har kē xwānād ud hammōzād,u-š kār aziš gīrād, u-š pačēn[2] aziš kunād, man kē nibištār hēm pad nēkīh arzānīg dārād ud pas az widardan[3] pad petītīg arzānīg dārād, u-š pad gētīg tan husraw, u-š pad mēnōg ruwān ahlaw bawād. ēdōn bawād. ēdōn-tar bawād. farrox bawād.

nē-š čiš grift kē-š nē ruwān grift, ud az nūn frāz nē čiš gīrēd kē nē ruwān gīrēd.

pad hādōxt gyāg-ē paydāg kū ohrmazd ō zarduxšt guft kū: "aēvō. pantå. yō. ašahē. vispē anyaēšąm.apantąm." ēk ast rāh ī ahlāyīh, harwisp ōy-šān a-rāhīh.

rōz day pad mihr māh tīr ēn kurrāsag az bahr čāhil

---

1. bwndk
2. pwcyn´
3. wtwltn

nibišt hēm, har kē dārēd[4], har kē xwānēd[5], ōy[6] rāy niyāgān, ōy[6] rāy wahišt bahr arzānīg dārēd[4].

rōz nām<-ag> nibēsēm[7].

māh day rōz frawrdīn sagan čāhil.

māh day rōz frawrdīn čāhil wahman.

ādur māh frawadīn rōz wahman bahrām.

ādur māh frawadīn rōz bahrām ādur čāhil.

māh tīr rōz anagrān dahrag(?) čāhil.

māh day rōz ādur mālən sangan.

māh spandarmad rōz spandarmad, rōz ī spandarmad māh spandarmad, rōz spandarmad māh spandarmad rōz, bast hē zahr[8] ī was ud zōr ud[9] zofr[10] hamāg xrafstarān[11] pad nām ud nērōg[12] ī tag frēdōn[13] <ud> ayārīh[14] <ī> wanand star[15], ohrmazd dād wābarīgān rawāg bawād. ēdōn bawād. ašəam

---

4. dʾld
5. KRYTWNd
6. ʾnʹ
7. YTYBWNym
8. zʾh
9. +xlʾ
10. zpl
11. hlwstlʾnʹ
12. Wnylwk
13. pltwn
14. ʾdywwylyh
15. wntstl

baēšaz bawād. xrafstar zadan xwāndan.

" تمام شد این کتاب اوزوارش شهنامه گشتاسپ و پندنامه آذربادبن مار اسفند و غیره
بدستخط اضعف عباد کمترین دستوران دستور جمشید بن دستور جاماسب ابن آسا ولد فریدون
ساکن قصبه نوساری، روز اورمزد ماه شهریور سنه ۱۱۳٦ یزد جردی مطابق چهاردهم شوال سنه
۱۱۸۰ هجری، هر که خواند دعا رساند" * به یزدان کام باد *

متن پهلوی

[illegible]

١ [illegible]

٢ [illegible]

٣ [illegible]

٤ [illegible]

٥ [illegible]

٦ [illegible]

٧ [illegible]

٨ [illegible]

1 MK. [illegible]. 2 MK. [illegible]. 3 JJ. [illegible]. 4 MK. [illegible].

۹ [illegible]

۱۰ [illegible]

۱۱ [illegible]

۱۲ [illegible]

۱۳ [illegible]

۱۴ [illegible]

۱۵ [illegible]

۱۶ [illegible]

۱۷ [illegible]

۱۸ [illegible]

5 JJ. [illegible]. 6 JJ. [illegible]. 7 MK. [illegible]. 8 JJ. [illegible].

١٩ [illegible]

[illegible]

٢٠ [illegible]

[illegible]

٢١ [illegible]

٢٢ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

٢٣ [illegible]

[illegible]

٢٤ [illegible]

[illegible]

[illegible]

٢٥ [illegible]

[illegible]

[illegible]

٢٦ [illegible]

[illegible]

[illegible]

٢٧ [illegible]

[illegible]

٢٨ [illegible]

---

9 Both [illegible]. 10 JJ. Adds [illegible]. 11 Both [illegible]. 12 MK. Adds [illegible]. 13 JJ. [illegible]. 14 JJ. [illegible]. 15 JJ. [illegible]. 16 JJ. [illegible].

[Pahlavi text]

٢٩ [Pahlavi text]

٣٠ [Pahlavi text]

٣١ [Pahlavi text]

٣٢ [Pahlavi text]

٣٣ [Pahlavi text]

٣٤ [Pahlavi text]

٣٥ [Pahlavi text]

٣٦ [Pahlavi text]

٣٧ [Pahlavi text]

٣٨ [Pahlavi text]

---

17 JJ. [Pahlavi]. 18 JJ. adds [Pahlavi]. 19 JJ. [Pahlavi]. 20 MK. [Pahlavi]. 21 JJ. [Pahlavi]. 22 MK. [Pahlavi]. 23 Both [Pahlavi].

٣٩ [Pahlavi text]

٤٠ [Pahlavi text]

٤١ [Pahlavi text]

٤٢ [Pahlavi text]

٤٣ [Pahlavi text]

٤٤ [Pahlavi text]

---

24 Both [Pahlavi]. 25 Both [Pahlavi]. 26 Both [Pahlavi]. 37 Both [Pahlavi]. 28 JJ. [Pahlavi]. 29 Both [Pahlavi]. 30 Both [Pahlavi]. 31 Both Add [Pahlavi]. 33 MK. [Pahlavi]. 33 Both [Pahlavi]. 34 Both [Pahlavi].

[illegible]

۴۵ [illegible]

۴۶ [illegible]

۴۷ [illegible]

۴۸ [illegible]

۴۹ [illegible]

۵۰ [illegible]

۵۱ [illegible]

35 JJ. [illegible]. 36 JJ. [illegible]. 37 Both [illegible]. 38 MK. [illegible], JJ. [illegible]. 39 JJ. [illegible]. 40 Both Add [illegible]. 41 Both [illegible]. 43 Both [illegible]. 43 Both [illegible]. 44 Both [illegible].

[illegible]

45 JJ. [illegible]. 46 MK. adds [illegible]. 47 MK. [illegible]. 48 Both [illegible]. 49 JJ. [illegible]. 50 Both [illegible]. 51 JJ. [illegible]. 52 JJ. [illegible]. 53 JJ. [illegible]. 54 JJ. [illegible].

۱۰ [illegible]

۱۱ [illegible]

۱۲ [illegible]

۱۳ [illegible]

۱۴ [illegible]

55 MK. adds [illegible]. 56 JJ. [illegible]. 57 JJ. Adds [illegible]. 58 Both [illegible].
59 JJ. [illegible]. 60 JJ. [illegible].

[illegible] ٦٥

[illegible] ٦٦

[illegible] ٦٧

[illegible] ٦٨

[illegible] ٦٩

[illegible] ٧٠

---

61 Both [illegible]. 62 Both prefix [illegible]. 63 JJ. [illegible]. 64 JJ. [illegible].
65 JJ. [illegible].

٧١ [illegible]

٧٢ [illegible]

٧٣ [illegible]

٧٤ [illegible]

٧٥ [illegible]

٧٦ [illegible]

66 MK. [illegible]. 67 JJ. [illegible]. 68 JJ. [illegible]. 69 MK. [illegible]. 70 Thus both for [illegible].

[illegible]

٧٧ [illegible]

٧٨ [illegible]

٧٩ [illegible]

٨٠ [illegible]

٨١ [illegible]

٨٢ [illegible]

٨٣ [illegible]

71 JJ. omits. 72 MK. [illegible]. 73 Both prefix [illegible]. 74-75 JJ. omits. 76 JJ. [illegible]. 77 Both [illegible]. 78 MK. [illegible].

٨٤ [illegible]

٨٥ [illegible]

٨٦ [illegible]

٨٧ [illegible]

٨٨ [illegible]

٨٩ [illegible]

٩٠ [illegible]

٩١ [illegible]

٩٢ [illegible]

79 JJ. 31. 80 Both [illegible]. 81 Thus JJ., West supposes [illegible].
82 Both [illegible].

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ٩٣
[illegible]

[illegible] ٩٤
[illegible]

[illegible] ٩٥
[illegible]
[illegible]
[illegible] ٩٦
[illegible]
[illegible] ٩٧
[illegible]
[illegible]
[illegible] ٩٨
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ٩٩
[illegible]
[illegible] ١٠٠
[illegible]

---

83 JJ. [illegible], MK. [illegible] (!). 84 JJ. [illegible]. 85 JJ. [illegible]. 86 MK. [illegible]. 87 JJ. [illegible]. 88 Both [illegible]. 89 JJ. [illegible]. 90 JJ. [illegible].

[illegible]

۱۰۱ [illegible]

۱۰۲ [illegible]

۱۰۳ [illegible]

۱۰۴ [illegible]

۱۰۵ [illegible]

۱۰۶ [illegible]

---

91 MK. [illegible]; JJ. [illegible]. 92 Both [illegible]. 93 MK. [illegible]. 94 JJ. omits. 95 JJ. [illegible]. 96 JJ. omits. 97 Both [illegible]. 98 JJ. [illegible], MK. [illegible]. 99 JJ. [illegible]. 100 MK. [illegible].

[illegible] ١٠٧

[illegible] ١٠٨

[illegible] ١٠٩

[illegible] ١١٠

[illegible] ١١١

[illegible] ١١٢

101 MK. [illegible] 102 JJ. [illegible] 103 JJ. [illegible] 104 MK. Prefixes [illegible]

۱۱۳ [illegible]

۱۱۴ [illegible]

---

۱ [illegible]

۲ [illegible]

۳ [illegible]

۴ [illegible]

۵ [illegible]

105 MK. [illegible]. 106 Both [illegible]. 107 Both [illegible].

[illegible]

٦ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

٧ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

---

108 Both [illegible]. 109 MK [illegible].

[illegible]

[illegible]

[illegible]

1 [illegible]

2 [illegible]

3 [illegible]

4 [illegible]

5 [illegible]

6 [illegible]

---

1 MK [illegible]. 2 MK [illegible]. 3 Both [illegible]. 4 JJ [illegible].
5 Thus both for [illegible]? 6 Both [illegible] and [illegible]. 7 Both [illegible].
8 Both insert by mistake.

[illegible]
[illegible]
[illegible] ۷
[illegible]

[illegible] ۸
[illegible] ۹
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ۱۰-۱۱
[illegible] ۱۲
[illegible]
[illegible] ۱۳
[illegible] ۱۴
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۵
[illegible]

9 JJ [illegible]. 10 [illegible]? See n. 28. 11 JJ [illegible]. 12 [illegible] for [illegible]? See n. 28. 13 JJ [illegible].

[illegible]

۱۶ [illegible]

۱۷ [illegible]

۱۸ [illegible]

۱۹ [illegible][14][15]

۲۰ [illegible]

۲۱ [illegible][16]

۲۲ [illegible]

۲۳ [illegible]

۲۴ [illegible][17]

---

14 JJ [illegible]. 15 Both [illegible]. 16 JJ [illegible]. 17 The space after [illegible] eaten away by worms in MK; West conjectures [illegible]; JJ [illegible].

۲۵ [illegible]

[illegible]

۲۶ [illegible]

۲۷ [illegible]

[illegible]

[illegible]

۲۸ [illegible]

[illegible]

[illegible]

۲۹ [illegible]

۳۰ [illegible]

[illegible]

۳۱-۳۲ [illegible]

[illegible]

۳۳ [illegible]

[illegible]

[illegible]

۳۴ [illegible]

۳۵ [illegible]

[illegible]

---

18 The space after [illegible] eaten away by worms in MK; JJ [illegible], for [illegible] ? 19 MK [illegible]. 20 JJ [illegible]. 21—22 Written in both by mistake before 24—25, but struck off afterwards.

۲۶ [illegible]

۲۷ [illegible]

۲۸ [illegible]

۲۹-۳۰ [illegible]

۳۱ [illegible]

۳۲ [illegible]

۳۳-۳۴ [illegible]

۳۵ [illegible]

۳۶ [illegible]

23 See n. 10. 26 JJ [illegible]. 27 MK [illegible]. 28 JJ [illegible]? See n. 12.

٤٧ [illegible]
[illegible]

٤٨ [illegible]
[illegible]
[illegible]

٤٩ [illegible]
[illegible]

٥٠ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

٥١ [illegible]

٥٢ [illegible]
[illegible]

٥٣ [illegible]
[illegible]
[illegible]

٥٤ [illegible]

---

29 MK [illegible], JJ [illegible]; see n. 12. 30 MK [illegible]. 31 MK repeats it. 32 In MK the text is eaten away by worms, West conjectures [illegible]; JJ [illegible]. 33 JJ [illegible]. 34 The space after [illegible] eaten away by worms in MK; West conjectures [illegible]; JJ [illegible] perhaps for [illegible]; cf. Pers. نیلاوس. 35 Both [illegible].

٥٥ [illegible]

٥٦ [illegible]

٥٧ [illegible]

[illegible]

[illegible]

٥٨ [illegible]

٥٩ [illegible]

٦٠ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

---

36 Both repeat it.

[illegible]

[[illegible]]

[illegible] ١

[illegible]

[illegible] ٢

[illegible]

[illegible] ٣

[illegible]

[illegible] ٤

[illegible] ٥

[illegible]

[illegible]

[illegible] ٦

[illegible] ٧

[illegible]

[illegible] ٨

[illegible]

[illegible]

---

1 JJ [illegible]. 2 MK [illegible]: JJ [illegible]. 3 Both [illegible]. 4 MK [illegible]. 5 Both [illegible]. 6–7 MK repeats [illegible]. 8 MK [illegible], JJ [illegible]. 9 Both [illegible]. 10 Thus both; for [illegible]?

[illegible]

٩ [illegible]

١٠ [illegible]

١١ [illegible]

١٢ [illegible]

١٣ [illegible]

١٤ [illegible]

١٥ [illegible]

١٦ [illegible]

[illegible]

---

11 Both [illegible]. 12 Both prefix [illegible]. 13 JJ [illegible]. 14 JJ [illegible].
15 Both add [illegible]. 16–17 JJ om.

1 Both [illegible]. 2 Both [illegible]. 3 Both [illegible]. 4 Both [illegible].

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

١٣ [illegible]
[illegible]

١٤ [illegible]
[illegible]
[illegible]

١٥ [illegible]

١٦ [illegible]

١٧ [illegible]
[illegible]

١٨ [illegible]
[illegible]

١٩ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

٢٠ [illegible]
[illegible]

---

5 Both [illegible]. 6 MK [illegible]. 7 Both [illegible] 8 JJ [illegible]. 9 Both [illegible]. 10 JJ [illegible]. 11 Written on the margin in MK.

۲۱ [illegible]

۲۲ [illegible]

۲۳ [illegible]

۲۴ [illegible]

۲۵ [illegible]

۲۶ [illegible]

۲۷ [illegible]

۲۸ [illegible]

---

12 JJ [illegible]. 13 Both add [illegible]. 14 MK [illegible]. 15 MK om.
16 MK [illegible].

٢٩ [illegible]

٣٠ [illegible]
[illegible]

٣١ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

٣٢ [illegible]

٣٣ [illegible]

٣٤ [illegible][17] [illegible]
[illegible]

٣٥ [illegible]
[illegible]

٣٦ [illegible]

٣٧ [illegible][17] [illegible][18] [illegible]
[illegible]

٣٨ [illegible]

٣٩ [illegible]
[illegible]
[illegible]

٤٠ [illegible]

17 Thus both; for [illegible]. 18 MK [illegible].

۴۱ [illegible]

۴۲ [illegible]

۴۳ [illegible]

۴۴ [illegible]

۴۵ [illegible]

۴۶ [illegible]

۴۷ [illegible]

۴۸ [illegible]

۴۹ [illegible]

۵۰ [illegible]

۵۱ [illegible]

۵۲ [illegible]

۵۳ [illegible]

---

19 Both [illegible]. 20 MK [illegible]. 21 JJ [illegible]. 22 MK [illegible].
23 MK [illegible]. 24 MK [illegible]. 25 Both [illegible].

٥٤ [illegible]

٥٥ [illegible]

٥٦ [illegible]

٥٧ [illegible]

٥٨ [illegible]

٥٩ [illegible]

٦٠ [illegible]

٦١ [illegible]

٦٢ [illegible]

---

26 MK [illegible]. 27 JJ [illegible]. 28 Both [illegible]. 29 MK [illegible]. 30 MK [illegible]. 31 MK [illegible]. 32 Both [illegible]. 33 MK [illegible].

[illegible] ۶۳
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۶۴

[illegible] ۶۵
[illegible]

[illegible] ۶۶
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۶۷
[illegible]

[illegible] ۶۸

[illegible] ۶۹
[illegible]
[illegible] ۷۰
[illegible] ۷۱
[illegible] ۷۲-۷۳
[illegible] ۷۴
[illegible] ۷۵
[illegible] ۷۶

---

34 Thus MK, for [illegible]; JJ [illegible]. 35 Both [illegible]. 36 MK [illegible].
37 JJ [illegible]. 38 Both [illegible]. 39 JJ [illegible].

٧٧ [illegible]

٧٨ [illegible]

٧٩ [illegible]

٨٠ [illegible]

٨١ [illegible]

٨٢-٨٣ [illegible]

٨٤ [illegible]

٨٥-٨٦ [illegible]

٨٧ [illegible]

٨٨-٨٩ [illegible]

٩٠ [illegible]

٩١ [illegible]

[illegible]

٩٢-٩٣ [illegible]

[illegible]

٩٤ [illegible]

[illegible]

٩٥ [illegible]

٩٦ [illegible]

[illegible]

[illegible]

---

40 JJ [illegible]. 41 MK adds [illegible]. 42 JJ [illegible] for [illegible]. 43 JJ [illegible]. 44 MK om. 45 Both [illegible]. 46 Thus both.

[illegible]

۹۷ [illegible]

۹۸ [illegible]

۹۹ [illegible]

۱۰۰ [illegible]

۱۰۱ [illegible]

۱۰۲ [illegible]

۱۰۳ [illegible]

۱۰۴ [illegible]

۱۰۵ [illegible]

47 JJ [illegible], MK has struck off [illegible]. 48 MK [illegible]
49 MK [illegible]. 50 MK [illegible]. 51 Both [illegible].

[illegible]

١٠٦ [illegible]

١٠٧ [illegible]

١٠٨ [illegible]

١٠٩ [illegible]

١١٠ [illegible]

١١١ [illegible]

١١٢ [illegible]

١١٣ [illegible]

١١٤-١١٥ [illegible]

---

52 Both [illegible]. 53 Both [illegible]. 54 JJ [illegible]. 55 MK [illegible]; JJ [illegible]. 56 MK [illegible] JJ [illegible]. 57 JJ [illegible]. 58 JJ [illegible]. 59 MK [illegible]. 60 Both add [illegible].

[illegible] ١١٦
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ١١٧
[illegible] ١١٨
[illegible]
[illegible]
[illegible] ١١٩
[illegible]
[illegible] ١٢٠

[illegible] ١٢١
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ١٢٢
[illegible]
[illegible] ١٢٣
[illegible] ١٢٤

61 JJ [illegible]. 62 JJ adds [illegible]. 63 Both [illegible]. 64 Both [illegible]. 65 MK om. 66 JJ [illegible]. 67 JJ [illegible]. 68 JJ [illegible]. 69 JJ [illegible]. 70 JJ [illegible].

[illegible]

[illegible][71] ... [illegible]

[illegible][72] [illegible]

١٢٥ [illegible]

[illegible]

[illegible]

---

71 Both prefix [illegible]. 72 JJ [illegible].

[Pahlavi heading]

[Pahlavi subheading]

۱-۲ [Pahlavi text]
۳-۴ [Pahlavi text]
۵-۶ [Pahlavi text]
۷-۸ [Pahlavi text]
۹ [Pahlavi text]

[Pahlavi heading]

۱-۲ [Pahlavi text]
۳ [Pahlavi text]
۴ [Pahlavi text]
۵ [Pahlavi text]
۶ [Pahlavi text]
۷ [Pahlavi text]

1 MK [Pahlavi]. 2 MK, W [Pahlavi]. 3 MK, JJ [Pahlavi]. 4–5 JJ om. 6 W [Pahlavi]. 7 MK, JJ [Pahlavi]. 8 MK, W [Pahlavi].

٨ [illegible]

[illegible]

٩ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

١-٢ [illegible]

٣ [illegible]

٤-٥ [illegible]

٦ [illegible]

[illegible]

[illegible]

١-٢-٣ [illegible]

٤-٥ [illegible]

٦-٧ [illegible]

٨-٩ [illegible]

١٠-١١ [illegible]

١٢ [illegible]

[illegible]

[illegible]

9 MK, W [illegible]. 10 All [illegible]. 11 MK, W [illegible].
12 JJ [illegible]. 1 MK, JJ om. 2 JJ om. 3 MK, JJ [illegible].
4 JJ [illegible]. 5 MK, JJ [illegible].

[illegible]

[illegible]

[illegible] 1

1 TD [illegible] added afterwards by the same hand. 2 TD omits. 3 TD, JJ [illegible]. 4 TD [illegible]. 5 TD [illegible] struck off and corrected into [illegible]. 6 MK, JJ om. 7 TD [illegible]. 8 MK, JJ [illegible]. 9 JU omits. 10 JU [illegible]. 11 MK, JJ om. 12 MK, JJ [illegible]. 13 JU, TD [illegible]. 14 JJ [illegible]. 15 MK [illegible]; JJ [illegible]. 16 MK, JJ [illegible].

[illegible]

[illegible]

---

17 MK [illegible]. 18 JJ [illegible]: MK [illegible] for which the variant [illegible] is written by a later hand on the margin. 19 JU, TD om. 20 JJ [illegible]. 21 MK, JJ [illegible]. 22 JU, TD [illegible]. 23 MK, JJ [illegible]. 24 Omitted in JJ; written in MK by a later hand above the line. 25 JU, TD [illegible]. 26 JU, TD [illegible]. 27 MK, JJ [illegible]. 28 MK, JJ, JU [illegible]. 29 JU [illegible]. 30 MK, JU [illegible]. 31 MK, JJ [illegible]. 32 MK, JJ [illegible]. 33 JJ [illegible]; so also in MK, where it is changed to [illegible] by a later hand. 34 MK, JJ [illegible]. 35 MK, JJ [illegible].

[illegible]

[illegible] ۵

[illegible]

[illegible] ۶-۷

[illegible] ۸

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۹

[illegible]

[illegible] ۱۰

[illegible]

[illegible] ۱۱

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۲

[illegible] ۱۳

36 JU, TD [illegible]. 37 MK, JU [illegible]. 38–39 JJ omits; [illegible] written in MK by a later hand above the line. 40 JU, TD om. 41 JU, TD [illegible]. 42 MK [illegible]. 43 JJ [illegible]. 44 MK, JJ [illegible]. 45 [illegible] corrected to [illegible] in MK, TD; JJ [illegible]. 46 JJ [illegible].

۱۴ [illegible]

۱۵ [illegible]

۱۶ [illegible]

۱۷ [illegible]

۱۸ [illegible]

۱۹-۲۰ [illegible]

۲۱ [illegible]

۲۲ [illegible]

۲۳ [illegible]

---

47 MK, JJ [illegible]. 48 JU, TD [illegible]. 49 MK, JJ [illegible]. 50 JJ [illegible]. 51 MK, JJ om. 52 MK, JJ [illegible]. 53–54 JU, TD om. 55 JU, TD add [illegible]. 56 JJ [illegible]; JU [illegible]; TD [illegible]. 57 JU, TD [illegible]. 58 MK, JJ om. 59 MK, JJ [illegible]. 60 MK, JJ, [illegible]. 61 MK, JJ om. 62 MK, JU, TD [illegible].

[illegible]

۲۴ [illegible]

۲۵ [illegible]

۲۶ [illegible]

۲۷ [illegible]

۲۸ [illegible]

۲۹ [illegible]

۳۰ [illegible]

۳۱ [illegible]

---

63 MK [illegible]. 64 MK [illegible]. 65 omitted in JU; added in TD by a later hand. 66 Omitted in JJ; added in MK by a later hand above the line. 67 MK, TD, JU [illegible]. 68 Changed in MK by a later hand into [illegible]; JU, TD [illegible]. 69 TD, JU [illegible]. 70 JJ [illegible]. 71 JU, TD [illegible]. 72 MK, JU, TD [illegible].

٣٢ [illegible]
[illegible]
[illegible]

٣٣ [illegible]
[illegible]
[illegible]

٣٤ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

٣٥ [illegible]
[illegible]

٣٦ [illegible]
[illegible]

٣٧ [illegible]

٣٨ [illegible]

---

73 All [illegible]. 74 MK, JU, TD [illegible]. 75 MK, JJ [illegible]. 76 MK, JJ, TD om. 77 All [illegible]. 78 JU, TD [illegible]. 79-80 Omitted in JJ ; added in MK by a later hand on the margin ; added also in TD on the margin. 81 MK repeats, 83 MK, JJ [illegible]. 83 JJ omits.

[illegible]

٣٩ [illegible]

٤٠ [illegible]

٤١ [illegible]

٤٢ [illegible]

٤٣ [illegible]

٤٤ [illegible]

٤٥ [illegible]

84 All [illegible]. 85 JJ [illegible]. 86 Omitted in JJ; added in MK by a later hand above the line. 87 JJ [illegible]. 88 MK, JJ [illegible]. 89 MK [illegible]; JJ [illegible]; TD [illegible]. 90 MK, JJ [illegible]. 91 TD [illegible]. 92 Omitted in JJ; added in MK by a later hand on the margin. 93 MK, JJ [illegible]. 94 All [illegible]. 95 JJ [illegible]; TD [illegible]. 96 JJ [illegible]; JU, TD [illegible].

[illegible]
[illegible]

۴۶ [illegible]
[illegible]
[illegible]

۴۷ [illegible]
[illegible]

۴۸ [illegible]
[illegible]

۴۹ [illegible]
[illegible]
[illegible]

۵۰ [illegible]
[illegible]
[illegible]

۵۱ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

---

97 JJ [illegible]. 98 JU, TD [illegible]. 99 JU, TD [illegible]. 100 MK [illegible]; JU, TD [illegible]. 101 MK, JJ [illegible]. 102 TD, JU [illegible]. 103 MK, JJ [illegible] which is changed to [illegible] in MK by a later hand. 104 MK [illegible] above which is added [illegible] by a later hand. 105–106 MK, JJ om. 107 JJ [illegible]. 108 TD [illegible].

52 [Pahlavi text]

53 [Pahlavi text]

54 [Pahlavi text]

---

109 JU [Pahlavi]. 110 JU, TD [Pahlavi]. 111 MK, JJ [Pahlavi]. 112 MK, JJ [Pahlavi]. 113 JU, TD [Pahlavi]. 114 JU, TD [Pahlavi]. 115 JU, TD [Pahlavi]. 116 MK, JJ [Pahlavi]. 117 JU, TD [Pahlavi]. 118 Thus all; better [Pahlavi]. 119 MK, JJ [Pahlavi]. 120-121 Added on the margin in TD. 122 TD, JU [Pahlavi]; JU, TD [Pahlavi], for [Pahlavi].

[illegible]

[illegible]

[illegible]

٥٥ [illegible]

[illegible]

٥٦ [illegible]

٥٧ [illegible]

[illegible]

[illegible]

٥٨ [illegible]

[illegible]

[illegible]

٥٩ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

---

123 MK, JJ [illegible]. 124 MK, JJ om. 125 JU [illegible]. 126 MK, JJ [illegible]. 127–128 MK, JJ om. 129 JU [illegible]. 130 JU [illegible]. 131 MK torn, JJ [illegible]. 132 TD [illegible]. 133 MK, JJ [illegible]. 134 MK torn; JJ [illegible]. 135 TD [illegible]. 136 MK, JJ [illegible]. 137 JU [illegible]. 138 TD [illegible].

[illegible]

[[illegible]]

١ [illegible]

٢ [illegible]

٣ [illegible]

---

1 TD, JU add [illegible]. 2 TD, JU [illegible]. 3 MK [illegible]; JU [illegible]. 4 JU [illegible]. 5 JJ omits. 6 MK, JJ [illegible]. 7 JU [illegible]. 8 JJ [illegible]. 9 MK, JJ om. 10 TD, JU [illegible]. 11 JU, TD [illegible]. 12 JJ [illegible]. 13 Thus all; better [illegible] or [illegible].

۴ [Pahlavi text]
[Pahlavi text]
[Pahlavi text]
[Pahlavi text]
[Pahlavi text]
[Pahlavi text]

٥ [Pahlavi text]

٦ [Pahlavi text]
[Pahlavi text]
[Pahlavi text]
[Pahlavi text]

٧ [Pahlavi text]
[Pahlavi text]

٨ [Pahlavi text]
[Pahlavi text]
[Pahlavi text]

٩ [Pahlavi text]
[Pahlavi text]
[Pahlavi text]

---

14 MK, JJ [Pahlavi text]. 15 TD [Pahlavi text]. 16 MK, JJ om. 17 MK, JJ [Pahlavi text]. 18 Thus all for [Pahlavi text]. 19 JJ [Pahlavi text]; TD [Pahlavi text]. 20 MK, JJ [Pahlavi text]. 21 MK [Pahlavi text]. 22 TD, JU [Pahlavi text]. 23 TD, JU [Pahlavi text]. 24 JJ [Pahlavi text]. 25 TD, JU [Pahlavi text]. 26 MK, JJ [Pahlavi text].

۱۰ [illegible]

۱۱ [illegible]

۱۲ [illegible]

۱۳-۱۴ [illegible]

۱۵ [illegible]

۱۶ [illegible]

27 Thus all. 28 TD, JU om. 29 JJ [illegible]. 30 MK, JJ add [illegible]. 31 MK [illegible]. 32 JJ [illegible]. 33 JU omits. 34 TD, JU [illegible]. 35 TD, JU [illegible]. 36 TD, JU [illegible]. 37 TD [illegible]. 38 TD, JU [illegible]. 39 MK, JJ om. 40 JJ [illegible]. 41 MK [illegible]; JJ [illegible]. 42 TD, JU [illegible].

[illegible]

١٧ [illegible]

١٨ [illegible]

١٩ [illegible]

٢٠ [illegible]

[illegible]

43 MK, JJ [illegible]. 44 MK torn, JJ [illegible]. 45 MK, JJ [illegible]. 46 TD omits; JU [illegible]. 47 TD, JU [illegible]. 48 TD, JU [illegible]. 49 JJ [illegible]; JU [illegible]. 50 MK, JJ [illegible]. 51 JJ omits. 52 MK, JJ, TD [illegible]. 53 All [illegible]. 54 TD omits. 55 JJ [illegible]. 56 MK, JJ [illegible]. 57 MK, JJ om. 58 MK, JJ [illegible]. 59 TD, JU [illegible]. 60-61 MK, JJ om. 62 TD, JU [illegible].

[illegible]

[illegible]

[illegible]

1 TD, JU [illegible]; MK, JJ [illegible] for [illegible]. 2 JJ [illegible]. 3 TD, JU add [illegible]. 4 JJ [illegible]. 5 JJ omits. 6 MK, JJ [illegible]. 7 MK torn; JJ [illegible]. 8 TD [illegible]. 9 TD, JU [illegible]. 10 JU [illegible]. 11 TD omits. 12-13 MK [illegible]; JJ [illegible].

٢ [Pahlavi text]

٣ [Pahlavi text]

٤ [Pahlavi text]

٥ [Pahlavi text]

٦ [Pahlavi text]

٧ [Pahlavi text]

٨-٩ [Pahlavi text]

١٠ [Pahlavi text]

---

14 TD, JU [Pahlavi]. 15 MK, JJ [Pahlavi]. 16 TD omits. 17 MK torn; JJ [Pahlavi]. 18 MK, JJ [Pahlavi]. 19 JU [Pahlavi]. 20 JJ [Pahlavi]. 21 Thus all for [Pahlavi]=[Pahlavi]. 22 MK, JJ [Pahlavi]. 23 TD, JU [Pahlavi]. 24 TD, JU [Pahlavi]. 25 JJ, JU [Pahlavi]; TD [Pahlavi]. 26 JJ [Pahlavi]. 27 MK, JJ [Pahlavi]; TD [Pahlavi].

[illegible][28] [illegible]

[illegible]

١١ [illegible][29] [illegible]

١٢ [illegible]

١٣ [illegible][30] [illegible][31] [illegible]

[illegible][32]

28 TD [illegible]. 29 JJ, TD om. 30 TD, JU [illegible]. 31 TD, JU om. [illegible]. 32 TD, JU add [illegible].

[illegible]

[illegible]

۱ [illegible]

۲ [illegible]

۳ [illegible]

۴ [illegible]

۵ [illegible]

---

1 M_{16}, M_{17} add [illegible]; TD, JE add [illegible]; JU adds [illegible]. 2 All but MK, JJ add [illegible]. 3 MK [illegible]; JJ [illegible]; JU [illegible] and adds [illegible]. 4 MK [illegible]; JJ, JU, JE, TD [illegible]. 5 MK, JJ [illegible]. 6 All but MK [illegible]. 7 M_{16}, M_{17}, JJ, JU [illegible]. 8 JJ [illegible]; M_{16} [illegible]; M_{17} [illegible]. 9 M_{16}, M_{17} add [illegible]; JE, JU, TD add [illegible]. 10 M_{16}, M_{17} [illegible]; JE, TD [illegible]; JU [illegible]. 11 JU, JE, M_{16}, M_{17} add [illegible]; JE puts it in parentheses. 12 MK, JJ [illegible]; M_{16}, M_{17} [illegible]; JU [illegible]. 13 M_{16}, M_{17}, JU add [illegible]. 14 JU adds [illegible]. 15 All but MK, JJ [illegible]. 16 JJ [illegible]; JU [illegible]; M_{16}, M_{17} [illegible]. 17 M_{16}, M_{17} [illegible]; JU adds [illegible]. 18 All but MK, JJ [illegible]; M_{16}, M_{17}, JU also add [illegible]. 19 MK omits; JJ [illegible]; M_{16}, M_{17} [illegible]. 20 MK [illegible].

٦-٧ [illegible]

٨ [illegible]

[illegible]

٩ [illegible]

١٠ [illegible]

١١ [illegible]

١٢ [illegible]

١٣ [illegible]

[illegible]

١٤ [illegible]

١٥-١٦ [illegible]

[illegible]

١٧-١٨ [illegible]

١٩ [illegible]

٢٠ [illegible]

---

21 JJ [illegible]; JU [illegible]; M_{16}, M_{17} [illegible]. 22 JJ [illegible]; M_{16}, M_{17} [illegible]. 23 MK, JJ om. 24 JJ [illegible]; M_{16}, M_{17}, JU [illegible]. 25 M_{16}, M_{17}, JU [illegible]. 26 MK, JJ [illegible]. 27 M_{16}, M_{17}, JU [illegible]; TD [illegible]; JE [illegible] for [illegible]. 28 JU, TD om. [illegible] and add [illegible]; M_{16}, M_{17} add [illegible]; JE [illegible] altered into [illegible]. 29 MK repeats; JJ prefixes [illegible]. 30 All but MK, TD [illegible]. 31 All but MK, JJ add [illegible]. 32-33 TD, JU [illegible]; MK, JJ [illegible]; M_{17} [illegible]; JE [illegible]. 34 JJ [illegible]; JU, TD, M_{16}, M_{17} [illegible]. 35 JJ [illegible]; JU [illegible]; M_{16} [illegible]; M_{17} [illegible]. 36 JJ [illegible]. 37 MK, JJ [illegible]. 38 MK [illegible]; JJ [illegible].

٢١ [illegible]

٢٢ [illegible]

[illegible]

[illegible]

٢٣ [illegible]

٢٤-٢٥ [illegible]

٢٦ [illegible]

٢٧ [illegible]

٢٨ [illegible]

٢٩-٣٠ [illegible]

٣١ [illegible]

٣٢ [illegible]

٣٣ [illegible]

٣٤ [illegible]

---

39 JJ [illegible]; M_{16}, M_{17} [illegible]. 40 MK, JJ [illegible]: M_{17} [illegible]. 41 TD, JE [illegible]. 42 JJ [illegible]; JU, M_{16}, M_{17} [illegible]. 43 MK, JJ, TD om. [illegible]. 44 MK, JJ [illegible]. 45 JJ [illegible]; MK, JE, TD, M_{16} [illegible]; M_{17} [illegible]. 46 MK, JE, TD [illegible]; JJ [illegible]. 47 JU, M_{16}, M_{17} add [illegible]. 48 M_{16} [illegible]; M_{17} [illegible]. 49 M_{16}, JU, JE om.; M_{17} [illegible]. 50 JJ [illegible]; M_{16} [illegible]. 51 All but M_{16}, M_{17} [illegible]. 52 M_{16}, M_{17} [illegible]; JU [illegible]; JE [illegible]. 53 JJ, JU [illegible]; M_{16}, M_{17} [illegible]. 54 JU [illegible]. 55 JU omits. 56 M_{16}, M_{17}, JU, JE add [illegible]. 57 M_{16}, M_{17}, JU add [illegible]. 58 MK, JJ [illegible]; M_{16}, M_{17}, JU add [illegible]. 59 MK, JJ [illegible]. 60 MK, JJ [illegible]. 61 JJ [illegible]; M_{16}, M_{17}, JU [illegible]. 62 MK, JJ [illegible] corrected to [illegible]. 63 All but M_{16} om. 64 MK, JJ, TD [illegible]. 65 MK, JJ, TD, JE [illegible]. 66 MK, JJ [illegible]. 67 MK, JJ om.

[illegible] ۳۵

[illegible] ۳۶

[illegible] ۳۷

[illegible] ۳۸

[illegible] ۳۹-

[illegible] ۴۰

[illegible] ۴۱

[illegible] ۴۲-۴۳

[illegible]

[illegible] ۴۴

[illegible] ۴۵

[illegible] ۴۶

[illegible] ۴۷

68-69 JE omits [illegible]; M_{16}, M_{17}, JU, TD [illegible]. 70-71 MK, JJ, JE, TD om. 72 M_{16}, M_{17}, JE, JU [illegible]. 73-74 M_{16}, M_{17}, JU, TD [illegible]; JE [illegible]. 75 MK, JJ [illegible]. 76 M_{16} [illegible]; M_{17} [illegible]; JE, TD [illegible]; JU [illegible]. 77 MK, TD, JU add [illegible]; JJ adds [illegible]. 78 MK, JJ [illegible]; JU [illegible]. 79 JE, TD [illegible]. 80-81 MK torn, but there is not room for both [illegible] and [illegible]; JJ, TD, JE om.; JU omits [illegible]. 82 JJ, JU [illegible]; M_{16}, M_{17} [illegible]. 83 JU adds [illegible]. 84 MK, JJ add [illegible]. 85 MK, JJ [illegible]; M_{17} [illegible]. 86 JJ [illegible]; M_{16}, M_{17} om 87 M_{16}, JU add [illegible]; M_{17} adds [illegible]. 88 All but MK, JJ [illegible]. 89 JJ [illegible]; M_{16}, M_{17} [illegible]; JU [illegible]. 90 M_{16}, M_{17} [illegible]. 91 M_{16}, M_{17} [illegible]. 92 JJ [illegible]; M_{16}, M_{17}, JU [illegible]. 93 JU [illegible]. 94 M_{16}, M_{17} [illegible]. 95 JU omits. 96 All but MK, JJ [illegible]. 97 JE [illegible]. 98 JE [illegible]; JU adds [illegible]. 99 M_{16}, M_{17} [illegible]; TD [illegible]. 100 TD prefixes [illegible]. 1 JJ, JE [illegible].

۴۸ [illegible]

۴۹ [illegible]

۵۰ [illegible]

۵۱-۵۲ [illegible]

۵۳ [illegible]

۵۴ [illegible]

۵۵ [illegible]

۵۶ [illegible]

۵۷ [illegible]

---

2 JJ, JU [illegible]; M_{16}, M_{17} [illegible]. 3 JJ [illegible]. 4 M_{16}, M_{17} [illegible]. 5 MK [illegible]. 6 MK torn; TD, JE [illegible]; M_{16}, M_{17} [illegible]. 7 JJ omits. 8 JJ, JU [illegible]; M_{16}, M_{17} [illegible]. 9 JJ [illegible]; M_{16} [illegible]; M_{17} [illegible]. 10 M_{16}, M_{17} add [illegible]. 11 JE [illegible]. 12 M_{16}, M_{17}, JU, JE [illegible]. 13 M_{16}, M_{17} [illegible]; JU, JE [illegible]. 14 JU, TD, JE add [illegible]. 15 JU [illegible] and adds [illegible]. 16 MK torn; JJ, JU [illegible]. 17 All but JE om.: JU [illegible]. 18 M_{16}. M_{17} [illegible]; TD, JE [illegible]. 19 JE [illegible] with [illegible] (for [illegible]) on the margin. 20 MK, JJ, TD om. [illegible]. 21 JU, JE add [illegible]. 22 JU, JE add [illegible]. 23 JU, JE [illegible]; MK, JJ [illegible]. 24 JU [illegible]. 25 M_{16}, M_{17} om. 26 JJ, JU, M_{16} [illegible]; M_{17} [illegible]. 27 All but M_{16}, M_{17} [illegible]. 28 All but M_{16} add [illegible].

[illegible] ٥٨

[illegible] ٥٩

[illegible]

[illegible] ٦٠

[illegible] ٦١

[illegible]

[illegible] ٦٢-٦٣

[illegible] ٦٤-٦٥

[illegible] ٦٦

[illegible] ٦٧-٦٨

[illegible]

[illegible] ٦٩

[illegible] ٧٠

[illegible]

[illegible][50] ٧١-٧٢

---

29 M_{17} omits. 30 MK, JJ, TD, JU [illegible]. 31 MK, JJ, TD, JE [illegible]. 32 M_{16}, M_{17}, JJ, JU [illegible]. 33 M_{16}, M_{17} add [illegible]; JU adds [illegible]. 34 M_{16}, M_{17} [illegible]. 35 M_{16}, M_{17}, JU [illegible] and add [illegible]; in TD [illegible] is added subsequently on the margin. 36 M_{16}, M_{17}, JU [illegible]. 37 JJ [illegible]; M_{16}, M_{17}, JU [illegible]. 38 JE adds [illegible]. 39 MK, JJ [illegible]; JE [illegible]; TD [illegible]; M_{16} [illegible]; M_{17} [illegible]. 40 M_{17} [illegible]. 41 JU adds [illegible]. 42-43 MK, JJ om. 44 JU adds [illegible]. 45 JJ [illegible]; JU [illegible]; M_{16}, M_{17} [illegible]. 46 M_{16}, M_{17} [illegible]; JE [illegible]. 47 JJ [illegible]; JU [illegible]; M_{16}, M_{17} [illegible]. 48 JU adds [illegible]; in TD [illegible] is added subsequently on the margin. 49 JJ [illegible]; M_{16} [illegible]; M_{17} [illegible]. 50 §§ **71, 72** are transposed in JE.

٧٣ [illegible]

٧٤ [illegible]

٧٥-٧٦ [illegible]

٧٧ [illegible]

٧٨-٧٩ [illegible]

٨٠ [illegible]

٨١ [illegible]

٨٢ [illegible]

٨٣ [illegible]

٨٤ [illegible]

٨٥ [illegible]

51 MK torn: JJ [illegible]. 52 MK, JJ om. 53 All but MK, JJ om. 54 M_{16}, M_{17}, JU [illegible]; JE [illegible]; in TD [illegible] is subsequently added to [illegible] (for [illegible]). 55 TD, JE [illegible]: MK [illegible], but West conjectures [illegible]. 56 MK, JJ [illegible]; JE [illegible]. 57 [illegible] prefixed in JE by a later hand. 58 MK, JE. M_{17} [illegible]: JU [illegible]. 59 JU adds [illegible]. 60 JU [illegible]; M_{16}, JE [illegible]; M_{17} [illegible]: In TD [illegible] is changed to [illegible]. 61 MK, JJ om.: JU [illegible]. 62 JJ [illegible]. 63 JU [illegible]. 64 JJ [illegible]: M_{16}, M_{17} [illegible]: JU [illegible]. 65 JJ, JU [illegible]. 66 All but M_{16}, M_{17} om. 67 MK, JJ [illegible]: this is the end of a folio of MK, West doubts whether the next folio is consecutive or not: JE, TD [illegible]. 68 MK, JJ [illegible]. 69 JU [illegible]; in JE altered into [illegible] by a later hand. 70 JJ [illegible]; JU [illegible]; M_{16}, M_{17} [illegible]. 71 JU omits. 72 MK, JJ [illegible].

[illegible] ٨٦-٨٧

[illegible]

[illegible] ٨٨

[illegible]

[illegible]

[illegible] ٨٩

[illegible]

[illegible]

[illegible] ٩٠

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ٩١

[illegible]

[illegible]

[illegible]

---

73 MK, JJ, JU om.; JE, TD [illegible]. 74 JJ [illegible]. 75 MK, JJ [illegible]: M_{10}, M_{17} [illegible]. 76 M_{10}, M_{17}, JU, JE add [illegible]. 77 JJ [illegible]. 78 MK, JJ [illegible]. 79 MK [illegible]. 80 JJ [illegible]: M_{10}, M_{17} [illegible]. 81 MK [illegible]. 82 MK torn; TD, JE om.; M_{10}, M_{17} [illegible]: JU [illegible]. 83 JU adds [illegible]. 84 MK [illegible]. 85 JU omits. 86 M_{10} [illegible]. 87-88 MK, JJ om; JU [illegible]. 89 All but MK, JU [illegible]. 90 JJ omits. 91 JJ [illegible]. 92 M_{10} [illegible]. 93 All but MK, JJ [illegible]; JU adds [illegible].

٩٢ [Pahlavi text]

٩٣ [Pahlavi text]

٩٤ [Pahlavi text]

٩٥ [Pahlavi text]

٩٦ [Pahlavi text]

٩٧ [Pahlavi text]

٩٨ [Pahlavi text]

٩٩ [Pahlavi text]

١٠٠ [Pahlavi text]

١٠١ [Pahlavi text]

---

94 MK, JJ [Pahlavi text]; M_{16}, M_{17} [Pahlavi text]. 95 M_{16} omits. 96 Added by a later hand in JE. 97 JJ [Pahlavi text]. 98 JU adds [Pahlavi text]. 99 JU adds [Pahlavi text]. 200 M_{17} omits. 1 JU, M_{16}, M_{17} [Pahlavi text]; JU adds [Pahlavi text]. 2 M_{16} [Pahlavi text]; M_{17} [Pahlavi text] JE [Pahlavi text]. 3 JJ [Pahlavi text]; M_{16}, M_{17} [Pahlavi text]. 4 JE omits [Pahlavi text]. 5 JE [Pahlavi text]. 6 JE omits. 7 JU [Pahlavi text]; JE [Pahlavi text]. 8 M_{16}, M_{17}, JU, JE [Pahlavi text]. 9 M_{17} [Pahlavi text]. 10 MK, JJ [Pahlavi text] and add [Pahlavi text] above the first [Pahlavi text]. 11 JJ [Pahlavi text]. 12 JJ, JU [Pahlavi text]. 13 JE [Pahlavi text]. 14 MK, JJ, TD om. [Pahlavi text]. 15 MK, JJ add [Pahlavi text]. 16 MK [Pahlavi text]. 17 MK, JJ [Pahlavi text]. 18 M_{17} [Pahlavi text]. 19 JU adds [Pahlavi text].

[illegible] ١٠٢
[illegible]
[illegible] ١٠٣
[illegible]
[illegible] ١٠٤
[illegible]
[illegible]
[illegible] ١٠٥
[illegible]
[illegible] ١٠٦
[illegible] ١٠٧
[illegible] ١٠٨
[illegible]
[illegible]
[illegible] ١٠٩
[illegible] ١١٠
[illegible] ١١١

---

20 JU adds [illegible]. 21 JJ [illegible]. 22 M_{16}, M_{17}, JE om. 23 MK torn; JJ [illegible]; TD, JU, M_{16} [illegible]; M_{17} [illegible]; JE [illegible]. 24-25 Added on the margin in JE. 26 MK, JJ [illegible]; JU, TD, M_{16} [illegible]; M_{17}, JE [illegible]; JU adds [illegible]. 27 JU adds [illegible]. 28 JJ omits. 29 JJ [illegible]. 30 JJ [illegible]. 31 JJ, M_{16}, M_{17} [illegible]; JU [illegible]. 32 JE adds [illegible]. 33 JJ [illegible]. 34 JU [illegible]; TD [illegible]; M_{17} [illegible]. 35 JE. [illegible] with [illegible] as a gloss added on the margin. 36 M_{17} omits. 37 MK torn ([illegible]...=[illegible]?); JJ [illegible]. 38 MK, JJ [illegible]. 39 JE [illegible]. 40 MK, TD, JE [illegible].

١١٢ [illegible]

١١٣ [illegible]

[illegible]

[illegible]

١١٤ [illegible]

[illegible]

١١٥ [illegible]

[illegible]

١١٦ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] . . . .

---

41 M_{17} [illegible]. 42 M_{17} [illegible]. 43 JJ [illegible]. 44 JJ [illegible]. 45 MK, JJ, TD, JE [illegible]; M_{16}, M_{17} [illegible]. 46 JE adds [illegible]. 47 JJ [illegible]. 48 All but MK, JJ add [illegible]. 49-50 JU [illegible]; JE [illegible]; M_{16}, M_{17} [illegible]. 51 M_{17} [illegible]. 52 M_{16}, M_{17}, TD, JE add [illegible]; JU adds [illegible]. 53 JU, JE [illegible]; M_{16}, M_{17}, TD [illegible]. 54 M_{16}, M_{17}, JU repeat. 55 JE, JU om. 56 M_{16}, M_{17} [illegible]; JU [illegible]. 57 MK [illegible]; M_{16}, M_{17} [illegible]. 58 MK, JJ [illegible]; JE, TD [illegible]; JU, M_{16}, M_{17} [illegible]. 59 M_{16} [illegible]. 60 JU [illegible]; MK, JJ, TD, JE, M_{17} [illegible]. MK fol. 62 ends at this point, fol. 63 is lost. In JJ the text which begins on MK fol. 64, with the words [illegible] (see p. 69, l. 10, and n. 72) is copied continuously without the loss of the folio being marked. The text from [illegible] upto...... [illegible] is taken from M_{16}, M_{17}, TD, JU, JE, all of which seem to be imperfect at that point. 61 M_{16}, M_{17}, JU, JE [illegible]. 62 All prefix [illegible]. 63 M_{16}, JE, JU [illegible]; M_{17} [illegible]. 64 M_{16} [illegible]. 65-66 JU omits finishing the sentence at [illegible]; JU, M_{16}, M_{17} copy continuously the text which begins with the words [illegible] (see p. 74 l. 1 and n. 1); JE adds خواسته. TD, JE break off here beginning the text commencing on p. 74 with a new line.

[illegible] ۱۱۷

[illegible]

[illegible] ۱۱۸

[illegible]

[illegible] ۱۱۹-۱۲۰

[illegible] ۱۲۱

[illegible] ۱۲۲-۱۲۳

[illegible] ۱۲۴-۱۲۵

[illegible]

[illegible] ۱۲۶-۱۲۷

[illegible]

[illegible] ۱۲۸

[illegible] ۱۲۹

[illegible] ۱۳۰

[illegible] ۱۳۱

[illegible]

[illegible] ۱۳۲

[illegible]

[illegible] ۱۳۳

[illegible]

---

67 The text from this point upto [illegible] l. 19 is taken solely from W. 68 [illegible]. 69 [illegible]. 70 [illegible]. 71 [illegible]. 72 MK fol. 64 commences at this point; the following 2 pages are taken from MK, JJ, W. See p. 68, n. 60. 73–74 MK, JJ om. 75 JJ [illegible].

۱۳۴ [illegible]

۱۳۵ [illegible]

۱۳۶ [illegible]

۱۳۷ [illegible]

۱۳۸ [illegible]

۱۳۹ [illegible]

۱۴۰ [illegible]

۱۴۱ [illegible]

۱۴۲-۱۴۳ [illegible]

۱۴۴ [illegible]

۱۴۵ [illegible]

۱۴۶ [illegible]

۱۴۷ [illegible]

---

76 JJ [illegible]. 77 JJ [illegible]. 78 MK, JJ om. 79 MK, JJ [illegible]. 80 W [illegible]. 81 W [illegible]. 82 JJ [illegible]. 83 MK, JJ [illegible]. 84 JJ [illegible]. 85 W [illegible]. 86 MK [illegible]. 87 W adds [illegible]. 88 W [illegible]. 89 MK, JJ [illegible].

١٤٨ [illegible]

[illegible]

١٤٩ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

١٥٠ [illegible]

١٥١ [illegible]

[illegible]

١٥٢ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

١٥٣ [illegible]

١٥٤ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

---

90 MK, JJ add [illegible]. 91 MK, JJ om. 92–93 MK, JJ om. 94 MK, JJ add [illegible]. 95 MK, JJ [illegible]. 96 MK [illegible]; JJ [illegible]. 97 MK, JJ [illegible]. 98 JJ [illegible]. 99 JJ [illegible]. 300 MK, JJ [illegible]. 1 All [illegible].

۱ ...... [1] [illegible]

۲ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۳ [illegible]

[illegible]

۴ [illegible]

[illegible]

۵ [illegible]

[illegible]

[illegible]

---

1 MK fol. 65 ends at § 15 of the 'Andarz i Adarbâd'; fol. 66 is lost, fol. 67 commences with [illegible] (l. 9); in JJ the text is copied continuously, without the loss of the folio being marked. The text from [illegible] upto [illegible] is taken from TD_a. Cf. the following Pers.-Pâz. text which is taken from MH_7, fol. 164b, written in red ink:—

منشن اوپرش اگرمن اندر ـ اور تاورز . کرله پروردگار هست روان چون بُد و
ماد اور فرزند کرله در کشادن اوي رهشت باءي کرله همانا هست اوي گروثمان
مان هورمزد که ... و ره و نیکوتر ... گوءي از اوستا گراهش به هادرخت پیدا از
آنجا (. . . Avesta quotation . . .) زانو بالا مرد &c.

See A. Barthelemy's Gujastak Abalish p. 55, n. 51.

2. [illegible]. 3 [illegible]. 4 [illegible]. 5 [illegible]. 6 [illegible]. 7 [illegible]. 8 See n. 1. 9 MH_7, TD_a om. 10 TD_a [illegible]. 11 MH_7 افغر; TD_a [illegible]. 12 MH_7 خداداد; TD_a [illegible]. 13 TD_a [illegible]. 14 MH_7 inserts و; TD_a adds [illegible]. 15 TD_a [illegible]. 16 MH_7 breaks off at this point; TD_a omits [illegible] but adds [illegible] and breaks off.

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

---

17 Two words [illegible] seem to be omitted here. 18 Both [illegible]. 19 Both [illegible]. 20 JJ [illegible]. 21 Thus both; for [illegible]? 22 JJ [illegible]. 23 MK repeats. 24 Both [illegible]. 25 Both add [illegible]. 26 JJ [illegible]. 27 MK fol. 67 ends at this point, fol. 68 is lost.

[illegible] ۱

[illegible] ۲

[illegible]

[illegible] ۳

[illegible] ۴

[illegible] ۵

[illegible]

[illegible] ۶

[illegible] ۷

[illegible]

[illegible] ۸

---

1 MK fol. 68 is lost; MK fol. 69 commences with [illegible] (see p. 75, l. 4); JJ copies continuously without marking the loss of the folio. The text from [illegible] upto [illegible] is taken from M_{16}, M_{17}, JU, JE, TD; see p. 68, n. 65–66; TD leaves a space of three lines on which is written [illegible] by a later hand; JU commences on the same line leaving the space of an inch. 2 Added on the margin by a later hand in TD. 3 JU adds [illegible]. 4 JE, JU, TD [illegible]. 5 M_{16}, M_{17}, JU [illegible]; TD [illegible]. 6 M_{16} [illegible]. 7 M_{16}, M_{17}, TD om.; JU adds [illegible]. 8–9 JU omits. 10–11 Added on the margin in TD; M_{16}, M_{17}, [illegible]. 12 M_{16}, M_{17}, TD [illegible]. 13 JU, TD [illegible]. 14 M_{16}, M_{17}, JU, TD om. 15 M_{16}, M_{17}, JU, TD om. 16 M_{16}, M_{17} [illegible]; TD [illegible]. 17–18 Added above the line in TD. 19-20 JU omits; M_{16} [illegible]; M_{17} [illegible]. 21 M_{16} [illegible]. 22-23 Added on the margin in TD; M_{16} [illegible]; JU, JE, TD [illegible]; JU adds [illegible]. 24 M_{16}, M_{17}, JU, JE [illegible]. 25 Added above the line in TD. 26 M_{16}, M_{17} [illegible]. 27 JU [illegible]; JE, TD [illegible]; M_{17} [illegible]. 28 JE TD [illegible]; M_{16} [illegible]; M_{17}, TD [illegible]. 29 JU [illegible]. 30 JE, TD, [illegible]; M_{16}, M_{17}, JU [illegible].

۹ [illegible]

۱۰ [illegible]

۱۱ [illegible]

۱۲-۱۳ [illegible]

۱۴-۱۵ [illegible]

۱۶ [illegible]

۱۷ [illegible]

۱۸ [illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۹ [illegible]

۲۰ [illegible]

---

31 Added below the line in TD. 32 M_{17} omits. 33 TD omits [illegible]. 34 JE Prefixes [illegible]. 35 M_{16}, M_{17} [illegible]. 36 MK fol. 69 commences with this word; see p. 74, n. 1; TD [illegible]. 37 JE [illegible]. 38 M_{16} [illegible]. 39 JJ [illegible]; M_{16}, M_{17}, JU add [illegible]. 40 JE [illegible]. 41 M_{16}, M_{17} [illegible] [illegible]. 42 M_{16}, M_{17} om.; Written but struck off in TD: JE, JU [illegible]. 43 TD [illegible]; JU, M_{17}, JE [illegible]; In TD [illegible] is added on the margin after [illegible] which is the last word in the line. 44 M_{16}, M_{17} om. 45 JJ, JU [illegible]. 46 MK [illegible]. 47 M_{16}, M_{17}, JU, TD add [illegible]. 48–49 JE omits. 50 JU [illegible] [illegible]. 51 JJ [illegible]. 52 MK, JE, TD [illegible]; M_{16}, M_{17}, JU add [illegible]. 53 JJ [illegible] and adds [illegible]. 54 MK [illegible] [illegible]. 55 MK, JJ add [illegible]. 56 M_{16}, M_{17} [illegible] [illegible]. 57 TD omits. 58 JJ [illegible]; JE [illegible]; TD [illegible]; M_{16}, M_{17}, JU [illegible]. 59 JU [illegible]. 60 JE inserts [illegible]; TD adds on the margin [illegible]; JU adds [illegible].

[illegible]

۲۱ [illegible]

۲۲ [illegible]

۲۳ [illegible]

۲۴ [illegible]

61 JU omits. 62 All but MK, JJ [illegible]. 63 JE [illegible]; M_{16}, M_{17} [illegible]. 64 M_{16} [illegible]; M_{17} [illegible]; TD [illegible]. 65 JE inserts [illegible]; TD adds [illegible] above the line; JU adds [illegible]; M_{17} adds [illegible]. 66 JE [illegible]; JU [illegible]; M_{16} [illegible]; M_{17} [illegible]. 67–68 M_{17} omits. 69 M_{16} [illegible]. 70 JU omits. 71 JE inserts [illegible]; M_{16} adds ([illegible]); M_{17} adds [illegible]; JU adds [illegible]; TD adds [illegible] below the line. 72 M_{16}, M_{17}, JU add [illegible]. 73 JU [illegible]. 74 M_{16}, M_{17}, JU add [illegible]; TD adds [illegible] below the line. 75 M_{17} omits. 76 JU [illegible]. 77 JJ, JE [illegible]. 78 JE [illegible]. 79 MK, JJ [illegible]; JU adds [illegible]. 80 M_{16}, M_{17} [illegible]; JU [illegible]. 81 M_{16} [illegible]; M_{17}, JE [illegible]; TD [illegible] of which [illegible] is added below the line; JU [illegible]. 82 All but MK, JJ [illegible]. 83 JJ [illegible]; M_{16}, M_{17}, JU [illegible]. 84 JU [illegible]. 85–86 JJ, M_{17} om. 87 TD, JU, JE [illegible]. 88 M_{16} [illegible]. 89 JE adds [illegible]. 90 JU adds [illegible]. 91–92 M_{16}, M_{17}, JU [illegible]; JE [illegible]; TD [illegible]. 93 JJ [illegible]; JU [illegible]. 94 MK, JJ [illegible]. 95 JU [illegible]. 96 MK, JJ [illegible]. 97 JU [illegible]. 98 M_{17} [illegible]. 99 JE, TD [illegible]; M_{16}, M_{17} [illegible]; JU [illegible]. 100 JU [illegible]. 1 M_{16}, M_{17}, TD [illegible]; JU [illegible].

[illegible] ۲۵

[illegible] ۲۶-۲۷

[illegible]

[illegible] ۲۸

[illegible] ۲۹

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۳۰

[illegible]

[illegible] ۳۱

[illegible]

[illegible]

2-3 MK, JJ [illegible]. 4 M_{16}, M_{17} add [illegible]; JU adds [illegible]; TD adds [illegible] above the line. 5 JJ [illegible]. 6-7 M_{16}, M_{17} [illegible]. 8 M_{16}, M_{17}, TD, JE, JU om. 9 JE inserts [illegible]. 10 MK, JJ, TD, JE [illegible]. 11 JE adds [illegible]. 12 JJ [illegible]. 13 MK [illegible]. 14 JE [illegible]; M_{16}, M_{17} [illegible]; JE adds [illegible]. 15 M_{16}, M_{17}, JU [illegible]. 16 MK, JJ [illegible]; JU, JE [illegible]; TD [illegible] changed laterly to [illegible]. 17 JE adds [illegible]; TD adds [illegible] on the margin. 18 JE adds [illegible]. 19 JE omits. 20 JJ, JE [illegible]; JU omits. 21 JU adds [illegible]. 22 M_{16}, M_{17} [illegible]. 23 M_{16}, M_{17}, JU [illegible] instead of [illegible]. 24 M_{16}, M_{17} [illegible]; JU [illegible]; M_{16}, M_{17} add [illegible]. 25 All but MK, JJ add [illegible]. 26 JE, JU add [illegible]; M_{16} M_{17}, TD add [illegible]. 27-28 M_{16}, M_{17} om. 29 JE, JU, TD [illegible]. 30 JE, JU, TD add [illegible].

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱-۲ [illegible]

۳ [illegible]

۴ [illegible]

۵ [illegible]

[illegible]

۶ [illegible]

---

1 TD, JU [illegible]; TD adds [illegible]; JU adds [illegible]. 2 MK, JJ [illegible]. 3 MK [illegible]; JJ [illegible] 4-5 JJ omits. 6 JU [illegible]. 7 JU [illegible]. 8 MK, JJ [illegible]. 9 MK torn; JE, JU [illegible]. 10 JE inserts [illegible]; TD, JU add [illegible]. 11 TD, JU, JE [illegible]; TD adds [illegible]; JE adds [illegible].

1 TD, JU, JE [illegible]. 2 JJ [illegible]. 3-4 TD, JU, JE [illegible]. 5 TD, JE insert [illegible]; JU adds [illegible]. 6 JU adds [illegible]. 7 TD, JU, JE add [illegible]. 8 JU adds [illegible]. 9 JJ [illegible]; JU omits.

7 [illegible]

8 [illegible]

[illegible]

9 [illegible]

10 [illegible]

[illegible]

11 [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

1 [illegible]

2 [illegible]

---

10 MK, JJ [illegible]: JE [illegible]. 11 JE [illegible]. 12 TD, JU, JE [illegible]. 13 JJ [illegible]: TD, JU [illegible]. 14 JJ [illegible]. 15 TD, JU [illegible]. 16 TD, JE [illegible]. 17 JJ [illegible]. 18 JJ [illegible]; JE [illegible]; TD, JU [illegible]. 19 TD, JU, JE [illegible]. 20 MK, JJ [illegible]. 21 TD, JE insert [illegible]: JU adds [illegible]. 22 JU [illegible]. 23 MK, JJ, JE [illegible]. 24 JJ adds [illegible]; TD adds [illegible]; JU adds [illegible].

1 TD prefixes [illegible]. 2 JU adds [illegible]. 3-4 JJ [illegible]; JU [illegible]; JE [illegible]. 5 JU adds [illegible].

٣ [illegible]

۴ [illegible]

۵-۶ [illegible]

٧ [illegible]

٨ [illegible]

[illegible]

٩-١٠ [illegible]

[illegible]

---

6 JE [illegible]; TD [illegible]; JU [illegible]. 7 JU adds [illegible]; TD adds [illegible] above the line. 8 TD, JE [illegible]; JU [illegible]. 9 JU [illegible]; TD adds [illegible] above the line. 10 JU adds [illegible]; TD adds [illegible] on the margin. 11 JU [illegible]. 12 TD, JU om. 13 JU [illegible]. 14 JU adds [illegible]; TD adds [illegible] on the margin. 15 JU [illegible]. 16 TD [illegible]; 17 JU [illegible]. 18 TD, JU [illegible]. 19 JE adds [illegible]. 20 JU [illegible]. 21 JU adds [illegible]; TD adds [illegible] above the line. 22 JU [illegible]; TD corrects [illegible] to [illegible]. 23 JU [illegible]. 24 MK, JJ [illegible]. 25 TD [illegible] and adds [illegible]; JU adds [illegible].

[illegible]

1 [illegible]

2 [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

3 [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

4 [illegible]

5-6 [illegible]

7 [illegible]

---

1 TD adds [illegible]. 2 JU prefixes [illegible]. 3 JJ [illegible]; JU [illegible]. 4 JU adds [illegible]. 5 MK torn; JJ omits. 6 MK, JJ [illegible]. 7 JJ [illegible]. 8 TD, JE [illegible]; JU [illegible]. 9 JJ [illegible]. 10 MK, JJ [illegible]. 11 TD, JJ [illegible]. 12 TD [illegible]; JU [illegible]. 13 JU [illegible]. 14 JU adds [illegible] and omits [illegible]. 15 MK, JJ, JU [illegible]. 16 MK, JJ, TD [illegible]. 17 TD, JE, JU add [illegible]. 18 MK torn; JJ [illegible]. 19 MK, JJ [illegible]. 20 JJ [illegible]; TD [illegible]. 21 TD [illegible]. 22 MK, TD [illegible].

۸ [illegible]

۹ [illegible]

[illegible]

۱۰ [illegible]

۱۱ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱ [illegible]

[illegible]

۲ [illegible]

۳ [illegible]

۴ [illegible]

[illegible]

۵ [illegible]

۶ [illegible]

---

23 JJ omits. 24 MK, JJ [illegible]. 25 JJ [illegible]; JU, JE [illegible]; TD [illegible]. 26 TD adds [illegible]; JE, JU add [illegible]. 27–28 JJ omits. 29 JU omits; JE [illegible]. 30 MK, JJ [illegible]; TD [illegible]; JU [illegible]; JE [illegible]. 31 JU [illegible]. 32 TD, JE add [illegible]. 33 MK torn; JJ omits. 34 JU omits; TD [illegible].

1-2 MK, JE om.; TD, JU [illegible]. 3 JU [illegible]. 4 JJ omits. 5 MK, JJ, JE [illegible]; JU [illegible]. 6 MK, JJ, JE [illegible]. 7 MK [illegible]; TD [illegible]. 8 TD [illegible]. 9 MK, JJ om. 10 TD adds [illegible]; JU adds [illegible].

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

---

1 JJ, TD [illegible]; TD adds [illegible]. 2 This colophon is not in JU. 3–4 TD [illegible]; JE [illegible]. 5 MK torn; West conjectures [illegible]. 6 MK [illegible]. 7 JJ [illegible]. 8 JE adds [illegible]. 9 JE [illegible]. 10 JE, TD om. 11 TD [illegible]; JE [illegible]. 12 JE, TD add [illegible].

1–2 TD, JE om. 3 This colophon is not in JU. 4–5 TD, JE [illegible]. 6–7 TD, JE [illegible].

[illegible]

[illegible]

---

1 TD adds [illegible]. 2 TD adds [illegible]. 3 TD [illegible]. 4 MK, JJ [illegible]. 5 MK, JJ om. 6 JJ [illegible]. Here ends MK fol. 74b l.11. Thereafter commences "Kârnâmak-i Artakhshir-i Pâpakân" which occupies fols. 75–108a l.7; thereafter commences "Ayîbâtkâr-i Vazorg-mehr."

[illegible]

[illegible]

1 [illegible]

2 [illegible]

1–2 MK, JJ [illegible]; TD [illegible]; JU [illegible]. 3–4 TD, JU om. 5 JU [illegible]. 6 TD, JU [illegible]. 7 JU adds [illegible]. 8 MK, JJ [illegible]. 9 JU omits. 10 TD [illegible]. 11 JU [illegible]; TD, JU add [illegible]. 12 JU [illegible]. 13 JJ [illegible]. 14 TD, JU [illegible]. 15 MK [illegible]. 16 JU [illegible]. 17 JJ [illegible]. 18 JU [illegible]. 19 MK, JJ om.; JU [illegible]. 20 JU [illegible]. 21 TD, JU om. 22 TD, JU add [illegible]. 23 MK, JJ [illegible]. 24 MK, JJ [illegible]. 25 JU [illegible]. 26 MK, JJ [illegible].

[illegible]

٣ [illegible]

٤ [illegible]

27 MK, JJ, TD [illegible]. 28 JU [illegible]. 29 JJ [illegible]; TD, JU [illegible]. 30 TD, JU om. 31 MK, JJ [illegible]. 32 MK, JJ [illegible]. 33 JJ [illegible]. 34 JU [illegible]. 35 JU [illegible]. 36 MK prefixes [illegible]; JJ [illegible]. 37 TD [illegible]; JU [illegible]. 38–39 MK, JJ om. 40 MK, JJ [illegible]. 41 TD, JE add [illegible]. 42 MK, JJ [illegible]. 43 MK, JJ add [illegible]. 44 MK [illegible].

[Pahlavi text, 8 lines]

۵-۶ [Pahlavi]

۷-۸ [Pahlavi]
[Pahlavi]

۹ [Pahlavi]
۱۰ [Pahlavi]

۱۱-۱۲ [Pahlavi]
[Pahlavi]

۱۳ [Pahlavi]
۱۴ [Pahlavi]

---

45 MK, JJ [Pahlavi]. 46 MK, JJ [Pahlavi]. 47 TD, JU prefix [Pahlavi]. 48 JJ [Pahlavi]. 49 MK, JJ [Pahlavi]. 50 JJ adds [Pahlavi] which is written and struck off in MK. 51 TD, JU [Pahlavi]. 52 MK, JJ [Pahlavi]. 53 MK, JJ [Pahlavi]. 54 MK, JJ [Pahlavi]. 55–56 JJ omits. 57 TD adds [Pahlavi].

١٥ [illegible]

١٦ [illegible]

١٧ [illegible]

١٨ [illegible]

١٩ [illegible]

٢٠ [illegible]

٢١ [illegible]

٢٢ [illegible]

٢٣-٢٤ [illegible]

58 JJ [illegible]. 59 MK [illegible]. 60 JU [illegible]. 61 JU [illegible]; JJ, TD [illegible]; in MK the first [illegible] seems to be rubbed off by the hand. 62 MK, JJ [illegible]. 63 TD, JU [illegible]. 64 TD, JU [illegible]. 65 JU [illegible]. 66 JU [illegible]. 67 JJ [illegible]. 68 MK [illegible]; TD [illegible]; JU [illegible]. 69 TD, JU add [illegible]. 70 MK, JJ [illegible]. 71 TD, JU om. [illegible]. 72–73 MK, JJ om.

[illegible] ٢٥-٢٦
[illegible]
[illegible]

[illegible] ٢٧
[illegible] ٢٨
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ٢٩-٣٠
[illegible]

[illegible] ٣١-٣٢
[illegible] ٣٣-٣٤
[illegible] ٣٥
[illegible] ٣٦-٣٧
[illegible] ٣٨

74-75 JJ omits. 76 JU prefixes [illegible]. 77 JU adds [illegible]. 78 JJ [illegible]. 79 JU [illegible]. 80 JU [illegible]. MK fol. 111a ends at this point; fol. 111b. is blank; fols. 112–125 are missing; fol. 126a is blank; fol. 126b commences with [illegible] in the middle of "Darakht-i asūrik.? 81 JJ omits. 82 JJ [illegible]; JU [illegible]. 83 JU omits. 84-85 JJ omits; added in TD on the margin. 86 JJ [illegible]. 87 TD, JU [illegible]. 88 TD, JU [illegible]; JJ [illegible].

89 TD [illegible]. 90 TD [illegible]. 91 JJ [illegible]. 92 TD [illegible]; JU, JJ [illegible]. 93–94 TD omits. 95 JJ [illegible]. 96 JU [illegible]. 97 JU adds [illegible]. 98 JJ [illegible]. 99 JJ adds [illegible]. 100–1 JU [illegible]; JJ [illegible]. 2 JJ [illegible]. 3 JU [illegible]. 4 JJ [illegible]. 5 JU [illegible]. 6 TD [illegible]. 7 JU adds [illegible]. 8 TD, JU [illegible]. 9 JJ, JU [illegible]. 10 JJ [illegible]; JU [illegible].

[illegible] ۴۷

[illegible] ۴۸

[illegible] ۴۹

[illegible] ۵۰

[illegible] ۵۱

[illegible] ۵۲

[illegible] ۵۳

11 JJ [illegible]. 12-13 JJ [illegible]; JU [illegible]. 14 JJ [illegible]. 15 JU adds [illegible]. 16 JU [illegible]. 17 JU, TD [illegible]. 18 JU [illegible]. 19 JU [illegible]. 20 TD [illegible]: JU [illegible]. 21 JU [illegible]. 22 TD [illegible]: JU [illegible]; (for [illegible] ?). 23 JU [illegible]. 24 JU omits. 25 JU repeats. 26 JJ, TD [illegible]. 27 JU [illegible]; TD [illegible]. 28 JU [illegible]: TD [illegible]. 29 JU omits. 30 JU adds [illegible]. 31-32 JU [illegible].

۵۴	[illegible]
۵۵-۵۶	[illegible]
۵۷-۵۸	[illegible]
۵۹-۶۰	[illegible][33]
۶۱-۶۲	[illegible][34] [illegible][35]
۶۳-۶۴	[illegible]
۶۵-۶۶	[illegible]
۶۷-۶۸	[illegible][36] [illegible][37]
۶۹-۷۰	[illegible][38] [illegible][39]
۷۱-۷۲	[illegible][39]
۷۳-۷۴	[illegible]
۷۵-۷۶	[illegible][40]
۷۷-۷۸	[illegible]
۷۹-۸۰	[illegible]
۸۱-۸۲	[illegible]

33 JU [illegible]. 34 For [illegible]? 35 JU [illegible] (for [illegible]?) 36-37 TD [illegible]. 38 JJ [illegible]. 39 JJ [illegible]. 40 JJ [illegible].

۸۳ [illegible]

۸۴ [illegible]

[illegible]

۸۵ [illegible]

۸۶ [illegible]

۸۷-۸۸ [illegible]

۸۹ [illegible]

۹۰-۹۱ [illegible]

۹۲ [illegible]

۹۳-۹۴ [illegible]

۹۵ [illegible]

۹۶-۹۷ [illegible]

۹۸ [illegible]

۹۹-۱۰۰ [illegible]

۱۰۱ [illegible]

۱۰۲-۳ [illegible]

۱۰۴ [illegible]

---

41 JU, TD [illegible]. 42–43 JU, TD om. 44 JU, TD [illegible]. 45 JJ [illegible]. 46 All [illegible]. 47 JJ [illegible]; JU [illegible]. 48 JU [illegible]; TD [illegible]. 49 JJ [illegible]. 50 JU [illegible]; TD [illegible]. 51 JJ [illegible]. 52 JJ [illegible]. 53 JJ [illegible]. 54 JJ [illegible]. 55 JJ [illegible]. 56 JJ [illegible]. 57 JJ [illegible]. 58 TD [illegible]; JJ [illegible]. 59–60 JJ omits.

۱۰۵ [illegible]

۱۰۶ [illegible]

۱۰۷ [illegible][61] [illegible]

۱۰۸-۹ [illegible]

۱۱۰-۱ [illegible][67] [illegible]

۱۱۲-۳ [illegible]

۱۱۴-۵ [illegible][71] [illegible]

۱۱۶-۷ [illegible][72] [illegible][73] [illegible]

۱۱۸-۹ [illegible]

۱۲۰-۱ [illegible][74] [illegible][75] [illegible][76] [illegible]

---

61 TD, JU [illegible]. 62 TD, JU [illegible]. 63 JU, TD [illegible]. 64 JU, TD [illegible]. 65 JJ [illegible]. 66 JJ [illegible]. 67 JJ [illegible]. 68 JU [illegible]. 69 JU, TD [illegible]. 70 JU [illegible]; TD [illegible]. 71 JJ [illegible]. 72 JJ [illegible]. 73 JJ [illegible]. 74 JJ [illegible]
75–76 JJ omits.

۱۲۲-۳ [illegible][77][78]

۱۲۴-۵ [illegible][79]

۱۲۶-۷ [illegible][80][81]

۱۲۸ [illegible][82]

۱۲۹-۳۰ [illegible]

۱۳۱-۲ [illegible]

۱۳۳-۴ [illegible]

۱۳۵-۶ [illegible][83]

۱۳۷-۸ [illegible][84]

۱۳۹-۴۰ [illegible][85]

۱۴۱-۲ [illegible]

---

77 JJ [illegible]. 78 JJ [illegible]. 79 JJ [illegible]. 80 TD [illegible]. 81 JJ [illegible]. 82 JJ [illegible]. 83 TD, JU [illegible]. 84 JJ [illegible]. 85 JU [illegible].

١٤٣-٤٤ [illegible]

١٤٥-٦ [illegible]

١٤٧-٨ [illegible][86]

١٤٩-٥٠ [illegible][87] [illegible][88]

١٥١-٢ [illegible]

١٥٣-٤ [illegible][89] [illegible][90]

١٥٥-٦ [illegible][92]

١٥٧-٨ [illegible][93]

١٥٩-٦٠ [illegible][91]

---

86 JJ [illegible]. 87 JJ [illegible]; JU [illegible] from which [illegible] is struck off and corrected to [illegible]. 88 JU [illegible]; TD [illegible]. 89 JJ [illegible]. 90 JJ [illegible]. 91 TD, JU [illegible]; JJ [illegible]. 92 TD, JU [illegible]. 93 JJ [illegible].

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

---

94 JJ [illegible]. 95 TD, JU om. 96 A few folios of TD are missing from this point. 97 JJ [illegible]. 98–99 JU omits. 100 JJ [illegible]. 1 JU [illegible]. 2 JJ [illegible]. 3 JU [illegible]. 4 JJ [illegible]. 5–6 JJ [illegible]. 7 JJ omits.

١٧٥-٦ [illegible]

١٧٧-٨ [illegible]

١٧٩ [illegible]

١٨٠ [illegible]

١٨١-٢ [illegible]

١٨٣-٤ [illegible]

١٨٥-٦ [illegible]

١٨٧-٨ [illegible]

---

8 JU [illegible]. 9 JJ [illegible]. 10 JU [illegible]. 11 JU [illegible]. 12 JU [illegible]. 13 JU [illegible]. 14 JU adds [illegible]. 15 JJ [illegible]; JU [illegible]. 16 JJ [illegible]. 17 JJ [illegible]. 18 JU [illegible].

١٨٩-٩٠ [illegible]

١٩١-٢ [illegible]

١٩٣-٤ [illegible]

١٩٥-٦ [illegible]

١٩٧-٨ [illegible]

١٩٩ [illegible]

٢٠٠ [illegible]

٢٠١-٢ [illegible]

٢٠٣-٤ [illegible]

٢٠٥-٦ [illegible]

٢٠٧-٨ [illegible]

٢٠٩-١٠ [illegible]

٢١١-٢ [illegible]

٢١٣-٤ [illegible]

١١٥-٦ [illegible]

٢١٧-٨ [illegible]

---

19 JJ [illegible]. 20 JJ [illegible]. 21–22 JJ omits. 23 JJ [illegible]. 24 JU [illegible]. 25 JJ [illegible]. 26 JJ [illegible].

[illegible]

۲۱۹-۲۰ [illegible]

۲۲۱-۲ [illegible]

۲۲۳-۲۴ [illegible]

۲۲۵-۶ [illegible]

۲۲۷-۸ [illegible]

۲۲۹-۳۰ [illegible]

۲۳۱-۲ [illegible]

۲۳۳-۳۴ [illegible]

۲۳۵-۶ [illegible]

۲۳۷-۸ [illegible]

۲۳۹-۴۰ [illegible]

۲۴۱-۲ [illegible]

۲۴۳-۴۴ [illegible]

۲۴۵-۶ [illegible]

۲۴۷-۸ [illegible]

۲۴۹-۵۰ [illegible]

۲۵۱-۲ [illegible]

---

27 JJ [illegible]. 28 JJ [illegible]. 29 JJ [illegible]. 30 JJ [illegible]. 31 JU [illegible]. 32 JU [illegible]; JJ [illegible]. 33 JU [illegible]. 34 JU omits. 35 JU [illegible]. 36 JJ [illegible]

۲۵۳-۱۴ [illegible]

۲۵۵-۶ [illegible]

۲۶۷-۸ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

---

37 JU [illegible]. 38 JJ [illegible]. 39 JU [illegible]. 40 JJ adds [illegible]. 41 JJ [illegible]. 42 JJ [illegible]. 43 JU [illegible]. 44–45 JJ omits.

[illegible]

۱ [illegible]

۲ [illegible]

۳ [illegible]

۴ [illegible]

۵ [illegible]

۶ [illegible]

۷ [illegible]

1-2 JJ [illegible]; JU [illegible]. 3 JJ JU om. 4 JJ repeats. 5 JU breaks off at this point. 6 JJ [illegible]. 7-8 JJ omits; TD [illegible]. 9 JJ [illegible]. 10-11 JJ omits. 12 JJ [illegible]. 13 JJ [illegible]. 14 T_a [illegible]. 15 T_a [illegible]. 16 All [illegible].

٨ [illegible]

٩ [illegible]

١٠ [illegible]

١١ [illegible]

١٢ [illegible]

١٣ [illegible]

١٤ [illegible]

١٥ [illegible]

١٦ [illegible]

17 TD, T_a [illegible]. 18 JJ [illegible]. 19 JJ omits. 20 JJ [illegible]. 21 T_a [illegible]. 22 JJ [illegible]. 23 TD [illegible]. 24 TD, T_a [illegible]. 25 TD, T_a om. 26 JJ [illegible]. 27 TD, T_a [illegible]. 28 TD [illegible]; T_a [illegible]. 29 TD [illegible]; T_a [illegible]. 30 TD, T_a [illegible]. 31 T_a [illegible].

۱۷ [illegible]
[illegible]

۱۸ [illegible]
[illegible]

۱۹ [illegible]
[illegible]

۲۰ [illegible]
[illegible]

۲۱ [illegible]
[illegible]

۲۲ [illegible]
[illegible]

۲۳ [illegible]
[illegible]
[illegible]

۲۴ [illegible]
[illegible]

---

32 TD, T_d [illegible]. 33 JJ [illegible]: TD [illegible]. 34 TD [illegible] 35–36 TD omits. 37 T_d [illegible]. 38 JJ [illegible]. 39 JJ [illegible] 40 JJ [illegible]. 41–42 TD, T_d [illegible]. 43 TD [illegible]: T_d [illegible]. 44 JJ [illegible]. 45 JJ, T_d [illegible]. 46 TD, T_d [illegible]. 47 JJ, T_d [illegible]. 48 JJ [illegible]. 49 TD [illegible]. 50–51 JJ omits.

١٠٥ [illegible]

٢٥ [illegible]

[illegible]

٢٦ [illegible]

[illegible]

٢٧ [illegible]

[illegible]

٢٨ [illegible]

[illegible]

٢٩ [illegible]

[illegible]

[illegible]

٣٠ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

---

52 JJ [illegible]. 53 TD [illegible]; T_n [illegible]. 54-55 TD omits. 56 T_n [illegible]. 57 T_n [illegible]. 58 JJ [illegible]. 59 TD [illegible]. 60 JJ [illegible]. 61 JJ [illegible]. 62 JJ [illegible]. 63 JJ [illegible]. 64 TD [illegible]; T_n [illegible]. 65 JJ [illegible]; T_n [illegible]. 66-67 JJ omits. 68 TD [illegible]; T_n [illegible]. 69 JJ [illegible]. 70-71 TD, T_n om. 72 JJ omits. 73 TD, T_n [illegible]. 74 JJ [illegible]. 75 TD, T_n [illegible]. 76 JJ [illegible]. 77 JJ, T_n om.

[illegible]
[illegible]

۳۱ [illegible]
[illegible]
[illegible]

۳۲ [illegible]
[illegible]

۳۳ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

۳۴ [illegible]
[illegible]

۳۵ [illegible]
[illegible]
[illegible]

۳۶ [illegible]
[illegible]

---

78 JJ [illegible]. 79 JJ omits. 80 JJ [illegible]; TD, T_a [illegible]. 81 TD, T_a [illegible]. 82 JJ [illegible]. 83 TD, T_a [illegible]. 84 JJ [illegible]. 85 TD, T_a [illegible]. 86 JJ [illegible]. 87 JJ, T_a om. [illegible]. 88 JJ [illegible]. 89 JJ [illegible]; TD, T_a [illegible]. 90 T_a [illegible]. 91 JJ [illegible]. 92–93 JJ omits.

۳۷ [illegible]

۳۸ [illegible]

۳۹ [illegible]

۴۰ [illegible]

۴۱ [illegible]

۴۲ [illegible]

۴۳ [illegible]

۴۴ [illegible]

۴۵ [illegible]

۴۶ [illegible]

۴۷ [illegible]

---

94 JJ [illegible]. 95-96 JJ [illegible]. 97 TD, T_a om. 98 JJ [illegible]. 99-100 TD, T_a [illegible]. 1 TD [illegible]; T_a [illegible]. 2 JJ, T_a [illegible]. 3 TD [illegible]; T_a [illegible]. 4 JJ omits [illegible]. 5 JJ [illegible]. 6 JJ adds [illegible]. 7 TD, T_a [illegible]. 8 JJ [illegible]. 9 JJ [illegible]; TD, T_a [illegible]. 10 JJ [illegible]. 11 JJ omits. 12 TD, T_a om. 13 JJ [illegible]. 14 TD [illegible]. 15 TD omits.

16 JJ [illegible]. 17-18 JJ omits. 19 TD [illegible]; T_a [illegible]. 20-21 TD omits. 22 JJ omits.

[illegible]

1 [illegible]

2 [illegible]

3 [illegible]

4 [illegible]

5-6 [illegible]

7 [illegible]

8-9 [illegible]

10-11 [illegible]

12-13 [illegible]

14 [illegible]

15 [illegible]

---

1 T_a [illegible]. 2 All but JE [illegible]. 3 JJ [illegible]; T_a [illegible]. 4 JJ [illegible]. 5 JJ, T_a [illegible]. 6 JJ [illegible]; T_a [illegible]. 7 JJ [illegible]. 8 JJ [illegible]. 9 JJ [illegible]. 10 MK fol. 126b commences at this point; see p.80 n.80. 11 DP, JE, T_a [illegible]. 12 MK, JJ om. 13 DP, T_a [illegible]. 14 MK, JJ add [illegible]. 15 JJ [illegible]; T_a [illegible].

[illegible] 16

[illegible] 17

[illegible] 18

[illegible] 19

[illegible] 20
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] 21
[illegible]

[illegible] 22
[illegible]
[illegible]

[illegible] 23

[illegible] 24

[illegible] 25

[illegible] 26

16 DP, JE, T_a [illegible]. 17 JJ [illegible]; T_a places [illegible] as a variant above [illegible]. 18 T_a [illegible]. 19 MK, JJ [illegible]. 20 MK, JJ om. 21 T_a [illegible]. 22 DP, JE, T_a [illegible]. 23 JJ [illegible]. 24 T_a [illegible]. 25 T_a has [illegible] written above the last 2 as a variant. 26 T_a omits [illegible]. 27 JE [illegible]. 28 JJ [illegible]. 29 T_a [illegible]. 30 T_a [illegible]. 31 DP, JE, T_a [illegible]. 32 JJ [illegible].

۲۷ [illegible]

۲۸ [illegible]

[illegible]

۲۹ [illegible]

۳۰ [illegible]

[illegible]

۳۱ [illegible]

۳۲ [illegible]

[illegible]

۳۳ [illegible]

[illegible]

۳۴ [illegible]

۳۵ [illegible]

۳۶ [illegible]

۳۷ [illegible]

[illegible]

۳۸ [illegible]

[illegible]

۳۹ [illegible]

33 DP, JE [illegible]. 34 JJ [illegible]. 35 JJ, T_4 [illegible]. 36 DP, JE, T_4 [illegible]. 37 MK, JJ [illegible]. 38 T_4 [illegible]. 39 JJ [illegible]; T_4 [illegible]. 40 MK, JJ [illegible]. 41 MK, JJ place [illegible] above it; DP, JE, T_4 om. [illegible] and have [illegible] instead. 42 MK, JJ [illegible]. 43–44 T_4 om. 45 JJ [illegible].

۴۰ [illegible]
[illegible]
۴۱ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
۴۲ [illegible]
[illegible]
[illegible]
۴۳ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
۴۴ [illegible]
[illegible]
[illegible]

---

46 MK, JJ [illegible]. 47 DP, JE, T_a add [illegible]. 48 MK, JJ [illegible]. 49 MK, JJ om. 50 JJ [illegible]. 51 MK torn; JJ [illegible]; T_a [illegible]. 52 DP, T_a add [illegible]. 53 DP, JE, T_a [illegible]. 54 DP, JE, T_a add [illegible]. 55 MK, JJ [illegible]. 56 DP, JE, T_a [illegible]. 57 DP, JE, T_a [illegible]. 58 DP, JE, T_a [illegible]. 59 JJ adds [illegible]. 60 MK, JJ [illegible]. 61 DP, JE, T_a [illegible]. 62 DP, JE, T_a om. 63 JJ [illegible].

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۴۵ [illegible]

[illegible]

۴۶ [illegible]

۴۷ [illegible]

۴۸ [illegible]

[illegible]

۴۹ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۵۰ [illegible]

۵۱ [illegible]

[illegible]

[illegible]

۵۲ [illegible]

---

64 JJ [illegible]. 65 Thus all; for [illegible]. 66 T_a [illegible]. 67 MK, JJ [illegible]. 68 MK torn; DP, JE, T_a [illegible]. 69 JJ [illegible]. 70 JJ [illegible]; T_a [illegible]. 71 JJ [illegible]. 72 JJ [illegible]; MK [illegible]. 73 MK [illegible]; DP, JE, T_a [illegible]. 74-75 JJ omits. 76 JJ [illegible]. 77 JJ [illegible]. 78 MK [illegible]; DP, JE, T_a [illegible]. 79 MK [illegible]. 80 JJ [illegible].

[illegible]

[illegible]

81-82 MK, JJ om. 83 DP, JE, T_a [illegible]. 84 DP, JE, T_a om. 85-86 DP, JE, T_a om. ; MK places dots below the words to signify that they are to be omitted, but it is difficult to ascertain whether the dots are to mark these words or the words [illegible] which JJ omits and are just below in the next line. 87-88 JJ omits. 89 MK, JJ add [illegible].

[illegible] [1]

١ [illegible]

٢ [illegible]

٣ [illegible]

٤ [illegible]

---

1 In TD the text 'Darakht-i asūrik' is not copied; the copyist makes a note of the omission stating in Persian قصه یک ماده است.
2 TD, JJ [illegible]. 3 TD [illegible]. 4 MK, JJ سر. 5 MK, JJ om. 6 MK, JJ [illegible]. 7 MK, JJ [illegible]. 8 MK, JJ [illegible]. 9 TD [illegible]. 10 JJ [illegible]. 11 TD [illegible]. 12 JJ [illegible]. 13 TD سر. 14 JJ [illegible].

٥ [illegible]

٦ [illegible]

[illegible]

[illegible]

٧ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

٨ [illegible]

[illegible]

[illegible]

٩ [illegible]

[illegible]

١٠ [illegible]

[illegible]

[illegible]

15 MK, JJ om. 16 MK, JJ [illegible]. 17 JJ [illegible]. 18 MK, TD [illegible]. 19 MK [illegible]. 20 MK, JJ [illegible]. 21 JJ omits [illegible]. 22 MK, JJ prefix [illegible]. 23 JJ omits. 24 MK, JJ [illegible]. 25 MK [illegible]. 26 JJ omits [illegible]. 27 TD [illegible]. 28 TD [illegible]. 29 TD [illegible]. 30 JJ prefixes [illegible], which is written and struck off in MK. 31 MK [illegible]. 32 TD [illegible]. 33–34 TD omits.

[Pahlavi text]

١١ [Pahlavi text]

١٢ [Pahlavi text]

١٣ [Pahlavi text]

١٤ [Pahlavi text]

١٥ [Pahlavi text]

١٦ [Pahlavi text]

١٧ [Pahlavi text]

١٨ [Pahlavi text]

---

35 MK, JJ om. 36 TD [Pahlavi]. 37 TD omits. 38 TD [Pahlavi]. 39 MK [Pahlavi]. 40 MK [Pahlavi]. 41 JJ [Pahlavi]. 42 MK, JJ [Pahlavi]. 43 MK, JJ [Pahlavi]. 44 MK, TD [Pahlavi]; JJ [Pahlavi]. 45 TD [Pahlavi]. 46 JJ [Pahlavi]; TD [Pahlavi]. 47 MK, JJ [Pahlavi].

۱۹ [illegible][48] [illegible][49] [illegible][50] [illegible][51] [illegible][52]

۲۰ [illegible][53] [illegible][54] [illegible][55]

۲۱ [illegible][56] [illegible]

[illegible]

۲۲ [illegible]

۲۳ [illegible][57] [illegible][58] [illegible][59]

۲۴ [illegible][60] [illegible]

۲۵ [illegible]

۲۶ [illegible][61] [illegible][62] [illegible]

[illegible]

۲۷ [illegible][63] [illegible]

[illegible]

۲۸ [illegible][64] [illegible][65] [illegible]

۲۹ [illegible]

---

48 MK, JJ [illegible]. 49-50 TD omits. 51 JJ [illegible]. 52 MK [illegible]. 53 MK, JJ [illegible] with [illegible] written above [illegible]. 54 MK, JJ [illegible]. 55 Written and struck off in TD. 56 JJ omits. 57 MK torn; JJ, TD [illegible]. 58 TD [illegible]. 59 MK, JJ om. 60 TD [illegible]. 61 MK omits. 62 MK, JJ om. [illegible]. 63 MK, JJ [illegible]. 64 MK, JJ [illegible]. 65 JJ [illegible].

66 TD [illegible]. 67 MK [illegible]. 68 TD [illegible]. 69 JJ [illegible]. 70 MK [illegible]. 71 MK [illegible]. 72 JJ omits. 73 JJ [illegible]. 74 TD [illegible]. 75 JJ [illegible]; TD [illegible]. 76 MK [illegible]; TD [illegible]. 77 JJ [illegible]. 78 TD [illegible]. 79 MK, JJ om. 80 TD [illegible]. 81 MK [illegible]. 82 TD [illegible]. 83 MK [illegible]; JJ [illegible]. 84 TD [illegible]. 85 MK, JJ [illegible]. 86 TD [illegible].

۳۴ [illegible]

۳۵ [illegible]

۳۶ [illegible]

۳۷ [illegible]

۳۸ [illegible]

87–88 MK, JJ om. 89 JJ [illegible]. 90 JJ [illegible]. 91 TD [illegible]. 92 TD [illegible]. 93 TD [illegible]. 94 MK, JJ om. 95 JJ omits [illegible]. 96 TD [illegible]. 97 TD omits. 98 TD [illegible]. 99 TD [illegible]. 100 TD [illegible]. 1 TD [illegible]. 2–3 TD [illegible]. 4 JJ [illegible]. 5 TD adds [illegible].

[illegible]

1 [illegible]
[illegible]
[illegible]

2 [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

3 [illegible]
[illegible]

4 [illegible]
[illegible]
[illegible]

5 [illegible]
[illegible]
[illegible]

---

1 TD adds [illegible]. 2 TD [illegible]. 3 All but TD [illegible]. 4 JJ [illegible]. 5 MK, JJ [illegible]. 6 DP, JE, TD om. 7 JJ [illegible]. 8 TD [illegible]. 9 MK [illegible]; JJ [illegible]; TD [illegible]. 10 MK [illegible]. 11 JJ, TD [illegible]; MK [illegible]. 12 JJ [illegible]. 13 JJ [illegible]. 14 JJ [illegible]. 15 JJ [illegible]. 16 MK adds [illegible] above the line. 17 MK torn; JJ omits. 18 TD [illegible]. 19 DP, JE, TD [illegible]. 20 MK, JJ om.

۶ [illegible]

۷ [illegible]

۸ [illegible]

[illegible]

۱۰ [illegible]

۱۱ [illegible]

21 TD [illegible]. 22 JJ [illegible]; TD [illegible]. 23 TD omits [illegible] but leaves blank space. 24 TD [illegible]. 25 TD omits [illegible] and adds [illegible], leaving blank space after [illegible]. 26 JJ [illegible]. 27 TD [illegible]. 28 DP, JE, TD [illegible]. 29 MK [illegible]. 30 MK, JJ [illegible]. 31 JJ [illegible]. 32 TD omits. 33 MK, JJ [illegible]. 34 JJ [illegible]. 35 All but TD [illegible]. 36 TD [illegible]. 37 JJ [illegible]. 38 JJ [illegible]. 39 JJ [illegible].

[Pahlavi text]

۱۲ [Pahlavi text]

۱۳ [Pahlavi text]

۱۴ [Pahlavi text]

۱۵ [Pahlavi text]

۱۶ [Pahlavi text]

۱۷ [Pahlavi text]

۱۸ [Pahlavi text]

---

40 TD omits §§ 12–17. 41 The words [Pahlavi] are added in MK on the margin, from which [Pahlavi] is cut off by a recent binder; JJ inserts [Pahlavi] before [Pahlavi]. 42 DP [Pahlavi]. 43 DP, JE add [Pahlavi]. 44 JJ [Pahlavi]: DP [Pahlavi]. 45 DP, JE [Pahlavi]. 46 JJ [Pahlavi]: DP [Pahlavi]. 47 MK, JJ [Pahlavi]. 48 MK, JJ add [Pahlavi]. 49 MK, JJ [Pahlavi]. 50 MK, JJ om. 51 MK. torn; JJ [Pahlavi]. 52 JJ repeats [Pahlavi]. 53 MK torn; DP, JE [Pahlavi]. 54 MK, JJ [Pahlavi]. 55 MK. JJ [Pahlavi]

١٩ [Pahlavi]
[Pahlavi]
[Pahlavi]
[Pahlavi]
[Pahlavi]
[Pahlavi]
[Pahlavi]

٢٠ [Pahlavi]
[Pahlavi]
[Pahlavi]

٢١ [Pahlavi]
[Pahlavi]

٢٢ [Pahlavi]
[Pahlavi]
[Pahlavi]
[Pahlavi]

٢٣ [Pahlavi]
[Pahlavi]

56 JJ [Pahlavi]. 57 MK, JJ, JE om. 58 TD [Pahlavi]. 59 MK [Pahlavi]; JJ omits. 60 MK, JJ [Pahlavi]; TD [Pahlavi]; DP, JE [Pahlavi]. 61 MK, JJ add [Pahlavi]. 62 MK, JJ om. 63 Thus all; for [Pahlavi]. 64 all [Pahlavi]; TD reads [Pahlavi]. 65 MK, JJ [Pahlavi]. 66 JJ [Pahlavi]. 67 DP, JE, TD add [Pahlavi]. 68-69 All but JE om.; DP, TD leave blank space. 70 TD [Pahlavi]. 71 TD [Pahlavi]. 72 JJ [Pahlavi]; TD [Pahlavi]. 73 TD [Pahlavi]. 74 MK, JJ [Pahlavi].

۲۴ [illegible]

۲۵ [illegible]

۲۶ [illegible]

۲۷ [illegible]

۲۸ [illegible]

۲۹ [illegible]

---

75 DP, JE, TD [illegible]. 76 TD [illegible]; JJ [illegible]. 77 DP, JE, TD [illegible]; JJ [illegible]. 78 JJ [illegible]; TD [illegible]. 79 DP, JE, TD add [illegible]. 80 DP omits. 81 DP, TD [illegible]. 82 JJ [illegible]. 83 TD [illegible]. 84 MK, JJ [illegible]. 85 TD [illegible]. 86 TD [illegible]. 87 JJ omits. 88 All but TD [illegible]. 89 MK [illegible]...; JJ [illegible]; TD [illegible]. 90 JJ adds [illegible] which is written and dotted below in MK. 91 DP, JE TD [illegible].

۲۰ [illegible]

۲۱ [illegible]

۲۲ [illegible]

۲۳ [illegible]

۲۴ [illegible]

۲۵ [illegible]

92 JJ [illegible]. 93 All but TD [illegible]. 94 DP, JE, TD add [illegible]. 95 TD breaks off at this point, the remaining folios are missing. 96 JJ [illegible]. 97 DP, JE [illegible]. 98 MK, torn JJ [illegible]. 99 JJ [illegible]. 100 JJ [illegible]. 1 MK JJ [illegible]. 2 DP, JE om. 3 JJ [illegible]. 4 DP, JE add [illegible]. 5 MK, JJ [illegible]. 6 JJ [illegible]. 7 MK, JJ [illegible].

[illegible]

8 MK fol. 136 ends at this point; one folio marked 140 by mistake by the renumberer is lost. It seems that one of the pages and presumably the *a* page of the folio marked 140 must have been left blank, as the matter missing could not have occupied more than 19 lines of MK. The folios 137—144 have been misnumbered and misplaced by the renumberer whose numbers, at the foot of the *b* page outer corner, should be placed in the following order: 140 (missing), 139, 137, 138, 143, 144, 142, 141. The folios marked 138 and 143 are united, and it seems that the folios marked 140, 139, 137 must have been united to the folios marked 141, 142, 144 respectively. Thus the folios, 137—144 must have formed a quire of 8 folios, of which the first, marked 140 by mistake, whose *a* page must have been left blank, is missing. JJ copies continuously without marking the misplacement. Dr. E. W. West rearranged the folios in 1875, when he copied MK. 9–10 The text from [illegible] upto [illegible] is taken from DP, JE. 11 JE ends here.

[illegible]

---

1 The words in parentheses are inserted from "Vajarkart-i Dinîk." 2 The folio of MK marked 139 by the re-numberer, which ought to have been actually marked 138, commences at this point. The preface to the "Mâtigân-i si rôz" and the description of the day Aûhrmazd, which must have occupied about 15 lines of MK, are missing; JJ, not marking the misplacement of folios, copies the text beginning with [illegible] upto the words [illegible], after the words [illegible] which are the last words of the folio of MK marked 188 by the re-numberer, which ought to have been actually marked 140. The text missing in MK, JJ stands thus in "Vajarkart-i Dinik" on p. 118 :—

[illegible]

3 DP adds [illegible]. 4 DP adds [illegible]. 5 DP omits [illegible]; JJ [illegible]. 6 JJ [illegible]. 7 DP [illegible]. 8 MK torn; JJ [illegible]. 9 DP [illegible]. 10-11 MK, JJ om. 12 MK torn: JJ prefixes [illegible]. 13 MK torn; JJ omits. 14 MK. JJ [illegible]

[illegible] [1]

[illegible] ۱

[illegible] [2] ۲

[illegible] [3] ۳

[illegible] [4] [5] ۴

[illegible] ۵

[illegible] [6] [7] [8] [9] ۶

---

1 The fragment of the "Mâtigân-i sî rôz" occupies ten lines of MK fol. 139*a*; and the "Panj hêm-i Asrûnân" commences abruptly on the 11th line; therefore it seems that the remaining portion of the Mâtigân was missing in the original from which MK copied. 2 JJ [illegible]. 3 MK, JJ om. 4 JJ [illegible]. 5 JJ [illegible]. 6 DP [illegible]. 7 DP [illegible]. 8 DP omits. 9 MK, JJ [illegible].

۱۳. [illegible]

۷ [illegible]

۸ [illegible]

۹ [illegible]

۱۰ [illegible]

۱۱ [illegible]

۱۲ [illegible]

۱۳ [illegible]

---

10 JJ [illegible]. 11 MK, JJ [illegible]. 12 JJ [illegible]. 13 MK lorn; JJ [illegible]. 14-15 MK, JJ om. 16 MK [illegible]. 17 DP [illegible]. 18 JJ omits. 19 JJ [illegible].

١٤ [illegible]
[illegible]

١٥ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

١٦ [illegible]
[illegible]

[illegible]

---

20 JJ omits. 21 The folio of MK marked 137 by the renumberer, which ought to have been actually marked 139, commences at this point; JJ makes a note on the margin ازینجا ورقی در اصل گم شده, and commences with [illegible], which are the first words of the folio of MK marked 141. 22 MK [illegible]. 23 JJ [illegible]. 24 MK, JJ [illegible]. 25 MK torn: JJ omits. 26 JJ [illegible].

[1] [illegible]

[illegible]

---

1 T_a adds [illegible]. 2 MK torn; JJ [illegible]. 3 DP, T_a [illegible]. 4 T_a [illegible]. 5 T_a [illegible]. 6 DP, T_a [illegible]. 7 JJ [illegible]. 8 MK [illegible] from which [illegible] is struck off; JJ [illegible]. 9 DP, T_a [illegible]. 10 MK, JJ repeat [illegible]. 11 T_a [illegible]. 12 MK [illegible]. 13 MK, JJ om. 14 JJ [illegible]. 15 JJ inserts [illegible], which is written and dotted above and below in MK. 16 MK, JJ [illegible]. 17 MK, JJ [illegible]. 18 JJ [illegible]. 19 JJ [illegible]. 20 MK torn; JJ [illegible].

[illegible]

٣ [illegible]

١٠ [illegible]

٥ [illegible]

٦ [illegible]

21 DP, T_a om. 22 JJ adds [illegible]. 23 MK, JJ [illegible]. 24 MK [illegible]; JJ [illegible]. 25 MK, JJ om. [illegible] and insert [illegible]. 26 MK torn; JJ [illegible]. 27 JJ [illegible]. 28 JJ [illegible]. 29 DP, T_a [illegible]. 30–31 MK, JJ om. 32 The folio of MK marked 138 by the renumberer, which ought to have been actually marked 140, commences at this point; but there is no misplacement of the text as the preceding fol. 139 is marked 137. 33 MK, JJ om. 34 MK, JJ [illegible].

[illegible]

35 MK torn; JJ [illegible]: T_a [illegible]. 36 MK torn; JJ [illegible]. 37 DP, T_a [illegible]. 38 MK, JJ om. 39 JJ [illegible]. 40 MK, JJ [illegible]. 41 DP, T_a [illegible]. 42 JJ [illegible]. 43 JJ [illegible]. 44-45 JJ omits.

[illegible]

۱۵ [illegible]

۱۶ [illegible]

۱۷ [illegible]

۱۸ [illegible]

۱۹ [illegible]

۲۰ [illegible]

---

46 MK, JJ [illegible]. 47 MK torn: JJ omits. 48 MK, JJ [illegible]. 49 DP, T_a [illegible]. 50 DP, T_a prefix [illegible]. 51 JJ [illegible]. 52 DP, T_a [illegible]. 53 MK, JJ [illegible]. 54 The folio of MK marked 143 by the renumberer, which ought to have been actually marked 144, commences at this point: JJ, not marking the misplacement, commences with the words [illegible], which are the first words of the folio of MK marked 139; (see p. 128, n. 1). 55 MK, JJ [illegible]. 56 DP, T_a [illegible]. 57 Thus all; better insert [illegible]. 58 T_a [illegible]. 59-60 DP. T_a om. 61 T_a [illegible] for [illegible]?

[illegible]

۲۱ [illegible]

۲۲ [illegible]

۲۳ [illegible]

۲۴ [illegible]

۲۵ [illegible]

۲۶ [illegible]

62–63 MK torn: JJ [illegible]. 64 DP, T_a [illegible]. 65 DP, T_a [illegible]; JJ [illegible]. 66 MK, JJ [illegible]. 67 JJ [illegible]. 68 MK has [illegible] of which the last [illegible] is struck off; JJ [illegible]. 69 MK, JJ [illegible]. 70 MK, JJ [illegible]. 71 DP, T_a [illegible]. 72 DP, T_a [illegible]. 73 MK, JJ [illegible]. 74 MK [illegible]; JJ [illegible]. 75 DP, T_a [illegible].

[illegible]

٢٨ [illegible]

٢٩ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

٣٠ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

---

76 MK torn; JJ [illegible]. 77 JJ [illegible]. 78 JJ [illegible]. 79 JJ inserts [illegible]. 80 MK torn; JJ omits. 81 MK, JJ [illegible]. 82 MK, JJ [illegible]. 83 The folio of MK marked 144 by the renumberer, which ought to have been actually marked 142, commences at this point; but there is no misplacement of the text as the preceding fol. 141 is marked 143. 84 MK, JJ [illegible]. 85 DP, T_a [illegible]. 86 T_a [illegible]. 87 T_a [illegible]. 88 MK, JJ [illegible]. 89 DP, T_a [illegible]. 90 JJ [illegible]. 91 MK, JJ [illegible]; T_a [illegible]. 92 JJ [illegible]. 93 JJ [illegible].

[illegible]

૩૧ [illegible]

૩૨ [illegible]

૩૩ [illegible]

૩૪ [illegible]

---

94 MK [illegible] : JJ [illegible] : T. [illegible]. 95 MK [illegible]. 96 JJ [illegible]. 97 MK torn : JJ omits. 98 MK repeats. 99 JJ [illegible]. 100 T. omits. 1 MK, JJ [illegible]. 2 MK, JJ [illegible]. 3 DP, T. [illegible]. 4 MK, JJ [illegible]. 5 MK, JJ [illegible]. 6 MK torn : JJ [illegible]. 7 MK torn ; JJ [illegible]. 8 MK torn. JJ [illegible]. 9 MK. JJ [illegible]. 10 MK, JJ [illegible], DP, T. [illegible].

٣٠ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

٣٦ [illegible]
[illegible]
[illegible]

٣٧ [illegible]
[illegible]

٣٨ [illegible]
٣٩ [illegible]
[illegible]

٤٠ [illegible]
[illegible]

٤١ [illegible]
[illegible]
[illegible]

---

11 DP, T_2 [illegible]. 12 JJ, T_2 [illegible]. 13 JJ [illegible]. 14 MK, JJ [illegible]. 15 MK, JJ [illegible]. 16 The folio of MK marked 142 by the renumberer, which ought to have been actually marked 143, commences at this point; JJ, not marking the misplacement commences with the words [illegible], which are the first words of the folio of MK marked 143; (see p. 135, l. 10 and note) 17 MK, JJ prefix [illegible]. 18 MK, JJ [illegible]. 19 JJ omits. 20 JJ [illegible].

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

21 DP, T_a om. 22 JJ [illegible]. 23 DP, T_a om. 24 DP [illegible]. 25 DP, T_a [illegible]. 26 DP, T_a add [illegible]. 27 MK [illegible] from which the [illegible] of [illegible] is struck off; JJ [illegible]. 28 All but MK [illegible]. 29 JJ [illegible]. 30 DP, T_a insert [illegible] ; 31 MK [illegible] from which the first [illegible] is struck off: JJ [illegible]. 32–33 DP, T_a om.

[illegible]

---

1 MK torn; DP [illegible]. 2 JJ [illegible]. 3 JJ [illegible]. 4 JJ [illegible]. 5 MK, JJ om. 6 DP prefixes [illegible]. 7 The *b* page of the folio of MK marked 141 by the renumberer, which ought to have been actually marked 144, commences at this point: the *a* page is left blank: JJ, not marking the misplacement commences with the words [illegible], which are the first words of the folio of MK marked 142; (see p. 139, l. 7 and note). 8 MK, JJ [illegible]. 9 DP [illegible]: JJ [illegible]. 10 MK torn: JJ [illegible].

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

11 JJ [illegible]. 12 JJ [illegible]. 13 JJ [illegible]. 14 MK torn; JJ [illegible]. 15 MK torn; JJ [illegible]. 16 MK, JJ [illegible] 17 MK [illegible], from which [illegible] is dotted below; JJ [illegible]. 18 DP [illegible]. 19 JJ [illegible]. 20 DP, JJ [illegible]. 21 MK fol 145 *a* commences at this point. 22 JJ [illegible]. 23 JJ [illegible]. 24 JJ omits. 25–26 MK, JJ om. 27 JJ [illegible].

[illegible]

28-29 DP omits. 30 JJ [illegible]. 31 JJ [illegible]. 32 MK torn; JJ [illegible]. 33 JJ omits. 34 DP [illegible]. 35 MK, JJ om. 36 JJ [illegible]. 37-38 MK, JJ om. 39 MK, JJ [illegible]. 40 JJ omits. 41 JJ [illegible]. 42 MK [illegible]. 43 MK, JJ [illegible]. 44 JJ adds [illegible]; DP adds [illegible].

[illegible]

۱ [illegible]

۲ [illegible]

۳ [illegible]

۴ [illegible]

۵ [illegible]

1-2 These 8 lines forming the last 10 lines of MK fol. 145 b are repeated on fol. 146 a; JJ also repeats them: the variants and omissions in the repetition are marked MK_r, JJ_r. 3-4 MK, JJ om. 5 MK, JJ [illegible]. 6-7 MK_r, JJ_r om. 8 JJ [illegible]. 9 MK, JJ [illegible]. 10 JJ [illegible]; JJ_r [illegible]. 11 JJ_r [illegible]. 12 MK torn; JJ [illegible]. 13. MK, DP [illegible]. 14 MK torn; JJ omits.

۶ [illegible]
[illegible]
[illegible]

۷-۸ [illegible]
[illegible]

۹ [illegible]

۱۰ [illegible]
[illegible]

۱۱ [illegible]

۱۲ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

۱۳ [illegible]
[illegible]

۱۴ [illegible]
[illegible]

۱۵ [illegible]

15 JJ [illegible]. 16 DP prefixes [illegible]. 17 MK [illegible]. 18 MK, JJ [illegible]. 19 JJ [illegible]. 20 DP [illegible]. 21 MK torn; JJ [illegible]. 22 DP adds [illegible]. 23 DP [illegible]. 24 MK torn; JJ omits [illegible] and adds [illegible]. 25 JJ adds [illegible]. 26 MK, JJ om. [illegible]. 27 MK, JJ [illegible]. 28 DP [illegible].

[illegible]
[illegible]
[illegible]

۱۶ [illegible]

۱۷ [illegible]
[illegible]
[illegible]

۱۸ [illegible]
[illegible]

۱۹ [illegible]
[illegible]
[illegible]

۲۰ [illegible]
[illegible]

۲۱ [illegible]

۲۲ [illegible]
[illegible]

۲۳ [illegible]
[illegible]

---

29 JJ omits. 30 MK torn; JJ [illegible]. 31 MK, JJ prefix [illegible]. 32 MK torn; JJ [illegible]. 33 MK, DP [illegible]. 34 DP [illegible]. 35 JJ adds [illegible]. 36 MK torn: JJ omits. 37 DP [illegible]. 38 MK torn: JJ [illegible].

[illegible] ۲۴

[illegible] ۲۵

[illegible]

[illegible] ۲۶

[illegible]

[illegible] ۲۷

[illegible] ۲۸

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۲۹

[illegible] ۳۰

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۳۱

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۳۲

[illegible]

[illegible]

---

39 MK [illegible]; JJ [illegible]. 40 MK, JJ add [illegible]. 41 MK, JJ [illegible]. 42 JJ [illegible]. 43 MK, JJ om. 44 MK omits. 45 MK torn; DP [illegible]. 46 JJ [illegible]. 47 MK torn; JJ omits [illegible]. 48 JJ [illegible]. 49 MK, JJ om. 50 JJ adds [illegible]. 51 JJ omits.

[Pahlavi]

۳۳ [Pahlavi]

۳۴ [Pahlavi]

۳۵ [Pahlavi]

۳۶ [Pahlavi]

۳۷ [Pahlavi]

۳۸ [Pahlavi]

۳۹ [Pahlavi]

۴۰ [Pahlavi]

۴۱ [Pahlavi]

---

49 MK, JJ om. 51 JJ omits. 52 JJ [Pahlavi]. 53 MK, JJ [Pahlavi]. 54 DP [Pahlavi]. 55 JJ [Pahlavi]. 56 DP [Pahlavi]. 57 JJ [Pahlavi]; DP [Pahlavi]. 58 MK torn; JJ [Pahlavi]. 59 MK torn; JJ omits. 60 JJ [Pahlavi]. 61 JJ [Pahlavi]. 62 JJ [Pahlavi]. 63 MK, JJ [Pahlavi]. 64 MK [Pahlavi].

١٤٢ [illegible]

١٤٣ [illegible]

[illegible]

١٤٤ [illegible]

١٤٥ [illegible]

١٤٦ [illegible]

١٤٧ [illegible]

[illegible]

[illegible]

١٤٨ [illegible]

١٤٩ [illegible]

[illegible]

١٥٠ [illegible]

١٥١ [illegible]

[illegible]

[illegible]

١٥٢ [illegible]

١٥٣ [illegible]

[illegible]

---

65 MK, JJ om. 66 JJ [illegible]. 67 JJ [illegible]. 68 JJ omits. 69 MK, JJ [illegible]. 70 MK, JJ [illegible]. 71 DP [illegible]. 72 MK torn; JJ [illegible]. 73 MK, DP [illegible]. 74 JJ [illegible]. 75 MK, JJ [illegible]. 76 JJ [illegible]. 77 MK torn; JJ [illegible]. 78 DP prefixes ı. 79–80 MK, JJ om.

٥٤ [illegible]

٥٥ [illegible]

٥٦ [illegible]

٥٧ [illegible]

٥٨ [illegible]

٥٩ [illegible]

٦٠ [illegible]

٦١ [illegible]

81 JJ [illegible]. 82 JJ [illegible]. 83 JJ [illegible]. 84 MK [illegible]. 85 JJ [illegible]. 86 DP [illegible]. 87 JJ [illegible]. 88 DP [illegible]. 89 MK, JJ [illegible]. 90 MK torn; JJ [illegible]. 91 MK, JJ add [illegible]. 92 MK, JJ om. 93 JJ [illegible].

٩٢ [illegible]

٩٣ [illegible]

٩٤ [illegible]

٩٥ [illegible]

٩٦ [illegible]

٩٧ [illegible]

٩٨ [illegible]

94–95 JJ omits; MK is torn, but there is not enough space for the omission. 96 JJ prefixes [illegible]; MK torn. 97 MK torn; JJ [illegible]. 98 JJ [illegible]. 99 DP adds [illegible]. 100 MK [illegible]. 1 JJ [illegible]. 2 MK, JJ [illegible]. 3 DP omits; JJ [illegible]. 4 MK, JJ [illegible]. 5 MK, JJ [illegible]. 6 MK [illegible]; in JJ [illegible] is added below [illegible]. 7 JJ [illegible]. 8 MK, JJ [illegible].

[illegible]

٦٩ [illegible]

٧٠ [illegible]

٧١ [illegible]

٧٢ [illegible]

٧٣ [illegible]

٧٤ [illegible]

٧٥ [illegible]

9 MK [illegible]. 10 MK torn; DP [illegible]. 11 JJ [illegible]. 12 JJ [illegible]. 13 MK, JJ om. 14 JJ [illegible]. 15 MK, JJ [illegible]. 16 JJ [illegible]. 17 DP, JJ [illegible]. 18 DP omits. 19 MK torn; JJ [illegible]. 20 JJ [illegible]. 21 MK [illegible] with [illegible] above [illegible]: JJ [illegible] with [illegible] above [illegible]. 22 MK [illegible]: JJ [illegible]. 23 MK, JJ [illegible]. 24 JJ [illegible]. 25 JJ [illegible]; MK torn.

76 [illegible]

77 [illegible]

78 [illegible]

---

26 JJ [illegible]. 27 MK, JJ add [illegible]. 28 MK, JJ om. 29 JJ [illegible].

[illegible]

۱ [illegible]

۲ [illegible]

۳ [illegible]

۴ [illegible]

۵ [illegible]

۷ [illegible]

۸ [illegible]

---

1 JJ [illegible]. 2–3 MK torn; JJ [illegible]. 4 JJ [illegible]. 5 JJ [illegible]. 6 MK torn; JJ [illegible]. 7–8 JJ [illegible]. 9 JJ omits. 10 DP [illegible]. 11 MK, DP [illegible]. 12–13 MK, JJ om. 14 DP [illegible]. 15 MK [illegible]...; JJ [illegible]. 16 JJ adds [illegible].

1 MK torn; DP [illegible]. 2 MK torn; JJ [illegible]. 3 MK torn; JJ [illegible]. 4 JJ [illegible]. 5 JJ [illegible]. 6 DP [illegible]. 7 JJ [illegible]; MK [illegible]. 8 DP [illegible]. 9 JJ omits; MK is torn, but there is space enough for two or three words.

[illegible]

٦ [illegible]

٧ [illegible]

٨ [illegible]

10 All omit some words here. 11 MK, JJ om. 12 JJ [illegible]. 13 JJ [illegible]. 14 DP [illegible]; JJ [illegible]. 15 JJ [illegible]. 16 MK, JJ add [illegible] with [illegible] above [illegible], but MK puts dots below the word to shew that it is to be omitted. 17 JJ [illegible]. 18 JJ [illegible]. 19 DP [illegible]; JJ [illegible]. 20 MK [illegible]. 21 MK [illegible] of which the last [illegible] is struck off; JJ [illegible]. 22 MK [illegible]; JJ [illegible]. 23 MK, JJ [illegible]. 24 JJ [illegible]. 25 MK [illegible]; JJ [illegible] corrected to [illegible]. 26 DP [illegible]. 27 JJ [illegible]. 28 JJ [illegible].

٩-١٠ [Avestan text illegible]

١١ [Avestan text illegible]

١٢ [Avestan text illegible]

١٣-١٤ [Avestan text illegible]

١٥ [Avestan text illegible]

١٦ [Avestan text illegible]

١٧ [Avestan text illegible]

---

29 DP [illegible]. 30 MK [illegible]. 31 DP [illegible]. 32 DP [illegible]. 33 JJ [illegible]. 34 MK, JJ om. 35 MK, JJ [illegible]. 36 DP [illegible]. 37 JJ [illegible]. 38 JJ [illegible].

[Pahlavi script]

۱۸ [Pahlavi script]

۱۹ [Pahlavi script]

---

39 MK [Pahlavi]. 40 MK, JJ [Pahlavi]. 41 MK, JJ [Pahlavi]. 42 JJ [Pahlavi]. 43 MK, DP [Pahlavi]. 44 DP [Pahlavi]. 45–46 MK [Pahlavi]...; JJ [Pahlavi]. 47 DP [Pahlavi], 48 MK, JJ [Pahlavi]. 49 JJ [Pahlavi]. 50 MK torn; DP [Pahlavi]. 51 DP adds [Pahlavi]. 52 JJ adds [Pahlavi]. 53 MK, JJ om. 54 Thus all; for [Pahlavi].

[illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

55 DP [illegible]; MK [illegible] corrected to [illegible]. 56 JJ [illegible] [illegible]. 57 MK torn; DP omits. 58 JJ [illegible]. 59 DP [illegible]. 60 MK, JJ [illegible]. 61 JJ [illegible]. 62 MK torn; JJ [illegible]. 63 MK torn; JJ omits. 64 MK [illegible]. 65 JJ omits. 66 MK, [illegible]; JJ [illegible].

[illegible]

1 [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

---

1 JJ [illegible]. 2 JJ [illegible]. 3 DP [illegible]. 4 DP inserts [illegible]. 5 JJ [illegible]. 6 JJ [illegible]. 7 JJ [illegible]. 8 MK, JJ [illegible]. 9-10 MK ..... [illegible]; DP omits [illegible]; JJ [illegible] of which [illegible] is struck off. 11 MK torn; JJ [illegible]. 12 MK [illegible]; JJ [illegible]. 13 JJ [illegible]. 14 DP inserts [illegible]. 15 DP omits. 16 MK, JJ [illegible]. 17 DP [illegible]. 18 JJ [illegible].

[illegible]

19 JJ [illegible]. 20 JJ [illegible]. 21 MK, JJ [illegible]. 22 JJ omits 23 MK [illegible]. 24-25 DP [illegible]. 26 JJ [illegible]. 27 JJ [illegible]. 28 MK torn ; JJ [illegible]. 29 JJ [illegible]. 30 JJ [illegible]. 31 JJ [illegible]. 32 JJ [illegible]. 33 JJ [illegible]. 34 All [illegible].

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

---

1 DP omits [illegible]. 2 MK torn; DP [illegible]. 3 JJ [illegible]. 4 JJ [illegible]. 5 JJ [illegible]. 6 MK, JJ [illegible]; JJ writes [illegible] below the word. 7 MK adds [illegible]. 8 MK torn; DP [illegible]. 9 JJ [illegible]. 10-11 MK, JJ om. 12 MK, JJ [illegible]. 13 MK, JJ add [illegible]. 14 DP fol. 162, containing the text from [illegible] upto [illegible] (p. 163 l. 17), is missing. 15 MK repeats [illegible].

[illegible]

۴ [illegible]

۵ [illegible]

۶ [illegible]

۷ [illegible]

۸ [illegible]

16 Thus both; for [illegible]? 17 JJ [illegible]. 18 Thus JJ; MK torn; West conjectures [illegible]. 19 JJ [illegible]. 20 MK [illegible]. 21 JJ [illegible]. 22 JJ omits [illegible]. 23 MK [illegible]. 24 JJ [illegible]. 25 JJ omits. 26 JJ [illegible]. 27 MK torn; JJ [illegible]. 28 MK torn; JJ [illegible].

[Pahlavi text, lines 9–13 with footnote markers 29–40]

29 JJ [Pahlavi]. 30 DP [Pahlavi]. 31 MK, JJ [Pahlavi]. 32 MK, JJ prefix a Paz. version of the following 5 lines and a half which runs thus:–
اجکرہ و در کورہ کہ رینید آن شیر ایوبشہ اکچہ بانبین اوانوی
نبدوست وجارش آن ایا خرد بتن مرد بعا بتچید روا بید و
کیان ارمار دشمن بخورد تنچ اوسپارینید چہ سالارش بدش اچستر کس
اچش کار پدست و پشت کش بانہ اچش کیتی بہ کاما دبغوچ پیدا کمیرسید.
33 DP [Pahlavi]. 34 Thus all: for [Pahlavi]? 35 MK torn: JJ [Pahlavi]. 36 JJ [Pahlavi]. 37 DP fol. 163 ends at this point; the remaining folios are missing. 38-39 MK torn; JJ repeats. 40 MK prefixes [Pahlavi]……[Pahlavi] [Pahlavi], of which the first two words are dotted below in order to be omitted.

١٤ [illegible]

١٥ [illegible]

١٦ [illegible]

١٧ [illegible]

41 JJ [illegible]. 42 JJ [illegible]. 43 Thus both; for [illegible]? 44 JJ [illegible]. 45 Both prefix [illegible]; MK adds [illegible] and strikes it off. 46 JJ [illegible]. 47 JJ [illegible]. 48 MK torn; JJ [illegible]. 49-50 MK repeats. 51 MK [illegible], of which [illegible] is struck off and [illegible] written above it; JJ [illegible].

[illegible]

١٨ [illegible]

١٩ [illegible]

٢٠ [illegible]

٢١ [illegible]

52 JJ [illegible]. 53 Thus both; for [illegible]. 54 Thus both; for [illegible]. 55 JJ [illegible]. 56 JJ [illegible]. 57 West conjectures [illegible]. 58 JJ [illegible].

[illegible] ٢٢

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

---

59 MK has [illegible] corrected to [illegible]: JJ [illegible]. 60 JJ [illegible]. 61 JJ [illegible]. 62–63 Written with red ink in MK. 64 JJ [illegible].

1 MK torn: JJ [illegible]. 2 JJ [illegible]. 3 JJ [illegible]. 4–5 MK repeats, but K_1, K_2, J_2, JJ do not. 6–7 JJ omits; MK torn but there is not room enough for the words. 8–9 Thus K_1 K_2: JJ [illegible]: MK [illegible] ....; J_2 [illegible] .. [illegible]. 10 MK JJ [illegible].

[illegible]

11 MK adds [illegible]. 12–13 Written with red ink in MK. 14 MK [illegible]; JJ [illegible]. 15 JJ [illegible]. 16 MK omits. 17 MK, JJ [illegible]. 18 In MK two lines are written and struck off after this; the surviving words run thus:— [illegible] ...... [illegible]. ..... [illegible]. JJ here inserts two Colophons in Persian and Sanskrit, followed by MK's Sanskrit Colophon, for which see pp. 169, 170. 19 This colophon and the Rôz-nâmak following it are possibly written by another scribe, who may have copied this MS. for Châhil. 20 Thus both; for [illegible]. 21 Thus MK; JJ [illegible]; for [illegible]. 22 Thus both; for [illegible]. 23 MK [illegible].

संवत् १३७७ वर्षे कार्त्तिक शुदि १४ बुधे पार्सी सन ६९० वर्षे माह आदर रोज फरूअरदीन आद्यह ठाणां वेलाकुले सूलतान् श्री गेयासदीन रोज्य परिपंथयतीसेत्रं काले एरांनजमीदेशात् समायात् पारसी आचार्य मिहिरयानस्य वहुमान लेखापनं कागलं च मदाय पारसी व्यव सांगण सुत व्यव चाहिलेन पुण्यार्थं एतस्य पार्श्वात् पुस्तकमिदं लिखापितं शाहनामा गुस्तास्प पंदनामा आदरपाद मारस्पंद नामा यः कोपि पुस्तकमिदं रक्षति पठति वा तेने व्यव चाहिलस्य पूर्वजानां मुक्तात्मनां तथा एतस्य निमत्तं पुण्यं करणीयं ॥[1]

---

22 JJ omits the Rōz-nāmak. 23 For [illegible]. 24 MK fol. 160 ends here, the remaining two folios are lost; the remaining portion of the Rōz-nāmak is taken from K_2. MK fol. 161a must have contained the remaining portion of the Rōz-nāmak with the Sanskrit colophon, as appears from a piece of the folio still sticking to ll. 7–11 of fol. 160b, containing some Sanskrit words which are now indistinct; the b page of the folio must have been left blank as appears from the same piece. Fol. 162 must have contained the Nirang on the last page of JJ for which see below.

1 This Sanskrit colophon of MK is found only in JJ, from which it is taken, and the copyist makes the following note at the foot of the page in Persian:—

این روز ماه در سنسکرت که بر این صفحه نوشته‌ام در اصل این کتاب نوشته بود در اینجا هم ثبت کردم

[illegible]

संवत् १४९२ पौष शुदी   गुरौ माह स्पंदारमद रोज अविरदाद नउरोज दरीआई ॥ संवत् ७९२ वर्षे माह स्पंदारमद रोज खुरदाद। च तीरष हफ सद पंनाह दो इअजदजरदी शिहिरीआर ताजी ताजी उपना एह तेरीख वेहेदीननी जांणवी ॥

---

[3] تمام شد این کتاب ازوارش شهنامه گشتاسپ و پندنامه آذرباد بن مارسفند وغیره بدستخط اضعف عباد کمترین دستوران دستور جمشید بن دستور جاماسپ ابن آسا ولد فریدون ساکن قصبه نوساری روز اورمزد ماه شهریور سنه یزدجردی ۱۱۳۶ مطابق چهاردهم شوال سنه هجری ۱۱۸۰ هر که خواند دعا رساند ٭ بر یزدان کام باد ٭

संवत् १८२३ वर्षे रोज १ माह ६ फाल्गुन वद १ लषितं सवं शाहनामा तथा पंदनामा आदरपाद मारस्फंद कतं लेखक दस्तूर जमशेद दस्तूर जामास्पजी आशाजी फरेदुनजी अंतः नागमंडले नोसारी ग्रामे शुभं भवतु सततं सुखमस्तु सदाविजयोऽस्तु एवमस्तु यथा आशिर्वादयामि ॥ १ ॥

---

2 This Nirang with the following Sanskrit colophon seems to have been copied from MK in JJ, where the copyist makes the following note at the top of the page in Gujarati:— ए असल उकराटी उफरद लखेलु हुतु तेनी नकल लखीछि ॥ 3 This Persian and the following Sanskrit colophons are of JJ.



Title : *Pahlavi Texts*
By : Said Orian
Publisher : National Library of Iran (30 Tir Street, Tehran, p.Code 11364), Tel : 673564, 281667, Fax: 0098-21-662040
Circular : 3000, 2000, 1500, 1000
Printing : 1st
Date : 1992

N.L.I. Card Number :

Pahlavi Texts
(Transcription, Translation)

Edited by:

Jamasp ji Dastur Minocher ji Jamasp-Asana



Said orian

National Library of Iran

Tehran:1992